



مرکز تحقیقات ایران اسلامی

اصفهان

گشای



عمر الکرنا
علیهما الصلوة والسلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترجمه الغدير

نویسنده:

علامه امینی (ره)

ناشر چاپی:

بنیاد بعثت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	ترجمه الغدير - جلد ۹
۹	مشخصات کتاب
۱۰	پیشگفتار
۱۳	آزادی عقیده با حفظ وحدت اسلامی
۱۴	نامه دفتر مخصوص سلطنتی
۱۴	تقریظ آیه الله حاج میرزا عبدالهادی شیرازی
۱۵	نامه هایی از لندن
۱۶	نامه ای از بغداد
۱۸	مقدمه مولف
۱۹	شعراء غدیر در قرن ۰۶
۱۹	سید محمد اقساطی
۱۹	اشاره
۲۰	شخصیت اقساسی
۲۱	شرح حال خاندان اقساسی
۲۱	اشاره
۲۱	یکی دیگر از خاندان اقساسی
۲۳	نیای اقساسی
۲۹	داستان طی الارض امیر المومنین
۲۹	اشاره
۳۱	آیا طی الارض محال است؟
۳۲	قصه های عامه در مورد طی الارض
۳۷	شگفت از این تعصب بی جا

- ۳۷ اشاره
- ۳۷ حدیث برگرداندن خورشید برای امیر المومنین
- ۳۹ نماز هزار رکعت
- ۳۹ اشاره
- ۴۰ پاسخ پندارهای ابن تیمیه
- ۴۵ مشکل اوراد و ختم ها
- ۴۵ اشاره
- ۴۷ مشکل ختم قرآن
- ۵۲ محدث در اسلام
- ۵۲ اشاره
- ۵۲ نصوص اهل سنت
- ۵۶ نصوص شیعه درباره محدث
- ۵۶ اشاره
- ۵۸ داوری و انصاف
- ۶۰ علم امامان شیعه به غیب
- ۶۰ اشاره
- ۶۱ حقیقت علم غیب
- ۶۱ اشاره
- ۶۵ علم غیب مخصوص به خدا؟
- ۶۷ گفتاری با قصیمی
- ۷۲ نقل جنازه ها به مشاهد مشرفه
- ۸۷ زیارت مشاهد مشرفه خاندان پیغمبر
- ۸۷ اشاره
- ۹۳ ترغیب به زیارت قبر پیامبر اکرم

- گفتار بزرگان مذاهب چهارگانه پیرامون زیارت قبر پیامبر بزرگوار اسلام ۱۰۶
- فروع سه گانه ۱۲۱
- آداب زیارت پیامبر اکرم طبق نظر علماء اهل سنت ۱۲۴
- اشاره ۱۲۴
- زیارت پیامبر بزرگوار اسلام ۱۲۹
- زیارت ۰۱ ۱۲۹
- زیارت ۰۲ ۱۲۹
- زیارت ۰۳ ۱۳۰
- زیارت ۰۴ ۱۳۰
- زیارت ۰۵ ۱۳۱
- زیارت ۰۶ ۱۳۱
- زیارت ۰۷ ۱۳۱
- زیارت ۰۸ ۱۳۲
- زیارت ۰۹ ۱۳۲
- دعای بالا سر پیامبر اکرم ۱۳۳
- درود بر پیامبر پاک ۱۳۵
- توسل و استشفاع به قبر شریف ۱۳۶
- تبرک به قبر شریف ۱۳۸
- زیارت ابی بکر بن ابی قحافه ۱۴۷
- زیارت عمر بن خطاب ۱۴۷
- وداع از حرم شریف ۱۴۸
- زیارت ائمه بقیع و دیگر زیارتگاه های آن ۱۴۹
- زیارت شهداء احد ۱۵۰
- زیارت حمزه عموی پیامبر بزرگوار اسلام ۱۵۰

- ۱۵۱ زیارت بقیه شهداء
- ۱۵۳ مصادر و منابع این بحث
- ۱۵۴ ترغیب به زیارت قبور
- ۱۵۸ آداب زیارت قبور
- ۱۵۸ اشاره
- ۱۵۸ چگونگی زیارت اهل قبور
- ۱۶۷ نذرها برای اهل قبور
- ۱۷۰ قبوری که زیارت می شوند
- ۱۷۰ اشاره
- ۱۸۳ فضیلت زوار قبر احمد
- ۱۸۴ برکت قبر احمد و جوار آن
- ۱۸۹ آخرین گفتار درباره زیارت قبور
- ۱۹۰ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

ترجمه الغدير - جلد ۹

مشخصات کتاب

سرشناسه : امینی عبدالحسین ۱۲۸۱ - ۱۳۴۹.

عنوان قراردادی : الغدير فى الكتاب و السنه و الادب .فارسی

عنوان و نام پدیدآور : الغدير / عبدالحسین امینی ترجمه محمدتقی واحدی؛ زیر نظر علی‌رضا میرزما محمد.

وضعیت ویراست : [ویراست ۲].

مشخصات نشر : تهران : بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر ۱۳۸۷

مشخصات ظاهری : ۱۱ ج

شابک : دوره : ۹۶۴-۳۰۹-۳۶۶-۲ ؛ ج. ۱ : ۹۶۴-۳۰۹-۷۳۷-۴ ؛ ج. ۲ : ۹۶۴-۳۰۹-۷۶۸-۴ ؛ ج. ۳ : ۹۶۴۳۰۹۳۶۴۶ ؛ ج. ۴ :

۹۶۴۳۰۹۳۶۵۴ ؛ ج. ۵ : ۹۶۴۳۰۹۷۳۹۰ ؛ ج. ۶ : ۹۶۴۳۰۹۷۵۶۰ ؛ ج. ۷ : ۹۶۴۳۰۹۷۵۶۰ ؛ ج. ۸ : ۹۶۴۳۰۹۷۵۶۰ ؛ ج. ۹ : ۹۶۴۳۰۹۷۵۶۰ ؛ ج. ۱۰ :

۹۶۴۳۰۹۷۶۹۲ ؛ ج. ۱۱ : X-۷۲۰-۳۰۹-۹۶۴

وضعیت فهرست نویسی : فایا(چاپ دوم/ برون‌سپاری)

یادداشت : هر جلد کتاب مترجم خاص خود را دارد. مترجم جلد دوم محمدتقی واحدی، علی‌شیرین الاسلامی، جلد سوم جمال

موسوی، جلد چهارم محمدباقر بهبودی، جلد پنجم زین‌العابدین قربانی، جلد ششم محمد شریف‌رازی، جلد هفتم و هشتم اکبر

ثبوت، جلد نهم و دهم جلال‌الدین فارسی، جلد یازدهم جلیل تجلیل است.

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : ج. ۲ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۳ و ۴ (چاپ اول: ۱۳۸۵).

یادداشت : ج. ۲، ۳، ۶، ۷، ۸ و ۱۰ (چاپ دوم: ۱۳۸۷).

یادداشت : ج. ۵ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۷ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۸، ۱۱ (چاپ اول: ۱۳۸۶)(فیبا).

یادداشت : ج. ۹، ۱۰ (چاپ اول: ۱۳۸۵).

یادداشت : ج. ۹ (چاپ دوم: ۱۳۸۷).

یادداشت : عنوان روی جلد: ترجمه الغدير.

عنوان روی جلد : ترجمه الغدير.

موضوع : علی‌بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق - اثبات خلافت

موضوع : غدیر خم

شناسه افزوده : واحدی محمدتقی مترجم

شناسه افزوده : میرزا محمد، علیرضا، ۱۳۲۵-

شناسه افزوده : بنیاد بعثت. مرکز چاپ و نشر

رده بندی کنگره : BP۲۲۳/۵۴ الف/غ۸ ۴۰۴۱ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۵۲

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۴-۱۹۶۷۲

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

خلافت و جانشینی پیامبر اکرم، از مسائلی است که از دیر باز، مورد بحث و گفتگو میان مسلمین بوده، اظهار نظرهای گونه گونه، درباره آن ابراز می شده است:

"شیعه" به پیروی از کتاب و سنت و عقل، آن را منصبی الهی دانسته معتقد است: خلیفه رسول خدا باید به فرمان خدا و ابلاغ پیامبر، به امت اسلام، معرفی گردد ز

این طائفه معتقدند که: این کار، در زمان حیات رسول خدا انجام گرفته پیامبر اکرم، به اشکال مختلف و از آن جمله در داستان "غدیر خم" که محور مباحث این کتاب است، جانشین خود را که جز علی بن ابی طالب و ائمه اهل بیت، کس دیگری نیستند، معرفی فرموده است.

در برابر این گروه "اهل سنت" که اکثریت مسلمین را تشکیل می دهند، اظهار می دارند که: امامت و جانشینی پیامبر، مانند دیگر مناصب اجتماعی، جنبه الهی ندارد و لازم نیست که رسول خدا در زمان حیاتش جانشینش را معرفی کند، این وظیفه "اهل حل و عقد" یا عدول مومنین "و یا اکثریت جامعه اسلامی است که می باید خلیفه رسول خدا را انتخاب و تعیین نمایند این دو طرز تفکر، بعد وفات رسول خدا به اوج تجلی خود رسید: جمعی

[صفحه ۶]

از صحابه بزرگوار و پاکنهاد چون: سلمان، ابو ذر، مقداد، بلال، عمار و... به تبعیت از قرآن و گفتار پیامبر اکرم، جز علی را شایسته این مقام، نمی دانستند و لذا در برابر کسانی که این منصب را به روز اشغال نموده بودند به احتجاج برخاسته و تا حد فداکاری و شهادت از مقام ولایت دفاع نمودند.

در مقابل، گروهی جاه طلب و فراموشکار، در نیل به این مقام، سر و دست شکستند و غوغا پیا کردند و پیش از دفن رسول خدا در سقیفه بنی ساعده "جمع شده در یک مبارزه شدید انتخاباتی رسوا میان مهاجرین و انصار، فرد مورد نظرشان (= ابو بکر) را انتخاب کردند و بعدها برای آنکه از رقیب انصاریشان (سعد بن عباد) به طور کلی خاطر جمع باشند، با یک ترور سیاسی مرموز، او را از پا در آورده آنگاه شایع کردند که این کار از ناحیه "جنیان" صورت گرفته و از قول آنها چنین سرودند:

قد قتلنا سید الخزرج سعد بن عباده

فرمیناه بسهمین فلم نخطی فواده

آری این طرز تفکر ایجاب کرد که: کشمکشهای عظیمی در جهان اسلام پدید آید و خونهای پاکی روی زمین ریخته شود، جنایات ناگفتنی بیار آید که آثار شوم آن هنوز از بین نرفته کم و بیش باقی است.

این کتاب (الغدير) متضمن اثبات حقانیت نظر شیعه در مورد خلافت، بر اساس کتاب و سنت و عقل است که مولف عالیقدر آن "

استاد علامه امینی "محصول یک عمر مطالعه و تحقیق را با بررسی هزاران جلد کتاب، به سبک بسیار جالب و بی نظیر، به رشته تحریر در آورده چنان این مساله را روشن کرده که دیگر جای گفتگو و نق زدن برای کسی باقی نمی ماند.

با این حال، گاهی از برخی افراد سطحی و بدبین شنیده می شود که در مقام اعتراض از این نوع کارها چنین می گویند: چه حق با علی باشد و چه با ابو بکر و عمر گذشته، گذشته است، احیاء این نوع مسائل، جز آنکه دشمنی ها را میان برادران اسلامی زیاد کند و حوادث سوء گذشته را تجدید نماید، بالتیجه دشمنان

[صفحه ۷]

مشترک، از وضع موجود بهره برداری کرده همه چیر ما را غارت کنند، چه نتیجه دیگری خواهد داشت؟

پس چه بهتر که برای حفظ کیان و عزت اسلام و وحدت و یکپارچگی مسلمین، از تعقیب این نوع مسائل صرف نظر شود تا چنانکه قرآن مجید فرموده: و لا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم قدرت و آسایش ما از بین نرفته همانند گذشته محفوظه بماند؟

نقش مثبت این کتاب

در پاسخ این اعتراض باید اعتراف کرد که درست است حفظ وحدت اسلامی چنانکه قرآن مجید می گوید و اعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا امری ضروری است و هر بلائی که بر اسلام و مسلمین آمده و می آید روی افتراق و عدم وحدت کلمه است و اصلا روی همین جهت بوده که علی علیه السلام برای اخذ حق خویش قیام مسلحانه نفرمود و بر غضب خلافتش صبر نمود.

و نیز روشن است حساسیت و "آلرزی" خاصی که در این روزها نسبت به مساله "ولایت" نفیاء و اثباتا پیدا شده تا جائی که بزرگترین سرگرمی محافل مذهبی ما را تشکیل می دهد، بی شک معلوم تحریکات مستقیم و یا غیر مستقیم همان دستهای نامرئی اهریمنانه ای است در طول تاریخ، مانع همبستگی مسلمین بوده با ایجاد اختلاف و نزاع در میان آنان، عزتشان را متزلزل و افتخاراتشان را لگد کوب و منابع و سرمایه هایشان را به غارت می بردند: اما با این حال، نباید حقائق زیر را نیز

[صفحه ۸]

در این باره نادیده گرفت:

۱- هیچ گاه نباید اصل "ولایت" را که زیر بنای بسیاری از حقائق اسلامی است و ضامن اجرای اسلام راستین و نشان دهنده طرز تفکر اصیل اسلامی در موضوع حکومت است با این بهانه ها ناگفته گذارد.

چه بسیاری کسان که با دیدن اعمال نابکارانه برخی از خلفاء بطور کلی نسبت به اسلام بد بین شده اند و برای رفع این بدبینی چاره جز این نیست که طرز تفکر اصیل اسلامی در مورد حکومت و همچنین خلفاء راستین نشان داده شود تا معلوم شود که: اسلام بذات خود ندارد عیبی - هر عیب که هست از مسلمانی ما است.

۲- وقتی که نویسندگان مزدور و معتصب اهل سنت، ما را بت پرست و مشرک و مذهب شیعه را، ساخته ایرانیان و سیاستهای ضد اموی و صفوی معرفی کنند و افرادی از قبیل: ابن تیمیه، قسیمی، موسی جار الله، احمد امین، ناشییبی جهان و.. در کتابهایشان (منهاج السنه، و الصراع بین الاسلام و الوثنیه، الوشیعه، فجر الاسلام، الاسلام الصحیح و...) ناجوانمردانه ترین تهمتها را به شیعه و امامانشان بزنند و مطالب دروغ و دور از حقیقت را به آنها نسبت دهند (چنانکه قسمتی از نوشتار این گروه در این کتاب مورد نقد و بررسی قرار گرفته است) آیا سکوت در برابر آنها خود جنایت بر حقیقت نیست؟

آیا مقتضای حفظ " وحدت اسلامی " این است که همه گونه تهمت‌های ناروا را برخی از نویسندگان مزدور و متعصب آنان به شیعه که تنها جرمشان این است که پیر و اهل بیت رسول خدا که " ادری بما فی البیت " هستند بزنند، ولی آنان دم فرو بندند و حقیقت را آشکار نکنند؟

یا آنکه چنانکه مولف بزرگوار در مقدمه همین جلد از الغدير تحت عنوان

[صفحه ۹]

"آزادی عقیده در عین وحدت اسلامی؟ مرقوم فرموده منافاتی بین وحدت اسلامی و دفاع منطقی از اصالت مذهبی نیست؟ بنابر این ما در عین آنکه می باید همبستگی اسلامی را چون جان شیرین دوست بداریم، و در حفظ آن علی وار کوشا باشیم، حق داریم تهمت‌های ناروائی که به ما زده می شود رد کنیم و واقعیت مذهب شیعه را به طور منطقی طبق دستور قرآن کریم: ادع الی سبیل ربك بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن معرفی نمائیم.

۳- هر گاه نویسندگان دانشمند، حقائق را بی پیرایه و به اتکاء منابع اصیل و مورد قبول عامه در اختیار مردم نگذارند، چه بسا افکار عمومی روی اصل تعصب و نا آگاهی از حقیقت، منحرف تر شده دست به اعمال تعصب آمیز دیگری بزنند. در این گونه موارد، بر نویسندگان محقق و متعهد فرض است که برای رفع سوء تفاهمات و تقریب میان مذاهب، قلم در دست گرفته حقائق را چنانکه هست آشکار نمایند.

روی همین جهات است که در عصر ما نیز، شخصیت های عظیم شیعه مانند (سید شرف الدین العاملی) (کاشف الغطاء) (علامه امینی) (علامه طباطبائی) و... قلم در دست گرفته با نوشتن کتاب هائی از قبیل: النص و الاجتهاد، المراجعات، اصل الشیعه و اصولها، شیعه در اسلام، الغدير، و.. که نمایشگر سیمای واقعی مذهب شیعه است دین خود را نسبت به اسلام و مسلمین ادا نمودند. البته زحمات دانشمندان بزرگ و آگاه اهل سنت و بنیانگذاران " دار التقریب اسلامی " و فتوای تاریخی شیخ محمود شلتوت، در مورد مذهب جعفری و نظائر این ها را در این نباید نادیده گرفت.

از این رو علامه امینی که " الغدير " را می نویسد به همه این نکات توجه دارد و لذا در مقدمه جلد اول و سوم و پنجم و هشتم این کتاب، متذکر می شود که: منظور از

[صفحه ۱۰]

نگارش الغدير، رفع سوء تفاهم و نزدیک کردن امت اسلام به یکدیگر، و حفظ همبستگی و وحدت اسلامی است و چون این کتاب نفیس، به زبان عربی نوشته شده فارسی زبانان از آن بی بهره بودند از این رو موسسه کتابخانه بزرگ اسلامی که به همت والای آقای حاج شیخ عباس علی اسلامی تاسیس شده تصمیم به انتشار ترجمه آن گرفت و جلد پنجم آن را (که جلد نهم و دهم فارسی می شود) به عهده اینجانب گذاردند و از اینکه در یک شرائط غیر عادی چنین توفیقی نصیب گردید، خدای را شکر گزارم.

لاهیجان: زین العابدین قربانی

۱۳ جمادی الاول ۱۳۹۴

مطابق با ۱۵ خرداد ۱۳۵۳

آزادی عقیده با حفظ وحدت اسلامی

توجه خاصی که اعلی حضرت ملک فاروق اول، پادشاه مصر، در باره این کتاب (الغدير) مبذول فرمودند از رای محکمش در مورد "وحدت اسلامی" و تشجیع دعوت کنندگان به سوی آن، حکایت می کند، و پرده از روی این حقیقت بر می دارد که: داشتن آراء و عقائد خاص در باره مبادی و مذاهب اسلامی آزاد است و هرگز رشته برادری محکم اسلامی که قرآن مجید آورده و با جمله "انما المومنون اخوه" بدان تصریح کرده از این راه پاره نمی شود اگر چه کار مناظره و گفتگوی علمی در باره آن مسائل به اوج خود رسیده، جدال و مبارزه کلامی همچنان باقی باشد. و این وضعی که همواره در میان امت اسلامی، و در راس آنها صحابه و تابعین رواج داشته هر طائفه ای عقائد و آراء خود دل خوش بوده "کل حزب بما لدیهم فرحون" بنابر این کوشش و خدمات نویسنده آزاد اسلامی، پیش افراد با شخصیت و اندیشمند و روشنفکر این امت شایان کمال احترام و تقدیر است و در این امر، هیچ فرقه ای نسبت به فرقه دیگر، هیچ نویسنده ای نسبت به نویسنده دیگر، هیچ

فارغ التحصیل مدرسه ای نسبت به فارغ التحصیل مدرسه دیگر، و هیچ اهل منطقه ای نسبت به اهل منطقه دیگر، امتیاز و برتری خاصی ندارد و این همان منطبق قرآن است که می فرماید: و اعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا و اذکروا نعمه الله علیکم اذ کنتم اعداء فالق بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانا": همگی به ریسمان خدا چنگک زیند و از هم جدا نشوید، نعمت خدا را که بر شما ارزانی داشته است، یاد بیاورید آنگاه که دشمن یکدیگر بودید، او میان دلهایتان پیوند استوار پدید آورد، و اینک به نعمت آن با هم برادرید.

ما نویسندگان، در نقاط مختلف جهان اسلام، با همه اختلافی که در اصول و فروع، با یکدیگر داریم، یک اصل مشترک عبارت از ایمان به خدا و پیامبر اوست ما را به هم پیوند می دهد، و روح واحد، انگیزه دینی منزه از خواهشهای نادرست، کلمه اخلاص و توحید، اصل پیشرفت و ترقی، صداقت و عدالت، در یک مسیر گردمان می آورد: و تمت کلمه ربک صدقا و عدلا لا مبدل لکلماته: گفتار راستین و داد گرانه پروردگارت پایان پذیرفت، تبدیل کننده ای برای کلماتش نیست.

ما نویسندگان اسلامی، همه زیر پرچم حق و اسلام، تحت رهبری قرآن و رسالت پیامبر بزرگوار، زیر قانون مجد و سعادت، زندگی می کنیم و پیام همه ما این است ان الدین عند الله الاسلام": دین پیش خدا اسلام است "و شعار همه ما "لا اله الا الله" و محمد رسول الله است آری ما حزب خدا و حامیان دینش هستیم که حزب خدا رستگارانند: "الا ان حزب الله هم المفلحون" ما مولفان دعوت کنندگان به سوی اسلامیم و غیر از خدا و پیامبرش و مومنین را مورد اعتماد خود اخذ نکرده ایم، بلکه با کسانی که با آنها در جنگ باشند می

جنگیم و با کسانی که در صلح باشند در صلحیم و با کسانی که با آنها دوست باشند دوستیم و با کسانی که دشمن باشند دشمنیم، و روی همین اساس زندگی می‌کنیم و می‌میریم و دیگر بار زنده می‌شویم و آخرین دعای ما این است که: سپاس مخصوص آفریدگار جهان است و ما به خاطر این عنایات شاهانه این جلد کتاب را با نامه گرامیش آغاز نموده برای حضرتش همه گونه خیر و سعادت آرزو می‌کنیم و معتقدیم: "الناس علی دین ملوکهم."

"امینی"

[صفحه ۱۴]

نامه دفتر مخصوص سلطنتی

حضرت استاد بزرگوار جناب شیخ عبدالحسین احمد امینی درود و برکات خدا بر شما باد. پس از سلام به عرضتان می‌رسانم که جزء سوم و چهارم کتابتان "الغدير فی الکتاب و السنه و الاداب" را پیشگاه مولایم اعلی حضرت پادشاه معظم تقدیم نموده و خوشبختانه مورد حسن قبول واقع شده است. و اینک با تشکرات فراوان آن را به جناب شما ابلاغ می‌نمایم. و چون جزء اول و دوم کتاب به ما نرسیده امیدوارم بذل محبت فرموده: کتابفروشی ای که ممکن است آنها به دست آورد به من معرفی فرمائید.

بزرگی کنید: درود خالص ما را بپذیرید.

رئیس دفتری مخصوص:

حسین حسینی

قصر عابدین ۲۸ ینابر سنه ۱۹۴۸

[صفحه ۱۵]

تقریظ آیه الله حاج میرزا عبدالهادی شیرازی

این پیامی است که سید بزرگوار، آیه الله آقای "حاج میرزا عبدالهادی شیرازی" دام علاه در باره این کتاب فرستاده و ناشری در تهران پایتخت ایران آن را منتشر کرده و ما اینک به خاطر تقدیر از آن ناشر، و بزرگداشت مقام والای آن سید بزرگوار و تشکر از او آن را در اینجا می‌آوریم:

بسم الله الرحمن الرحيم

و ستایش مخصوص اوست و درود بر پیامبران و آلش باد.

از حقائق بسیار روشن این است که: کتاب ارزشمند "الغدير" نوشته رهبر دینی بی نظیر و مصلح کبیر و معلم اخلاقی جلیل، حجه الاسلام امینی نجفی، از عالیترین چیزهائی است که دانشگاه بزرگ اسلامی "نجف اشرف" به آن مباحث می‌کند چنانکه از

مفاخر همه مسلمین نیز بشمار می رود. زیرا آن بزرگترین دایره المعارفی است که در خود علوم فراوان، ادب زیاد، احاطه گسترده، کوشش عظیم و حقائق خالص را جمع کرده است.

او در این کتاب، آنچه که در وسع مردان نامی علم و دین بوده از توانائی تام تفحص و تحقیق و همت عالی برای ارشاد جامعه و هدایت امت، نسبت به اسلام و مسلمین کوتاهی نکرد و به انجام رسانید. و چه بسا نگارش مثل این کتاب جامع و متنوع نیازمند به لجنه و انجمنی از استادان علوم دینی است که به همکاری یکدیگر چنین کتابی را تالیف نمایند. و اگر مولف عالی قدر این کتاب "علامه امینی" میان ما نبود و نمی دیدیم که

[صفحه ۱۶]

او به تنهایی اقدام به این عمل بزرگ نموده، جا داشت که گمان شود این کتاب اثر جمعیتی است که هر کدام نگارش گوشه ای از آن را به عهده داشته اند.

بنابر این وظیفه مسلمان ها است که قدر این مرد بزرگ و خدمات ارزنده اش را نسبت به اسلام و مسلمین بدانند و نویسنده عالیقدر و کتابش را، از بهترین افتخاراتشان بشمار آرند و آنچه که او را در تکمیل این اثر نفیس کمک دهد در اختیارش بگذارند تا بتواند با صرف اوقات گرانبهایش حقائق را آشکار و این کتاب مبین را که هیچ شکی در آن نیست، وسیله هدایت پرهیزکاران است تکمیل نماید.

و اگر این کتاب نوشته یک نفر است خیلی بعید نیست، زیرا نویسنده بزرگوارش در جهان دانش بی نظیر است و در این راه کسی به پایه او نمی رسد.

اینک در برابرت کتابی قرار گرفته که مملو از حقایق دینی و دقائق مذهبی که جهات گوناگونی از علم و ادب را دارا است. و اگر به این دایره المعارف گرامی دست یافتی خود را در ساحل آب جوشانی که هرگز تمام نمی شود خواهی یافت و از آن بر نمی گردی مگر آنکه مغزت را از معارف الهی و حافظه ات را از تعالیم قدسیه دینی پر خواهی دید و در برابر دیدگان جلوه های گفتار خدا: الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا": کسانی که در راه ما کوشش کنند راههایمان را به آنان خواهیم نشان داد" قرار خواهد داشت.

به حقیقت سوگند که در این کتاب دروس عالی ای درباره چگونگی بحث و نقد و اتقان در آنها و محاکمه تاریخی میان قضایا و جدا ساختن درست از نادرست در فقه و تفسیر و حدیث و رجال وجود دارد که فکر نمی کنم غلو باشد اگر بگویم: آن سنگ بنای همه این اثرها یا مدخل وسیع برای ورود به مدینه علم و عمل است. و این مطلب عجیب نیست، زیرا مولف در همه نوشته هایش از باب مدینه علم "امیر المومنین که در نجف اشرف مدفون است کمک می گیرد.

و بدیهی است که غواص دریا از مرواریدها محروم نمی ماند. خداوند او را زنده بدارد و درود بر او و کسی که راهش را برود و رحمت و برکات خدا بر او باد.

الاحقر: عبد الهادی الحسینی الشیرازی

[صفحه ۱۷]

از استاد "صفاء خلوصی" فارغ التحصیل دانشگاه لندن، نامه هائی در مقام تقدیر از این دروس عالیه و آگاهی از این حقائق تاریخی به ما رسیده است و ما در مقام تشکر از او قسمت هائی از آن ها را در این جامی آوریم:

"عزیزم علامه بزرگ و بحاثه جلیل استاد امینی.

پس از درود گرم و ارادت و اخلاص به عرض می رسد: خرسندم از اینکه این نامه را برایتان می نویسم و از حالتان استفسار می کنم، امیدوارم در کمال صحت و خوشی بوده همواره برای بحثهای علمی و تفکرات عالی، به عنوان ذخیره باقی باشید. من هیچگاه نمی توانم اعجاب شدیدم را نسبت به شما کتمان کنم و همواره این مطلب را، نزد بسیاری از برادران در بغداد و مستشرقین در لندن گفته ام، زیرا مردی که ۱۵ سال از عمرش را در تالیف کتابی صرف کند شایسته بزرگ شمردن و اعجاب است. من تقدیم رساله و ترم را به دانشگاه لندن تا صدور کتابتان و آگاهیم نسبت به آن تاخیر انداختم زیرا دوست می داشتم که در متن رساله ام، به الغدير و کوشش ارزشمندتان اشاره کنم. و به زودی نظر مستشرقین را به این ناحیه مهم از ادب عربی جلب خواهم کرد و امیدوارم که صداقت و رابطه فکری ما همواره ادامه پایدار باشد.

در پایان خواهشمند است عالی ترین تحیات و اعجاب مخلص را قبول فرمائید"

[صفحه ۱۸]

و در نامه دیگرش چنین می گوید: "جلد اول و دوم کتاب ارزنده شما به من رسید و از مطالعه آن کمال خرسندی حاصل گردید، زیرا در آن مطالب بسیار عالی که نتیجه بحث و تحقیق بهم پیوسته است یافتیم و دوست می داشتم که تقریظی بر این دو جزء بنویسم، اما بعدا فکر کردم که مقاله مفصلی پس از صدور دیگر اجزاء و بقیه مجلدات بنویسم از این رو در انتظار بقیه مجلدات آن در کمال علاقه و اشتیاق می باشم و امید است اگر خدا بخواهد مرا همواره در حسن ظننتان بیاید و از برادر و دوستان شوق و تحیت و اعجاب تمام را بپذیرید."

و در نامه سوم می گوید: "از صفحاتی که اشاره فرموده بودی مطالعه کنم، جستجو کرده آنها را چنان یافتیم که می توانم بدان وسیله درباره غدیر خم رای زیر را به دست آورم: شکی درباره غدیر خم نیست، زیرا هیچ گاه ممکن نیست که این روایات متواتره و قصائد طولانی بر روی چیزی که اساس و ریشه ندارد استوار باشد.

بنابر این موضوع ثابت این است که: موقعیت رسول خدا (ص) درباره غدیر خم، از چیزهائی است که ممکن است ایمان صحت آن و اثباتش با نصوص زیادی که از حد و حصر بیرون می باشد ثابت گردد.

و من اینک در صدد نوشتن فصل کاملی درباره "غدیر خم" به زبان انگلیسی هستم، اما همواره به انتظار وصول دیگر مجلدات کتاب ارزشمندتان هستم تا آن را به عنوان مرجعی قرار دهم که در وقت ضرورت به آن مراجعه نمایم.

خواهشمند است ارادت و اخلاص و نهایت علاقه ام را قبول فرمائید.

مخلص شما: صفاء خلوصی

[صفحه ۱۹]

این نامه را از استاد عالیقدر سید محمد فرزند علامه بی نظیر سید علی نقی حیدری کاظمی از علماء و پیشوایان پایتخت عراق " بغداد " دریافت کردیم و آن را به عنوان تشکر و قدردانی در اینجا می آوریم:

بسم الله الرحمن الرحيم

علامه بزرگوار، مصلح عالیقدر، حجه الاسلام جناب آقای شیخ عبدالحسین امینی دامت برکاته.

پاکترین و عالیترین تهنیت‌هایم را در مورد پیروزی آشکارتان درباره کتاب " الغدير " که نمونه جالبی از تالیف پاکیزه و تحلیل دقیق و صورت گویائی از نبوغ مولف و وسعت اطلاع و کثرت تحقیقاتش که مطالعه کننده را به اجلال و تکریمش وادار می نماید به شما تقدیم می کنم.

و خدا می داند که من هرگاه آن را مطالعه می کنم، تعجبم نسبت به کوشش فوق العاده مولف در نگارش این اثر نفیس زیاد می شود.

خواننده هنگامی که صفحات آن را ورق می زند و در مطالعه آن دقیق می شود، در شگفتی عجیبی فرو می رود. گرچه او از نظر ابتدائی از این کتاب جز آنکه کتابی است درباره حدیث غدیر از لحاظ قرآن و سنت و ادب بحث می کند، چیز دیگری نمی شناسد. اما زود نظرش تغییر می کند، آنگاه که فصول و ابواب مختلف آن را به دقت بررسی می کند، از آن خارج نمی شود جز آنکه سهم فراوانی از علم

[صفحه ۲۰]

دین و ادب و اخلاق بهمراه خواهد داشت.

بنابر این آن کتاب، تنها درباره غدیر خم نیست، بلکه دائره المعارف علمی بزرگ و محشون به تحلیل دقیق و نتیجه گیری صحیح و تحقیقات گرانبها پیرامون روز تاریخی غدیر خم و حقائق دیگری می باشد که سیاست های وقت، خواست آن ها را از مردم پنهان بدارد و حقائقی که همواره پشت پرده ها باقی ماند و چشم ها آنها را نمی دید.

پس این کتاب، تنها مربوط به مساله " غدیر " نیست، بلکه در آن، هر چه را که امت اسلام بخواهد از زنده کردن میراث قدیم، و ستودن عظمت گذشته و اعلاء کلمه حق و به اهتزاز نگاهداشتن پرچم قرآن و بررسی درباره مفاخر و شاهکارهایی که تاریخ برای امت ثبت کرده که بهترین اثر را در پیشرفت ملتها و تهذیب عقول داشته اند، خواهد یافت.

و حقا این کتاب، چنان است که گفته اید: " کتابی است علمی، فنی، تاریخی. ادبی، اخلاقی، در موضوعش ابتکاری و بی نظیر، از حدیث " غدیر " از لحاظ کتاب و سنت و ادب بحث می کند و متضمن شرح حال گروه زیادی از مردان علم و دین و ادب است که این آثار را جمع کرده و برای ما حفظ نموده اند.

و من به گفته شما اضافه می کنم که: آن، بهترین کتابی است که دانشگاه نجف، در طول تاریخ، تحویل جهان دانش داده است، با آنکه کتابهای زیادی در قسمت های مختلف، از آن به جهان، عرضه شده است.

و خواننده، هنگام مطالعه آن، خود را در باغستانی می یابد که در آن همه نوع میوه، بلکه آنچه را که دل می خواهد و چشم از آن لذت می برد وجود دارد.

و من فکر می کنم که از ستم بزرگ بر علم و از جنایت بر حقیقت است که چنین کتاب ارزشمندی با این همه مطالب، نوشته شود، ولی ثروتمندان مسلمان. اقدام به عالیترین چاپ آن، نمایند تا همان طور که از لحاظ محتوی نمونه است از لحاظ چاپ و ظاهر نیز نمونه باشد.

[صفحه ۲۱]

و چقدر دوست داشتیم که از ابتداء صدور آن، به آنچه بر من و هر مسلمانی واجب بود یعنی: نوشتن تفریظ و ستودن آن، اقدام نمایم. اما ستایش و تمجید فراوانی که پادشاهان، و دانشمندان و استادان، نسبت به این کتاب و کوشش های فراوان مولف، نموده اند، مرا از مبادرت به آشکار نمودن احساسم نسبت به این خدمت بزرگ و کوشش مداوم مولف در راه احقاق حق واز بین بردن باطل، بی نیاز نمود.

لیکن، هنگامی که جزء چهارم کتاب به من رسید و از مطالعه آن بهره وافی گرفتم، حالتی به من دست داد که دیگر نتوانستم آنچه که در باطنم از اعجاب و تکریم، نسبت به مولف و کتاب ارزشمندش بوده پنهان نمایم، بنابر این، آقايم بسیار پوزش می طلبم و هزار پوزش.

و اینکه تهنیت های قلییم را نسبت به این توفیق بزرگ، تقدیم دارم و از خدای توانا بخواهم که شما را به عنوان نمونه دین، رمز حقیقت و افتخار اسلام، باقی بدارد، کار دیگری نمی توانم انجام داد، ولی به شما بشارت می دهم که این کتاب به زودی (اگر خدا بخواهد) بسیاری از مردم را به راه راست، هدایت خواهد کرد و پرده از روی حقائق پیچیده بر خواهد داشت و برای مردم آشکار خواهد نمود که: حق برتر از همه چیز و هیچ چیز برتر از آن نیست. مستدعی است احترامات شایسته ام را بپذیرید.

محمد علی نقی حیدری

کازمین - ۲۳ ربیع الثانی ۱۳۶۷

[صفحه ۲۲]

مقدمه مولف

بسم الله الرحمن الرحيم

خدایا: ترا ستایش می کنم ای کسی که به خاطر بزرگی، بر دلها تجلی کردی و به جهت عزت، و از چشمها پوشیده شدی و به سبب قدرت بر اشیاء توانائی پیدا کردی، پس نه دیده ها می توانند ترا بینند و نه اوهام به کنه عظمتت راه دارند و نه عقل ها نهایت قدرتت را درک می کنند.

منزها: ترا ستایش می کنم بر نعمتهای عظیم و بی شماری که بر ما ارزانی داشتی و بر احسان پیوسته است و بر اجابت درخواست هائی که از تو شده است همانطور که خود فرموده ای: و آتاکم من کل ما سالتموه و ان تعدوا نعمه الله لا تحصوها! و هر چه که از او خواستید به شما عطا کرد و اگر بخواهید نعمت خدا را بشمارید شمردن نمی توانید.

پروردگارا: ترا ستایش می کنم بر اینکه با فرستادن برترین و بزرگترین و آخرین پیامبران با قرآن، ما را از پلیدی کفر و کثافت شرک پاک کردی و راه های هدایت و رسیدن به خودت را برای ما آشکار نمودی: لقد من الله علی المومنین اذ بعث فیهم رسولا منهم یتلو علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین! خدا بر مومنان منت نهاد که میان آنها، پیغمبری از خودشان برانگیخت که آیه های خدا را بر ایشان بخواند و پاکشان کند و کتاب و حکمتشان آموزد و گرچه از پیش در گمراهی آشکار بودند.

[صفحه ۲۳]

معبودا ترا سپاس می گزارم بر ولایت امیر المومنین، برادر پیامبرت، پدر ذریه اش، آقای عترتش و جانشینش بعد از او که بدان وسیله نعمت را تمام و دینت را کامل نمودی و در قرآن کریمت درباره آن فرمودی: الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا": اکنون برای شما دینتان را کامل کردم و نعمت خویش را بر شما تمام نمودم و اسلام را دین شما انتخاب کردم."

عزیزا: ترا سپاس می گذارم بر توفیقی که به ما عنایت کردی، از پیروی پیامبر برگزیده ات و جانشین او در میان امتش که عبارت است از قرآن کریم و اهل بیت او که بر ما واجب کردی از آنها اطاعت کنیم و به ما دستور دادی که دوستشان داشته باشیم و همان را پاداش رسالتش قرار دادی و آن را در قرائت (حسنه) نامیدی و فرمودی: و من یقترب حسنه نزد له فیها حسنا ان الله غفور شکور: "هر که کار نیکی کند بر نیکیش بیافزایم که آمرزنده و حق گزار است."

خدایا: موقم بدار تا نعمت را بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته ای سپاس بگذارم و عملی شایسته کنم که پسند تو باشد و فرزندانم را شایسته کن که من به سوی تو رو آوردم و از مطیعانم."

امینی

[صفحه ۲۷]

شعراء غدیر در قرن ۶

سید محمد اقساطی

اشاره

متوفی ۵۷۵

و حق علی خیر من و طا الثری
و افخر من بعد النبی قد افتخر

خلیفته حقا و وارث علمه
به شرف عدنان و افتخرت مضر

و من قام فی یوم الغدیر بعضده
نبی الهدی حقا فسائل به عمر

خلافت حق علی است که بعد از رسول خدا، بهترین انسان روی زمین است و برترین فردی است که شایسته مباحثات است. او جانشین واقعی و وارث علم پیامبر اکرم است که "عدنان" و "مضر" به وجود او شرافت پیدا کرده و مباحثات می‌کنند. او کسی است در روز "غدیر خم" رسول خدا بازویش را گرفت و بلندش کرد، اگر شک داری از عمر بپرس. او کسی است که بتها را (در روز فتح مکه در خانه خدا بودند) شکست و از تقبیح مردم نهرا سید صورتی که از مدتها پیش جماعتی در برابر آنها عبادت می‌کردند. او داماد رسول خدا است و شوهر آن دخترش که آیه ها و سوره ها در فضیلتش

[صفحه ۲۸]

نازل شده است.

بخشش حق کسی است که روز قیامت ذخیره ای جز دوستی او برای خود نمی‌بیند. روز وداع اندوهگینم می‌کند اما آمدنت با طلایه ای از امنیت و پیروزی خوشحال می‌سازد. شاعر ما "سید محمد اقساسی" با این اشعارش با دو بیت شعری که برخی از عامه درباره ابو بکر گفته بودند به معارضه پرداخت و ترجمه آن دو شعر این است: "خلافت حق ابی بکر است که او بعد از رسول خدا بهترین فرد روی زمین است. و هنگام مرگ، آتش اشتیاق از دل شعله می‌گیرد"

شخصیت اقساسی

نام او محمد پسر علی است و او پسر "فخرالدین ابی الحسن حمزه" است و او پسر "کمال الشرف ابی الحسن محمد" است و او پسر "ابی القاسم حسن ادیب" است و او پسر "ابی جعفر محمد" است و او پسر "علی زاهد" است و او پسر محمد اصغر اقساسی "است و او پسر یحیی" است و او پسر "حسین ذی العبره" است و او پسر "زید شهید" است و او پسر امام چهارم حضرت زین العابدین علیه السلام است.

"خاندان اقساسی" از خاندن های بزرگ دودمان علی علیه السلام است، و دارای شاخه های بلند و متصل به درخت عالی وجود رسول خدا است، عراق سالیان دراز از آن روشنی گرفت گرچه اصل این نهال پاک از یکی از قریه های کوفه به نام "اقساسی مالک" بوده است.

[صفحه ۲۹]

و از این خاندان دانشمندانی متبحر، محدثانی مورد اعتماد، لغویانی پر مایه، شاعرانی خوش قریحه، فرماندهانی پیروز، و نقیبانی فاضل برخاستند.

نخستین کسی که به این نام (اقساسی) معروف شد "سید محمد اصغر" پسر "یحیی بن زید" است. فرزندان او به تیره های مختلف از قبیل:

"بنو جوذاب" که فرزندان "علی ابن محمد اصغر" هستند.

"بنو الموضح" که فرزندان "احمد ابن محمد اصغر" هستند.

"بنو قره العین" که فرزندان "احمد پسر علی زاهد پسر محمد اصغر" هستند.

بنو صعوه که فرزندان احمد پسر محمد پسر علی زاهد پسر محمد اصغر هستند.

طاهر ابن احمد از "بنو صعوه" است که "سمعانی" در کتاب "الانساب" درباره او می نویسد: "طاهر ابن محمد ابن علی اقساسی ملقب به صعوه" آدم متدین و مورد اعتماد است و از ابو الحسن ابن محمد ابن سلیمان عربی عدوی و او از حراش و او از انس ابن مالک روایت می کند "

شرح حال خاندان اقساسی

اشاره

ابن عساکر در "تاریخ الشام" جلد ۴ صفحه ۲۴۷ درباره جد اعلای سید محمد اقساسی "ابو القاسم حسن اقساسی" معروف به ادیب پسر ابی جعفر محمد می نویسد: "او، در محرم سال ۳۴۷ ه وارد دمشق شد و بعد به مدینه و مکه رفت". او مردی ادیب و شاعر و دارای هیبت و عظمت و چهره زیبا بود، به شعر و لغت و ادب آگاهی کامل داشت، به خوبی شعر می گفت از لحاظ زندگی از بهترین افراد خاندان ابی طالب بود و از جهت اخلاقی، خوض اخلاق ترین آنها بود و به "اقساسی" معروف بود که ناحیه‌ای است از کوفه.

از مجمع آداب ابن فوطی نقل شده که: ابو القاسم حسن در پی کسب دانش زیاد مسافرت کرده و خوب ادب آموخته و دارای خط زیبایی بوده و یاران زیادی داشته است. و من اشعاری که او با خط خودش برای ابن نباته سعدی نوشته است

[صفحه ۳۰]

خواندم و ترجمه آن این است: گوسپندان عراق گولت نزنند، چوپان آنها خوابیده است، پس کجا است گرگ؟ بنیانش را خرابی غارت کرده و تازیانه عذاب بر سر مردمش نواخته است، مالک شدند اما پستی ذلیلشان کرد، عقل و ادب رامش نکرد.

کل الفضائل عندهم مهجوره
و الحر فیهم کالسماح غریب

تمام فضائل پیش آنها مهجور شده آزاده در میان آنها همانند آدم بخشنده و بزرگوار، غریب و کم است."

یکی دیگر از خاندان اقساسی

کمال الدین شرف ابو الحسن محمد پسر ابو القاسم حسن "یاد شده، یکی دیگر از نیاکان شاعر ما است سید مرتضی (شرح حالش در ضمن شعرای قرن پنجم گفته شده) او را "نقیب" کوفه و امیر "حاج" کرد و او بارها به عنوان امیر حاج به مکه مشرف شد.

همانطور که در تواریخ آمده، او در سال ۴۱۵ ه فوت کرد و "شریف مرتضی" در مرثیه او اشعاری سرود که ترجمه آن این است: "او را شناختم و ای کاش شناخته بودم. تلخی زندگی برای کسی است که او را شناخته باشد.

بدانید که توانائیم در این روزها زیاد است. و گرنه تحمل این همه اندوه و تاسف مشکل است. و این حالت به خاطر رفته ای است که بر نمی گردد و گذشته ای است که جانشین ندارد. نه روزگار به زنده ها بهره مند می کند و نه از گذشتگان برایم بر می گرداند.

[صفحه ۳۱]

اگر می توانید کسی را نشانم دهید که بالاخره از جام مرگ ننوشد و جاودانه بماند؟ و هنگامی که داعی مرگ او را می خواند و یا بانگ می زند در گروش نباشد؟ روزگار جز گول زنده نیرنگ باز نیست، پس این همه دلباختگی و به آب و آتش زدن برای آن چرا؟ روزگار جز همانند یک برق زدن و یا وزیدن باد خزان پائیز نیست. هیچ روزی را اگر چه روز بدی هم بوده همانند روز مرگ " کمال اشرف " ندیدم. گویا بعد از فراق او و قطع اسباب این الفت، من عازم سفر طولانی خواهم بود که جز بقایای لطفش زادی ندارم. روزگار با مرگ او، در عوض خواب و آرامش، به من اضطراب و بی خوابی داده و روشنائیم را بدل تاریکی نموده است. مفارقتی که دیگر ملاقاتی به دنبال ندارد و مانعی که رفع شدنی نیست. به خاطر تو گذشت زمان را سرزنش کردم و هر که چنین کند، انتقامش را از آن نگرفته است. مرگ همه مردان را می رباید، اما همانند تو هرگز از میان ما روده نمی شود. تو همواره قلبا، ستم را دشمن می داشتی و از آن پرهیز می کردی و در تمام دوران زندگی از بدی ها دور و دامن از آلودگی ها پاک بود.

اشگها در مرگش جاری است، اما کی اشگهای جاری می توانند جلو مرگ ها را بگیرند؟ دیگر کجا چشمها می توانند به سوی تو خیره شوند، در صورتی که در میان خاک و گل آرمیده ای؟ افسردگیم را دور کن که چه بسیاری دور کننده ای که بغض و ناراحتی همه جانبه

[صفحه ۳۲]

را، به آهستگی از بین برده است. به قدری که لطف ایجاب می کرد، ضریحت نیکی ها را میان قبرها فرو بارید و همواره از دو طرف آن نسیم جانبخش به سوی بهشت روان است. خداوند ترا، از ساکنان بهشت و مقیمان غرفه های آن بگرداند تا مجاور پدران پاکت باشی، که بازماندگان به گذشتگان می پیوندند.

ابن اثیر در کتاب " کامل " جلد ۹ صفحه ۱۲۱ می گوید: " ابو الحسن اقساسی " در سال ۴۱۲ ه با مردم برای انجام عمل حج، به سوی مکه حرکت کرد، هنگامی که به " فید " رسیدند عده ای از اعراب آنها را محاصره کردند. ابو محمد ناصحی قاضی القضاة، حاضر شد پنج هزار دینار به آنها بدهد تا دست از آنان بکشند، ولی آنها حاضر نشدند و تصمیم گرفتند که حاجیان را گرفته لخت نمایند.

پیشاپیش آنان، مردی بود که او را " حمار ابن عدی " می گفتند و از " بنی نبهان " بود. او در حالی که زره بر تن داشت و غرق در اسلحه بود، سوار بر اسب شد و آن را بطرز وحشتناکی بجولان آورد. در این هنگام، جوانی از سمرقند که در تیراندازی مهارت کامل داشت، تیری به سوی او رها کرد و او را کشت در نتیجه یارانش متفرق شدند و حاجیان به سلامت به مکه رفتند و مراجعت نمودند. باز ابن اثیر در صفحه ۱۲۷ همان کتاب، درباره حوادث سال ۴۱۵ هـ چنین ادامه می دهد: حاجیان از مکه به عراق بازگشتند اما به خاطر دشواری راه از طریق معتاد یعنی از راه شام آمدند. " آنان هنگامی که به مکه رسیدند " ظاهر علوی فرمانروای مصر مال های

[صفحه ۳۳]

زیاد و خلعت های قیمتی به آنان بخشید، و برای آنکه در برابر مردم خراسان ابراز شخصیت کند خود را به تکلف انداخت و به هر کدام از حاجیان مبالغ زیاد و هدایای فراوان عطا کرد در حالی که امیر الحاج مردم عراق " ابو الحسن اقساسی " و امیر الحاج مردم خراسان " حسنک " نائب " یمین الدوله " پسر " سبکتکین " بود. این کار بر خلیفه " القادر بالله " گران آمد. بعد از آنکه " حسنک " از دجله عبور کرد و به خراسان رسید، خلیفه، پسر اقساسی را تهدید کرد و او مریض شد و مرد و سید مرتضی و دیگران در مرگ او مرثیه گفتند. کمال اشرف قصیده " سلامی " را که اولش اینست: سلام علی زمزم و صفا: " درود بر زمزم و صفا " شرح کرده و سید ابن طاووس در کتاب " الیقین " در باب ۱۵۵ و باب بعد از آن این اشعار را از او نقل می کند. ابن جوزی در " المنتظم " جلد ۸ صفحه ۱۹ می نویسد: ابو الحسن اقساسی دارای اشعار ملیحی است، از آن جمله شعری است که درباره جوانی که نامش " بدر " بوده سروده و ترجمه آن این است: " ای پدر: صورت ماه شب چهارده است، و ناز چشمهای سحر است، آب رویت گل است و آب گودی زخندان شراب، از ناحیه ات مامور به شکیبائی شدم، لیکن قدرت بر آن، مرا امر به فراموشی می کنی در صورتی که قادر بر آن نیستم. "

نیای اقساسی

نسابه معروف " العمری " در کتاب " المجدی " درباره جد سید محمد اقساسی یعنی، فخر الدین ابو الحسن حمزه می نویسد: او نقیب کوفه و دوست با فضل و بردبار و صاحب ریاست و نیکو کارم بوده است. این آقای فخر الدین، دارای برادری است به نام " ابو محمد یحیی " که سمعانی

[صفحه ۳۴]

در " الانساب " درباره اش می نویسد: " او مرد بزرگوار و مورد اعتمادی است و از ابو عبد الله محمد ابن عبد الله قاضی جعفر سماع خبر کرده است. ابو القاسم اسماعیل ابن احمد سمرقندی و ابو الفضل محمد ابن عمر ارموی در بغداد و ابو البرکات عمر ابن ابراهیم حسینی در کوفه از او برای ما روایت کرده اند.

او در شوال سال ۳۹۵ ه متولد شده و در سال چهار صد و هفتاد و اندی وفات یافت و یاقوت حمودی در معجم البلدان جلد ۱ صفحه ۳۱۲ از او یاد کرده است.

آشنائی بیشتر با شاعر ما و دودمانش

ابن اثیر در تاریخ کامل جلد ۱۱ صفحه ۱۷۴ درباره شاعر ما چنین می نویسد: " در سنه ۵۷۵ ه " محمد ابن علی ابن حمزه اقساسی " نقیب علویان در کوفه در گذشت و او این شعر را زیاد می خواند:

رب قوم فی خلائقهم

غرر قد صیروا غررا

ستر المال القبیح لهم

ستری ان زال ما ستر

" چه بسا افرادی در میان قومشان در معرض هلاکتند که بعدا چون ماه شب چهارده بر تارک اجتماعشان می درخشند، مال زشتیهایشان را پوشانده است که اگر مالشان از بین برود بزودی چیزی را که مال پوشانده بود خواهی دید." او دارای برادری است به نام " علم الدین ابو محمد الحسن النقیب الطاهر ابن علی ابن حمزه " که در کوفه متولد شد و در آنجا زندگی کرد و در سال ۵۹۳ ه وفات یافت.

[صفحه ۳۵]

ابن کثیر در " البدایه و النهایه " جلد ۱۳ صفحه ۱۶ در باره اش می نویسد: " او شاعر توانائی بوده که خلفاء و وزراء زمانش را مدح می کرده است. او از خانواده ای است که معروف به ادب و ریاست و جوانمردی هستند.

او به بغداد رفت و " المقتفی " و " المستنجد " و بسرش " المستضیء " و پسر او " الناصر " را مدح کرد و " الناصر " هم به او منصب نقابت داد. و او پیرمرد با هیبتی بوده و عمرش از هشتاد تجاوز می کرد.

و ابن السباعی، برای او قصائد زیادی نقل کرده که از آن جمله است مضامین زیر: " بر دشمنی زمانه شکیا باش همواره یکسان نخواهد بود، و چون خواست خدا است، پس نسبت به آن راضی باش و تغییر آن را طلب مکن، چه بسا تو گاهی پیروز می شوی، اما همواره ترا در وسعت و مضیقہ آن می بینم، این وضع همواره در فرزندان آدم ادامه دارد. "

"قاضی مرعشی در کتاب " مجالس المومنین " صفحه ۲۱۱ درباره او چنین می نویسد: " میرزا در کتاب " ریاض العلماء " گفته است: او از اجله سادات و شرفاء و علماء و ادباء کوفه بوده که شیخ علی ابن علی ابن نما " که از بزرگان اصحاب ما است از او روایت می کند " .

همانطور که در " تجارب السلف " ابن سنجر صفحه ۳۱ آمده است: " علم الدین " به کتاب " الافصاح عن شرح معانی الصحاح " تقریظی با شعر نوشته که ترجمه آن این است: " او پادشاه کشور فصاحت است که برای بدست آوردن آن با مشکلاتی روبرو نشده است، او بیان را آشکار کرد تا جائی که با سخن گفتن هر سخنوری را لال کرده است، او هر مشکلی از معانی متون صحاح را که پیش از او هیچ صاحب هدایت و اصلاحی حق آن را اداء نکرده بود، در کتابی برای ما حل کرده است. "

بعد از علم الدین " پسرش " قطب الدین ابا عبد الله الحسین " جانشین او و نقیب

[صفحه ۳۶]

نقیبان سادات علوی در بغداد شد.

او دانشمندی شاعر و مطلع بر تاریخ بود. و بعد از آنکه قوام الدین " ابو علی الحسن ابن معد " متوفی ۶۳۶ هـ را در سال ۶۲۴ هـ از نقابت عزل کرد به منصب نقابت نائل آمد.

و در کتاب " الحوادث الجامعه " صفحه ۲۲۰ آمده است: در سال ۶۴۵ هـ نقیب قطب الدین ابو عبد الله الحسین پسر حسن ابن علی معروف به پسر " اقساسی علوی " در بغداد وفات کرد و او مردی ادیب و فاضل بود و شعر خوب می گفت. در زمان خلیفه " الناصر " جمله ای از روی اشتباه از دهانش خارج شد و آن جمله این بود: " ما خلیفه جدیدی می خواهیم ":

این جمله به " الناصر " رسید و گفت: " یک زنجیر کافی نیست، بلکه دو زنجیر " آنگاه دستور داد او را زنجیر کنید و به کوفه ببرید، طبق دستور خلیفه او را به کوفه بردند و زندانش کردند و همچنان در زندان بود تا در سال ۶۲۳ هـ " الظاهر " به خلافت رسید دستور داد او را آزاد کنند و پس از آن هنگامی که المستنصر بالله در سال ۶۲۴ هـ به خلافت رسید با او رفیق شد و از نزدیکان و ندیمان قرار دار و منصب بقابت را به او عنایت کرد و او مردی با هوش، خوش مجلس، بذله گو و حاضر - جواب بود.

در محرم سال ۶۳۳ هـ ناصر الدین داود پسر عیسی سلطان وقت، وارد بغداد شد و در بین راه از (حله سیفیه) گذشت. در آن وقت امیر " شرف الدین علی " ریاست آنجا را به عهده داشت.

هنگامی که سلطان ناصر الدین وارد بغداد شد " نقیب قطب الدین ابو عبد الله الحسین ابن الاقساسی " به دیدنش رفت و در آخر ربیع الاول همان سال " امیر رکن الدین اسماعیل " فرمانروای موصل وارد بغداد شد، باز " نقیب حسین اقساسی " و دو نفر از خادمان خلیفه به دیدنش رفتند.

در سوم رجب سال ۶۳۴ هـ خلیفه " المستنصر بالله " به زیارت قبر " موسی ابن

[صفحه ۳۷]

جعفر علیهما السلام " رفت. وقتی که برگشت سه هزار دینار برای " ابو عبد الله ابن الحسین اقساسی " نقیب سادات طالبی فرستاد و دستور داد آن پول ها را میان سادات علوی که در نجف و کربلا و کاظمین زندگی می کنند تقسیم نماید.

در سال ۶۳۷ هـ امیر سلیمان پسر نظام الملک متولی مدرسه " نظامیه " بغداد در مجلس " ابی الفرج عبد الرحمن ابن الجوزی " که در " باب بدر " تشکیل می شد، حاضر گردید، چنان تحت تاثیر قرار گرفت که فی المجلس توبه کرد، در حال وجد و ابراز علاقه شدید، جامه اش را پاره کرد، سرش را برهنه نمود و ایستاد واعظ و مردم را شاهد گرفت که: تمام بنده هایش را در راه خدا آزاد کرده، املاکش را وقف نموده و اموالش را در راه خدا بخشیده است.

بعد از این واقعه " نقیب ابو عبد الله الحسین ابن اقساسی " اشعار زیادی که ترجمه قسمتی از آن ذیلا آورده می شود برای او نوشت:

"

ای پسر نظام الملک ای بهترین کسی که توبه کرده و زهد او را ملاقات نموده است: ای پسر وزیر دو دولت که صبح و شام (همواره) به سوی مجد و عظمت پیش می رود ای پسر کسی که از مالش مدرسه ای را که طالعش سعد پدید آورد، بی علاقه گیت

از چیزهایی که آزاد و بنده بدان رغبت دارند خورسندم کرد.

حقیقت برای تو آشکار شد و دیدی آنچه را که چشمهای ما از دیدن همانند آن عاجز است و به دنیا گفتی: از من دور شو که چاره ای جز اعراض از تو ندارم، دیگر چیزی از تو برایم لذت بخش نیست تا جائیکه شیرینی و تلخی تو در کامم مساوی است، روش تو خدعه و نیرنگ است چنانکه روشم نیکو وفا داری و دوستی است.

تا اینه می گوید:

دنیا به سوی خانه هایشان میل نمی کند، لیکن به سوی منزلت میل دارد و

[صفحه ۳۸]

چون خدمت برای مردم، دارای ارزش فوق العاده ای است از این رو ثمره اعمال نیکت آشکار خواهد شد، مردم در خواب بودند و تو آنها را بیدار کردی حتی دشمنان تو هم بیدار شدند.

گمان و قضاوت های مردم را درباره خود گونه گونه ساختی که هر طائفه ای درباره ات چیزی می گویند.

برخی می گویند: آن جوان این راه را ادامه می دهد، و برخی دیگر می گویند: برمی گردد، و حال آنکه ماه " تشرین " آمده که چشم زندگی به آن دوخته است. در این ماه، خانه ای نیست مگر آنکه مریضی که سختی زندگی را لمس می کند در آن سکونت دارد، و هر چه که او انجام می دهد سراسر حيله است و بر پا داشتن چیزی است که پایانی دارد.

من گفتم: نه بخدا قسم: رای او این نیست و در میان شما برای او همانندی نیست، او سلمان است که زهدش در صفا همانند گل است، او همانند سلیمان پیغمبر است که روزی اسبان جوانی بر او عرضه شد او به آنها علاقمند نشد، البته شوخی همانند جدی نیست.

او در همین اشعار اضافه می کند: گوارا باد ترا نیل به هر چیزی که جاهل نادان در رسیدن به آن عاجز و گمراه است. لشکر شیطان را شکست دادی در صورتی که بیشتر مردم سربازان اویند، برای خدا به کاری قیام کردی که برای انجام چنان کاری بهشت جاویدان امید می رود، پس شکیا باش که نتیجه کوشش را جز کسی که قاطع و نیرومند باشد درک نخواهد کرد.

باز درباره برادر زاده شاعر ما

در سال ۶۴۳ ه خلیفه " مستعصم ابو احمد عبد الله " برای تقسیم بندی چهار منطقه اقدام به فرستادن کبوترهایی به سوی آن چهار جهت نمود که عبارتند از: مشهد

[صفحه ۳۹]

" حذیفه ابن الیمان " در مدائن، مشهد امام حسن عسکری در " سر من رای " و مشهد " غنی " در کوفه و " قادیسیه. "

و با هر دسته از کبوترها، دو عادل و یک وکیل نیز روانه کرد و بعد از انجام کارها در این مورد چیزی نوشته شد و افراد عادل پیش قاضی شهادت دادند که چنین امری پیش آنها به ثبوت رسیده است و این مناطق چهارگانه به " یمانیات " و " عسکریات " و غنویات " و " قادیسیات " نام گذاری شدند.

نقیب " قطب الدین الحسین ابن اقساسی " در این باره اشعاری سروده تقدیم خلیفه نمود که ترجمه ابتدای آن چنین است: " خلیفه خدا ای کسی که شمشیر تصمیم و ثباتش عهده دارد حفاظت گذشت زمان و امنیت اجتماعی است " آنگاه می افزاید: " کبوترانی

که به عنوان تقسیم مناطق فرستادی، بر کبوتران دیگر که از پیش می شناختیم شرافت دارند، کبوتران "قادیسیات" پرندگان مقدسی هستند چون شما ای مالک دنیا آنها را فرستادی، بعد از آنها کبوتران "غنویات" هستند که به وسیله آنها بی نیازی زندگی و آنچه را که گسیل دارنده آنها می خواهد حاصل می شود.

و کبوتران "عسکریات" پرندگان با ارزشی هستند که جز تو دیگری به آنها ارزش نداده است. و سپس کبوتران "یمانیات" هستند که قرار داده نشدند مگر شمشیرهای تیز نسبت به دشمنان.

هماره تو ای خلیفه در پناه خدا و در خوشی و نعمت باشی تا مردم در بر تو عظمت راه به سوی پیروزی و سعادت بیابند."

آنگاه ناب آقای "قطب الدین اقساسی" از خلیفه درخواست نمود که: بعضی از آن کبوتران را به او بدهد.

خلیفه نیز خواسته اش را برآورد، او را در مجلسش حاضر کرد و کبوتری را به او داد.

وقتی که به خانه اش برگشت، اشعاری سرود که ترجمه آن ذیلا آورده می شود:

[صفحه ۴۰]

"پیشوای هدایت، نعمت هائی از تو دریافت کردم که خندگی دوباره به من بخشید، و مرا به محضر مقدش راه دادی، در حالی که به بهترین مخلوق خدا از لحاظ جسم و روح می نگریستم، کبوتری که با دست مبارک و نورانیت به من عطا کردی بدین وسیله مرتبه ام را بالا- بردی و نامم را مشهور و مقام را رفیع ساختی، در نتیجه عزت و بزرگی بر دیگر مردم پیدا کردم، کبوترانی که اگر ناگهان بمیرند از آنها یاد خواهم کرد و از این راه همیشه زنده شان خواهم داشت."

و در آخر این اشعار می گوید: "قضاوت خدا ایجاب می کند که او هماره پیشوای بزرگوار ملت باشد.

ای امیر المومنین جاودانه بر ملک و سلطنت پیروز و سرفراز باشید."

در محرم سال ۶۳۰ ه "مجد الدین ابو القاسم هبه الدین ابن المنصوری" خطیب مقام نقابت نقیبان عباسی و نماز و خطابه را از ناحیه خلیفه به عهده گرفت و خلیفه به او جامه اطلس طلا- باف و جبه ابریشمی موج دار سیاه و عمامه ابریشمی موج دار سیاه طلا باف بدون تحت الحنک، و طیلسان زبرجد نشان سرمه ای و شمشیر و زین طلا نشان خلعت داد و استوار نامه اش در وزارت خانه قرائت شد و به او تسلیم گردید، آنگاه سواره با جمعی به سوی خانه ای که در کنار دار الخلافه قرار داشت و از ناحیه خلیفه به او عنایت شده بود حرکت کرد و پانصد دینار نیز به او بخشید.

و حال آنکه از بزرگان عدول مدینه السلام و از فضلالی متکلمین بوده و با فقرا، مصاحبت داشته و خود را با سیاحت و روزه همیشگی و سختگیری در بهرمندی از مظاهر زندگی و بی علائگی به دنیا ریاضت می داده است.

و "موفق عبد الغافر ابن الفوطی" که از شاگردان او بوده بعد از این تغییر حالت، اشعاری در انتقاد از او سروده است وقتی که اشعار او به دار الحکومه رسید مورد

[صفحه ۴۱]

استنکار جناب استاد قرار گرفت و دستور بازداشتش صادر شد و تا زمانی که هبه الدین از او شفاعت نکرده بود آزادش نکردند.

ترجمه ابتدای اشعار "ابن الفوطی" چنین است: شیخم را از شدت بی چارگی ندا کردم در حالی که او در حریر و طلا بود. او در جایش با "بسم الله" نشسته بودند، و افرادی با کمال ادب در برابرش ایستاده بودند

نحوه سواریش را که من از او سراغ دارم، دیگران در هر رتبه ای که باشند طعنه می زند
گویا دیگران پیش او مستوجب غضب الهی هستند
آن کسی که ترا برای این کار دعوت کرد، رای صائبی داشت، ولی تو هنگامی که اجابت کردی کار درستی انجام ندادی.
نخستین صدائی که روی سوء نیت، ترا دعوت به این کار نمود، تو با آغوش باز لیبیک گفتی.
و اضافه می کند:

تو اگر شتاب به سوی آن مقام و مرتبه نمی کردی، همان بودی که گمان می رفت.
استادم کجا است، آنکه بما زهد و وارستگی تعلیم می داد و آن را از عوامل قرب به خدا به حساب می آورد؟
کجا است آنکه همیشه ما را از قبول هر شغلی باز می داشت؟
کجا است آنکه همیشه فضیلت آراسته به گرسنگی و رنج را به ما تعلیم می داد؟
کجا است آنکه همیشه ما را ترغیب به پوشیدن لباس پشمی و خشن می کرد؟
کجا است آنکه ما را با حرفهای مزخرفش فریفت هنگامی که می پنداشتیم او زاهد عرب است؟
کجا است آنکه به ما وارستگی تعلیم می داد و غیر خود را در کوشش زیانکار

[صفحه ۴۲]

می دانست؟
و کجا است آنکه همیشه برای ما از دنیا بد گوئی می کرد و گفتار حلیه گران و دروغ را مذمت می کرد؟
و کجا است کسی که همیشه با گریه هایش ما را می فریفت و گریه بر چوب خشک می کرد؟
و کجا است آنکه در موعظه هایش، هر کار زشتی را مورد انتقاد شدید قرار می داد؟
و او به خاطر انقلاب روحی گفتارش را ناتمام قطع می کرد
و او از روی جهالت قسم می خورد که از لحاظ مهارت همانند ندارد.
او چنان بود که اگر تمام زمین طلا می بود، از آن همانند آدم بی نیازی اعراض می کرد.
اما این روزگار آدم ظاهر ساز را از دنیا طلب جدا ساخت و حقیقت هر دو را آشکار نمود.
در حالی که این ناله های جگر خراش بینوایان و بیچارگان ما را می لرزاند او در ناز و تنعم است
استادم بعد از مذمت آشکار از آنچه که از آن امتناع می کردی به سوی آن شتافتی
آنچه را که از روی پرهیز کاری در مورد چیزهایی که به طور معمول به دست می آوردم، می گفתי فراموش کردی
وای بر او اگر در این حال بمیرد، در آنصورت او کافر مرده است و این شگفت آور نیست
مال سلطان برای مسلمان سالم مایه هلاکت است و نباید در صورت امکان از آن استفاده نماید.

[صفحه ۴۳]

نقیب " قطب الدین حسین ابن الاقساسی " اشعاری برای مجد الدین نامبرده که مورد حمله ابن الفوطی قرار گرفته بود نوشت و در
آن از وی دلجوئی به عمل آورد و تسلیتش داد و عذرش را مشروع دانست که ترجمه ابتدای اشعارش چنین است:

"همه یاران پیامبر جز علی و آل نجیش، بعد از زهد و بی علاقگی به دنیا، به سوی ملک و مال روا آوردند و بعد از رسول خدا دارای مقامات اداری و اجتماعی شدند، در صورتی که همه آنها، زاهد و پرهیزگار بودند و در سخنرانی هایشان مردم را به زهد و پرهیز گاری تشجیع می نمودند."

پس از این مکاتبه آن قسمت از اشعارش که مربوط به "صحابه و تابعین" پیغمبر بوده مورد انتقاد کنندگان قرار گرفت و اشعاری در رد او سرودند، تا جائی که گروهی به این جهت که او توهین به یاران پیغمبر نموده و آنها را به بی مبالاتی در دین نسبت داده است، از فقهاء زمان، علیه او درخواست فتوی کردند و آنان نیز طبق خواسته بد خواهان علیه او فتوی دادند

"ابن ابی الحدید" در شرح "نهج البلاغه" جلد ۲ صفحه ۴۵ می گوید: از بعضی از عقلای شیوخ اهل کوفه که مورد اعتماد هستند، درباره مطلبی که خطیب ابو بکر در تاریخش (جلد ۱ صفحه ۱۳۸) نوشته مبنی بر اینکه: بعضی می گویند: "این قبری که در ناحیه "غری" مورد زیارات شیعه است همان قبر "مغیره ابن شعبه" است" سوال کردم و او جواب داد: آنان اشتباه می کنند، زیرا قبر مغیره و زیاد در "ثویه" واقع در اطراف کوفه است و ما از دیرباز، وسیله پدران و نیاکانمان آن قبرها را می شناختیم و مدفن آنها را می دانستیم، آنگاه شعری را که در سوگ زیاد سروده شده و "ابو تمام" آن را در حماسه اش آورده، برایم خواند و ترجمه قسمتی از آن اشعار این است:

"درو خدا و طهارتش بر قبری که در "ثویه" قرار دارد و باد خاک را روی آن می ریزد، قریش جنازه بزرگش را در آن دفن کرد که اکنون حلم وجود در آن

[صفحه ۴۴]

مدفون است، آیا تنها با مرگ مغیره دنیا به ناله در آمده است؟ هر که دنیا فریش دهد او فریب خورده است.

"ابن ابی الحدید می گوید: از قطب الدین نقیب آل طالب ابی عبد الله الحسین اقساسی خدای رحمتش کند نیز از این موضوع سوال کردم او در جواب گفت: کسی که جریان را به شما گفته راست گفته است، ما و همه مردم کوفه می دانیم که محل قبور طائفه ثقیف در "ثویه" است و تاکنون نیز معروف است و قبر مغیره نیز در آنجا است اما در اثر گرد و خاک و فرورفتگی محو شده و با دیگر قبور در آمیخته و ناشناخته مانده است.

آنگاه قطب الدین اضافه نمود که اگر می خواهی بدانی که قبر مغیره در میان قبور طائفه ثقیف است، کتاب "اغانی ابی الفرج علی بن الحسین" را مطالعه کن و ببین آنچه را که او درباره مغیره نوشته و متذکر شده است که او در مقابل ثقیف مدفون است. و گفتار ابی الفرج برایت کافی است، زیرا که او نقد کننده بینا و طیب آگاه است.

آنگاه ابن ابی الحدید می افزاید که: من آن کتاب را ورق زدم در شرح حال مغیره مطلب را همانطور یافتم که نقیب قطب الدین اقساسی گفته بود.

شرح حال "قطب الدین اقساسی" در تاریخ ابن کثیر جلد ۱۳ صفحه ۱۷۳ نیز آمده است، او از وی تجلیل می کند و می گوید: "ابن السباعی" اشعار زیادی از او نقل کرده است که خدایش رحمت کند.

داستان طی الارض امیر المومنین

اشاره

تنها علامه مرعشی در "مجالس المومنین" صفحه ۲۱۲ شرحی درباره "عز الدین ابن الاقسانی" آورده است و می گوید: وی از اشراف و نقیبان کوفه و شخص فاضل و ادیب بوده و در شعر ید طولائی داشته است. نقل کرده اند که: خلیفه "المستنصر" عباسی روزی به عزم زیارات قبر سلمان فارسی رحمه الله علیه به آن سامان حرکت کرد و "عز الدین اقساسی" با او بود، خلیفه در بین راه به او گفت:

[صفحه ۴۵]

از دروغ های شاخدار است که غلات شیعه می گویند: بعد از مرگ سلمان، علی ابن ابی طالب علیه السلام برای غسل دادنش از مدینه به مدائن آماده و بعد از فراغت از عمل همان شب به مدینه مراجعت نموده است. ابن اقساسی بالبدیهه این اشعار را در پاسخ او سرود:

انکرت ليله اذ صار الوصى الى

ارض المدائن لما ان لها طلبا

و غسل الطهر سلمانا و عاد الى

عراص يثرب و الاصبح ما وجبا

و قلت: ذالك من قول الغلاه و ما

ذنب الغلاه اذا لم يوردوا كذبا

"منکر این شدی که وصی پیامبر در یکشب از مدینه به مدائن رفته، بعد از غسل سلمان پاک در همان شب پیش از صبح به مدینه مراجعت کرده باشد، و گفتمی: این حرف از گفتار غلات است، گناه غلات در صورتی که دروغ نگفته باشند چیست؟

فاصف قبل رد الطرف من سباء

بعرش بلقیس و انی یخرق الحجبا

فانت فی آصف لم تغل فيه بلی

فی حیدر انا غال ان ذا عجبا

از اینکه "آصف ابن برخیا" پیش از یک چشم بر هم زدن تخت بلقیس را از مملکت "سبأ" به بیت المقدس آورد، این پرده ابهام را پاره کرد و این مشکل را حل نمود.

تو درباره آصف، معتقد به غلو نیستی، اما من درباره حیدر غلو کرده ام، جای بسی شگفتی است، اگر احمد بهترین فرستادگان است، علی بهترین وصی ها است و گرنه تمام حرف ها و خبرها بیهوده است.

این اشعار را علامه " سماوی " در کتاب " الطلیعه " نقل کرده و آن را به شاعر ما (سید محمد اقساسی) نسبت داده و پنداشته است که او مصاحب مستنصر بوده است در حالی که او از تاریخ مستنصر و وفات سید محمد صاحب " غدیریه معروف " غفلت داشته است.

چنانکه در سابق گفتیم شاعر ما در سنه ۵۷۵ هجری وفات یافته و مستنصر در سال ۵۸۹ هجری چهارده سال بعد از وفات او متولد گردیده و در سنه ۶۲۴ هجری

[صفحه ۴۶]

خلافت رسیده است. علی هذا نمی تواند قهرمان این داستان مصاحب مستنصر باشد و علامه سید محسن امین جبل عاملی در کتاب " اعیان الشیعه " جزء ۲۱ صفحه ۲۳۳ ضمن شرح حال " ابی محمد عز الدین حسن بن حمزه اقساسی " این داستان را آورده و اشعار یاد شده را مربوط به او دانسته است. در صورتی که ندانسته که این اشعار مربوطه به " این نقله " است و او برادر زاده " حسن بن حمزه " است و او سال ها پیش از محمد اقساسی " زندگی می کرده و از شاعر ما هم مقدم تر بر مستنصر من زیسته است. و ابن شهر آشوب در کتاب " مناقب " جلد ۱ صفحه ۴۴۹ این اشعار را با مختصر تغییری به " ابی الفضل تمیمی " نسبت داده است که ترجمه آن این است: " کمی از شگفتیهای حالات علی را از من شنیدی در صورتی که همه کارهای او همواره عجیب بوده است، دانستی که در شبی وصی پیامبر از مدینه به مدائن رفت، هنگامی که از او خواسته شد، سلمان پاک را در قبر نهاد و به مدینه مراجعت کرد در صورتی که هنوز صبح نشده بود، همانند " آصف " پیش از چشم بر همزدنی، تخت بلقیس را پیش سلیمان پیغمبر آورد، پس چگونه درباره آصف چنین عملی را غلو نمی دانی، ولی درباره علی مرا غلو کننده و دروغگو می پنداری؟ اگر احمد بهترین پیامبران است، پس این مرد (علی) بهترین وصی ها است و گرنه تمام گفته ها دروغ است. و گفتمی که این گفته غلات شیعه است، گناه غالیان چیست؟ هنگامی که چیزی درست و صحیحی را می گویند؟ بنابر این طبق روایت ابن شهر آشوب نیز این اشعار مربوط به سید قطب - الدین اقساسی نیست، زیرا ابن شهر آشوب یکسال پیش از تولد مستنصر و پنجاه و هفت سال پیش از وفات سید قطب الدین فوت کرده و نمی شود چنین مطلبی را از آنها نقل نماید. و گویا آن اشعار مال " ابی الفضل تمیمی " یا دیگر از گذشتگان آل اقساسی

[صفحه ۴۷]

بوده که قطب الدین آن را هنگام گفتگو با مستنصر قرائت است.

آیا طی الارض محال است؟

از پشت پرده های دشمنی و کینه به گوشم می رسد: این کرامت آشکاری که برای مولای ما امیر المومنین علیه السلام در مورد " طی الارض " نقل شده تکذیب می کنند و آن را به غلو نسبت می دهند، چون فکر می کنند: محال است این همه راه را در آن وقت کم بشود طی نمود

ای کاش این بیچارگان می فهمیدند که این عمل، بر فرض محال بودن محال عادی است، نه عقلی و گرنه مساله معراج (که قطعاً

جسمانی است) و جزء ضروریات دین بشمار می رود، و همچنین داستان آصف ابن برخیا که در قرآن کریم آمده است نباید صحیح باشند؟

و نباید عفریتی از جن بتواند تخت بلقیس را پیش از آنکه سلیمان از جایش حرکت کند پیش او حاضر نماید در صورتی که نه قرآن و نه سلیمان پیشنهاد او را نکردند، جز آنکه سلیمان خواستار سرعت عمل بیشتر بوده است.

اینها گویا از این حقیقت غفلت دارند که: قدرت همه جانبه خدا نسبت به سیردادن تند و آهسته، همانند همه امور دشوار و آسان، یکسان است.

بنابر این چه مانعی دارد که گاهی خداوند متعال بنده خاص و مقربش را مورد مرحمت بیشتر قرار دهد و به او قدرت انجام بر کارهایی را عنایت کند که دیگران از انجام آن عاجز باشند؟

و از سوی دیگری، خداوند مردم را گونه گونه آفریده، و لذا می بینی که تواناییهایشان مختلف است، این یکی بر کاری توانا است که دیگری از آن عاجز است، و قدرت خدا هم حد و اندازه ای ندارد و از همین جا است که امور عادی موجودات نیز با هم متفاوت است.

[صفحه ۴۸]

و لذا مسافتی را که یکفرد سوار در زمان محدودی طی می کند، غیر مسافتی است که شخص پیاده طی می نماید. و ماشینهایی که با بخار راه می روند از هر دوی اینها سریع تر طی مسافت می کنند، و هنگامی که این مسافت با فواصلی که با طیاره های سریع السیر پیموده می شود، مقایسه گردد معلوم خواهد شد که آن در برابر این چقدر ناچیز است. و با طیاره ها در ضمن پنج ساعت، مسافتی طی می شود که با وسائل دیگری پنج ماه وقت لازم دارد.

و این طیاره اکتشافی " بریجیه " ۱۹ است که از پاریس صبح ۲۴ اپریل سال ۱۹۲۴ حرکت کرد و بعد از طی ۱۲۵۰میل در مدت ۱۱ ساعت شبانگاه همان روز به آسمان " بخارست " رسید و فردای همان روز ۷۷۰میل دیگر به آن افزود و هنوز پنج روز بر آن نگذشته بود که با طی کردن ۳۷۳۰میل به هند رسید. و هم اکنون سرعت سیر طیاره ها به ما فوق ۱۵۰میل در ساعت و در ارتفاع ۲۷۰۰۰ پا سیر می کنند و چه بسا ممکن است علم در آینده طیاره هایی برای ما بسازد که از اینها نیز سریع السیرتر باشند.

بنابر این چه مانعی دارد از امور عادی بنده خاص خدا این باشد که هرگاه بخواهد بتواند چنین سیرهایی را بنماید؟ و چنین کاری بر خدا دشوار نیست

بعلاوه ما هیچ گاه مولایمان علی و دیگر از ائمه هدی علیهم السلام را با دیگر از احاد مردم بلکه اولیا، مقرب خدا و دانشمندان و مخترعین یکسان نمی دانیم، ما برای آن بزرگواران، در صورتی که مصلحت ایجاب کند، معجزه

[صفحه ۴۹]

و کرامت قائلیم، بلکه صدور کرامت و معجزه از ضروریات مقام آنان است.

قصه های عامه در مورد طی الارض

جای بسی شگفتی است: گروهی در اثر اعمال زشتی که مرتکب شده اند، روی دلشان رازنگار گرفته، چنین کرامتی را از مولایمان علی علیه السلام انکار می کنند در صورتی که همان ها نظیر چنان کرامت را درباره کسانی که بدون شک از او پست ترند بدون کوچکترین انکار قبول دارند

و ما به برخی از آن موارد ذیلا اشاره می کنیم:

۱- "حافظ ابن عساکر" در تاریخش جلد ۴ صفحه ۳۳ از "سری ابن یحیی" نقل می کند که او گفته است: "حبیب ابن محمد عجمی بصری" در روز ترویبه در بصره و در روز عرفه در عرفات دیده می شده

۲- حافظ ابن کثیر در تاریخش ۱۳ صفحه ۹۴ آورده است: گفته اند: شیخ عبد الله یونینی متوفی در سنه ۶۱۷ ه در بعضی از سال ها از طریق هوا (طی الارض) به مکه می رفته و عمل حج انجام می داده است.

نظیر این عمل از گروه زیادی از زاهدان و بندگان صالح سر زده است که متاسفانه از بزرگان دانشمندان در این زمینه چیزی به ما نرسیده و نخستین فردی که چنین کرامتی از او نقل شده "حبیب عجمی" است که از اصحاب حسن بصری بوده است و بعد از او دیگر شایستگان نیز نظیر چنین عملی نقل شده است.

۳- احمد ابن محمد ابو بکر غسانی صیداوی، متوفی در سال ۳۷۱ ه عادتش این بوده که بعد از نماز عصر تا پیش از نماز مغرب می خوابید. اتفاقا روزی مردی برای دیدارش بعد از عصر پیش او می رود، و او بدون توجه آنقدر با آن مرد صحبت می کند که از خواب بعد از عصر می ماند. هنگامی که آن مرد می رود خادمش می پرسید: او کی بود است؟ احمد در جواب می گوید: او مردی است که "ابدال" را می شناسد و ر سال یکبار به دیدنم می آید.

خادم می گوید: همواره مترصد فرا رسیدن این وقت و آمدنش بودم تا

[صفحه ۵۰]

آنکه در همان وقت او و ماندم تا گفتارش با شیخ تمام شد، آنگاه شیخ احمد از او پرسید: تصمیم رفتن به کجا را داری؟ او گفت: می خواهم ابو محمد ضریر را که در فلان غار زندگی من کند ملاقات نمایم.

خادم می گوید: از او خواستم که مرا نیز با خود ببرد، او گفت: بسم الله بفرمائید با او رفتم تا رسیدیم به پلهای آب در این وقت موذن اذان مغرب گفت، او دستم را گرفت و گفت بگو: بسم الله، هنوز ده قدم راه نرفته بودیم که خود را در نزدیک همان غار یافتیم در صورتی که اگر آن فاصله را بطور عادی طی می کردیم می باید فردا بعد از ظهر به آنجا می رسیدیم.

به آن کسی که در غار بود سلام کردیم و نماز را در آنجا خواندیم و از هر دری سخن گفتیم هنگامی که ثلث شب گذشته بود به من گفت: آیا میل داری که اینجا بمانی و یا با من به منزلت برگردی؟ گفتم میل دارم که برگردم. آنگاه دستم را گرفت و بسم الله گفت و در حدود ده قدم را رفتیم که ناگهان خود را در کنار در صید یافتیم، آنگاه چیزی گفت و در شهر باز شد من وارد شهر شد و او برگشت.

۴- یکی از تجار بغداد می گوید: روز جمعه ای بعد از فراغت از نماز جمعه برخوردم به "بشرحافی" که با سرعت از مسجد خارج می شد، با خود گفتم، این مرد معروف به زهد را ببین که حاضر نیست در مسجد کمی توقف کند و در آن مشغول عبادت شود، آنگاه تعقیبش کردم دیدم رفت جلو نانوائی و یک درهم داد و نانی خرید، باز با خود گفتم: این زاهد را ببین که نان می خورد؟ آنگاه یک درهم دیگر داد و کبابی خرید خشمم نسبت به او زیاد تر شد، سپس پیش حلوا فروشی رفت و فالوده ای خرید. گفتم بخدا قسم ولس نمی کنم تا بنشیند و بخورد،

[صفحه ۵۱]

ولی او راه بیابان پیش گرفت، با خود گفتم بطور قطع او می خواهد در کنار سبزه زاری غذا بخورد، در تعقیبش ادامه دادم او تا عصر همچنان راه می رفت و من نیز به دنبالش، بالاخره او وارد قریه ای شد و در آن مسجدی بود و در آن مریضی بسر می برد، بالای سرش نشست و آن غذا را لقمه به دهانش می گذاشت، از این فرصت استفاده کرده و به گردش در آن پرداختم و یک ساعت در آن گردش کردم، دیدم بشر نیست از مریض پرسیدم: او کجا است؟ گفت به بغداد رفته است، گفتم از اینجا تا بغداد چقدر فاصله است؟ گفت: چهل فرسخ گفتم: "انا لله و انا الیه راجعون" عجب کاری کردم؟ با خود پولی ندارم تا مالی کرایه کرده خود را به بغداد برسانم و قدرت بر پیاده روی هم ندارم

او به من گفت: همین جا بمان تا او برگردد. تا جمعه آینده در آنجا ماندم و او در همان وقت آمد و با او چیزی بود که آن را به مریض داد که بخورد و او هم خورد، آنگاه مریض به او گفت: ای ابا نصر این مرد با تو از بغداد آمده و از جمعه گذشته در این جا مانده است او را به محلش برگردان، و او با نظر خشم به من نگریست و گفت: چرا با من آمدی؟ گفتم: اشتباه کردم، گفت: برخیز و با من بیا تا نزدیک غروب با او راه رفتیم هنگامی که به بغداد نزدیک شدیم، به من گفت: محله شما در کجای بغداد است؟ گفتم در فلان موضع گفت: برو و دیگر بر نگرد.

۵- شیخ بزرگوار "ابو الحسن علی" می گوید: روزی در حیات اطاق خلوت دائیم شیخ احمد رفاعی متوفی سنه ۵۸۷ ه، خدا از او راضی باد بودم و غیر او کسی در آنجا نبود، صدای خفیفی شنیدم، نگاه کردم مردی را در آنجا دیدم که قبلا ندیده بودم، آنها مدتی طولانی با هم سخن گفتند آنگاه آن مرد از شکاف دیوار همان اطاق خلوت بیرون رفت و همانند برق زود گذر ناپدید شد بعد از این پیش دائیم برگشتم و به گفتم: آن مرد کی بود؟ گفت: او

[صفحه ۵۲]

را دیدی؟ گفتم: آری.

گفت: او مردی است که خدا وسیله او آبهای اقیانوس را حفظ می کند او یکی از چهار "خواص" است اما مدت سه روز است که از این سمت برکنار شده ولی از طرد شدنش خبر ندارد
به او گفتم: آقای من چرا خداوند او را طرد کرده است؟ گفت: او در جزیره در اقیانوس اقامت داشت و مدت سه شبانه روز در آنجا باران بارید تا جائی که در دره ها سیل جاری شد.

در او این فکر پدید آمد که: اگر این باران در آبادی ها می بارید چقدر بهتر بود، بعد از این پشیمانی شد و استغفار کرد اما بخاطر همان اعتراض رانده شد.

گفتم: آیا جریان را به او اطلاع دادی؟ گفت خیر، زیرا از او حیا می کردم، گفتم: اگر اجازه بدهی به او اعلام می کنم، گفت: حاضری؟ گفتم: آری، گفت سرت را پائین آور چشمت را ببند، اطاعت کردم، آنگاه صدائی شنیدم که می گفت: ای علی سرت را بالا کن، سرم را بالا کردم دیدم در جزیره "بحر محیط" هستم و در کارم متحیر بودم و شروع کردم به قدم زدن در آن، ناگهان به همان مرد برخوردیم و به او سلام کردم و جریان را به او گفتم، او گفت: ترا بخدا قسم می دهم: آنچه که می گویم عمل کنی، گفتم: بچشم، گفت: خرقة ام را به گردنم بیافکن و مرا بروی زمین بکش، و به من بگو: این جزای کسی است که بخدا اعتراض

کرده باشد.

من هم طبق درخواستش عمل کردم، ناگهان هاتفی می گفت: ای علی ولش کن ملائکه آسمان به ناله و گریه افتادند، خدا از او راضی شده است.

ساعتی در حال بیهوشی بودم، آنگاه به هوش آمدم خود را پیش دائم در حیات اطاق خلوت دیدم، بخدا قسم نمی دانم چگونه رفتم و چگونه آمدم؟ (مرآت الجنان جلد ۳ صفحه ۴۱۱)

[صفحه ۵۳]

۶- شیخ صالح "غانم ابن یعلی تکریتی" حکایت می کند که: یک بار از یمن از دریای شور سفر کردم، هنگامی که به وسط دریای هند رسیدیم و در اثر باد شدید دریا طوفانی شد و امواج از هر سو به ما حمله می کرد، در نتیجه کشتی ما شکست، روی تخته پاره ای نشسته و به جزیره ای رسیدم و در آن به گردش پرداختم، کسی را در آنجا ندیدم، در صورتی که منطقه آبادی بود، در آنجا مسجدی دیدم و وارد آن شدم، در آنجا چهار نفر را مشاهده کردم بر آنها سلام گفتم جواب سلام را دادند، از ماچرایم پرسیدند، جریان را گفتم و بقیه روز را پیش آنها ماندم، دیدم روح عبادت خوبی دارند، هنگامی که وقت نماز عشاء فرارسید، دیدم شیخ حیوه حرانی وارد مسجد شد. همه به عنوان احترام برخاستند و به او سلام گفتند. او جلو ایستاد و با آنها نماز عشاء را به جماعت خواند آنگاه تا به صبح مشغول نماز خواندن شدند، پس شنیدم که شیخ حیاه ابن طور با خدا مناجات می کرد: خدایم در غیر تو محل طمعی برایم نمی یابم (تا آخر دعا) آنگاه گریه شدیدی کردم و دیدم: نور زیادی آنها را احاطه کرده و آن مکان را همانند روشنایی شب چهارده روشن نموده است.

سپس شیخ حیوه از مسجد بیرون رفت چنین زمزمه می کرد: "سیر محب به سوی محبوب با شتاب و عجله است، در این سیر دل در تاب و تب است، تحمل رنج پیمودن بیابانی بی آب و علف با پا برای رسیدن به خدمت می کنم گرچه در این راه کوه ها و دشتهای از وصول به مقصد ممانعت کنند."

آنان به من گفتند: دنبال او راه بیافت من هم به دنبالش راه افتادم، گویا زمین از خشکی و دریا، کوه و دشت زیر پایمان می پیچید، هر قدمی که بر می داشت می گفت: "ای خدای حیوه برای او باش."

ناگاه دیدم که در "حران" هستیم و حال آنکه از زمان حرکت ما چیزی نگذشته بود، و در آنجا به اتفاق مردم با او نماز جماعت خواندم.

[صفحه ۵۴]

۷- محمد ابن علی حباک، خادم شیخ جلال الدین سیوطی متوفی در سنه ۹۱۱ ه نقل می کند که: روزی شیخ هنگام "قیلوله" در حالی که نزدیک زاویه شیخ عبد الله جیوشی واقع در "قرافه مصر" بود، به او گفت: آیا می خواهی نماز عصر را در مکه بخوانی به شرط آنکه تا زمانی که زنده ام این جریان را به کسی نگوئی؟ گفتم آری، دستم را گرفت و گفت: چشمت را ببند، چشمم را بستم، در حدود ۲۷ گام با من برداشت و گفت چشمت را باز کن، ناگهان خود را در باب "المعلاه" یافتم، ام المومنین خدیجه، فضل ابن عباس، سفیان ابن عیینه و دیگران را زیارت کردیم، آنگاه داخل حرم شدیم، طواف کردیم و از آب زمزم نوشیدیم و پشت مقام ابراهیم آنقدر توقف کردیم تا نماز عصر را خواندیم و دوباره طواف کردیم و از زمزم نوشیدیم.

آنگاه به من گفت: طی الارض ما عجیب نیست، شگفت از این است که هیچ کدام از اهل مصر که در اینجا مجاورند ما را نمی شناسند

سپس به من گفت: اگر می خواهی با من مراجعت کن و اگر می خواهی همین جا بمان تا حاجیان بیایند؟ گفتم: با شما می آیم و آمدم "باب معلاه" و گفت چشمت را ببند و بستم و هفت قدم با هم برداشتیم، گفت: چشمت را باز کن ناگهان خود را نزدیک "جیوشی" دیدم و به آقیم عمر ابن الفارض وارد شدیم.

۸- "سخاوی" در طبقاتش آورده است که: از شیخ معالی سلطان ابن محمود بعلبکی متوفی در سنه ۶۶۱ هـ پرسید: آقای من چند بار در یکشب بمکه رفتی؟ گفت: سیزده بار.

گفتم شیخ عبد الله یونینی من گوید: اگر بخواهد نماز را جز در مکه نخواند می تواند؟

[صفحه ۵۵]

۹- حافظ ابن جوزی در صفة الصفوه " ج ۴ ص ۲۲۸ از سهل ابن عبد الله نقل می کند که: او گفته است: مردی را دیدم که به او مالک ابن القاسم جبلی می گفتند و در دستش آثار زعفران بود.

به او گفتم تازه خورده ای؟ گفت: استغفر الله مدت یک هفته است که چیزی نخورده ام، لیکن به مادرم غذا داده ام و برای اینکه نماز صبح را در این جا بخوانم با سرعت آمدم و فرصت شستن دستم را نداشتم. در حالی که فاصله آنجا با محلش ۷۰۰ فرسخ بوده است، آنگاه گفت: آیا به این امر ایمان داری؟ گفتم: آری. گفت: سپاس خدائی را که به من مومن با یقینی را نشان داد.

۱۰- باز "ابن جوزی در صفة الصفوه جلد ۴ صفحه ۲۹۳ از موسی ابن هارون نقل می کند که: یکبار حسن ابن خلیل را در عرفات دیده ام و با او صحبت کردم و بار دیگر در حال طواف دور خانه خدا. و به او گفتم از خدا بخواه که حج را قبول کند، او گریه کرد و برایم دعا نمود.

پس از آن مصر برگشتم، کسانی که بدیدنم می آمدند، گفتم که: حسن با ما در مکه بود. آنها می گفتند که: او امسال حج نکرده است. گفتم: به من رسیده است که او هر شب به مکه می رود، کسی تصدیق نکرد. پس از چندی او را دیدم درباره افشای این راز، سرزنش کرد و گفت: بدین وسیله مشهورم کردی که دوست نداشتم از من در این باره سخن بگوئی، بعد از این ترا به حقی که بر شما دارم سوگند می دهم که چنین نکنی.

نتیجه این بحث

در توانائی جستجو گراست که از امثال این نوع قصه ها که در میان کتاب ها پراکنده است، کتابی جامع تالیف نماید و ما به خاطر وعایت اختصار به نمونه های یاد شده اکتفا کردیم. و از همین ها که بر شمردیم می توان این نتیجه را گرفت که ولی خدا یعنی کسی که خداوند به او نعمت "طی الارض" عنایت کرده می تواند: هر کسی را که بخواهد با خودش به نقطه ای که دلش می خواهد با

[صفحه ۵۶]

طی الارض ببرد و در زیر پای او نیز همانند ولی خدا زمین بچرخد.

این نمونه هائی که نقل کردیم چون مربوط به خاندان پیامبر اکرم و امیر مومنان نیست از ناحیه برادران اهل سنت ما مورد مناقشه و

انکار قرار نگرفته است و گر نه همانطور که درباره طی الارض علی علیه السلام از مدینه به مدائن برای غسل دادن و دفن کردن سلمان دیدم مورد حمله و جدال و انکار قرار می گرفت.

[صفحه ۵۷]

شگفت از این تعصب بی جا

اشاره

این انکاری که نویسندگان متعصب اهل سنت، درباره بسیاری از فضائل مولایمان امیر المومنین و خاندان بزرگوارش از خود ابراز می دارند، چیز تازه ای نیست، زیرا در آنها خوی انکار آمیخته با تعصبی وجود دارد که ایجاب می کند یکایک آن فضائل را گاهی با تمسخر و طعنه، و گاهی دیگر با ساختگی بودن آنها و زمانی با نادرست شمردن اسناد آنها و موقعی دیگر با استبعاد محض و وقتی هم با مناقشه در دلالت آنها انکار نمایند

روی همین جهت است که: هر روز صدای جاهلانه آمیخته با تعصب و کینه و خشم آنان به گوش می رسد. آنان می پندارند که کار خوبی می کنند در صورتی که آنان امثال این گونه فضائل را برای غیر این مردان پاک جاز می شمردند بدون آنکه در آن، تردیدی به خود راه دهند و یا دیک دشمنی آنان به جوش آید و یا دست جرح و تعدیل به سوی آن دراز کنند و یا آن را به غلو و بدعت نسبت دهند،

و اینک گوشه ای از آن مسائل را مورد بررسی قرار می دهیم:

[صفحه ۵۸]

حدیث برگرداندن خورشید برای امیر المومنین

در جزء سوم همین کتاب صفحه ۱۴۱ - ۱۲۶ مقداری از سندهای حدیث " برگرداندن خورشید " برای مولایمان علی علیه با دعای پیامبر اکرم و شواهد صحت آن و گفتار دانشمندان اسلامی در این باره که چهل گفته بوده آمده است.

تو در آنجا دلائل روشن صحت حدیث را و اینکه دروغی در آن رخ نداده و امکان آن هم نمی رود به خوبی می یابی و سبکی، یافعی، ابن حجر، صاحب شذرات و دیگران نیز نظیر این کرامت را برای اسماعیل ابن محمد حضرمی متوفی در سنه ۶۷۶ ه نقل کرده اند بدون آنکه نسبت به آن انکاری ابراز دارند.

سبکی در " طبقات الشافعیین " جلد ۵ صفحه ۵۱ گفته است: " از جمله کرامات حضرمی که بسیار ان را نقل کرده اند این است که او روزی در سفر به خادمش گفت: به خورشید بگو: در جایش بماند تا ما به منزل برسیم. در صورتی که او در جائی دور از منزلش قرار داشت و غروب نزدیک بود.

خادم به خورشید گفت: فقیه اسماعیل دستور می دهد که: در جای توقف کنی، او هم توقف کرد تا آنها به منزل رسیدند، وقتی که به منزل رسیدند به خادم گفت: چرا این زندانی را رها نمی کنی؟ خادم به خورشید دستور داد غروب

[صفحه ۵۹]

کند و او هم غروب کرد و فوراً شب فرا رسید و هوا تاریک شد."

یافعی در کتاب "مرآت الجنان جلد ۴ صفحه ۱۷۸ می گوید: از کرامات اسماعیل حضرمی این بوده که خورشید برایش توقف نمود تا به منزلش رسید. او در اواخر روز به خورشید دستور توقف داد او هم اطاعت نمود. و این کرامت هم اکنون در میان مردم یمن درباره حضرمی شایع است.

و از جمله کرامات او این است که از درخت "سدره المنتهی" درخواست کرد که از میوه اش به او و یارانش بخوراند و او هم اطاعت نمود.

و من (یافعی) در اشعارم به این کرامت (توقف خورشید) اشاره کرده ام آنجا که گفته ام: او حضرمی است فرزند مولا "محمد" پیشوای هدایت و فرزند امام با عظمت.

و از مقامش این است که اشاره به خورشید کرد که توقف کند او هم توقف نمود تا به منزلش رسید.

و نیز از قصائد یافعی درباره حضرمی است که می گوید: او حضرمی مشهور است: هنگامی که به خورشید گفت: توقف کن تا به منزل برسم، خورشید هم اطاعتش کرد.

ابن عمار در "شذرات الذهب" جلد ۵ صفحه ۳۶۲ می گوید: برای شیخ اسماعیل حضرمی کراماتی است که طبق گفته "مطری" آن کرامات به حد تواتر نقل شده است، تا اینکه می گوید: از جمله آن کرامات این است که تصمیم رفتن به شهر "زبید" را داشت، در بین راه که هنوز فاصله زیادی تا آنجا باقی مانده بود، دید خورشید دارد غروب می کند و ترسید که پیش از رسیدن به آن جا در شهر بسته شود از این رو به خورشید دستور توقف داد تا وارد زبید شد.

و یافعی به همین کرامت اشاره می کند آنجا که می گوید: "او حضرمی است فرزند مولا محمد تا آخر دو بیت یاد شده "ابن حجر در "الفتاوی الحدیثه" صفحه ۲۳۲ می نویسد: از جمله کرامات

[صفحه ۶۰]

حضرمی این است که: می خواست وارد شهر زبید شود، دید خورشید نزدیک است که غروب کند به او گفت: غروب نکن تا وارد شهر شویم او هم ساعتها توقف کرد، هنگامی که وارد شهر شد به او دستور غروب کردن داد، ناگهان خورشید غروب کرد و جهان در تاریکی فرو رفت و ستارگان کاملاً آشکار شدند.

علامه سماوی در "العجب اللزومی" گفته است:

وا عجباً من فرقه قد غلت

من دخل فی جوفها مضم

تنکر رد الشمس للمرضی

بامر طاها العیلم الخضرم

و تدعی ان ردها خادم

لامر اسماعیل الحضرم

"شگفتا از طائفه ای که از روی دغل و کینه در اندرونشان آتش مشتعل زبانه می کشد.

منکر "رد شمس" برای مرتضی علی آنهم به دستور پیامبر اکرم هستند، رد صورتی که آن را برای خادمی به امر اسماعیل حضرمی جاز می شمارند"

انسان جستجوگا این داستان می تواند چنین نتیجه بگیرد که: اسماعیل حضرمی پیش خدا از پیامبر اکرم و وصیش امیر المومنین برتر و بالاتر است، زیرا برگرداندن خورشید برای علی امری بوده که یا با دعای علی و یا با دعای پیامبر بزرگوار اسلام واقع شده، اما در مورد اسماعیل حضرمی او به خادمش دستور داد که به خورشید فرمان دهد تا بماند آن هم توقف کرد. آنگاه دستور داد خورشید را از اسارت آزاد نماید، یا خود او دستور توقف خورشید را صادر کرد آنهم توقف نمود،

و این یکنوع امتیاز و برتری و نزدیکی به خدا است اگر خواب ها و احلام واقیعت داشته باشند، لیکن عقلاء و راویان این داستان بخوبی می دانند که: این افسانه چه زمانی ساخته شده و کجا بافته شده و برای چه منظوری تنظیم شده است؟
یریدون لیطفئوا نور الله بافواهم و یابی الله الا ان یتم نوره:

"می خواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش کنند، لیکن خدا نمی خواهد مگر اینکه نورش را تمام نماید."

[صفحه ۶۱]

نماز هزار رکعت

اشاره

بسیار نقل کرده اند که: هر کدام از مولایمان امیر المومنین و امام حسین و فرزند برومندش زین العابدین علیهم السلام در شبانه روز هزار رکعت نماز می خواندند و این موضوع همواره مورد اعتقاد عمومی و باور همه علماء بوده است تا اینکه جناب "ابن تیمیه قدم به عرصه دانش گذاشت.

او گاهی این عمل نیک را مکروه پنداشته و گفته است: نماز هزار رکعت ارزشی ندارد و کسی که آن را با ارزش بداند نادان است، زیرا رسول خدا در شب بیش از سیزده رکعت و در روز رکعات معینی نماز نمی خوانده چنین نبوده که او تمام شب را نماز بخواند و یا تمام روزها را روز بگیرد.

آنگاه اضافه می کند: مداومت بر شب زنده داری در تمام شب نه تنها مستحب نیست بلکه مکروه است و این امر همانند دائما روزه نگهداشتن از سنت آن حضرت نیست.

و گاهی هم گمان کرده که این کار از توانائی آدمی خارج است و گفته است: اگر چنین کاری ممکن باشد علی رضی الله عنه

داناتر به سنت پیامبر و شایسته تر

[صفحه ۶۲]

به پیروی از راهنمایی هایش و دورتر از چنین مخالفتی با آن حضرت است در صورتی که در بیست و چهارم ساعت هزار رکعت نماز خواندن و به دیگر وظائف نیز پرداختن غیر مقدور خواهد بود، زیرا آدمی نیازمند به خوراک و خواب و.. نیز هست، و زمانی دیگر فکر می کند که: طبعاً چنین عملی با سرعت و عجله صورت می گیرد و چنین کاری عاری از خضوع و خشوع و همانندانه برداشتن کلاغ از زمین خواهد بود و چنین عملی فائده زیادی نخواهد داشت، جناب ابن تیمیه آنگاه گفتارش را چنین پایان می دهد: شب زنده داری با تهجد و قرائت همه قرآن در یک رکعت نماز درباره عثمان رضی الله عنه ثابت است، پس شب زنده داری و تلاوت قرآنش از دیگران آشکارتر است.

پاسخ پندارهای ابن تیمیه

اما گمان کراهت این عمل و مخالفتش با سنت پیامبر و خارج شدنش بدین جهت از فضیلت، مطلبی است که از نادانی همه جانبه او از شئون عبادات و فقه السنه و وارونه جلوه دادن حقائق از روی جهالت و یا عمد حکایت می کند زیرا سیزده رکعت نماز پیامبر اکرم در شب و رکعاتی در روز چنانکه در اخبار بیان شده همان نمازهای شب، شفع، وتر، نافله صبح و نوافل نمازهای روزانه است و با مطلق نمازها که استحباب ذاتی دارند و در احادیث زیاد از پیغمبر اکرم به آن ترغیب شده که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می شود، ارتباطی ندارند:

الصلاه خیر موضوع استکثر او استقل: نماز بهترین چیزی است زیاد خوانده شود یا کم."

[صفحه ۶۳]

"نماز بهترین چیزی است، پس است هر کسی توانائی زیاد خواندنش را دارد کوتاهی نکند."

"نماز بهترین چیزی است هر کسی می خواهد زیاد و هر کسی می خواهد کم بخواند."

"ای انس در شبانه روز نماز زیاد بخوان که ترا حفظ خواهد کرد."

"ای انس اگر توانستی همواره نماز بخوانی بخوان که فرشتگان تا زمانی که نماز می خوانی بر تو درود می فرستند."

"کسیکه در شب نمازش زیاد باشد (یا زیاد نماز کند) در روز چهره نیکو می گردد."

نصر ابن علی جهضمی می گوید: حافظ یزید ابن زریع را در خواب دیدم و به او گفتم: خدا با تو چه کرد؟ گفت: وارد بهشت شدم گفتم: با چی؟ گفت: با نماز زیاد."

بطریق صحیح از بخاری و مسلم روایت شده که: پیامبر اکرم آنقدر شب را به عبادت روی پا ایستاد که از پایش خون جاری شد. و در روایت دیگری از آن دو و ترمذی آمده: آنقدر پیامبر روی پا به عنوان عبادت ایستاد یا نماز خواند تا پاهای او یا ساق هایش ورم کرد

[صفحه ۶۴]

و در روایت دیگر از عایشه آمده: تا جائی که از قدم هایش خون جاری شد.

و در روایت دیگر از ابی هریره آمده: تا قدم هایش ترکید و از آن خود جاری شد.

و در "الموهب اللدنیه" آمده پیامبر اکرم در زمان پیری بعضی از وردهای نمازش را نشسته می خواند بعد از آنکه آنقدر سر پا عبادت کرده بود که قدم هایش ترکیده و خون از آن جاری شده بود.

و روش جاری میان مسلمین در انجام عباداتی از قبیل: نماز، روزه، حج، قرائت قرآن و دیگر اعمالی که موجب تقرب به خدا می شود این بوده که هر کدام طبق توانائیشان از آن انجام می داند و هیچ گاه اکتفاء به آن عبادات معدوده ای که برای رسول خدا شمرده شده نمی کردند البته مردم در توانائی مختلفند چنانکه خداوند در قرآنش می فرماید: "به مقدار توانائیتان از خدا پرهیزید - خداوند کسی را جز به مقدار توانائیش تکلیف نمی کند" از این روست که می بینی:

این یکی هر روز صد رکعت نماز می خواند و دیگری دویست رکعت مانند:

ابو یوسف قاضی و فقیه کوفی متوفی در سال ۱۸۲ هـ.

و قاضی ابی عبد الله محمد ابن سماغه بغدادی متوفی در سال ۲۳۳ هـ.

و بشر ابن ولید کندی متوفی در سال ۲۳۸ هـ.

و بعضی دیر هر کدام سیصد رکعت مانند: پیشپای حنبلیها "احمد ابن حنبل"

[صفحه ۶۵]

متوفی در سال ۲۴۱ هـ.

و ابو قاسم جنید قواریری متوفی در سال ۲۹۸ هـ.

و حافظ عبد الغنی مقدسی متوفی در سال ۶۰۰ هـ.

و برخی دیگر هر کدام چهار صد رکعت، امثال: بشر ابن مفضل و قاشی متوفی در سال ۱۸۷ هـ.

و پیشوای حنیفها "ابو حنیفه نعمان متوفی در سال ۱۵۰ هـ.

و ابو قلابه عبد الملک ابن محمد متوفی در سال ۲۷۶ هـ.

و ضیغم ابن مالک ابو مالک.

و ام طلق نیز چهار صد رکعت نماز و از قرآن هر چه می خواست می خواند.

و احمد ابن مهلهل حنیلی متوفی در سال ۵۵۴ نیز چنین بوده است.

و جمعی دیگر پانصد رکعت نماز می خواندند، مانند:

بشر ابن منصور بصری متوفی در سال ۱۸۰ هـ.

[صفحه ۶۶]

و سمنون ابن حمزه متوفی در سال ۲۹۸ هـ.

و گروهی دیگر، ششصد رکعت نماز می خواندند، مانند:

حارث بن یزید حضرمی متوفی در سال ۱۳۰
 و حسین ابن فضل کوفی متوفی در سال ۲۸۲
 و علی ابن علی ابن النجاد ابی اسماعیل بصری
 و ام الصهباء، معاذه عدویه
 و بعضی دیگر هفتصد رکعت نماز می خواندند، مانند:

اسود ابن یزید " زید " نخعی متوفی در سال ۷۵

عبد الرحمن ابن اسود متوفی در سال ۹۸

خود آنان در شرح حال بسیار از رجال اهل سنت نقل کرده اند که آنان در شبانه روز و یا تنها در روز هزار رکعت نماز می خواندند و این را از فضائل آنان بشمار آورده اند و از آن جمله است: ۱- مره ابن شراحیل همدانی متوفی در سال ۷۶ ه چنانکه گفته شده در هر شبانه روز هزار رکعت نماز می خوانده.

۲- عبد الرحمان ابن ابان ابن عثمان ابن عفان در هر روز هزار رکعت نماز

[صفحه ۶۷]

می خوانده است.

۳- ترمذی درباره عمیر ابن هانی ابو الولید الدمشقی تابعی می نویسد او در هر روز هزار رکعت نماز و صد هزار تسبیح می گفته است و محمد عبد الحی انصاری حنفی در " اقامه الحجج " صفحه ۷ نیز چنین آورده است، ولی در " تهذیب التهذیب " جلد ۸ صفحه ۱۵۰ آمده است که او هر روز هزار سجده می کرده و صد هزار تسبیح می گفته است.

۴- علی ابن عبد الله عباسی متوفی در سال ۱۱۷ ه در هر روز و یا در شبانه روز هزار رکعت نماز می خوانده است.

۵- میمون ابن مهران الرقی متوفی ۱۱۷ ه که از علماء " الجزیره " بوده است در مدت هفده روز هفده هزار رکعت نماز خوانده است.

۶- بلال ابن اسعد اشعری متوفی ۱۲۰ ه در شبانه روز هزار رکعت نماز می خوانده است.

۷- عامر ابن عبد الله اسدی مدنی بر خود فرض کرده بود که در هر روز هزار رکعت نماز بخواند.

۸- مصعب ابن ثابت ابن عبد الله ابن زبیر متوفی در سنه ۱۵۷ در هر شبانه روز هزار رکعت نماز می خوانده است.

[صفحه ۶۸]

۹- ابو السائب مخزومی در هر شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند است.

۱۰- سلیمانان که قیس گفته است: در هر شبانه روز هزار رکعت نماز می خوانده تا آنکه زمین گیر شده در آن وقت نشسته هزار رکعت نماز می خوانده است.

۱۱- کهمس ابن حسن ابو عبد الله الدعاء در شبانه روز هزار رکعت نماز می خوانده است.

۱۲- محمد ابن حنفی الشیرازی ابو عبد الله متوفی در سال ۳۷۱ چه بسا از صبح تا عصر هزار رکعت نماز می خوانده است.

۱۳- ابو حنیفه پیشوای حنفی ها در هر شب سیصد رکعت نماز می خوانده است. و روزی از راهی می گذشت شنید که زنی به زن

دیگری می گوید که: این مرد هر شب پانصد رکعت نماز می خواند، و او بعد از این همان پانصد رکعت نماز را در هر شبی می خواند و روزی دیگر از میان جمعی از بچه ها می گذشت که برخی از آنها به برخی دیگر گفتند: این مرد در هر شب هزار رکعت نماز می خواند و شب را نمی خوابد.

ابو حنیفه می گوید از این ساعت تصمیم گرفتم شب ها هزار رکعت نماز بخوانم و اصلا نخوابم
۱۴- رابعه عدویه شبانه روز هزار رکعت نماز می خوانده است.

و ما هم اکنون از یارانمان، کسانی را می شناسیم که گاهی در شب و گاهی در شبانه روز کمتر از هفت ساعت هزار رکعت نماز همه چیز تمام بر خلاف پندار

[صفحه ۶۹]

"ابن تیمیه که می پنداشته محال است" می خوانند

بنابر این بجا آوردن هزار رکعت نماز در شبانه روز هیچ گاه تمام وقت آن را اشغال نمی کند و نیازمند به مصرف تمام وقت و یا نصف آن نیست و چنین کاری مخالف با سنت پیامبر نیز نمی باشد، بلکه عین سنت است و عمل علماء و اولیاء نیز را تایید کرده. پس هر که می خواهد از نماز زیاد و یا کم بجا آورد.

علی هذا مداومت بر شب زنده داری در تمام شب اگر مستحب نباشد و چنانکه ابن تیمیه پنداشته مکروه و مخالف سنت ثابتۀ پیامبر اکرم باشد، چگونه در طی کتاب ها از فضائل بزرگان آنان به شمار آمده است؟ و اینک اسامی و چگونگی اعمال بعضی از آنان ذیلا آورده می شود:

- ۱- سعید ابن مسیب تابعی متوفی در سال ۹۲ هـ چهل سال با وضوئی که در ثلث اول می گرفته نماز صبح را می خوانده است.
 - ۲- حسن بصری تابعی متوفی ۱۱۰ هـ چهل سال با وضوئی که در ثلث اول شب می گرفته نماز صبح را می خوانده است.
 - ۳- پیشوای حنفی ها نعمان چهل سال نماز صبح را با طهارت نماز عشاء خوانده است.
- و ابن مبارک گفته است: چهل و پنج سال.
- ۴- ابو جعفر عبد الرحمن ابن اسود نخعی متوفی ۹۸ هـ نماز صبح را با وضوء عشاء خوانده است.
 - ۵- فقیه ابو بکر نیشابوری رحال چهل سال نماز صبح را با طهارت عشاء

[صفحه ۷۰]

وانده است.

او می گوید: چهل سال شب ها به شب زنده داری مشغول بوده و خوابیده است و هر شب پنج " حبه " غذا قوتش را تشکیل می داد و نماز صبح را با طهارت عشاء می خوانده است.

۶- محمد ابن عبد الرحمن ابو حارث متوفی ۱۵۹ هـ تمام شب نماز می خوانده است.

۷- هاشم (در صفه الصفوه هشتم آمده) ابن بشیر ابو معاویه متوفی ۱۸۳ هـ بیست سال نماز صبح را با وضوء عشاء خوانده است.

۸- ابو غیاث منصور ابن معتمر سلمی متوفی ۱۳۲ هـ تمام شب را با یک رکعت نماز بدون رکوع و سجده به صبح می آورده است.

۹- ابو الحسن اشعری بیست سال نماز صبح را با وضوء عشاء می خوانده است.

۱۰- ابو الحسین ابن بکار بصری متوفی ۱۹۹ هـ نماز صبح را با وضوء ثلث اول شب می خوانده است.

۱۱- حافظ سلیمان ابن طرخان تیمی چهل سال نماز صبح و عشاء و را با یک وضوء خوانده است.

[صفحه ۷۱]

۱۲- ابو خالد یزید ابن هارون حافظ چهل و چند سال نماز صبح را با وضوء عشاء خوانده است.

۱۳- عبد الواحد ابن زید چهل سال نماز صبح را با وضوء عشاء می خوانده است.

پاسخ دیگر به ابن تیمیه

نکته دیگری که در پاسخ ابن تیمیه باید متذکر بود این است که " سنت " طبق عقیده برادران سنی ما تنها با فعل پیامبر اکرم ثابت نمی شود، بلکه با رفتار هر فردی از افراد مسلمین نیز ثابت خواهد شد.

روی این حساب، چه مانعی دارد که امیر المومنین علیه السلام کسی باشد که خواندن هزار رکعت نماز را در یک شبانه روز سنت قرار داده باشد؟

چنانکه باجی، سیوطی، ستکواری و دیگران تصریح کرده اند که " : نخستین کسی که نماز " تراویح " را سنت قرار داده عمر بن خطاب بوده که در سال چهاردهم هجری چنین کاری را کرده است و او اول کسی است که مردم را بر انجام نماز تراویح گرد آورده و بجا آوردن نوافل با جماعت در ماه رمضان نیز از بدعت های اوست.

و نیز نخستین کسی که شارب الخمر را هشتاد تازیانه زده، عمر بن خطاب بوده که نظیر این گونه بدعت ها که بعدا نیکو شمرده شده و مورد پیروی قرار

[صفحه ۷۲]

گرفته است " .

و گفته حافظ ابو نعیم اصفهانی و خازن و دیگران نیز شاهد دیگر بر عدم انحصار سنت به فعل رسول خدا است، آنان می گویند: نخستین که نماز را برای مسلمانی که " صبرا " کشته شده سنت قرار داده " خیب بن عدی " انصاری بوده است.

گفتاری مورخان درباره سنت معاویه در موضوع ارث و دیه دلیل دیگری بر عدم انحصار نسبت به فعل رسول خدا طبق عقیده آنان است، آنان می گویند: این کار معاویه خلاف سنت پیامبر اکرم و خلفاء چهارگانه بعد از آن حضرت است که آنان چون راه پیامبر اکرم را پیروی می کردند، روش آنان نه نام " سنت خلفاء " معروف و مورد پیروی قرار گرفته است.

و نیز عمل عمر بن عبد العزیز در مورد سنت قرار دادن رسم تبریک در عیدها دلیل دیگری بر عدم انحصار سنت به فعل رسول خدا است.

مگر از پیامبر اسلام به طریق صحیح نیامده است: بر شما باد عمل کردن به سنتم و سنت خلفاء راشدین هدایت یافته؟

و اگر رسیده چرا آن را اختصاص به سنتهای خلفاء منهای علی می دهید و از شمول آن نسبت به سنتهای امیر المومنین علیه السلام منع می نمائید؟

و برای رفع پندارهای ابن تیمیه و کسانی که قی کرده او را می خورند، شیخ محمد عبد الحی حنفی رساله ای نوشته و نام آن را " اقامه الحجج علی ان الاكثار فی التعبد لیس ببدعه " گذارده است و در آن نام عده ای از صحابه و تابعان را که کوشش فراوان

در بندگی خدا داشته و عمرشان را در آن راه نهاده اند ذکر می کند.

[صفحه ۷۳]

این رساله، دارای فوائد زیادی است که نمی شود محتوی آن را ناچیز شمرد و در سال ۱۳۱۱ ه در هند چاپ شده است. او در صفحه ۱۸ همان رساله می نویسد: " خلاصه مطلب که پیروی از علماء بزرگوار مورد قبول من نیز می باشد این است که: تمام شب را به عبادت مشغول بودن و خواندن تمام قرآن در شبانه روز یکبار یا چند بار و انجام هزار رکعت نماز، یا بیشتر و امثال این گونه عبادات نه بدعت است و نه در شرع از آن نهی شده، بلکه عملی نیکو و مطلوب است. و اما اینکه گفته شده: چنین کاری مقدور نیست، منشا آن کسالت روحی او از انجام عبادت زیاد است و کسانی که در تمام عمرشان نشاط انجام چنین عباداتی را نداشته و از رفتار پسندیده و عادات خدائی پارسایان و بندگان خالص خدا بدور و بی بهره اند می پندارند که چنین کاری غیر مقدور است، ولی کسانی که شیرینی اطاعت و بندگی خدا را چشیده اند این گونه اعمال را، جزء امور عادی می شمارند.

[صفحه ۷۴]

مشکل اوراد و ختم ها

اشاره

انسان بررسی گر، در طی کتب و قاموس ها، اعمال زیاد طاقت فرسائی را که بیش از هزار رکعت نماز وقت را اشغال می کند می یابد که به افراد معمولی نسبت داده شده واحدی از ابن تیمیه و دیگران، چنان اعمال را منکر نشده و راویان چنان روایاتی را مورد طعن و انکار قرار نداده اند و فلسفه آن بسیار روشن است، زیرا انگیزه های که ایجاب می کرده فضائل ائمه علیهم السلام را انکار کنند در آن موارد وجود نداشته است.

و اینک گوشه ای از آن اعمال را ذیلا خاطر نشان می کنیم:

- ۱- عویمر بن زید ابو الدرداء صحابی متوفی ۳۲ ه در هر روز صد هزار تسبیح می گفته است.
- ۲- ابو هریره دوسی صحابی متوفی ۵۹ - ۵۸ - ۵۷ ه در هر شبی پیش از خواب ۱۲ هزار مرتبه تسبیح می گفته و در هر روز ۱۲ هزار بار استغفار می کرده است.
- ۳- خالد بن معدان متوفی ۱۰۸ - ۱۰۴ - ۱۰۳ ه هر روز غیر از قرآنی که می خوانده چهل هزار تسبیح می گفته است
- ۴- عمیر ابن هانی متوفی ۱۲۷ ه در هر روز صد هزار تسبیح می گفته است.

[صفحه ۷۵]

۵- ابو حنیفه، پیشوای حنفی ها می رفت برای نماز جمعه و پیش از آن بیست رکعت نماز می خوانده و قرآن را در آن ختم می کرده است.

۶- یعقوب ابن یوسف ابو بکر مطوعی متوفی ۲۸۷ هـ در هر روز (در نسخه دیگر آمده: در هر شب) سوره توحید را سی و یک هزار بار یا چهل و یک هزار بار می خوانده است (تردید از جعفر راوی بوده است).

۷- جنید قواریری متوفی ۲۹۸ هـ هر روز سیصد رکعت و به قول ابن جوزی چهار صد رکعت نماز می خوانده و سیصد هزار تسبیح می گفته است.

۸- فقیه حرم امام محمد در هر روز شش هزار مرتبه قل هو الله احد می خوانده و این قسمتی از اوراد او بوده است.

۹- شیخ احمد زاوی متوفی ۹۲۲ هـ هر روز و شب بیست هزار مرتبه تسبیح می گفته و چهل هزار مرتبه صلوات بر پیغمبر می فرستاده است.

۱۰- محمد بن سلیمان جزولی هر روز چهارده هزار مرتبه بسم الله می گفته.

۱۱- عبد العزیز مقدسی می گوید: از روز بلوغ تا کنون حسابم را رسیدم دیدم لغزشهایم بیش از سی و شش تا بیست و برای هر لغزشی صد هزار مرتبه استغفر الله گفتم و هزار رکعت نماز خواندم که در هر رکعتی یک ختم قرآن نمودم. و تو می دانی که هزار رکعت نماز شامل هشتاد و سه هزار کلمه است، زیرا

[صفحه ۷۶]

رکعت اول نماز از تکبیره الاحرام تا سجده پنجم مجموع کلماتش ۶۹ کلمه می شود و هر گاه همین رکعت هزار مرتبه خوانده شود می شود ۶۹ هزار کلمه و از رکعت دوم چون تکبیره الاحرام ندارد، هزار کلمه خارج می شود پس مجموع کلماتش می شود ۶۸ هزار کلمه و هنگامی که کلمات تشهد را طبق مسلک شیعه و سلام را که عبارت است از " السلام علیکم و رحمه الله و برکاته " به آن بیافزایم می شود ۱۵ هزار کلمه در این صورت مجموع کلماتش می شود ۸۳ هزار کلمه که ۵۰۵۷ کلمه از مجموع کلمات قرآن بیشتر است.

پس اعمال یاد شده را با هزار رکعت نماز مقایسه کن تا ببینی که چقدر بر آن فزونی دارد؟ اما دوستی نسبت با صاحب اوراد یاد شده به او اجازه می دهد که آن را ممکن بداند، ولی دشمنی یا خاندان پیغمبر موجب می شود که آن را غیر ممکن بشمارد، و اما آنچه را که ابن تیمیه در پایان گفتارش آورده از اینکه: عثمان تمام قرآن را در یک رکعت از نمازش می خوانده، مطلبی است که از موضوع بحث خارج بوده، نهایت آنکه ابن تیمیه آن را به خاطر این آورده که مقابله کند فضیلت امام را با فضیلتی از عثمان، غافل از اینکه اشکالی را که بر نماز ائمه علیهم السلام وارد کرده بوده بر عمل عثمان نیز وارد خواهد بود، زیرا اولاً چنین عملی طبق پندار او مخالف با سنت است، چون ثابت نشده که رسول خدا تمام قرآن را در یک رکعت از نماز خوانده باشد.

و ثانیاً: چنین عملی از حد امکان خارج است، زیرا کلمات قرآن ۷۷۹۳۴ است و بنا به قول عطاء ابن یسار ۷۷۴۳۹ کلمه است و در هر صورت این یک رکعت نماز عثمان یا باید بین مغرب و عشاء واقع شده باشد و یا بعد از عشاء تا صبح و در هر دو صورت خواندن تمام قرآن در یک رکعت غیر ممکن خواهد بود.

و از سوی دیگر: بخاری و مسلم، از پیامبر اکرم روایت کرده اند که آن حضرت

[صفحه ۷۷]

به عبد الله بن عمر فرموده است: " قرآن را در هفت روز بخواند نه بیشتر " و نیز به طریق صحیح از آن حضرت روایت شده: " کسی

که قرآن را کمتر از سه روز بخواند از آن چیزی نمی فهمد " به علاوه عثمان از زمرده کسانی بشمار آمده که در هر هفته یک ختم قرآن می کرده است.

مشکل ختم قرآن

مساله ختم قرآن در کتاب های علماء اهل سنت به قدری پیچیده و گوناگون نقل شده که خود مشکلی شده و شعبه ای از ابهام و تاریکی را بوجود آورده است.

آنان در کتب خود آورده اند: بعضی از مسلمین تمام قرآن را در یک رکعت نماز بین ظهر و عصر یا مغرب و عشاء و یا غیر اینها می خوانده اند و از این طائفه بشمار آورده اند:

۱- عثمان بن عفان اموی که تمام قرآن را در یک رکعت نماز در شب می خوانده است.

۲- تمیم بن اوس داری صحابی، تمام قرآن را در یک رکعت نماز می خوانده است ۳.

۳- سعید بن جبیر که از تابعین بوده و در سال ۹۵ ه وفات یافته است.

۴- منصور بن زاذان متوفی در سال ۱۳۱ ه تمام قرآن را گاهی بین ظهر و عصر و گاهی بین مغرب و عشاء می خوانده است. هشام می گوید: در کنار منصور نماز می خواندم شنیدم که میان مغرب و عشاء دو بار قرآن را ختم کرد و بار سوم تا به سوره های " طس " رسیده بود که نماز عشاء شروع شد، و در آن وقت مردم در ماه رمضان نماز عشاء را تا گذشتن ربع از شب تاخیر می اندختن، و او بین ظهر و عصر نیز یک ختم قرآن می کرده است، و در تهذیب التهذیب آمده: در روز یک

[صفحه ۷۸]

ختم قرآن می کرده است.

۵- ابو الحجاج مجاهد متوفی در سال ۱۳۲ ه چنانکه در " الفتاوی الحدیثه " صفحه ۴۴ از ابی داود نقل شده است.

۶- ابو حنیفه نعمان بن ثابت، پیشوای حنفی ها مدت سی سال شب زنده داری می کرده و تمام قرآن را در یک رکعت نماز پایان می آورده است.

۷- یحیی بن قطان متوفی در سال ۱۹۸ ه.

۸- حافظ ابو احمد محمد بن احمد عسال متوفی در سال ۳۴۹ ه.

۹- ابو عبد الله محمد بن حقیف شیرازی متوفی در سال ۳۷۱ ه چه با تمام قرآن را در یک رکعت نماز می خوانده است.

۱۰- جعفر بن حسن در زیجانی متوفی در سال ۵۰۶ ه دارای ختمهای زیادی از قرآن است که هر کدام از آن را در یک رکعت نماز می خوانده است.

و بعضی از آنها تمام قرآن را در یک روز ختم می کرده اند و از آن گروهند کسانی که ذیلا نامبرده می شوند:

۱- سعد بن ابراهیم زهری متوفی در سال ۲۷ ه.

۲- ابو بکر بن عیاش اسدی کوفی متوفی در سال ۱۹۳ ه.

۳- ابو العباس محمد بن شاذل نیشابوری متوفی در سال ۳۱۱ ه.

[صفحه ۷۹]

- ۴- ابو جعفر کتانی، تمام قرآن را تا ظهر ختم می کرده است.
- ۵- ابو العباس آدمی، متوفی ۳۹۰ ه در غیر از ماه رمضان روزی یک ختم قرآن می کرده است.
- ۶- احمد بن حنبل امام حنبلی ها، متوفی در سال ۲۴۱ ه.
- ۷- شافعی امام شافعی ها، متوفی در سال ۲۰۴ ه در غیر از ماه رمضان روزی یک ختم قرآن می کرده است.
- ۸- بخاری صاحب صحیح بخاری متوفی ۲۵۶ ه.
- ۹- محمد بن یوسف ابو عبد الله بنا، متوفی ۲۸۶ ه.
- ۱۰- محمد بن علی کرخی، متوفی ۳۴۳ ه در غیر از ماه رمضان.
- ۱۱- ابو بکر بن حداد مصری شافعی، متوفی ۳۴۴ - ۳۴۵ ه.
- ۱۲- الحافظ بن عساکر، متوفی ۳۷۱ ه در ماه رمضان چنین می کرده است.
- ۱۳- خطیب بغدادی، صاحب تاریخ معروف بغداد متوفی ۳۶۳ ه.
- ۱۴- احمد بن احمد بن سبیبی ابو عبد الله قسری، متوفی ۴۳۹ ه.

[صفحه ۸۰]

- ۱۵- شیخ احمد بخاری در هر روز یک ختم قرآن و نصف می خوانده است.
و برخی از آنها در هر شبی یک ختم قرآن می کردند و از این گروهند:
- ۱- علی بن عبد الله ازدی تابعی، در ماه رمضان هر شبی یک ختم قرآن می کرده است.
- ۲- قتاده ابو الخطاب بصری، متوفی ۱۱۷ ه در دهه ماه رمضان چنین می کرده است.
- ۳- وکیع بن جراح متوفی ۱۹۷ ه.
- ۴- بخاری صاحب کتاب صحیح بخاری، متوفی ۲۵۶ ه در ماه رمضان هر شب یک ختم قرآن می کرده است.
- ۵- عطاء بن سائب ثقفی، متوفی ۱۳۴ ه.
- ۶- علی بن عیسی حمیری، در تمام شب ها یک ختم قرآن می کرده است.
- ۷- ابو نصر عبد الملك بن احمد، متوفی ۴۷۲ ه.
- ۸- حافظ ابو عبد الرحمن قرطبی، متوفی ۲۰۶ ه در هر شب تمام قرآن را ضمن ۱۳ رکعت نماز ختم می کرده است.

[صفحه ۸۱]

- ۹- شافعی، یشوای شافعی ها در غیر از ماه رمضان در هر شبی یک ختم قرآن می کرد است.
- ۱۰- حسین بن صالح بن حی، متوفی ۱۶۷ ه.
- ۱۱- زبید بن حارث.
- ۱۲- ابو بکر بن عیاش، چهل سال هر شب یکبار قرآن را ختم کرده است و برخی از آنها در هر شبانه روز یک ختم قرآن می کرده اند و از این گروهند:

- ۱- سعد بن ابراهیم ابو اسحاق مدنی، متوفی ۱۲۷ هـ.
- ۲- ثابت بن اسلم بنائی، متوفی ۱۲۷ هـ.
- ۳- جعفر بن مغیره تابعی.
- ۴- عمر بن الحسین الجمحی.
- ۵- ابو محمد عبد الرحمن لخمی شافعی، متوفی ۵۸۷ هـ.
- ۶- ابو الفرج بن جوزی، متوفی ۵۵۹ هـ.
- ۷- ابو علی عبد الرحیم مصری قاضی فاضل، متوفی ۵۹۶ هـ.
- ۸- ابو الحسن مرتضی متوفی ۶۳۴ هـ.

[صفحه ۸۲]

- ۹- محمود بن عثمان جنیلی، متوفی ۶۰۹ هـ.
 - ۱۰- ام حبان السلمیه.
- و برخی از آنها در شبانه روز دو ختم قرآن می کرده اند از قبیل:
- ۱- سعید بن جبیر که از تابعان بوده، دو ختم قرآن و نصف در نماز که در خانه خدا خوانده کرده است.
 - ۲- منصور بن زاذان، متوفی ۱۳۱ هـ چنانکه قبلاً گفته شد در شبانه روز دو ختم قرآن می کرده است.
 - ۳- ابی حنیفه پیشوای حنفی ها، در ماه رمضان هر شبانه روز در ختم قرآن می کرده است.
 - ۴- شافعی پیشوای شافعی ها، در ماه رمضان چنین می کرده است آن هم در نماز.
 - ۵- حافظ عراقی، در نماز جماعت ماه رمضان، دو ختم قرآن می کرده است.
 - ۶- ابی عبد الله محمد بن عمر قرطبی.
 - ۷- سید محمد منیر، متوفی در حدود ۹۳۰ هـ.

[صفحه ۸۳]

- ۸- شیخ عبد الحلیم منزلاوی، متوفی در حدود ۹۳۰ هـ.
- و بعضی از آنها در یک شب دو ختم قرآن می کرده اند از قبیل:
- ۱- تقی الدین ابو بکر بن محمد بلاطنسی شافعی حافظ، متوفی ۹۳۶ هـ در هر شب از ماه رمضان دو ختم قرآن می کرده است.
 - ۲- احمد بن رضوان بن جالینوس. متوفی ۴۲۳ هـ شب را تا پیش از طلوع فجر دو ختم قرآن می کرده است.
- و برخی از آنها در شبانه روز سه ختم قرآن می کرده اند و از این گروهند:
- ۱- کرز بن وبره کوفی، در هر شبانه روز سه ختم قرآن می کرده است.
 - ۲- زهیر بن محمد بن قمیر حافظ بغدادی، متوفی ۲۶۸ هـ در ماه رمضان چنین می کرده است.
 - ۳- ابو العباس بن عطاء آدمی، متوفی ۳۰۹ هـ در ماه رمضان سه ختم قرآن می کرده است.
 - ۴- سلیم بن عنز تجیبی قاضی مصری، عیبی در " عمده القاری " جلد ۹ صفحه ۳۴۹ می نویسد: او در شب سه ختم قرآن می کرده و

ابو عبید نیز این را نقل کرده است. و ابن کثیر در تاریخش جلد ۹ صفحه ۱۱۸ نقل می کند که او هر شب چه در نماز و چه در غیر آن سه مرتبه قرآن را ختم می کرده است.

۵- عبد الرحمن بن هبه الله یمانی، متوفی ۸۲۱ ه در روز زمستانی سه ختم و ثلث قرآن خوانده است.

[صفحه ۸۴]

و برخی از آنها در یک روز چهار بار قرآن را ختم کرده و از این گروهند:

۱- ابو قیصه محمد بن عبد الرحمن ضبی، متوفی ۲۸۲ ه می گوید: امروز چهار بار قرآن را تا به آخر خواندم و اینک برای بار پنجم به سوره " براءت " رسیدم که موذن اذان نماز عصر گفت.

۲- علی بن ازهر ابو الحسن لاحمی بغدادی مقرئ ع متوفی ۷۰۷ ه روزی در محضر گروهی از قراء که آنها در ایم باره گواهی گرفته، چهار بار قرآن را ختم کرده مگر یک هفتم آن.

و برخی از آنها بین مغرب و عشاء پنج ختم قرآن می کرده اند:

شعراوی می گوید: روزی آقایم ابو العباس مصری حریشی، متوفی در سال ۹۴۵ ه وارد شد، بعد از نماز مغرب تا هنگام نماز عشاء پیشم نشست و من شاهد بودم که پنج ختم قرآن نمود و من این قضیه را برای آقای دیگرم علی مرضعی متوفی در سال ۹۳۰ ه نقل کردم و او گفت: پسر، من در حال سلوکم سیصد رکعت نماز و ۶۰ ختم قرآن در یک شبانه روز خواندم که هر درجه ای یک ختم قرآن بوده است.

و بعضی از آنها، در یک شبانه روز هشت ختم قرآن و یا بیشتر می کرده اند و از این قبیلند:

۱- سید بن کاتب، نووی می گوید: بعضی از مسلمین در شبانه روز، هشت ختم قرآن می کرده اند مانند: سید بن کاتب صوفی رضی الله عنه.

و صاحب خزینه الاسرار در صفحه ۷۸ همان کاتب نیز او را از این گروه بشمار

[صفحه ۸۵]

آورده و گفته است: او چهار ختم قرآن در روز و چهار ختم قرآن هم در شب می کرده و گویا این کار روی طی لسان و بسط زمان صورت می گرفته است.

صاحب کتاب " التوضیح " می گوید: بیشترین رقم ختم قرآن در شبانه روز که از آن آگاهی داریم هشت ختم قرآن است. و سلمی می گوید: از شیخ ابو عثمان مغربی شنیدم که می گفت: ابن کاتب در روز چهار و در شب نیز چهار ختم قرآن می کرده است.

۲- شیخ عبد الحی حنفی، در کتاب " اقامه الحجج " صفحه ۷ می گوید: یکی از آنان علی بن ابی طالب است که در هر روز چنانکه برخی از شارحان صحیح بخاری نقل کرده اند: هشت ختم قرآن می کرده است

۳- بکر بن سهیل دمیاطی، متوفی در سال ۲۸۹ ه می گوید: صبح جمعه ای از خواب برخاستم و تا عصر همان روز هشت ختم قرآن نمودم

قسطلانی می گوید: ابو طاهر مقدسی را در سال ۸۶۷ ه در قدس دیدم و از او شنیدم که در شبانه روز بیش از ده ختم قرآن می

کرده است. و از این بالاتر شیخ الاسلام برهان بن ابی شریف که خدا از علمش همگان را بهر مند سازد، از او برایم نقل کرد که: در شبانه روز پانزده ختم قرآن می کرده و این امر حقیقتی است که جز از طریق فیض الهی نمی شود به آن نائل گردید. هم او می گوید: در کتاب "ارشاد" خواندم که: شیخ نجم الدین اصفهای مردی از یمن را هنگام طواف دید که تمام قرآن را در یکدور و یا هفت دور از طواف می خوانده است و این توفیقی است که جز از طریق فیض الهی و مدد ربانی نمی توان بدان نائل گردید.

غزالی در کتاب "احیاء العلوم" جلد ۱ صفحه ۳۱۹ می گوید: کرز بن وبره

[صفحه ۸۶]

که در مکه اقامت داشت در هر شبانه روز هفت بار دور خانه خدا طواف می کرد و در دو ختم قرآن می نمود. ک و این عمل در مقام حساب چنین نتیجه می دهد: طول هفتاد و هفت بار طواف می شود ده فرسخ و با هر هفت بار طواف دو رکعت نماز می خوانده که مجموعاً در شبانه روز می شود: ۲۸۰ رکعت نماز و دو ختم قرآن و ده فرسخ را رفتن "نازلی" در "خزینة الاسرار" صفحه ۷۸ می گوید: از شیخ موسی سدرانی که از اصحاب شیخ ابی مدین مغربی است نقل شده که: او در شبانه روز هفتاد ختم قرآن می کرده است، وی بعد از بوسیدن "حجر الاسود" قرآن را شروع می کرده و در محاذات باب آن را تمام می نموده و از لحاظ خواندن هم طوری قرآن را قرائت می کرده که برخی از اصحاب آن را حرف بحرف می شنیده اند.

و نیز در صفحه ۱۸۰ همان کتاب آمده است: شیخ ابو مدین مغربی یکی از سه تا و رئیس او تادی است که هر روز هفتاد هزار مرتبه قرآن را ختم می کرده اند.

بخاری در صحیحش از ابی هریره و او از رسول خدا نقل کرده که فرموده است: قرآن بر حضرت داود سبک آمد تا جائی که فرمان می داد مرکوبش را زین کنند و پیش از زین شدن تمام قرآن را می خواند، و قسطلانی در شرح این حدیث گفته است: گاهی زمان کم دارای برکت زیاد است در نتیجه در آن عمل زیاد واقع می شود و این حدیث دلالت می کند که خداوند متعال برای هر کسی از بندگان شایسته اش که بخواهد زمان را می بیجید چنانکه مکان را.

[صفحه ۸۷]

امینی می گوید:

اینها که گفته شد، جز افسانه های گذشنگان و بیهوده گوئی های پیشینیان نیست که دستهای او هام آنها را نوشته است. با آنکه همه اینها در برابر چشمهای ابن تیمیه و پیروانش قرار داشته با این حال از هیچ کدام از آنان کوچکترین صدائی در نیامد و به هیچ وجه اعتراضی نکردند در صورتی که شایسته بود چنین افسانه ها و مطالب بی اسای در کتب افسانه نوشته شود (نه در کتاب های علمی و اسلامی) و یا در گودال های بیابان ها دفن گردد و یا در میان دریاها افکنده شود.

و اسفا بر این کتاب های بزرگی شامل چنین خوافات و موهومات است، وای بر آن بزرگانی که در برابر موهومات سر تعظیم فرود آورده و آنها را شایسته نقل در کتاب هایشان دانسته اند،

و اگر ابن تیمیه می دانست که دقت کامل در این باره، چهره واقعی این شرمندگی را برای کسانی که بعداً می آیند، آشکار می

سازد، هر آینه در این باره سکوت می کرد و از نماز امیر المومنین و امام حسین و حضرت زین العابدین علیهم السلام صرف نظر می کرد و با ایراد گرفتن از آن دور عار و ننگ نمی گردید،
و لو انهم قالوا سمعنا و اطعنا و اسمع و انظرنا لكان خيرا لهم و اقوم:
"و اگر می گفتند: شنیدم و اطاعت کردیم، و تو هم بشنو و بحال ما بنگر، هر آینه برای آنان بهتر و استوار تر بود"

[صفحه ۸۸]

محدث در اسلام

اشاره

تمام مسلمین اتفاق دارند که: در امت اسلام همانند امم سابقه افرادی هستند که به آنها "محدث" می گویند. پیامبر بزرگوار اسلام، چنانکه در صحاح و مسانید از طرق عامه و خاصه آمده از این واقعیت خبر داده است.
محدث، کسی است که فرشته با او سخن می گوید بدون آنکه پیامبر باشد و یا آنکه فرشته را ببیند، و یا آنکه در او دانشی بطریق الهام و مکاشفه از مبدا اعلی ایجاد شود، و یا آنکه در قلبش از حقایقی که بر دیگران مخفی است پدید آید، و یا معانی دیگری که ممکن است از آن اراده نمود.
علی هذا بودن چنین کسی در میان امت اسلام، مورد اتفاق تمام فرق مسلمین است نهایت آنکه اختلاف در تسخیر و شناخت اوست: شیعه، علی و فرزندان گرامش را که امامان بعد از او هستند "محدث" می دانند و اهل سنت عمر ابن خطاب را.
و اینک به نمونه هائی از نصوص دو طائفه ذیلا توجه فرمائید.

نصوص اهل سنت

بخاری در صحیحش در باب مناقب عمر بن خطاب جلد ۲ صفحه ۱۹۴ از ابی هریره و او از رسول خدا آورده است که آن حضرت فرمود: "قطعا در میان بنی اسرائیل که پیش از شما زندگی می کردند، مردانی بودند که با آنها سخن گفته می شد بدون آنکه پیامبر باشند، پس اگر در میان امتم کسی از آنان وجود داشته

[صفحه ۸۹]

باشد، او عمر بن خطاب است "ابن عباس گفته است: "من نبی و لا محدث."
قسطلانی می گوید: "اینکه رسول خدا فرموده است: اگر در میان امتم کسی از آنان باشد" این کلام و شرط را از روی تردید نگفته است، بلکه به عنوان تاکید فرموده است چنانکه می گوئی: اگر دوستی برایم باشد او فلانی است.
منظور این نیست که او هیچ دوستی ندارد، بلکه اختصاص دادن کمال صداقت به اوست.
و هنگامی که ثابت شد که چنین حقیقتی در میان غیر امت اسلام وجود داشته پس بودنش در این امت برتر، سزاوار تر خواهد بود.
قسطلانی در شرح گفته ابن عباس (من نبی و لا محدث) می گوید: این گفته تنها برای ابو ذر ثابت شده و پیش دیگران جمله "و لا

محدث " ثابت نشده است و این کلمه را سفیان بن عیینه در اواخر جامعش آورده و عبد بن حمید گفته است: ابن عباس چنین قرائت می کرده " و ما ارسلنا من قبلک من رسول ولا نبی ولا محدث. " بخاری در صحیحش بعد از حدیث " غار " جلد ۲ صفحه ۱۷۱ از ابی هریره همین حدیث را بدون اتصال سند چنین آورده است: " پیش از شما در امم سابقه، افراد محدثی بوده اند که اگر در میان امم از آنها کسی باشد او عمر بن خطاب است. " قسطلانی در شرحش جلد ۵ صفحه ۴۳۱ می گوید: بخاری گفته است: محدث کسی است که بدون داشتن منصب نبوت، حقائق بر زبانش جاری می شود. و خطابی گفته است: چیزی در نفسش واقع می شود گویا که به او خبری داده شده در این حال گمان می برد و بحق می رسد، می پندار و درست در می آید و این مقام

[صفحه ۹۰]

ارجمند، از منازل اولیاء است.

و در شرح جمله " اگر در میان امم " ... می گوید: این گفته رسول خدا بر سیل توقع است گویا او آگاهی نداشته که چنین چیزی واقع خواهد شد، ولی واقع گردید و داستان " یا ساریه الجبل " و نظیرش مشهور است. مسلم در صحیحش در باب فضائل عمر از عایشه و او از پیامبر اکرم آورده است " در امتهای پیش از شما افراد " محدث " بوده اند و اگر در میان امم کسی از آنان باشد قطعاً او عمر بن خطاب است. " ابن وهب می گوید: منظور از " محدث " کسی است که به او الهام شده باشد. ابن جوزی در " صفه الصفوه " جلد ۱ صفحه ۱۰۴ بعد از نقل این روایت می گوید: " این روایت مورد اتفاق همه است " و ابو جعفر طحاوی در " مشکل الاثار " جلد ۲ صفحه ۲۵۷ بطرق مختلف از عایشه و ابو هریره آن را آورده است. و قرائت ابن عباس را در آیه مبارکه ۵۱ از سوره حج چنین نقل کرده است: " و ما ارسلنا من قبلک من رسول ولا نبی ولا محدث " و گفته است " محدث " یعنی الهام شده.

آنگاه اضافه می کند: عمر رضی الله عنه آنچه را که می گفته روی الهام بوده است و می افزایش: از این قبیل است آنچه را که از انس بن مالک نقل شده که عمر بن خطاب گفته است: در سه مورد خدا با من و یا من با خدا موافقت کرده ام:

- ۱- گفتم، ای رسول خدا ای کاش مقام ابراهیم را برای خود مصلی قرار می دادیم؟ فوراً این آیه نازل شد: " و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلی "
- ۲- گفتم ای پیامبر خدا، افراد خوب و بد بر زنان شما وارد می شوند خوب است که به آنها دستور دهی که خود را بپوشانند پس از چندی آیه حجاب

[صفحه ۹۱]

نازل گردید.

- ۳- زنان آن حضرت نسبت به از اظهار غیرت کردند گفتم: امید است خدایم چنانچه طلاقان بدهد، زن هائی بهتر از شما نصیبت فرمائید، آنگاه همین آیه نازل گردید
- امینی می گوید:

اگر این گونه مطالب از قبیل الهام باشد، پس فاتحه اسلام را باید خواند،

آنان چقدر از شناخت حقیقت مناقب جاهلند که حوادث لرزاننده ای چون حادثه فوق را جز فضائل می شمارند در صورتی که اگر خوب تعقل می کردند می باید این گونه گفتار را از عمر نپذیرند و آن را نادرست بدانند، زیرا این گفته مقام نبوت را پائین می آورد و منقصتی برای پیامبر بشمار می رود.

نووی در شرح صحیح مسلم می گوید: علما، درباره معنی "محدثون" اختلاف کرده اند:

ابن وهب گفته است: محدثون کسانی هستند که به آنها الهام شده باشد.

و گفته شد: آنان کسانی هستند هنگامی که درباره چیزی فکر می کنند نظرشان صائب است گویا که آنها ابتدا، خبردار می شوند آنگاه فکری کنند،

و نیز گفته شده: فرشتگان با آنها سخن می گویند. و نیز در روایتی آمده است: با آنها سخن گفته شده است.

بخاری گفته است: آنان کسانی که حقیقت بر زبانشان جاری می شود و قسمتی از کرمات اولیاء از همین جا سرچشمه می گیرد.

و حافظ محب الدین طبری، در "الریاض" جلد ۱ صفحه ۱۹۹ گفته است: معنی "محدثون" با آنکه خدا دانایتر است، کسانی

هستند که حقیقت به آنها الهام شده باشد، و ممکن است که این کلمه به معنی ظاهریش گرفته شود که عبارتست از کسانی که

فرشتگان به آنها حدیث می گویند اما نه از راه وحی، بلکه بطریقی

[صفحه ۹۲]

که با آن اسم حدیث اطلاق می شود و این خود فضیلت بزرگی است.

و قرطبی در تفسیرش جلد ۱۲ صفحه ۷۹ آورده است که ابن عطیه گفته است: ابن عباس آیه ۵۱ از سوره حج را چنین قرائت می

کرده است: "و ما ارسلنا من قبلك من رسول ولا نبی ولا محدث" و این مطلب را مسلم بن قاسم بن عبد الله ذکر کرده و سفیان

از عمر و بن دینار و او از ابن عباس روایت کرده است.

مسلمه گفته است: محدثین همپای نبوتند (طبق قرائت ابن عباس)، زیرا آنان از امور غیبی عالی خبر می دهند و به حکمت باطنی

سخن می گویند و گفتارشان با واقع مطابقت دارد و در گفتارشان معصوم از خطا و دروغ می باشند، همانند عمر بن خطاب در

داستان "ساریه" و براهین عالییه ای که بدان تکلم کرده است.

حافظ ابو زرعه، حدیث ابی هریره را در "طرح التثریب فی شرح التقریب" جلد ۱ صفحه ۸۸ چنین آورده است:

"بطور مسلم پیش از شما در میان بنی اسرائیل مردانی بودند که حقائق به آنها گفته می شد بدون آنکه مقام نبوت داشته باشند و

اگر در امتم کسی از آنها باشد او عمر بن خطاب است. "بغوی در "المصابیح" جلد ۲ صفحه ۲۷۰ و سیوطی در "الجامع الصغیر

"نیز آن را همینطور نقل کرده اند.

"مناوی" در شرح الجامع الصغیر جلد ۴ صفحه ۵۰۷ از قول قرطبی چنین آورده است: "محدثون" بفتح دال اسم مفعول و جمع

محدث به معنی الهام شده و یا دارای گمان درست. محدث کسی است که در او بطریق الهام و مکاشفه از مبدا

[صفحه ۹۳]

اعلی واقعی القاء گردد و یا آنکه حقیقت بدون توجه، بر زبانش جاری شود و یا فرشتگان با او سخن بگویند بدون آنکه پیامبر

باشد، و یا هنگامی که نظری می دهد و گمانی می برد چنان با واقع تطبیق کند که گویا در آن مورد از عالم غیب به او خبر داده شده است و این کرامتی است که خداوند هر کدام از بندگانش را که بخواهد بدان گرامی می دارد و این مقام ارجمندی است که از مقامات اولیاء خدا بشمار می رود.

و اینکه فرموده: و اگر در امتم کسی از آنها باشد او عمر است، گویا که او را در این امر بی نظیر دانسته و گویا که او پیامبر است، از این روست که با لفظ اگر و با صورت تردید آورده است.

قاضی گفته است: "و نظیر این تعلیق در دلالت کردن بر تاکید و اختصاص این گفته است: اگر برایم دوستی باشد او زید است" گویند نمی خواهد در صداقت او ابراز تردید کند، بلکه می خواهد بطور مبالغه آمیز بگوید که صداقت مختص به اوست و از او تجاوز نمی کند.

قرطبی می گوید: اینکه در روایت آمده "اگر در امتم کسی باشد" ... دلیل بر این است که چنین فردی بسیار کم است و اینکه هر کسی گمانش صائب باشد جزء "محدثین" نیست، زیرا چه بسیاری از علماء و مردم عوام هستند که دارای حدس صائبی می باشند و در آن صورت خصوصتی در خبر عمر نخواهد بود.

گرچه پیامبر اکرم بطور قاطع از محدث بودن "عمر خبر نداده است، اما قرائن قطعی زیادی تحقق آن را تثبیت می کند از قبیل: داستان "یا ساریه کوه، کوه" و گفتار رسول خدا درباره عمر بدین مضمون "خدا حق را بر زبان و قلب عمر قرار داده است. و این حجر گفته است: بعد از صدر اسلام، افراد "محدث" زیاد بودند و فلسفه

[صفحه ۹۴]

آن هم برتری اسلام بر دیگر امم است و چون در بنی اسرائیل پیامبران برانگیخته شدند و پیامبر ما خاتم انبیاء است و نمی شود پیامبری بعد از او برانگیخته شود از این رو در عوض آن محدثون در این امت زیاد پیدا شدند.

نکته قابل توجه:

غزالی می گوید: بعضی از عرفاء گفته اند: از برخی از "ابدال" درباره بعضی از "مقامات نفس" پرسیدم، او به طرف راست و چپش نگرید و گفت: خدا شما را رحمت کند چی می گوئید؟ آنگاه به سینه اش توجه کرد و گفت: شما چه می گوئید؟ آنگاه چوَاب سوال را داد، از او پرسیدم به چه جهت به طرف راست و چپ توجه نمودید؟ پاسخ داد: جواب سوال را نمی دانستم از دو فرشته که در دو طرفم قرار داشته اند پرسیدم آنان نیز بلد نبودند آنگاه از دلم پرسیدم آنطور که پاسخ دادم به من خبر داد، بنا بر این او از فرشته داناتر بوده است. غزالی اضافه می کند: گویا همین معنی این حدیث است.

انسان جستجوگر در کتب تراجم افرادی را می یابد که فرشتگان با آنان سخن گفته اند از قبیل: عمران بن حصین خزاعی، متوفی در سال ۵۲ هجری که درباره اش نوشته اند: فرشتگان حفاظت کننده را می دیده و با آنها سخن می گفته تا اینکه سوخت و داغ شد و. ابن کثیر در تاریخش جلد ۸ صفحه ۶۰ آورده است که: فرشتگان بر او سلام می کردند تا آنگاه داغ شد در ابن وقت سلامشان قطع گردید، آنگاه پیش از چند لحظه قبل از مرگ دوباره پیشش آمدند و به او سلام می گفتند.

و در شذرات الذهب جلد ۱ صفحه ۵۸ آمده است: "سلامی که فرشتگان به او می گفتند می شنید تا آنکه با آتش سوخت دیگر به مدت یکسال سلامشان را نشنید پس خداوند به او لطف فرمود: دوباره این نعمت را بر او ارزانی داشت."

[صفحه ۹۵]

حافظ عراقی در " طرح التثريب " جلد ۱ صفحه ۹۰ و ابو الحجاج المزنی در " تهذيب الكمال " چنانکه در تلخیص التهذيب آمده: جريان سلام گفتن فرشتگان را به او نقل کرده اند.

ابن سعد و ابن جوزی در " صفة الصفوه " جلد ۱ صفحه ۲۸۳ و ابن حجر در تهذيب التهذيب جلد ۸ صفحه ۱۲۸ گفته اند که: " فرشتگان با او مصافحه می کردند. "

از جمله کسانی که فرشتگان با آنان سخن گفته اند، ابو المعانی صالح متوفی در سال ۴۲۷ ه است.

ابن جوزی و ابن کثیر نقل کرده اند که: ابو المعالی در ماه رمضان گرفتار بیچارگی شدیدی شد، تصمیم گرفت برود پیش یکی از بستگانش تا مقداری قرض بگیرد، او می گوید: همینکه داشتم می رفتم پرنده ای روی شانه ام نشست و گفت: ای ابو المعالی، من فلان فرشته ام، به آنجا مرو، او را پیش تو خواهیم آورد، او می گوید: فردا همان مرد پیشم آمد.

ابو سلیمان خطابی می گوید: رسول خدا فرموده است: " در امتهای پیشین مردمی بودند " محدث " و اگر در امتم کسی باشد او عمر است " و من می گویم: اگر در این عصر کسی باشد او ابو عثمان مغربی است.

و از این قبیل است سخن گفتن " حورا " با " ابی یحیی ناقد " خطیب بغدادی و ابن جوزی از " ابی یحیی زکریا ابن یحیی ناقد " متوفی در سال ۲۸۵ ه نقل کرده اند که او گفته است: از خدا با چهار هزار ختم قرآن حوریه ای خریدم هنگامی که در ختم آخر بودم خطابی از حوریه ای شنیدم که می گفت: " تو به عهده وفا کردی و اینک من همانم که مرا خریدی. "

[صفحه ۹۶]

نصوص شیعه درباره محدث

اشاره

ثقه الاسلام کلینی در کتاب " اصول کافی " صفحه ۸۴ تحت عنوان " فرق میان رسول و نبی و محدث " چهار حدیث درباره آن آورده است:

یکی از آنها را از " برید " و او از امام باقر و صادق علیهما السلام ذیل آیه " و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لا نبی و لا محدث " چنین آورده است: " برید می گوید: به امام عرض کردم: فدایت شوم این کلمه (محدث در قرائت ما نیست و بر فرض، رسول و نبی و محدث کی ها هستند؟ فرمود: رسول کسی است که فرشته بر او ظاهر می شود و با او سخن می گوید، و نبی کسی است که در خواب می بیند. و چه بسا نبوت و رسالت در یک فرد جمع می شود، و محدث کسی است که صدا را می شنود، ولی فرشته را نمی بیند، برید می گوید، گفتم، خدا شایسته ات بگرداند چگونه می تواند بفهمد آنچه را که در خواب دیده درست است و از ناحیه فرشته است؟ فرمود: خداوند به او چنان توفیق می دهد که آن را می فهمد، خداوند با قرآنتان کتاب های آسمانی و با پیامبری را ختم کرده است. "

و حدیث دیگر نیز همینطور میان رسول و نبی و محدث فرق گذاشته است.

و دو حدیث دیگر نیز به تفصیل یاد شده است، یکی از آنها از " زراره " است که می گوید:

از امام باقر علیه السلام از قول خدا " و کان رسولا نبیا " پرسیدم که منظور از رسول و نبی کیست؟ فرمود: نبی کسی است که در خواب می بیند و فرشته را مشاهده می کند. گفتم: منزلت امام چیست؟ فرمود: صدا را می شنود و در خواب نمی بیند و فرشته را

مشاهده نمی کند آنگاه این آیه را " و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لا نبی و لا محدث " قرائت فرمود.

[صفحه ۹۷]

و دیگر از " اسماعیل بن مرار " است که می گوید: حسن بن عباس معروف نامه ای به امام رضا علیه السلام نوشت که: قربانت گردم به من خبر بده که چه فرقی میان رسول و نبی و امام است؟ امام در جوابش نوشت یا گفت: رسول، کسی است که جبرئیل بر او نازل می شود، و او را می بیند و کلامش را می شنود و بر او وحی نازل می شود و چه بسا در خواب می بیند همانند رویای حضرت ابراهیم علیه السلام نبی کسی است که گاهی کلام را می شنود و گاهی هم شخص را می بیند و کلام را نمی شنود، و امام کسی است که کلام را می شنود و شخص را نمی بیند.

تمام آنچه که در این باب کافی بوده همین است و صفحه ۱۳۵ همان کتاب تحت عنوان " امامان علیهم السلام محدثون و تفهیم شدگانند " پنج حدیث آورده است:

یکی از آنها از " حمران بن اعین " است که می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: علی (ع) محدث بوده است. وقتی که برگشتم پیش اصحابم به آن ها گفتم که چیز عجیبی برایتان آوردم، گفتند: چیست؟ گفتم: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: علی علیه السلام محدث است. آنها گفتند: چه کاری کردی چرا نپرسیدی کی به او حدیث می کند؟

برگشتم خدمت امام و به او عرض کردم: آنچه که به من فرموده بودی به اصحابم گفتم آنان پرسیدند: کی به او حدیث می کند؟ امام فرمود: فرشته به او حدیث می کند، گفتم: یعنی می فرمائید که او پیامبر است؟ حضرت دستش را به علامت نفی تکان داد و فرمود: او همانند همراه سلیمان و موسی است و یا مانند ذی القرنین است مگر به شما نرسیده که رسول خدا فرموده است: در میان شما مانند آنها است؟

و حدیث دیگر ملخصش این است: امیر المومنین علی علیه السلام که قاتلش را می شناخت و امور مهمی را که برای مردم بازگو می کرد، وسیله این آیه مبارکه " و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لا نبی و لا محدث " بود. و دو حدیث دیگر، یکی این است که: اوصیاء محمد (ص) محدثون " اند و دیگری: امامان، علماء راستگوی

[صفحه ۹۸]

تفهیم شده محدث هستند.

حدیث پنجم در معنی این است که: صدا را می شنود و شخص را نمی بیند.

شیخ الطائفه در امالی خود صفحه ۲۶۰ از ابی عبد الله آورده است که: علی علیه السلام محدث بوده و سلمان نیز محدث بوده است. راوی می گوید، گفتم: نشانه محدث چیست؟ فرمود: فرشته پیش او می آید و در دلش چنین و چنان ایجاد می کند. و نیز از ابی عبد الله علیه السلام آورده است: از ما کسی است که در دلش وارد می شود و بعضی دیگر دلش انداخته می شود و برخی دیگر مورد خطاب قرار می گیرد.

و از " حرث نصری " آورده است که او می گوید: به امام ششم گفتم: چیزی که از امام سوال می شود و در آن باره چیزی پیشش نیست از کجا آن را می داند؟ فرمود: در دلش وارد می شود، یا در گوشش می زند. و به حضرت گفته شد: هنگامی که سوال شود چگونه جواب می دهد؟ فرمود: از روی الهام و شنیدن و چه بسا با هر دو و " صنفار " در " بصائر الدرجات " از حمران ابن اعین

آورده است که به امام پنجم عرض کردم: آیا به من نفرمودی که: علی علیه السلام "محدث" است؟ فرمود: چرا، گفتم: کی به او حدیث می کرد؟ فرمود: فرشته، گفتم: او پیامبر است یا رسول؟ فرمود: مثل او همانند همراه سلیمان و همراه موسی و ذی القرنین است، آیا به شما نرسیده که از علی در مورد ذی القرنین پرسش کردند که او پیامبر است؟ فرمود: خبر او بنده ای است که خدا را دوست داشته خدا نیز او را دوست می داشته، خیر خواه مردم در راه خدا بوده و خدا نیز خیر خواهش بوده است."

و نیز از حمران نقل کرده که او گفته است: به امام پنجم عرض کردم: موقعیت علماء (امامان) تا چه اندازه است؟ فرمود: همانند: مقام ذی القرنین و همراه

[صفحه ۹۹]

سلیمان و داود."

و از "برید" نیز نقل می کند که گفته است: به امام پنجم و ششم عرض کردم: مقام و مرتبه شما تا چه اندازه است و به چه کسانی از گذشتگان شباهت دارید؟ فرمودند: همانند همراه موسی و ذی القرنین "

و از عمار نیز نقل کرده که گفته است: به امام پنجم عرض کردم: آنان (=امامان) دارای چه مرتبه و مقامی هستند؟ آیا پیامبرند؟ فرمود: خیر، آنان دانایانند و منزلت آنان همانند ذی القرنین است در دانش و همراه موسی و همراه سلیمان."

داوری و انصاف

اینها که بر شمرديم قسمت عمده روایات شیعه در باب "محدث" بودن خاندان عصمت و طهارت بود که این نوع روایت زیاد است و در کتب شیعه پراکنده است.

و مفاد این روایات، همواره جزء اعتقاد عموم شیعه در گذشته و حال بوده و فشرده آن چنین است: در میان امت اسلام، همانند امم گذشته افرادی هستند "محدث"، امیر المومنین و فرزندان او که امامان بعد از اویند، همان دانایان و محدثونند نه پیامبر، و این صفت منحصر به آنها و مخصوص به منصب امامتشان نیست، بلکه دختر پیغمبر فاطمه زهراء سلام الله علیها و سلمان فارسی نیز دارای این مقامند، آری همه امامان "محدثند" اما هر محدثی امام نیست و همانطور که در سابق گفتیم: "محدث" کسی است که حقائق را به یکی از راه هائی که در روایات گذشته تفصیل داده شده بدانند، این است معنی محدث در نظر شیعه نه چیز دیگر.

و آخرین گفتار پیش شیعه و سنی درباره محدث همین است و بخصوص هر دو طائفه در این باب همین ها بود که گفته آمد، بنابر این چنانکه ملاحظه می کنید: هیچ اختلافی میان شیعه و دیگر مذاهب اسلامی در این باره وجود ندارد، جز

[صفحه ۱۰۰]

آنکه شیعه عمر را از "محدثین" نمی داند و این هم به خاطر سیره خاص او در مورد علم است که تاریخ برای ما روشن کرده است و فعلا در مقام بیان آن نیستیم.

آیا معقول است این حقیقتی را که مورد اتفاق شیعه و سنی در مورد "محدث بودن" است نسبت به طائفه ای فضیلت بزرگ شمرده شود و نسبت به دیگران گمراهی و منقصت؟

با من بیا تا از دروغگوی حجاز (عبد الله قصیمی)، جرثومه نفاق و بذر افشان فساد در جامعه اسلامی بپرسیم که چگونه در کتابش "

الصراع بين الاسلام و الوثينه " نظر می دهد که: امامان اهل بیت بنظر شیعه انبیاء هستند و به آن ها وحی می شود و فرشتگان برای آنان وحی می آوردند و شیعیان درباره فاطمه و امامان از فرزندانش همان چیزی را که درباره انبیاء قائلند، درباره آنان معتقدند، " او در این اظهار نظر به مکاتبه " حسن بن عباس " که در کافی ذکر شده و ما در صفحات قبل آن را آورده ایم، استناد کرده است. چرا این مردی نمی فهمد که این افتراها و تهمت ها نسبت به امت بزرگی که آراء شایسته اش جهانگیر شده جز انکار مساله " محدث بودن " که در قرآن مجید آمده و تکلم کردن فرشتگان با امامان اهل بیت و واردشان فاطمه علیهم السلام نیست در صورتیکه همه مسلمین در این باره اتفاق دارند؟

آیا شیعه با قبول اصل " محدث بودن " می تواند بگوید که: عمر بن خطاب و دیگران طبق عقیده عامه پیامبرند و فرشتگان بر آنان نازل می شده و وحی می رسانده اند؟

اما شیعه هیچ گاه دروغ و تهمت را در عواطف مذهبی راه نمی دهد و از هیچ فردی از شیعه واقعی شنیده نشده است: بزرگی را متهم به دروغ و مطالب ناروا کند و حاشا که امتی را به چیزهائی متهم کند که از آن بدور است.

[صفحه ۱۰۱]

آیا پیش روی این مرد نصوص صریح شیعه مبنی بر اینکه امامان علیهم السلام عالمانند نه انبیاء نبوده است؟
 آیا صریح این احادیث نبوده که مثل امامان اهل بیت همانند مثل همامه موسی و سلیمان و ذی القرنین است؟
 آیا در " کافی " همن بابی که او گفتار امام باقر و صادق علیهما السلام را عوضی نقل کرده نبوده است " : خداوند با قرآنتان کتاب های آسمانی را پایان داده و با پیامبران نبوت را ختم کرده است؟ "
 چرا، تمام اینها در برابر دیدگان قرار داشته، اما از کوزه برون تراود آنچه که در اوست و کسی که فرزند ناپاک روح اموی و حامل انگیزه های نادرست باشد، طبعاً ملازم با پستی و رذالت است و از فحش و ناسزا بدور نخواهد بود، و از خصوصیات زاده اموی این است که همانند افعی نیش می زند و هتک ناموس مسلمین می کند و با زبان زشت به آنان حمله می کند و به اهل بیت و شیعه اش پیروی از اسلاف ناپاک و پلیدش افترا و تهمت می زند.

و اینک نص گفتارش را در اینجا می آوریم، تا انسان جستجو گر با بصیرت کامل بتواند مقاصد شوم و کوشش های پی گیر این مرد را در مورد ایجاد اختلاف میان امت اسلام، و شق عصای مسلمی» از راه دروغ و تهمت در یابد.

او در کتاب " الصراع " جلد ۱ صفحه ۱ می نویسد " : بنظر شیعه به امامان اهل بیت، وحی می شود. در کافی گفته است: حسن بن عباس نامه ای به امام رضا نوشت و پرسید: میان رسول و نبی و امام چه فرقی است؟ او در جواب گفت: رسول کسی است که جبرئیل بر او نازل می بیند و کلامش را می شنود و وحی بر او نازل می گردد، و نبی گاهی سخن را می شنود و گاهی شخص را می بیند و سخن را نمی شنود، و امام کسی است که کلام را می شنود و شخص را نمی بیند، امامان هیچ کاری انجام نمی دهند، مگر با پیمان از خدا و فرمانی از او هیچ گاه از آن تجاوز نمی کنند. و نیز در کافی نصوص متعدده دیگری در این باره وجود دارد،

[صفحه ۱۰۲]

پس امامان به نظر شیعه پیامبرند و به آنها وحی می شود و رسول نیز هستند زیرا آنان همانند رسولان مامور به تبلیغ چیزهائی که به آنها وحی شده نیز می باشند،

و در جلد ۲ صفحه ۳۵ همان کتاب می نویسد: در جزء اول این کتاب گفته ایم: شیعه می پندارد که به امامان اهل بیت وحی می شود و فرشتگان از ناحیه خدا و آسمان بر ایشان وحی می آورند.

و گذشت گفتارشان که: امامان، کاری نمی کنند و سخن نمی گویند مگر با وحی الهی و نیز گذشت که: به نظر شیعه فرق میان محمد و امامان از ذریه اش این است که: محمد فرشته ای که برایش وحی می آورد می بیند، اما امامان وحی و صدای فرشته را می شنوند، ولی شخص او را نمی بیند، و همین است فرق میان نبی و امام، و رسول و امام پیش شیعه، و معلوم است که این در حقیقت فرق نیست.

پس امامان از اهل بیت پیش انبیاء و رسولانند به هر معنایی که برای آنها باشد، زیرا کسی که نبی و رسول است، انسانی است که خداوند رسالتش را به او وحی کرده و به او تکلیف نموده که آن را تبلیغ و پخش نماید، خواه وحی خدا به او با واسطه فرشته باشد یا نه و خواه واسطه را ببیند یا نه، بلکه تنها از او بشنود و درک کند، و به اتفاق دیدن فرشته دخالتی در حقیقت معنی و رسول ندارد و لذا می گویند: رسول، انسانی است به او وحی شده و مامور گشته که آن را تبلیغ نماید. و نبی انسانی است که او وحی شده اما مامور به تبلیغ نیست.

بنا بر این دیدن فرشته دخالتی در حقیقت معنی نبی و رسول ندارد و این واقعیتی است که همه در آن باره متفقند. پس شیعه آنچه را که درباره انبیاء و رسولان معتقد است درباره فاطمه و امامان از فرزندانش نیز عقیده دارد. آنها می پندارند که: آنان معصومند و به آنها وحی می شود و فرشتگان بر آنها با فرمان های الهی نازل می گردند و برای آنان معجزاتی است که کوچکترین آنها مرده زنده

[صفحه ۱۰۳]

کردن است، چنانکه در بهترین کتاب هایشان (کافی) تصریح کرده اند "

انما یفتی الکذب الذین لا یؤمنون بایات الله و اولئک هم الکاذبون "

قطعا دروغ را کسانی که ایمان بخدا ندارند نسبت می دهند، اینان همان دروغگویانند."

[صفحه ۱۰۴]

علم امامان شیعه به غیب

اشاره

گفتگو در اطراف علم امامان از آل محمد صلوات الله علیه و علیهم از کسانی که نسبت به شیعه و امامانشان کینه و دشمنی در دل دارند، شیوع پیدا کرده است.

پیش هر کدام از آنها گفتار عجیب و غریبی وجود دارد که باطل را حق جلوه می دهد و بدون بصیرت کافی در امور نظر می دهد و بر جهالتش دلیل می آورد گویا که شیعه در میان مذاهب اسلامی به این عقیده متفرد است و غیر از شیعه کسی درباره امامی از امامان مذاهب چنان عقیده ای را ابزار نکرده است و لذا تنها آنان مستحق همه فحشها و ناسزاها هستند

چیزی را که "قصیمی" در "الصراع" تحت عنوان "امامان طبق عقیده شیعه همه چیز را می دانند و آنان هر گاه که بخواهند

چیزی را بدانند، خداوند تعلیمشان می دهد، آنان می دانند: چه وقت خواهند مرد، مردنشان طبق خواست آنها است، علم ما کان و ما یکون دارند و چیزی بر آنها پوشیده نیست " به هم بافته است در این مورد برای تو کافی است. او در صفحه " ب " از همان کتاب می نویسد: " در کافی نصوص دیگری نیز در این باره موجود است. امامان با خدا در علم غیب شریکند در صورتی که همه مسلمین می دانند که

[صفحه ۱۰۵]

پیامبران و رسولان در این صفت با خدا شریک نمی باشند و نصوص کتاب و سنت و گفتار پیشوایان مذهب، در باره اینکه جز خدا کسی علم غیب نمی داند بقدری است که نمی شود همه آنها را در یک کتاب گرد آورد "...

حقیقت علم غیب

اشاره

علم غیب یعنی آگاهی بر چیزهایی که بیرون از دید و حواس ظاهری ما قرار دارند خواه مربوط به حوادث کنونی و یا آینده باشد، حقیقتی است که همانند آگاهی بر امور ظاهری برای تمام افراد بشر ممکن و مقدار است.

هر گاه کسی از حوادث کنونی و یا آینده که فعلا قابل رویت نیستند تنها از رهگذر دانائی که از سرچشمه غیب و شهادت خبر می دهد آگاهی حاصل کند و یا از طریق دانش و خرد مطلع گردد چنین علمی نیز از علم غیب به شمار می رود و هیچ مانعی از تحقق آن وجود ندارد.

مثلا مومنان بیشتر باورهایشان از قبیل: ایمان بخدا و فرشتگان و کتابهای آسمانی و پیامبران و روز قیامت و بهشت و جهنم و لقاء الله و زندگی پس از مرگ و برانگیخته شدن و نشور و نفع صور و حساب و حوریان و قصرهای بهشتی و چیزهایی که در آن روز واقع می شوند و هرچه را که مومن باور دارد و تصدیق می کند، جزء علوم غیب به شمار می آیند و در قرآن کریم نیز از آنها تعبیر به غیب شده است:

الذین یؤمنون بالغیب " کسانیکه به " غیب " ایمان دارند "

الذین یخشون ربهم بالغیب " کسانیکه از خدایشان در نهان می ترسند.

انما تنذر الذین یخشون ربهم بالغیب " تنها کسانیکه از خدایشان در نهان می ترسند می ترسانی "

انما تنذر الذین اتبع الذکر و خشی الرحمن بالغیب " تنها کسی را که از قرآن پیروی

[صفحه ۱۰۶]

می کند و از رحمان در نهان می ترسد می ترسانی "

من خشی الرحمن بالغیب " کسی که از خدا در نهان می ترسد "

ان الذین یخشون ربهم بالغیب لهم مغفره " برای کسانیکه از خدایشان در نهان می ترسند بخشش است "

جنات عدن وعد الله عباده بالغیب " بهشتهای عدنی که خداوند به بندگانش در نهان این جهان وعده فرموده است "

منصب نبوت و رسالت ایجاب می کند که دارنده آن علاوه بر آنچه که مومنون بر آن باور دارند، دارای علم غیب گسترده تر و

همه جانبه تری باشد. آیات زیر اشاره به همین حقیقت می کنند:

و کلا- نقص علیک من انباء الرسل ما نثبت به فؤادک و جاءک فی هذه الحق و موعظه و ذکرى للمومنین " و همه این اخبار پیامبران را برای تو بیان می کنیم تا قلبت را بدان وسیله نیرومند سازیم و در اینکار موعظه و ذکرى برای مومنین باشد. "

و از همین جا است که برای پیامبرش داستان های گذشتگان را نقل کرده و بعد از بیان داستان مریم فرموده است: ذلک من انباء الغیب نوحیه الیک " این از خبرهای غیب است که به تو وحی می کنیم "

و بعد از بیان داستان حضرت نوح نیز افزوده است: تلک من انباء الغیب نوحیها الیک " این از خبرهای غیب است که به تو وحی می کنیم "

و بعد از داستان برادران یوسف نیز فرموده است: ذلک من انباء الغیب نوحیه الیک " این از اخبار غیب است که به تو وحی می کنیم "

[صفحه ۱۰۷]

و در اینکه این مرحله از علم به غیب مخصوص به پیامبران است نه دیگران، قرآن مجید چنین تصریح می کند: عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احد الا من ارتضى من رسول " خدا عالم به غیب است و کسی را بر غیبش آگاه نمی کند مگر پیامبری را که پسندیده است.

اما در عین حال باید توجه داشت که هیچ کسی احاطه به علم او ندارد:

" و لا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء " و بشر از علم ناجیزی بر خوردار است: و ما اوتیتم من العلم الا قليلا "

پس همه انبیاء و اولیاء و مومنان طبق نص قرآن مجید دارای علم غیب هستند، و برای هر کدامشان بهره مخصوصی است اما دانش همه آنها، در هر مرحله ای که قرار داشته باشد، باز از لحاظ کم و کیف محدود و عرضی است نه ذاتی، و مسبوق به عدم است نه ازلی و برای آن ابتداء و انتهائی است نه سرمدی و از خدا گرفته شده که: و عنده مفاتیح الغیب لا یعلمها الا هو " پیش او کلیدهای غیب است کسی از آن ها جز او آگاهی ندارد "

پیامبر و وارث علمش در میان امتش در عمل کردن بر طبق علم غیبشان در موارد بلاها و مرگ ها و حوادث، و همچنین در اعلام آنها به مردم، نیازمند به اجازه و فرمان خدا هستند.

علم و عمل و اعلام آن به مردم، سه مرحله هستند که هیچ کدام از آنها ارتباط با مرحله دیگر ندارد، هیچ گاه علم به چیزی مستلزم عمل کردن به آن و یا اعلام آن به مردم نیست، و برای هر کدام از آنها جهات مقتضی و عوامل منع کننده ای است که باید مراعات گردد.

علی هذا هرچه که دانسته شود واجب العمل و گفتنی نیست.

[صفحه ۱۰۸]

حافظ و اصولی بزرگ امام ابو اسحاق ابراهیم بن موسی لخمی مشهور به شاطبی متوفی ۷۹۰ ه در کتاب ارزنده اش " الموافقات فی اصول الاحکام " جلد ۲ صفحه ۱۸۴ می نویسد: " اگر برای شخص حاکم از راه مکاشفه معلوم شود که این شیء معین غصبی و یا نجسی است و یا آنکه این شاهد دروغ می گوید و یا آنکه این مال ملک زید است، ولی از راه دلیل و بینه ثابت شود که مثلا مال

عمرو است برای شخص حاکم چنانکه نیست که بر طبق مکاشفه عمل کند، پس نمی تواند تیمم کند و شاهد را نپذیرد و شهادت دهد که مال مربوط بذی الید نیست، زیرا با ظواهر، احکام دیگری تعیین می شود و نمی توان از آن بخاطر کشف اعتماد به کشف و شهود و فراست صرفنظر نمود چنانکه نمی شود به "رویا" متکی بود.

و اگر چنین کاری روا بود می باید بتوان با آن احکام را اگر در ظاهر موجباتش فراهم باشد نقض کرد در صورتی که چنین کاری روا نیست.

و در روایت صحیح از رسول خدا آمده: "شما شکایت پیشم می آورید و شاید برخی از شما در بیان مقصودش گویاتر و منطقی تر از دیگری باشد، اما من طبق آنچه که می شنوم قضاوت می کنم..." به طوری که ملاحظه می کنید: حکم را بر طبق چیزی که می شنود مقید کرده نه واقع در صورتی که بسیاری از احکام که وسیله او اجرا، می شده از حقیقت و حق و باطل بودنش آگاهی کامل داشته است، اما هیچ گاه رسول خدا بر طبق علمش عمل نمی کرده تنها طبق شنیده اش قضاوت می نموده است و این اصلی است که حاکم را از عمل کردن به علمش باز می دارد.

قول مشهوری که از "مالک" نقل شده این است که: هر گاه چند نفر عادل پیش حاکم درباره چیزی شهادت دهند اما او بداند که حق خلاف آن است بر او

[صفحه ۱۰۹]

واجب است که بر طبق شهادت آنها عمل کند در صورتی که علم به تعدد کذب آنان نداشته باشد، زیرا اگر طبق شهادت آنها عمل نکند حاکم به علم خویش خواهد بود. و این در صورتی است که علم حاکم صد در صد از طریق عادی حاصل شده باشد نه از راه خوارق عاداتی که امور دیگری در آن دخالت دارد.

کسی که اظهار می کند: حاکم می تواند طبق علمش قضاوت کند، نظر او درباره علمی است که از طریق عادی حاصل شده باشد نه از خوارق عادات و روی همین جهت است که رسول خدا آن را معتبر ندانسته و این خود دلیل بزرگی است.

حافظ در صفحه ۱۸۷ همان کتاب چنین ادامه می دهد: گشودن این باب منجر به این می شود که ظواهر محفوظ نماند، زیرا کسی که با سبب ظاهری قتل بر او مقرر شده عذر او هم باید ظاهری باشد و اگر کشتن او را با امور غیبی بخواید چه بسا خاطرها را مشوش می کند و تزلزلی در ظواهر پدید می آید در صورتی که از روح اسلام فهمیده شده که باید جلو این کار گرفته و این درب بسته شود.

آیا باب دعاوی را نمی بینی که مستند به این است که: الیینه علی المدعی و الیمین علی من انکر " و در این قاعده کلی کسی مستثنی نشده است حتی رسول خدا درباره چیزی که خریده بود و مورد انکار قرار گرفته بود، احتیاج به بینه پیدا کرد و فرمود:

کی برایم شهادت می دهد؟ تا اینکه خزیمه بن ثابت برایش شهادت داد و شهادتش جای دو شهادت قرار گرفت."

وقتی که رسول، طبق موازین ظاهری عمل کند، فکر می کنی که دیگر آحاد امت چه باید بکنند؟

روی این حساب اگر بزرگترین فرد جامعه نسبت به شایسته ترین آنان ادعائی بکند قاعده همان است که گفته شد یعنی: بینه مال مدعی است و قسم مال منکر. پس اعتبارات غیبی در مورد اوامر و نواهی شرعی بی اعتبار خواهد بود.

و نیز او در صفحه ۱۸۹ از همان کتاب می گوید: "وقتی که اعتبار این شرط

[صفحه ۱۱۰]

ثابت شد پس کجا جائز است عمل بر طبق آن؟ حقیقت این است: امور جائزه یا مطلوبه ای که در آنها سعه ای هست طبق آنچه که گفته شد عمل در آنها جائز است و آن بر سه قسم است:

اول آنکه در امر مباحی باشد، مثل اینکه شخص دارای کشف و شهود، می داند که فلانی در فلان وقت می خواهد پیش او بیاید یا تصمیم او عملی خواهد شد یا نه یا آگاه است از آن اخبار و اعتقاد درست و نادرستی که در دل دارد در نتیجه خود را برای آمدنش آماده می کند و یا از آن دوری می جوید.

عمل کردن بر طبق چنین علمی در این گونه موارد برای او جائز و مشروع است چنانکه اگر درباره این امور خوابی ببیند در صورتی که مستلزم نامشروعی نباشد بر طبق آن عمل خواهد نمود.

دوم اینکه عمل کردن بر طبق آن به خاطر فائده ای باشد که از آن امید می رود، زیرا خردمند اقدام به عملی که عاقبتش می ترسد نمی کند نهایت آن که گاهی روی عدم توجه به عاقبت کار، نتیجه ناخوش آیند پیش می آید.

کرامت چنانکه امتیازی است امتحانی هم هست تا از آن راه ببیند که چه خواهید کرد، پس اگر حاجتی باشد یا جهتی آن را ایجاب کند، مانعی نخواهد داشت و رسول خدا مورد احتیاج، به امور پنهانی خبر می داد و معلوم است که پیامبر اکرم به تمام آنچه که می دانسته خبر نمی داده است، بلکه تنها در بعضی اوقات و طبق مقتضای نیازمندیها از آن استفاده می فرموده است.

رسول خدا به کسانی که پشت سرش نماز می خواندند خبر داد که: آنها را از پشت سر می بیند، گفتن این مطلب به خاطر مصلحتی بوده که در اخبار آن وجود داشته است با آنکه ممکن بوده بدون آن امر و نهیشان کند.

و همچنین است سائر کرامات و معجزاتش، پس عمل امت پیامبر اکرم در این مورد از مورد نخست سزاوار تر است، لیکن با این حال به خاطر ترس از عواقب سوء از قبیل عجب و خود خواهی و غیره بیش از جواز نخواهد بود.

[صفحه ۱۱۱]

سوم در موردی است که از آن برای ترساندن و یا بشارت دادن مردم استفاده می شود تا خود را کاملاً آماده کنند. این صورت نیز جائز است مثل خبر دادن از وقوع چیزی در صورت نبودن چیزی دیگر و یا واقع نشدن آن در صورت بودن امر آخر تا بر طبق آن عمل شود....

پس چرا از غیب نباشد نقل داستان فرزند نوح و اخبار قوم هود و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و لوط و ذی القرنین و خبر نبیا و رسولا گذشته؟

و چرا از غیب نباشد آنچه را که پیامبر بطور سری به برخی از همسرانش گفته بود و او ان را برای پدرش افشا کرده و هنگامی که جریان را به همسرش خبر داد او برسول خدا گفت: کی این خبر را به شما داده است؟ فرمود: خدای علیم و خبیر این خبر را بمن داده است؟

و چرا از غیب نباشد آنچه را که همراه موسی به او در تاویل چیزی را که تحمل آن را نداشت خبر داد "

و چرا از غیب نباشد چیزی را که عیسی به امتش گفت: و خیرتان می دهم به چیزی که می خورید و در خانه تان ذخیره می کنید؟ و چرا از غیب نباشد گفته عیسی برای بنی اسرائیل: "ای بنی اسرائیل من رسول خدا به سوی شما میم توراتی که پیشرویم قرار دارد تصدیق می کنم و به آمدن پیامبری که بعد از من می آید و نامش احمد است بشارت می دهم؟

و چرا از غیب نباشد آنچه را که خدا به یوسف وحی فرموده: تا آنان را به این امرشان که از آن غافلند، آگاهشان نمائی؟

[صفحه ۱۱۲]

و چرا از غیب نباشد آنچه را که آدم به فرشتگان در مورد حقائق آفرینش به فرمان خدا خبر داد؟
و چرا از غیب نباشد این بشارت فراوان که از تورات و انجیل و زبور و کتابهای گذشتگان درباره پیامبر اسلام و شمائل و تاریخ زندگان و امتش آمده است؟

چرا از غیب نباشد این همه خبرهای صحیح که از کاهنان و رهبانان و قسیسان درباره پیامبر اسلام پیش از ولادتش روایت شده است؟

در این جا هیچ مانعی وجود ندارد که خداوند به برخی از بندگانش مقداری از علم غیب: علم ما کان و ما یکون، علم آسمان ها و زمین، علم اولین و آخرین و علم فرشتگان و رسولان، تعلیم دهد، چنانکه هیچ مانعی در اینکه خداوند کسی را مقداری از علم ظاهریش عطا کند تا ابراهیم وار ملکوت آسمانها و زمین را ببیند وجود ندارد.

در این گونه موارد، هیچ گاه تصور اینکه بنده با خدا شریک در علم غیب و یا علم ظاهری است و لو آنکه در هر مرحله ای از آن قرار داشته باشد، نمی رود میان آنها فرق بسیار زیادی است، زیرا قیود امکانی بشری در علم او همواره ملحوظ است، خواه متعلق علمش غیب یا آشکار باشد و نمی شود او را از این قیدها جدا نمود.

اما علم الهی به غیب یا آشکار با قیود یکتائی مخصوص به ذات واجب احد اقدس همراه است.

و همچنین علم فرشتگان نسبت به خدا، یعنی: هر گاه خدا مثلا به اسرافیل اذن بدهد که از طریق مطالعه در لوح محفوظ که در آن بنیان همه چیز هست به اسرار آفرینش آگاهی حاصل کند به هیچ وجه با خدا شریک در علم نخواهد بود و از این راه شرک لازم نخواهد آمد.

[صفحه ۱۱۳]

بنابر این اصلا مقایسه میان علم ذاتی مطلق و علم عرضی محدود، و علمی که چگونگی نمی پذیرد و زمان و مکان ندارد با علم محدود و مقید، و علم ازلی و ابدی با علم حادث و موقت، و علم اصیل با علم از دیگران کسب شده، غلط است چنانکه شاید علم پیامبران با دانش دیگر افراد بشر، مقایسه شود، زیرا با آنکه علم همه آن ها در امکان شریک است، اما به خاطر اختلاف در راه آن و خصوصیات که در آنها وجود دارد آن دو را از هم متمایز و جدا می سازد، بلکه نمی شود میانم علم مجتهد و علم مقلد در مورد احکام شرعی اگر چه مقلد به همه آنها احاطه داشته باشد، مقایسه نموده، زیرا راه تحصیل آن دو با هم فرق زیاد دارد.

علم غیب مخصوص به خدا؟

با توجه به مطالب یاد شده علم غیب ذاتی و مطلق بدون آنکه مقید به کم و کیف باشد مانند علم به آشکار به همین طریق مخصوص و از صفات ذاتی اوست نه هر علم غیب و آشکاری.

و همین معنی نفی و اثباتا در این آیات مبارکه منظور شده است: **قل لا یعلم من فی السموات و الارض الغیب الا الله**: "بگو جز خدا کسانی که در کسمان و زمین قرار دارند، علم غیب نمی دانند."

ان الله عالم غیب السموات و الارض انه علیم بذات الصدور": **خدا دانای غیب آسمان ها و زمین است او دانای بر اسرار دل ها است**

"

ان الله يعلم غيب السموات و الارض و الله بصير بما تعملون": خدا غیب آسمان ها و زمین را می داند و به آنچه که انجام می دهید بینا است."

ثم تردون الى عالم الغيب و الشهاده فينبئكم بما كنتم تعملون": سپس به سوی خدای که دانای غیب و آشکار است بر گردانده می شوید تا به آنچه که انجام می دادید خبر دارتان کند."

[صفحه ۱۱۴]

عالم الغيب و الشهاده هو الرحمن الرحيم": او خدای دانای غیب و شهادت است او رحمان و رحیم است.

"ذلك عالم الغيب و الشهاده العزيز الرحيم": این است آن خدایی که دانای آشکار و نهان، عزیز و رحیم است."

عالم الغيب و الشهاده العزيز الحكيم: خدای دانای آشکار و نهان، عزیز و حکیم است.

و از نوح پیامبر نقل می کند: لا اقول لكم عندی خزائن الله و لا اعلم الغيب و لا اقول انی ملک": به شما نمی گویم خزینه های خدا پیش من است و نه از غیب آگاهم و نمی گویم که من فرشته هستم."

و از قول پیامبرش نقل می کند: لو كنت اعلم الغيب لاستكثرت من الخير": و اگر علم غیب داشتم بر نفع و خیرم می افزودم."

و با این تفصیلی که درباره علم بیان کردیم دانسته می شود که تعارضی میان ادله کتاب و سنت در این مساله از لحاظ نفی و اثبات وجود ندارد، بلکه هر کدام از ادله نفی و اثبات به ناحیه خاصی توجه دارد.

آنچه را که در مورد علم غیب در بعضی از لدله نفی شده غیر آن است که در بعضی دیگر اثبات شده است، و بر عکس. در بعضی از نصوص و ارده از طریق اهل بیت اشاره به این دو جهت شده است مانند بیان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در جواب یحیی بن عبد الله بن حسن که عرض کرد: قربانت کردم مردم خیال می کنند که شما علم غیب دارید؟ اما در جوابش فرمود: "سبحان الله دست را روی سرم بگذارد بخدا قسم تمام موهای سر و بدنم راست شده است آنگاه فرمود:

[صفحه ۱۱۵]

نه به خدا قسم که این جز میراثی از رسول خدا نیست."

و همچنین است دیگر صفات پروردگار که با نظیر همان صفات در آفریده ها از لحاظ اطلاق و تقييد فرق می کند، مثلا اگر عیسی علیه السلام تمام مرده ها را با اذن خدا زنده کند، یا انسان دانه ای از گل به جای پرنده ای از گل با اذن خدا بسازد، چنانکه در قرآن مجید آمده است: "از گل برای شما همانند پرنده می سازم در آن می دمم و با اذن خدا پرنده می شود" نمی توان گفت که عیسی در صفت زنده کردن مرده و آفریدن شریک شده است، باز صاحب اختیار و زنده - کننده و میراننده خدا است، دیگری با فرمان او چنین کاری انجام می دهد، صفت او مطلق است صفت دیگران محدود.

و همچنین فرشته ای که در رحم ها طفل را چنانکه خدا می خواهد تصویر می کند و برایش گوش و چشم و پوست و گوشت و استخوان قرار می دهد، او با خدایش در این صفات شریک نیست، خدا است که آفریننده و تصویر کننده است و اوست در رحم ها هر طور که بخواهد تصویر می کند.

[صفحه ۱۱۶]

و نیز فرشته ای که خدا به رحم می فرستد تا روزی و اجل و رفتار و مصائب و آنچه را که مربوط به خیر و شر و سعادت و شقاوت جنین است بنویسد و آنگاه روح را در او بدمد او نیز شریک خدا نخواهد بود، تنها خدا است که در سلطنت شریکی ندارد و همه چیز را آفریده و تقدیر فرموده است.

و نیز "ملک الموت" با آنکه طبق نص قرآن "بگو ملک الموت که مامور شما است جان هایتان را می گیرد" جان ها را می گیرد، با این حال درست است که گرفتن جان ها چنانکه قرآن کریم می گویم می گوید: (خدا جان ها را هنگام مردن می - گیرد) اختصاص به خدا داشته باشد و میراننده او باشد و ملک الموت به هیچ وجه شریک او در این امر نباشد چنانکه درست است: نسبت گرفتن جان ها فرشتگان داده شود همان گونه که قرآن کریم می گوید: آنان که ستم کرده اند فرشتگان جانشان را می گیرند آنانکه با خوشی فرشتگان جانشان را می گیرند.

و هیچ گونه تعارضی در میان این آیات نیست و در نسبت دادن میراندن به غیر خدا، گناه و معصیت نخواهد بود.

و نیز فرشته، طبق آفرینش مخصوصی که خدا برایش قرار داده، نمی خوابد

[صفحه ۱۱۷]

و چرت نمی زند با این حال در این صفت با خدا چنانکه خود را ستوده "لا تاخذه سنه و لا نوم" شریک نخواهد بود. و اگر خدا به کسی چنان قدرتی عنایت کند که بتواند زمین مرده را زنده کند، چنین کسی شریک خدا نخواهد بود باز اوست که زمین مرده را زنده می کند.

گفتاری با قصیمی

اینک بیائید از قصیمی سوال کنیم که: گفتار شیعه در مورد اینکه "امامان هر گاه بخواهند چیزی را بدانند، خداوند همان را به آنان تعلیم می دهد" چه ارتباطی با شرک دارد که او نتیجه می گیرد: این گفته شیعه ملازم است با اینکه امامان با خدا در علم غیب شریک خواهند بود؟

آخر بعد از فرض اینکه: دانش آنان با اخبار از ناحیه خدا و اعلام او خواهد بود، چگونه می توان علم آنان با خدا یکسان دانست؟ این نادان گمان کرده است اعتقاد به اینکه: امامان نسبت "بما کان و ما یکون" عالماند و چیزی بر آنان مخفی و پوشیده نیست، مستلزم شرک به خدا در صفت علم غیب، و تحدید دانش او و محدود کردن صفات او است، و کسی که او را محدود کند او را شمرده است و خدا منزله از آن است، در صورتی که حقیقت نصوص کتاب و سنت در مورد اینکه جز خدا کسی علم غیب نمی داند بر او مخفی مانده است: و من الناس من یجادل فی الله بغیر علم و یتبع کل شیطان مرید " : برخی از مردم درباره خدا بدون علم مجادله می کنند و از شیطان نافرمان پیروی می نمایند.

و ما از او سوال من کنیم: چگونه این شرکی که در او در مورد علم غیب امامان شیعه پنداشته بر پیشوایان اهل سنت در مورد روایت زیر پنهان مانده است؟

[صفحه ۱۱۸]

درباره "حذیفه" نقل کرده که: رسول خدا علم ما کان و ما یکون تا روز قیامت را به او آموخته است. احمد امام مذهب قصیمی در مسندش جلد ۵ صفحه ۳۸۸ از ابی ادریس نقل می کند او گفته است از حذیفه بن الیمان شنیدم که می گفت: بخدا قسم من هر حادثه ای که تا روز قیامت واقع شود می دانم."

بیچاره قصیمی ندانسته که آگاهی انسان از هنگام مرگش و اختیار کردن آن در صورت تخیر میان آن و زندگی نه محال است و نه بعید از مقام با عظمت مومن تا چه رسد به امامان شیعه علیهم السلام.

چرا این مرد آنچه را که همذهبانش درباره امامانشان نقل کرده و جزء فضائلشان قرار داده اند بی اطلاع و نا آگاه است؟ آنان از ابن شهاب نقل کرده اند که گفته است "ابو بکر بن ابی قحافه و حارث بن کلدیه حریره ای که برای ابو بکر بعنوان هدیه آورده بودند، می خوردند، حارث به ابو بکر گفت: ای خلیفه رسول خدا از این غذا دست بردار زیرا در آن سم یکساله است من و تو در یک روز خواهیم مرد، و او هم دست برداشت آنان همواره علیل بودند تا آن سال به آخر رسید و آنان در یک روز مردند".

و احمد در مسندش جلد ۱ صفحه ۴۸ و ۵۱، و طبری در ریاضش جلد ۲ صفحه ۷۴ داستان خوابی که عمر در مورد مرگش دیده بود، نقل کرده اند و میان خواب او تا روزی که به او خنجر زدند بیش از یک جمعه فاصله نشده بود.

و در کتاب ریاض جلد ۲ صفحه ۷۵ از کعب الاحبار نقل کرده که او به عمر گفته است: ای امیر المومنین وصیتت را بکن، زیرا تا سه روز دیگر خواهی مرد، وقتی که سه روز گذشت ابو لولو به او خنجر زد و مردم و از آن جمله کعب

[صفحه ۱۱۹]

بر او وارد شدند، عمر گفت: حرف همان است که کعب گفته است.

روایت شده که: عینه بن حصن فزاری به عمر گفت: مواظب باش (یعنی: محافظه داشته باش) یا عجمها را از مدینه بیرون کن، زیرا می ترسم آنان در این موضع ترا ترور کنند. و دستش را گذاشت روی آن موضعی که بعدا ابو لولو او را در آن موضع ترور کرد.

ابن ضحاک از جبیر بن مطعم نقل کرده گفته است:؟! با عمر در عرفه روی کوه بودیم که شنیدم مردی می گفت: ای خلیفه، اعرابی ای از قبیله لهب از پشت سرم گفت: این صدا چیست؟ خدا زبانت را قطع کند بخدا قسم امیر المومنین سال آینده زنده نخواهد بود، من به او بد گفتم و ادبش کردم. هنگامی که با عمر رمی جمره می کردیم سنگ کوچکی به سر او خورد و سرش را شکست، مردی گفت: توجه داشته باش ای امیر المومنین که سال آینده در این جا نخواهی توقف کرد. من توجه کردم دیدم او همان مرد لهبی است. بخدا قسم که دیگر عمر حج نکرد.

اگر تعجب می کنی شگفت آورتر این است که در ایام خلافت ابو بکر، مرده ای هنگام دفن از شهادت عمر خبر داده است. بیهقی از عبد الله بن عبید الله انصاری آورده که گفته است: در زمره کسانی که ثابت بن قیس را که در "یمامه" کشته شده بود دفن می کردند بودم که شنیدم می گفت: محمد رسول خدا است، ابو بکر صدیق است، عمر شهید است و عثمان نیکوکار و رحیم است، به او نگریستیم که مرده بوده

"قاضی" این داستان را در کتاب "الشفاء" در فصل زنده کردن مرده ها و سخنانشان، آورده است.

عبد الله بن سلام می گوید: در آن زمانی که عثمان در محاصره بود، پیش

[صفحه ۱۲۰]

او رفتم و به او سلام گفتم، او گفت: مرحبا به برادرم مرحبا به برادرم، ایا به تو خبر ندهم چیزی را که دیشب در خواب دیدم؟ گفتم: چرا. رسول خدا را در این درجه بالا مشاهده کرده ام فرمود: محاصرت کردند؟ گفتم: آری فرمود: تشنه ات نگهداشته اند؟ گفتم: آری، آنگاه دلوی از آب از بالا برایم فرستاد و از آن نوشیدم و سیراب شدم و هنوز هم برودت آن را بین سینه و کفم احساس می کنم. آنگاه فرمود: اگر خواستی پیش ما افطار کن و اگر می خواهی بر آنان پیروزت سازم، من افطار پیش او را اختیار کردم.

و باز از او نقل شده که گفته است: من رسول خدا و ابو بکر و عمر را دیشب در خواب دیدم به من گفتند: شکیا باش که فردا شب پیش ما افطار خواهی کرد.

و کثیر بن صلت از عثمان نقل کرده که گفته است: من رسول خدا را در خواب دیدم به من فرمود: تو در همین جمعه پیش ما خواهی بود.

ابن عمر می گوید: عثمان صبح کرد در حالی که برای مردم چنین حدیثی گفت: رسول خدا در خواب دیدم به من فرمود: ای عثمان فردا پیش ما افطار خواهی کرد، او فردا در حالی که صائم بود کشته شد.

محب الدین طبری، در جلد دوم "الریاض" صفحه ۱۲۷ بعد از نقل روایت یاد شده چنین می گوید: اختلاف این روایت به این جهت است که عثمان مکرر خواب دیده بوده گاهی در شب و گاهی در روز رسول خدا را در خواب دیده بوده است.

حاکم در "مستدرک جلد ۳ صفحه ۲۰۳ با سندی که صحیحش می داند آورده است که: عبد الله بن عمر و انصاری که از یاران رسول خدا بوده، به پسرش جابر خبر می دهد که در احد کشته خواهد شد و او نخستین شهید از یاران رسول خدا است، و چنانکه گفته بود، واقع شد.

[صفحه ۱۲۱]

خطیب بغدادی در تاریخش جلد ۲ صفحه ۴۹ از ابی الحسین مالکی آورده که او گفته است: با بهترین بافنده ها (محمد بن اسماعیل) سالیان زیادی مصاحب بودم و از او کرامات زیادی دیدم و از آن جمله این بود: پیش از هشت روز قبل وفاتش به من گفت: من غروب روز پنجشنبه می میرم و در روز جمعه پیش از نماز دفن می شوم، زود است که آن را فراموش کنی اما فراموشش نکن.

ابو الحسین می گوید: این جریان را تا روز جمعه فراموش کردم، در آن روز کسی به من رسید و گفت: او مرده است، رفتم تا در تشییع جنازه اش شرکت کنم دیدم مردم دارند می آید پرسید چرا برمی گردند؟ گفتند: بعد از نماز دفن خواهد شد، من به حرف آنها اعتنا نکردم رفتم بینم چه می شود؟ رفتم و دیدم همانطور که او گفته بود، پیش از نماز دفنش نمودند. ابن جوزی نیز در "المنتظم" جلد ۶ صفحه ۲۷۴ این داستان را نقل کرده است.

قطره ای از دریا

در طی کتاب تاریخ و فرهنگ بزرگان اهل سنت، قضایا زیادی درباره بسیاری از مردم یافت می شود که آنها را بر ایشان فضیلت و کرامت به حساب آورده اند و آن قضایا مربوط به علم غیب و آگاهی آنان از مکنونات خاطر دیگران است و هیچ کدام از آنان حتی قصیمی و پیروانش آن قضایا را شرک ندانسته اند در صورتی که امثال همان قضایا در مورد امامان شیعه، آنان را به بررسی و تکلف و مزخرف گوئی وادار نموده است.

و اینک گوشه ای از آن قضایا را ذیلا می آوریم:

۱- ابو عمرو بن علوان می گوید: روزی به خاطر حاجتی به بازار "رحبه" رفتم جنازه ای را دیدم دنبالش راه افتادم تا بر آن نماز بخوانم و ماندم تا مرده را دفن کردند، در این هنگام بدون تعمد چشمم به زن روبازی افتاد، میل کردم که او را همچنان نگاه کنم اما منصرف شدم و استغفار کردم (تا اینکه می گویم): در دلم افتاد که شیخ جنید را زیارت کن، به سوی بغداد حرکت

[صفحه ۱۲۲]

کردم هنگامی که نزدیک حجره اش رسیدم درفش را زدم، او به من گفت: ای ابو عمرو داخل شود در رحبه گناه می کنی و ما در بغداد برای طلب مغفرت می نمائیم.

۲- "ابن نجار" می گوید: شیخ ابو محمد عبد الله جبائی متوفی ۶۰۵ روزی درباره اخلاص و ریا، و عجب سخن می گفت و من در آن مجلس حاضر بودم، ناگهان در دلم افتاد که: چگونه باید از عجب خلاصی یافت؟

شیخ به من نگریست و گفت: هنگامی که همه چیز را از ناحیه خدا دانستی و معتقد بودی که او ترا برای عمل نیک موفق می دارد و از فساد و دشمنی خارج می کند، در این وقت است که از عجب بدور خواهی بود.

۳- شیخ علی شبلی می گوید: زخم نیازمند به روپوشی بود، به او گفتم من که پنج درهم بدهکارم از کجا می توانم برای تو مقنعه بخرم؟ خوابیدم و در خواب کسی را دیدم که به من گفت: هرگاه خواستی به ابراهیم خلیل نظر کنی به شیخ عبد الله بن عبد العزیز بنگر.

وقتی که صبح پیش او در "قاسیون" رفتم به من گفت: چه هست ترا ای علی؟ اینجا بنشین. او به منزلتش رفت و برگشت مقنعه ای که در گوشه آن پنج درهم بوده به من داد و من مراجعت نمودم.

۴- ابو محمد جوهری می گوید: از برادرم ابو عبد الله شنیدم که می گفت: پیامبر اکرم را در خواب دیدم و گفتم: یا رسول الله، کدام یک از این مذاهب از همه بهتر است؟ و بر طبق کدام یک از آنها رفتار نمایم؟ فرمود: "ابن بطه، ابن بطه" از بغداد به سوی "عکبرا" حرکت کردم. و درود مصادف با روز جمعه بود، تصمیم گرفتم خدمت شیخ "عبد الله بن بطه" مسجد جامع شرفیاب شوم، هنگامی که مراد دید بی مقدمه به من گفت: "رسول خدا راست گفته است، رسول خدا راست

[صفحه ۱۲۳]

گفته است."

۵- ابو الفتح قواس می گوید: زمانی آن چنان فقیر و بیچاره شده بودم که دو خانه ام جز کمان و کفشم که مورد استفاده بود چیز دیگری نبوده است، تصمیم گرفتم آنها را بفروشم در آن روزی که می خواستم آنها را بفروشم، روزی بوده که "ابی الحسین بن سمعون" جلوس داشته است، با خود گفتم اول به مجلس مزبور می روم آنگاه بر می گردم و کمان و کفشم را می فروشم (باید توجه داشت که قواس کمتر پیش می آمد که از رفتن به مجلس ابن سمعون تخلف کند) و چنان کردم و به مجلس مزبور وارد شدم، هنگامی که می خواستم از مجلس بیرون آیم، ابو الحسین مرا صدا زد و گفت: "ابو الفتح کفش ها و کمانت را نفروش، زیرا خداوند به زودی از پیشش روزیت خواهد داد."

۶- حافظ ابن کثیر در تاریخ بخش جلد ۱۲ صفحه ۱۴۴ می گوید: از عمر خطیب اردشیر بن منصور ابو الحسین عبادی زیاد گذشته

بود و گاهی در مجلسش بیش از سی هزار نفر از مردان و زنان شرکت می کردند، یکی از آنها می گوید: "روزی بر او وارد شدم که، اب کوشت می خورد با خود گفتم؟ ای کاش زیادی آن را به من می داد و می نوشیدم تا حافظ قرآن شدم، او هم زیادی آن را به من داد و گفت: ابن را با همان نیت بخور. من هم آن را نوشیدم خداوند به من حفظ قرآن را روزی فرمود." "۷- ابو الحارث اولاسی می گوید: از قلعه "اولاس" به قصد دریا بیرون می رفتم، یکی از برادران به من گفت: غذای مخصوص "عجه" برای آماده کردم ام نرو تا از این غذا میل بفرمائی، من هم قبول کردم و نشستم و با او از آن غذا خوردم آنگاه کنار دریا رفتم و به ابراهیم بن سعد (ابو اسحاق حسنی) علوی که مشغول نماز بوده برخوردم و با خود گفتم: شک ندارم که او می خواهد بگوید: با من روی

[صفحه ۱۲۴]

آب حرکت کن و اگر چنین حرفی بزند عملی خواهم کرد، هنوز این فکر در خاطر من مستحکم نشده بود که او گفت همانطور که بر خاطر گذشته است آماده حرکت باش، گفتم: بسم الله او از روی آب حرکت کرد من نیز خواستم به دنبالش حرکت کنم که پام توی آب فرو رفت او به من نگریست و گفت: غذای عجه پایت را گرفته آنگاه مرا ترک کرد و رفت.

۸- روزی "ابن سمعون محمد بن احمد واعظ" متوفی در سال ۳۸۷ ه روی منبر مردم را موعظه می کرد و ابو الفتح بن قواس نیز، پای منبرش نشسته بود ناگهان جرتش گرفت، واعظ از سخن گفتن باز ایستاد تا او از خواب بیدار شد و گفت: هم اکنون رسول خدا را در خواب دیده ای؟ گفت آری، واعظ گفت: به این جهت از گفتار بازماندم که ترا از حالی که داری باز ندارم.

۹- از ابن جنید آورده اند که گفت: شیطان را در خواب دیدم که گویا برهنه بود، به او گفتم، آیا از مردم شرم ندارد؟ او در حالی که آنان را از مردمی بدور می پنداشت، گفت: اگر آنان انسان بودند من آنان را همانند بچه های که با توپ بازی می کنند، مورد ملعبه و بازیچه خود قرار نمی دادم، انسان ها گروهی غیر اینان هستند، گفتم: آنان کجایند؟ گفت: در مسجد "شونیزی" دلم را خون کردند و بدنم را رنجور، هر گاه که تصمیم می گیرم آنان را گمراه کنم، به سوی خدا اشاره می کنند، گویا که می خواهم بسوزم، هنگامی که بیدار شدم لباسم را پوشیدم و به سوی همان مسجد روان شدم، در آنجا سه نفر را نشسته دیدم که سرهایشان را روی نهاده بودند، یکی از آنها سر برداشت و به من توجه کرد و گفت: ای ابو القاسم گول گفته آن خبیث را مخور و چنان مباش که هرچه به تو می گوید بپذیری.

[صفحه ۱۲۵]

دیدم آنان عبارتند از: ابو بکر دقاق، ابو الحسین نوری و ابو حمزه محمد بن علی جرجانی فقیه شافعی.

۱۰- روزی جوان نصرانی با سر و وضع و آرایش مسلمین پیش ابو القاسم جنید خزاز آمد و به او گفت: ای ابو القاسم، معنی گفته پیغمبر که فرموده است: "از فراست مومن بپرهیزید که او با نور خدا می بیند" چیست؟

جنید سرش را پائین انداخت و آنگاه سر برداشت و گفت: اسلام بیاور که اینک وقت آن است، او نیز مسلمان شد.

از ابی الحسن شاذلی متوفی در سال ۶۵۶ ه حکایت شده که گفته است: "اگر دهنی شریعت بر دهانم نهاده نشده بود، هر آینه از حوادثی که تا روز قیامت واقع خواهد شد به شما خبر می دادم."

شگفتنا!!

شگفت آورتر از همه اینها، ادعای آن مرد سنی است که می گوید: لوح محفوظ را می بیند و محتوای آن را می خواند و آن همه ادعاهای بزرگ را از آن اخذ می کند و در زمره فضائل می آورد و به صورت حقائق غیر قابل انکار در کتبشان نقل می شود. ابن عماد در شذرات الذهب جلد ۸ صفحه ۲۸۶ در شرح زندگانی محی الدین مصطفی قوجوی حنفی، متوفی در سال ۹۵۰ هـ صاحب حواشی بر تفسیر بیضاوی و کتب دیگر، می نویسد: "او می گفت: هر گاه در فهم آیه ای از قرآن شک داشتم به خدا توجه می کردم سینه ام به قدر دنیا باز می شد و در آن دو ماه طلوع می کرد

[صفحه ۱۲۶]

که نمی دانستم آنها چه هستند. آنگاه نوری پدید می آمد که بدان وسیله لوح محفوظ را می دیدم و معنی آن آیه را از آن استخراج می کردم."

و در جلد ۸ صفحه ۱۷۸ شرح زندگانی مولا بخش روحی حنفی متوفی در سال ۹۳۱ هـ می نویسد: "او بسوی دیار عرب کوچ کرد و از دانشمندان دانش ها اخذ کرد و ید طولانی در فقه و تفسیر پیدا کرد (تا اینکه می گوید) چه بسا می گفت: لوح محفوظ را دیدم که چنین و چنان در آن نوشته بود و هرگز خلاف آن در نیامد."

یافعی در مرآت الجنان جلد ۳ صفحه ۴۷۱ می گوید: شیخ جاگیر، متوفی در سال ۵۹۰ هـ می گفت: "با کسی عهدی نبستم مگر آنگاه اسمش را در لوح محفوظ جزء مریدانم یافته بودم."

و در جلد ۴ صفحه ۲۵ می گوید: "ابن صباغ ابو الحسن علی بن حمید، متوفی ۶۱۲ هـ با کسی همنشین نمی شد مگر آنکه اسمش را در لوح محفوظ جزء اصحابش می دید."

بسیار از این نوع مطالب خرافی و دور از منطق و عقل در کتاب های طبقات شعرانی، کواکب الدریه نووی، روض الریاحین یافعی، روضه الناظرین شیخ احمد و تری و نظائر اینها یافت می شود.

والذین کذبوا بآیاتنا سنستدرجههم من حیث لا یشعرون:

"آنانکه آیات ما را تکذیب کردند، به زودی آنها را از آنجا که نمی دانند هلاک و معذب خواهیم کرد"

[صفحه ۱۲۷]

نقل جنازه ها به مشاهد مشرفه

گروهی بی اطلاع، از احکام اسلام، غافل از مصادر فتوی درباره این مساله سر و صدای زیادی کرده و پنداشته که این موضوع از مختصات شیعه است و بس، از این رو تیرهای طعنه و عیبجویی به سوی آنان پرتاب کرده و از هر سو به - جانب آنان هجوم بردند. در این میان، گروهی ناپخته در صدد دفاع بر آمدند (در صورتی که در جهالت و یا غفلت با آنان شریکند) به اینکه: این عمل (نقل جنازه) کار مردم عوام و نادانست و نمی شود آن را عیب علماء و مذهب دانست.

و طائفه دیگر به خاطر تحقق آرزوهایش، حقیقت را تحریف کرده آن را وارونه جلوه داده اند.

اما دور از همه این نادانی ها متخصصان فن، پرده از روی این راز برداشته و چهره حقیقت را آشکار نمودند.

بر این بی چاره ها مخفی مانده است که پیرون مذاهب دیگر نیز با شیعه در جواز مرده ها به خاطر اغراض صحیح، از محلی به محل دیگر، پیش از دفن و یا بعد از آن، خواه میت وصیت کرده باشد یا نه موافقت دارند:

مذهب مالکی می گوید: نقل میت از جائی به جائی دیگر، پیش از دفن و یا بعد از آن، با شرط سه جائز است:

۱- در حال انتقال منفجر نشود.

۲- هتک حرمتش نباشد، یعنی طوری حمل نشود که مایه تحقیر او باشد.

[صفحه ۱۲۸]

۳- انتقال او روی مصلحتی باشد، مثل اینکه از طغیان آب بر قبرش بترسد و یا به خاطر برکتی که در مکان دیگر امید می رود، و یا با محل سکونت خانواده اش نزدیک است و یا به جهت اینکه خانواده اش بتواند آن را زیارت کند.

و اگر هر کدام از این شرطها مفقود باشد، انتقال او حرام خواهد بود

حنبلی ها می گویند: نقل میت از محلی که در آنجا مرده، به جائی دورتر از آن، به شرط اینکه برای غرض صحیحی باشد، مثل اینکه بخواهند او را در مکانی مقدس و یا کنار بنده ای صالح دفن کنند، مانعی ندارند به شرط آنکه از تغییر بو متعفن شدنش ایمن باشند و در این حکم فرقی میان قبل از دفن و یا بعد از آن نیست.

شافعی ها می گویند: نقل میت از جائی به جائی دیگر برای دفن کردن حرام است. و گفته شده که: مکروه است، مگر در نزدیکی مکه یا مدینه یا بیت المقدس یا قبر بنده صالح که در آن صورت کراهت هم ندارند و اگر وصیت کرده باشد که او را به یکی از اماکن یاد شده ببرند در صورت ایمنی از تغییر بو واجب خواهد بود و منظور از مکه تمام حرم است، نه شهر مکه.

حنفی های می گویند: مستحب است هر کسی در هر جا که مرده است در همانجا دفنش کنند، انتقال او به جائی دیگرش پیش از دفن در صورت ایمنی از تغییر بو مانعی ندارد، اما بعد از دفن خارج کردن او جز در صورتی که زمین غصبی و یا به شفعه اخذ شده باشد حرام خواهد بود

کسی که در تاریخ غور کرده باشد این حقیقت را به وضوح می یابد که علماء همه مذاهب، عملاً اتفاق بر جواز حمل جنازه چه قبل از دفن و چه بعد از آن دارند و اینکه نقل اموات به سوی اماکن مقدسه از قبیل: مکه، مدینه، جوار قبر امام،

[صفحه ۱۲۹]

کنار قبر بنده صالح، سر زمین پاک، یا محیطی که خانواده میت در آنجا هستند، و یا مقبره خانوادگی جزء امور مرتکز در اذهان همگان بوده است.

و روز انتقال استخوان خاک شده، بسیاری از آنها که از پیروان مذاهب اربعه بودند، جمع کثیری از علماء و خطباء و قراء و دیگران شرکت نموده اند.

و همه اینها، نشانه جواز این امر و اتفاق امت اسلامی درباره آن است.

بلکه تاریخ گواهی می دهد که: این کار از زمان صحابه و تابعان در صورت وصیت میت یا تصمیم اولیائش رواج داشته و گویا که عملاً میان تمام فرق مسلمین در جمیع قرون اسلامی مورد اتفاق بوده است.

و اگر این موضوع، از همان ابتدای اسلام، مورد قبول نبوده، هیچ گاه صحابه درباره رسول خدا اختلاف نمی کردند که آن حضرت

را در مدینه یا مکه یا کنار جدش حضرت ابراهیم علیه السلام دفن نمایند

و این موضوع نه تنها در اسلام، بلکه در شرایع پیشین نیز مشروع بوده است و لذا می بینیم: حضرت آدم که در مکه وفات یافته و در غار ابو قبیس دفن شده بود، وسیله حضرت نوح تابوتش به کشتی حمل گردید و پس از پایان غائله طوفان، آن را در بیت المقدس و یا طبق احادیث شیعه در نجف اشرف دفن نمود.

یعقوب علیه السلام، در مصر فوت کرد و به شام برده شده. موسی علیه السلام، بدن یوسف را که در مصر وفات یافته و در آنجا دفن شده بود، به مقبره خانواده گیش در فلسطین حمل نمود.

[صفحه ۱۳۰]

یوسف علیه السلام، جسد پدرش یعقوب را از مصر به " حبرون " مقبره خانواد گیشان برده و در آنجا دفن کرد.

حسن و حسین علیهما السلام پاک پدرشان امیر المومنین علیه السلام را از کوفه به مدفن کنونیش نجف اشرف حمل کرده و در آنجا دفن نمودند.

نهایت آنکه در دلائل النبوه آمده است: نخستین کسی که از قبری به قبر دیگر نقل گردید، علی بن ابی طالب علیه السلام است که روز جمعه هفدهم رمضان، شمشیر دشمن بر فرق همایونش وارد آمد و بعد از دو روز وفات یافت و فرزند برومندش امام حسن علیه السلام بر او نماز خواند و در دار الاماره کوفه مدفون گردید و قبرش پنهان نگاه داشته شد، تا بعدا به " نجف " حمل گردید و تا زمان هارون الرشید، قبر آن حضرت پنهان بود، و در آن زمان، مدفن آن بزرگوار آشکار شد و روی آن ساختمانی وسیله هارون بنا گردید و داستان آن چنین است:

هارون ملاحظه کرد که وحشیانی به آن محل انس دارند و از صیادان به آنجا پناه می برند، از علت این امر از مردم قریه ای که در نزدیکی آن بوده پرسش نموده، پیرمردی در پاسخ گفت: این جا قبر امیر المومنین علی و نوح علیهما السلام است.

و ما در اینجا قسمتی از افرادی را که جنازه هایشان پیش از دفن و یا بعد از آن. به جای دیگر منتقل گردیده ذیلا می آوریم:

۱- کسانی که پیش از دفن، جنازه آنها به جای دیگر منتقل گردید

۱- مقداد بن عمر ثعلبه صحابی، متوفی در سال ۳۳ ه در " جرف " سه میلی

[صفحه ۱۳۱]

مدینه وفات یافت و از آنجا جنازه اش را روی دوش گرفته و به مدینه آوردند و در " بقیع " دفن کردند

۲- سعید بن زید قرشی عدوی (که یکی از عشره مبشره است)، در سال ۵۱ یا ۵۲ ه در العقیق ده میلی مدینه وفات یافت و از آنجا به مدینه آورده شد و در آن دفن گردید

۳- عبد الرحمن بن ابی بکر صدیق، در سال ۵۲ ه در " حبشی " که تا مکه شش میل فاصله دارد وفات یافت و به مکه آورده و در آنجا دفن گردید و عایشه از مدینه به مکه کنار قبرش آمد و نماز خواند و چنین گفت: " ما همانند ندیمان جدیمه، در قسمتی از روزگار چنان با هم زیست می کردیم که درباره ما گفته می شد که هرگز از هم جدا نخواهیم شد، ولی هنگامی که از هم جدا شدیم گویا که با مالک هرگز شبی را به صبح نیاورده بودیم."

۴- سعد بن ابی وقاص، صحابی در سال ۵۴ یا ۵۵ ه در حمراء الاسد وفات یافت و به مدینه آورده و در آن جا دفن شد.

۵- اسامه بن زید صحابی در سال ۵۴ ه در " جرف " وفات یافت و او را به مدینه آوردند.

۶- ابو هریره صحابی شهیر که در سال ۵۷ یا ۵۸ یا ۵۹ ه در " العقیق " وفات یافته است، جنازه اش را به مدینه منوره آوردند.

[صفحه ۱۳۲]

۷- یزید بن معاویه بن ابی سفیان، متوفی ۶۴ در " حوارین " از قراء دمشق وفات کرد و جنازه اش را به دمشق بردند و در آنجا دفن گردید.

۸- ابو اسحاق ابراهیم بن ادهم در سال ۱۶۲ ه در " الجزیره " فوت کرد. جنازه اش به " صور " حمل و در آنجا دفن گردید.

۹- جعفر بن یحیی، در " الغمر " سال ۱۸۹ ه کشته شد و جنازه اش به بغداد حمل گردید.

۱۰- ابو الفیض ذو النون المصری در سال ۲۴۶ ه در " حیره " وفات یافت و جنازه اش را روی " مرکبی " گذاشته و به " فسطاط " حمل کرده در قبرستان مردم " المعافر " دفن نمودند.

۱۱- هارون بن عباس هاشمی، سال ۲۶۷ ه در " الروثیه (" و گفته شده در " العرج) " وفات یافت و از آنجا به مدینه اش آوردند و در آنجا دفن کردند.

۱۲- احمد بن محمد بن غالب باهلی، در بغداد سال ۲۷۵ ه وفات یافت و او را در تابوتی نهاده به بصره اش بردند و در آنجا دفن کرده و بر روی قبرش بارگاهی بناء نموده.

۱۳- محمد بن اسحاق بن ابراهیم ابو العنابس صیمری، متوفی در سال ۲۷۵ ه در بغداد وفات یافت و به کوفه حملش کرده و در آنجا دفنش نمودند.

۱۴- معتمد علی الله خلیفه عباسی، در سال ۲۷۹ ه در بغداد با مرگ ناگهانی مرد. جنازه اش را به " سر من رای " حمل و در آنجا دفنش نمودند.

[صفحه ۱۳۳]

۱۵- جعفر بن معتضد، متوفی در سال ۲۸۰ ه در شهر " دینور " وفات یافت و جنازه اش را به بغداد حمل کردند.

۱۶- علی بن محمد بن ابی الشوارب ابو الحسن اموی بصری، در سال ۲۸۲ یا ۲۸۳ در بغداد وفات یافت، و بر جنازه اش نماز خوانده شد. آنگاه به " سر من رای " حملش کرده و در آنجا دفنش نمودند.

۱۷- جعفر بن محمد بن عرفه، در ذیحجه سال ۲۸۷ ه در " العمق " که یکی از منازل طریق حج از راه بغداد است وفات یافته او را به بغداد حمل کرده و در محرم سال ۲۸۸ ه در بغداد دفنش کردند.

۱۸- حسین بن عمر بن ابی الاحوص ابو عبد الله کوفی، در سال ۳۰۰ ه در بغداد وفات یافت و به کوفه حملش کرده و در آنجا دفنش نمودند.

۱۹- محمد بن جعفر ابو عمر القتات کوفی، در سال ۳۰۰ ه در بغداد وفات یافت و به کوفه اش بردند.

۲۰- ابو القاسم عبد الله بن ابراهیم معروف به " ابن الاکفانی " در سال ۳۰۷ ه در " القصر " وفات یافت و تابوتش به مکه حمل و در آنجا دفن گردید.

۲۱- ابراهیم بن نجیح ابو القاسم کوفی، در سال ۳۱۳ ه در بغداد وفات یافت جنازه اش را به کوفه آورده و در آنجا دفن کردند.

۲۲- بدر بن هیشم کوفی قاضی در سال ۳۱۸ ه در بغداد وفات یافت و به کوفه حمل و در آنجا دفن گردید.

[صفحه ۱۳۴]

۲۳- محمد بن حسین ابو الطیب لخمی، در سال ۳۱۸ ه در بغداد وفات یافت و چون خانواده اش در کوفه بودند جنازه اش را به آنجا برده و همانجا دفنش کردند.

۲۴- ابو اسحاق ابراهیم بن محمد خطابی عمر کوفی که از احفاد عمر بن خطاب است، در سال ۳۲۰ ه در بغداد وفات یافت و به کوفه حمل و در آنجا دفن گردید.

۲۵- اسماعیل بن عباس ابو علی وراق، در هنگام مراجعت از مکه در سال ۳۲۳ ه بین راه وفات یافت و به بغداد حمل و در آنجا مدفون گردید.

۲۶- علی بن عبد الرحمن کوفی، در سال ۳۴۷ ه در بغداد وفات کرد و جنازه اش را به کوفه منتقل و در آنجا دفن نمودند.

۲۷- ابو الحسن علی بن محمد بن زبیر کوفی، در سال ۳۴۸ ه در بغداد وفات یافت و به کوفه اش حمل کردند.

۲۸- مطرف بن عیسی ابو القاسم غسانی البیری، متوفی در سال ۳۵۶ ه یا ۳۵۷ ه در قرطبه وفات یافت و از آنجا به شهرش آورده و در آنجا دفنش کردند.

۲۹- ابراهیم بن محمد ابو الطیب عطار، در سال ۳۶۲ ه در " سوستین " یا ساوه وفات یافت و به نیشابور حمل و در آنجا دفن گردید.

۳۰- المطیع لله خلیفه عباسی، در سال ۳۶۴ ه هنگامی که با پسرش الطائع لله از لشکرگاه " دیر عاقول " به واسط می رفت وفات یافت، جنازه اش را به بغداد حمل

[صفحه ۱۳۵]

و در " الرصافه " دفنش نمودند.

۳۱- احمد بن عطاء ابو عبد الله زاهد، که در سال ۳۶۹ ه در " منوات " عکا و فات یافته است به " صفد " صور حمل شده و در آنجا مدفون گردید.

۳۲- محمد بن عباس بن احمد ابو عبد الله ضبی هراتی، در سال ۲۷۸ ه در " خواف نیشابور " وفات یافت و طبق وصیتش، جنازه اش را به " هرات " برده و در آنجا دفن کردند.

۳۳- علی بن عبد العزیز جرجانی، در سال ۳۹۲ ه در نیشابور وفات کرد و تابوتش به " جرجان " برده و در آنجا دفن گردید.

۳۴- ابو عبد الله قصمی مصری، متوفی در سال ۴۰ ه هنگامی که از مصر به مکه می رفت وفات یافت و جنازه اش را به مدینه برده و در آنجا دفن کردند.

۳۵- اسماعیل بن حسن ابو القاسم صرصری، متوفی در سال ۴۰۳ ه در بغداد وفات یافت و بعد از آنکه ابو الحامد اسفراینی بر او نماز خواند جنازه اش را به " صرصر " بردند.

۳۶- ابو نصر فیروز بهاء الدین، متوفی در سال ۴۰۳ ه در " ارجان " وفات یافت و جنازه اش را به کوفه برده و در آنجا دفن کردند.

۳۷- ابو اسحاق اسفراینی شافعی، در سال ۴۱۸ ه در شهر نیشابور وفات یافت

[صفحه ۱۳۶]

و از آنجا، به شهرش (اسفراین) برده و در آنجا دفنش کردند.

۳۸- ابو القاسم الحسین بن علی مغربی، متوفی در سال ۴۱۸ هـ در "میافارقین" وفات یافت، او را به نجف برده و در آنجا دفنش کردند.

۳۹- ابو بکر بیهقی حافظ بزرگ، در سال ۴۵۸ در نیشابور وفات یافت و تابوتش به "بیهقی" حمل گردید.

۴۰- محمد بن احمد بن مشاره ابو عبد الله اصفهانی شافعی، در سال ۴۶۴ هـ در بغداد وفات کرد و او را به "دجیل" بردند.

۴۱- علی بن ابی نصر موصلی، متوفی در سال ۴۷۹ هـ در بغداد وفات کرد و جنازه اش را به موصل بردند.

۴۲- ابو بکر محمد بن عبد الله ناصحی نیشابوری که در زمانش پیشوای حنفی ها بوده، در سال ۴۸۴ در راه "ری" وفات یافت و تابوتش به نیشابور حمل گردید و گفته شده که جنازه اش را به اصفهان برده و در آنجا دفن کردند.

۴۳- قاضی ابو احمد القاسم بن مظفر شهرزوری، متوفی در سال ۴۸۹ هـ در مدائن کسری وفات یافت، جنازه اش را به اسکندریه برده و در آنجا دفن کردند.

۴۴- ابو بکر احمد بن علی علی حنبلی، در سال ۵۰۳ هـ در عرفات وفات یافت جنازه اش را به مکه بردند و طوافش دادند و کنار قبر "فضیل بن عیاض" دفن نمودند و هنگامی که خبر مرگش به بغداد رسید، برای او نماز غایب خواندند و مسجد جامع برای این کار پر از جمعیت شده بود.

[صفحه ۱۳۷]

۴۵- حافظ ابو الغنائم محمد بن علی نرسی کوفی مقری، در سال ۵۱۰ هـ در حله وفات یافت. جنازه اش را به کوفه برده و در آنجا دفنش کردند.

۴۶- ابو بکر محمود بن مسعود قاضی القضاء الشیبی حنفی مفتی در سال ۵۱۴ در سمرقند وفات یافت و تابوتش را به بخارا بردند.

۴۷- ابو اسحاق الغزی ابراهیم بن عثمان در سال ۵۲۴ هـ میان مرو و بلخ که از شهرهای خراسان آن روز بوده وفات یافت و جنازه اش را به بلخ برده و در آنجا دفنش کردند.

۴۸- قاضی بهاء الدین شهروزی، در سال ۵۳۲ هـ در حلب وفات یافت او را به صفین برده و در آنجا دفنش کردند.

۴۹- ابو سعد احمد بن محمد حافظ اصفهانی، در سال ۵۴۰ هـ در نهاوند وفات کرد، و به اصفهان نقل داده شد.

۵۰- احمد بن محمد ابو المعالی بن البسر بخاری، متوفی در سال ۵۴۲ هـ در (سرخس) وفات یافت و جنازه اش را به "مرو" و از آنجا به "بخارا" بردند و در آنجا دفن کردند.

۵۱- المظفر بن اردشیر ابو منصور عبادی، در سال ۵۴۷ هـ در لشکرگاه مکرم فوت کرد. جنازه اش را به بغداد برده، و در "دکه جنید" دفن نمودند.

۵۲- ابو الحسن محمد بن مبارک بغدادی فقیه شافعی، در سال ۵۵۲ هـ در بغداد وفات یافت. و جنازه اش را به کوفه انتقال داده و در آنجا دفنش کردند.

[صفحه ۱۳۸]

- ۵۳- صدر الدین ابو بکر خجندی اصفهانی شافعی، در سال ۵۵۲ ه در قریه ای میام همدان و کرخ وفات یافت، و او را به اصفهان برده، و در " سیلان " دفنش کردند.
- ۵۴- محمد بن عبد الرحیم انصاری ابو عبد الله مالکی غرناطی، در سال ۵۶۹ ه در اشبیلیه وفات یافت و به غرناطه برده شد، و در آنجا دفن گردید.
- ۵۵- عبد اللطیف فقیه شافعی اصفهانی، در سال ۵۸۰ ه در همدان وفات کرد و جنازه اش را به اصفهان برده، و در آنجا دفنش کردند.
- ۵۶- ضیاء الدین عیسی الهکاری فقیه، در سال ۵۸۵ ه در " خروبه " نزدیک عکا وفات کرد و به قدس حمل شده و در آنجا دفن گردید.
- ۵۷- ابو الفضل حسین بن احمد همدانی یزدی که از پیشوایان مذهب حنفی است، در سال ۵۹۱ ه در شهر " قوص " واقع در مصر علیا وفات یافت و جنازه اش را به مصر آورده و در خاک " حنیفه " دفنش کردند.
- ۵۸- مسعود بن صلاح الدین، متوفی در سال ۶۰۶ ه در مدرسه " راس العین " وفات یافت جنازه اش به " حلب " برده و در آنجا دفن گردید.
- ۵۹- ابن حمدون تاج ابو سعد حسن بن محمد، متوفی در سال ۶۰۸ ه در مدائن وفات یافت، جنازه اش را به مقابر قریش برده و در آنجا دفنش کردند.
- ۶۰- قطب الدین عادل، متوفی در سال ۶۱۹ ه در " فیوم " وفات یافت و

[صفحه ۱۳۹]

جنازه اش به قاهره برده شد.

- ۶۱- ابو الفضائل حسن بن محمد عدوی، در سال ۶۵۰ ه در بغداد وفات کرد و جنازه اش را به مکه برده و در آنجا دفن کردند.
- ۶۲- سیف الدین ابو الحسن قیمری، در سال ۶۵۳ ه در " نابلس " وفات کرد. او را در بارگاهش در نزدیکی " مارستانه " واقع در " صالحیه " دفن کردند.
- ۶۳- ابو الفضائل القسم بن یحیی شهرزوری، متوفی در سال ۵۹۹ ه در " حماه " وفات یافت. او را به دمشق حمل کرده و در آنجا دفن نمودند.
- ۶۴- الملک الناصر داود بن المعظم، در سال ۶۵۵ ه در قریه " البویضا " دمشق وفات یافت. و از آنجا به شام برده و در دامنه کوه " قاسیون " دفن گردید ۶۵. - جمال الدین صرصری فقیه حنبلی در سال ۶۵۶ ه در بغداد وفات یافت او را در محلس (صرصر) دفن کردند.
- ۶۶- شیخ محمد قونوی مصری، در سال ۶۷۲ ه در مصر وفات یافت وصیت کرده بود جنازه اش را به دمشق برده کنار شیخ محی الدین عربی استادش دفن نمایند.
- ۶۷- ابو الخیر رمضان ابن الحسین السرماری مدرس حنفی، در سال ۶۷۵ ه در دریا وفات کرد. و جنازه اش را پس از نه روز، به شهر انبار رسانده و در آنجا دفن کردند.

۶۸- ملک سعید برکه، متوفی در سال ۶۷۸ ه در " کرک " فوت کرد جنازه ش

[صفحه ۱۴۰]

را به دمشق برده، در آنجا دفن کردند.

۶۹- نجم الدین عبد الرحیم القاضی ابن البارزی الشافعی فقیه بصیر، در سال ۶۸۳ ه در تبوک فوت کرد. جنازه اش به مدینه حمل و در آن جا دفن گردید.

۷۰- یوسف بن ابی نصر دمشقی ابن السفاری، محدث، در سال ۶۹۹ ه در دمشق در زمان نثار فوت کرد. و او را در تابوتی نهادند تا سر و صدا خوابید به مدینه اش برده در آنجا دفنش کردند.

۷۱- شرف الدین ابو عبد الله محمد بن محمد الحمرانی معروف به ابن النجیح فقیه عابد، متوفی در سال ۷۲۳ ه در وادی بنی سالم فوت کرد. او را به مدینه بردند، پس از غسل و نماز بر او در روضه مبارکه " در بقیع دفنش کردند.

۷۲- ابو الحسن علی بن یعقوب مصری نور الدین شافعی پیشوای شافعی ها. متوفی در سال ۷۲۴ ه دو " دیروط " که یکی از قراء مصر بوده فوت کرد - و به " قرافه " حمل و در آنجا دفن گردید.

۷۳- کمال الدین ابن الزملکانی بزرگ شافعی ها، سال ۷۲۷ ه در شهر " بیس " فوت کرد و به قاهره حمل و در " قرافه " دفن گردید،

۷۴- عبد القادر بن عبد العزیز حنفی که یکی از بزرگان این طائفه است، در سال ۷۳۷ ه در " رمیله " فوت کرد او را به بیت المقدس بردند.

۷۵- محمد بن محمد تلمسانی مقری. (یکی از مجتهد بن مالکی در قرن هشتم) در " فاس " فوت کرد. او را به محلش " تلمسان " بردند.

[صفحه ۱۴۱]

۷۶- محمد بن یوسف کرمانی پس بغدادی شمس الدین شارح صحیح بخاری در راه حج سال ۷۸۶ ه فوت کرد او را به بغداد برده در قبری که قبلاً برای خود آماده ساخته بود، دفن کردند.

۷۷- عز الدین ابو جعفر احمد بن احمد اسحاقی حلبی شافعی رئیس بزرگوار در سال ۸۰۳ ه در " مرحلین " حلب فوت کرد او را به حلب حمل نموده در آنجا در مقبره خانواده اش دفن کردند.

۷۸- امیر عماد الدین ابو الفداء اسماعیل عنابی دمشقی، در سال ۹۳۰ ه در قریه " دمر " فوت کرد. او را به دمشق حمل و در " عنابه " دفن کردند.

۷۹- شهاب الدین احمد بخاری مکی پیشوای حنفی ها، در سال ۹۳۸ ه یا ۹۴۸ ه در بندر جدّه که قاضی همانجا بوده وفات کرد. جنازه اش را به مکه برده، و در " المعلی " دفن کردند.

۸۰- ابو الحسن علی بن احمد کیزوانی، در سال ۹۵۵ ه، بین مکه و طائف فوت کرد جنازه اش را به مکه برده و در آنجا دفنش کردند.

۲- کسانی که بعد از دفن، جنازه آنها را بجای دیگر بردند:

۱- عبد الله بن عمرو بن حزام (حرام) انصاری، پدر صحابی بزرگوار " جابر بن عبد الله " که او و صدیقش عمرو بن جموح انصاری در احد شهید شده و در آنجا میان یک قبر دفن گردیدند و بعد از شش ماه جابر او را از آنجا بیرون آورد. جابر می گوید: با پدرم کسی دفن شده بود که دلم راضی نمی شد با او در یک قبر باشد، از این رو او را در اوردم و در قبر جداگانه ای دفنش کردم.

[صفحه ۱۴۲]

ابو داود و بیهقی اضافه می کنند که: او را بعد از شش ماه در آوردم و هیچ تغییر در او پدید نیامده بود، جز آن قسمت از ریشش که روی زمین قرار داشت.

حاکم در " مستدرک " جلد ۳ صفحه ۲۰۳ با اسناد صحیحی از جابر آورده است: پدرم اولین شهید روز " احد " بود او را با یکی دیگر در قبری گذاردم، بعدا دیدم دلم راضی به این کار نیست که او با دیگری در یک قبر باشد بعد از شش ماه، او را از قبرش در آوردم. گویا مانند روزی بود که میان قبرش نهاده بودم غیر گوشش.

ناصف در " التاج " جلد ۱ صفحه ۴۰۹ بعد از ذکر حدیث جابر و نقل جنازه سعد و سعید یاد شده می گوید: از این حدیث فهمیده می شود که نقل میت قبل از دفن و بعد از آن به جای دیگر جائز است. در صورتی که صاحب قبر طالب آن باشد و یا از فراگفتن آب بر آن و یا خراب شدن آن بترسد، انتقال آن واجب است، و اگر در میان مردم اشراری باشد نیز جائز است و بطور کلی در صورت احتیاج انتقال جائز است.

۲- عبد الله بن سلمه بن مالک بن حارث بلدی انصاری، در جنگ احد کشته شد. مادرش انسیه دختر عدی خدمت رسول خدا رفت و عرض کرد: یا رسول الله پسرم عبد الله بن سلمه از شرکت کنندگان جنگ بدر بود، ولی در احد کشته شده میل دارم جنازه اش را به مدینه برده با آن مانوس گردم، رسول خدا به او اجازه داد از فرزندش را توی عبا پیچیده و روی شترش قرار داد و در طرف دیگر شتر " مجذر بن دیار " را و حرکتشان داد و چون عبد الله سنگین و مجذر سبک بود و توازن بهم خورده بود اصحاب رسول خدا از این منظره به شگفت آمده بودند،

[صفحه ۱۴۳]

پیامبر اکرم فرمود: عملشان میان آنان توازن بر قرار خواهد کرد.

۳- مجذر بن زیاد بن عمرو بن احزم بلوی، در جنگ احد کشته شد و انیسه مادر عبد الله بن سلمه او را با پسرش از آنجا با اجازه صریح رسول اکرم به مدینه برد.

۴- طلحه بن عبید الله تمیمی (یکی از عشره مبشره) که در جنگ جمل سال ۳۶ ه کشته شده و در بصره در ناحیه ثقیف دفن گردید. حافظ بن عساکر آورده است که: عایشه، دختر طلحه، پدرش را در خواب دید به او گفت: دخترم مرا از این مکان به جای دیگر منتقل کن، زیرا رطوبت اذیتم می کند، پس از سی سال یا مانند آن در حالی که بدنش تر و تازه بوده و تغییری در او پدید نیامده بود از قبر در آورد و در " هجرتین " واقع در بصره دفن کرد.

و در روایت دیگری آمده است: " خانه ای از خانه های آل ابی بکر را خریدند و در آنجا دفنش کردند. "

۵- کسانی که در جوار مسجد رسول خدا بودند: عینی در " عمدہ القاری " جلد ۴ صفحه ۶۳ گفته است: عثمان رضی الله عنه

دستور داد: قبرهائی که نزدیک مسجد است خراب کنند و جنازه ها را به قبرستان بقیع منتقل نمایند و گفت: "مسجدتان را وسعت دهید."

۶- شهداء احد: ابن جوزی در صفة الصفوه جلد ۱ صفحه ۱۴۷ از جابر روایت کرده: هنگامی که معاویه تصمیم گرفت چشمه اش را در احد جاری سازد، به او نوشتند: این کار مقدور نیست، مگر آنکه آن را بر روی قبور شهداء احد جاری سازیم. او در جواب نوشت: قبرها نبش کنید."

و در نوادر الحکیم ترمذی صفحه ۲۷۷ اماده است او به منادی ای دستور داد در میان مردم ندا دهد که "هر کس کشته ای دارد جنازه اش را در آورد و به جای دیگر ببرد."

[صفحه ۱۴۴]

جابر می گوید: آنان را دیدم که روی گردن های رجال حمل می شدند و گویا که خوابیده بودند. و کلنک به گوشه پای حمزه علیه السلام اصابت کرد و خون از آن جاری گردید.

ابن جوزی در صفحه ۱۹۴ در کتابش از جابر آورده است که "از طرف معاویه ما را در مورد کشته های احد هنگام جریان آب چشمه ندا دادند، آنها را بعد از چهل سال تر و تازه از قبرها بیرون آوردیم."

۷- جعفر بن منصور، متوفی در سال ۱۵۰ ه ابتداء در قبرستان بنی هاشم بغداد دفن گردید، آنگاه از آنجا به جای دیگر منتقل شد.
۸- در سال ۶۴۷ ه تابوت های جمعی از خلفاء را به خاک "رصافه" به خاطر بیم از آب گرفتن منتقل کردند، یکی از آنها "المقتصد بن الامیر ابی احمد المتوکل" است که بعد از سیصد و پنجاه و چند سال از دفن او را به آن جا منتقل کردند و همچنین پسرش "المکتفی" و "المقتفی" پسر المقتدر بالله را.

۹- ابو النجم بدر الکبیر در سال ۳۱۱ ه در شیراز فوت کرد، پس از مدتی قبرش را نبش کرده و جنازه اش را به بغداد حمل نمودند.
۱۰- محمد بن ابو علی ابن مقله بغدادی، در سال ۳۲۸ ه وفات یافت، و در دار السلطان دفن گردید، آنگاه خانواده اش درخواست کردند جنازه اش را به آنها تسلیم کنند، قبرش را شکافته جسدش را به آنها تسلیم نمودند، پسرش ابو الحسین او را در خانه اش دفن کرد پس زن معروفش "دیناریه" قبر او را شکافته و در خانه خود دفن نمود.

۱۱- جعفر بن الفضل ابو الفضل معروف به ابن "خنزابه" وزیر و محدث، در

[صفحه ۱۴۵]

سال ۳۷۱ ه یا ۳۹۱ ه فوت کرد و در "قرافه" و گفته شده در خانه اش، دفن گردید.

و گفته شده که او در مدینه خانه ای خریده و قبری در آن برای خود تعبیه کرده بود.

وقتی که او را به آنجا بردند، چون بزرگان آنجا متنعم به نعمت هایش بودند جنازه اش را به مکه برده مراسم حج و وقوف به عرفات را درباره اش انجام دادند، آنگاه او را به مدینه برگردانده و در آنجا دفن نمودند.

۱۲- ابن سمعون محمد بن احمد پیشوا و واعظ شهیر، در روز پنجشنبه ۱۴ ذی القعدة سال ۳۸۷ ه فوت کرد و در خانه اش واقع در خیابان "الغتابین" دفن گردید همچنان در آنجا بود تا آنکه پنجشنبه یازده رجب سال ۴۲۶ ه از آنجا منتقل گردید و در مقبره احمد بن حنبل پیشوای حنبلی ها دفن شد در صورتی که کفنش رطوبت بر نداشته بود

۱۳- ابو الحسن محمد بن عمر کوفی، در سال ۳۹۰ ه در بغداد وفات کرد و بعد از یک سال یا کمتر جنازه اش را به مقبره خانوادگیش واقع در کوفه برده و در آنجا دفن کردند.

۱۴- ابو بکر محمد بن طیب باقلانی متکلم اشعری شافعی در سال ۴۰۳ ه فوت کرد و در خانه اش واقع در کوچه مجوس از نهر " طابق " دفن گردید آنگاه از آنجا به " باب الحرب " منتقل و در آنجا دفن شدند.

۱۵- ابو بکر محمد بن موسی خوارزمی فقیه حنفی که ریاست مذهب به او منتهی گردیده بود در سال ۴۰۳ ه فوت کرد و در خانه اش واقع در کوچه " عیده " مدفون گردید و در سال ۴۰۸ ه به خاکش واقع در " بازارچه غالب " منتقل و در آنجا

[صفحه ۱۴۶]

دفن گردید.

۱۶- ابو حامد احمد بن محمد اسفرائینی که پیشوای شافعی ها در زمانش بوده در سال ۴۰۶ ه فوت کرد و در خانه اش دفن گردید آنگاه در سال ۴۱۰ یا ۴۱۶ ه به مقبره اش واقع در باب الحرب منتقل و در آنجا مدفون گردید.

۱۷- ابو الحسن علی بن عبد العزیز ابن حاجب نعمان، متوفی در سال ۴۲۱ ه در خانه اش واقع در " برکه زلزل " دفن گردید. پس تابوتش به مقابر قریش منتقل و در شب جمعه ۲۵ ذی قعدة سال ۴۲۵ ه در آنجا مدفون گردید.

۱۸- خلیفه القادر بالله در ذی حجه سال ۴۲۲ ه فوت کرد و در خانه اش دفن شد. آنگاه بعد از یک سال یعنی پنجم دیقعدة سال ۴۲۳ ه تابوتش را به " رصافه " منتقل و در آنجا دفن گردید.

۱۹- احمد بن محمد ابو الحسین قدوری بغدادی حنفی (رئیس مذهب حنفی در عراق که ریاست مذهب به او منتهی گردیده بود) در سال ۴۲۸ ه در بغداد فوت کرد و در خانه اش واقع در " کوچه ابی خلف " دفن گردید، آنگاه به جای دیگر واقع در خیابان منصور کنار قبر ابی بکر خوارزمی فقیه حنفی دفنش نموده.

۲۰- ابو طاهر جلال الدین، متوفی در سال ۴۳۵ ه در بغداد وفات یافت، و در خانه اش دفن شد، آن گاه در ششم ماه رمضان سال ۴۳۶ ه تابوتش به مقبره خانوادگیش واقع در مقابر قریش منتقل و در آنجا دفن گردید.

۲۱- عبد السید بن محمد مشهور به ابن الصباغ (پیشای شافعی ها در زمانش)

[صفحه ۱۴۷]

در سال ۴۴۷ ه فوت کرد. و در خانه اش واقع در کرخ دفن گردید، پس به باب حرب منتقل و در آنجا مدفون گردید.

۲۲- ابو نصر احمد بن مروان کردی، در سال ۴۵۳ ه فوت کرد و در مسجد " جامع المحدثه " و گفته شده: در قصر السدلی دفن شد، پس او را به بارگاه معروفه آنها که به مسجد " جامع المحدثه " متصل بوده برده در آنجا دفن کردند.

۲۳- احمد بن محمد ابو الحسن السمنانی قاضی حنفی، متوفی در سال ۴۶۶ ه در بغداد فوت کرد و در خانه اش واقع در " نهر القلائین " دفن گردید، آنگاه پس از یک ماه جنازه اش را به جانی واقع در خیابان منصور برده دفن کردند، پس او را در " خیزرانیه " دفن نمودند

۲۴- خلیفه القائم بامر الله در سال ۴۶۷ ه فوت کرد و در کنار قبور نیاکانش دفن گردید، آنگاه به " رصافه " منتقل گردید که هم اکنون مورد زیارت است.

۲۵- حسن بن عبد الودود ابو علی شامی، متوفی در سال ۴۶۷ ه در خانه اش واقع در " سکه الخرقی " دفن گردید، آنگاه او را بیرون آورده و در مقبره اش در " مسجد جامع مدینه " دفن نمودند.

۲۶- احمد بن علی بن محمد، قاضی دمشق در سال ۴۶۸ ه فوت کرد و در خانه دفن شد، پس او را به مقبره " الباب الصغیر " برده در آنجا دفن نمودند ۲۷- ابو عبد الله دامغانی حنفی، قاضی القضاة فقیه بزرگ، در سال ۴۷۸ ه فوت کرد و در خانه اش واقع در " درب العلابین " دفن شد، پس او را به محل دفن ابی حنیفه برده در آنجا دفن کردند.

[صفحه ۱۴۸]

۲۸- ابو المعالی عبد الملک بن عبد الله الجونینی، امام الحرمین فقیه شافعی در سال ۴۷۸ ه در نیشابور فوت کرد و در خانه اش دفن گردید، آنگاه بعد از سال ها جنازه اش را کنار مقبره حسین برده کنار مادرش دفن کردند و کسانی که از علمش بهره مند شده بودند حدود چهار صد نفر بودند و در شهر دسته راه انداخته برایش مرثیه خوانی نمودند.

۲۹- محمد بن هلال ابو الحسن الصابی ملقب به " غرس النعمه " در سال ۴۸۰ ه در بغداد فوت کرد و در خانه اش واقع در خیابان " ابن عوف دفن شد، سپس به نجف کنار قبر امیر المومنین علیه السلام منتقل و در اینجا دفن گردید

۳۰- ابو محمد رزق الله عبد الوهاب التمیمی، در سال ۵۸۸ ه فوت کرد و در خانه اش واقع در " باب المراتب " دفن گردید و در سال ۴۹۱ ه بعد از مرگ فرزندش در کنار قبر احمد دفن کردند.

۳۱- محمد بن ابی نصر ابو عبد الله اندلسی، حافظ مشهور، در سال ۴۸۸ ه فوت کرد و در مقبره " باب ابرز " از بارگاه شیخ ابی اسحاق شیرازی دفن شد و در صفر ۴۹۱ ه منتقل به مقبره " باب حرب " شد و در کنار قبر " بشر بن الحارث معروف به " حافی دفن گردید.

۳۲- طراد بن محمد عباسی بغدادی، متوفی در سال ۴۹۱ ه در خانه اش واقع در " باب البصره " دفن شد و در ذی الحجه سال ۴۲۲ ه جنازه او را به مقابر شهداء

[صفحه ۱۴۹]

نقل کرده و در آنجا دفن کردند.

۳۳- ابو الحسن عقیل بن ابی الوفاء علی، بزرگ طائفه حنبلی ها، در سال ۵۱۰ ه سیزده سال پیش از فوت پدرش، فوت کرد و در خانه اش دفن گردید. هنگامی که پدرش فوت کرد با او در " دکه امام احمد " دفن شد.

۳۴- محمد بن محمد ابو حازم، فقیه حنبلی، در سال ۵۲۷ ه فوت کرد و در خانه اش واقع در " باب الازج " دفن گردید. و در سال ۵۳۴ ه از آنجا منتقل و نزدیک مقبره احمد کنار قبر پدرش دفن گردید.

۳۵- حسین بن حمید تمیمی (یکی از مردان حدیث) در سال ۵۳۱ ه فوت کرد و در خانه اش واقع در " باب البرید " دفن گردید و سپس از آنجا به کوه " قاسیون " برده در آنجا دفن کردند.

۳۶- احمد بن جعفر ابو العباس حربی، متوفی در سال ۵۳۴ ه در " حربیه " دفن گردید پس از آن به مقبره " باب الحرب " منتقل و در آنجا دفن کردند.

۳۷- شیخ ابو یعقوب یوسف همدانی در سال ۵۳۵ ه فوت کرد و در " یامن " سر راه " مرو " دفن گردید، و پس از مدتی جنازه اش

را به مرو منتقل کرده و در آنجا دفنش نمودند.

۳۸- احمد بن محمد بن علی ابو جعفر عدل بغدادی، متوفی در سال ۵۳۶ ه که همواره جز ایام محرم روزه دار بوده وقتی که مرد در خانه اش واقع در خرابه " الهراس " دفن گردید پس از مدتی جنازه اش را به مقبره " باب الحرب " منتقل و در

[صفحه ۱۵۰]

آنجا دفنش کردند.

۳۹- علی بن طراد ابو القاسم زینبی بغدادی، متوفی در سال ۵۳۸ ه در خانه کنار دجله اش واقع در " باب الراتب " دفن گردید و در شب سه شنبه شانزده رجب ۵۴۴ ه او را به مقبره اش واقع در " الحریبه " منتقل کردند.

هنگامی که می خواستند جنازه او را منتقل کنند شب تا سحر واعظان و قراء و علماء در خانه اش جمع شده موعظه کردند، آنگاه با شمع های فراوان و زیاد او را به مقبره اش برده و در آنجا دفنش نمودند.

۴۰- شیخ الاسلام محمد بن محمد الخلمی، مفتی حنفی که ریاست مذهب به او منتهی شده بود، در سال ۵۴۴ ه فوت کرد و در بلخ مدفون گردید، آنگاه او را به ناحیه " خلم " منتقل و در آنجا مدفونش کردند.

۴۱- علی بن محمد ابو الحسن الدرینی، در سال ۵۴۹ ه فوت کرد و در خانه اش واقع در جلو مسجد دفن گردید، پس از آن در سال ۵۷۴ ه جنازه اش را به " باب ابرد " نزدیک مدرسه ناحیه برده، در آنجا دفنش نمودند.

۴۲- جمال الدین محمد بن علی بن ابی منصور، در سال ۵۵۹ ه فوت کرد و در موصل دفن گردید، سپس او را به مکه حمل کرده دور خانه خدا طوافش دادند و با او روی کوه عرفات توقف کردند و مادامی که در مکه بودند هر روز چند دفعه او را طواف می دادند، آنگاه به مدینه منوره حملش کردند و بعد از طواف مکرر دور حرم رسول خدا در کاروانسرائی که در شرقی مسجد پیغمبر بنا شده بود دفنش نمودند.

[صفحه ۱۵۱]

۴۳- عمر بن بهلیقا الطحان، متوفی در سال ۵۶۰ ه جلو در مسجدی که تعمیرش کرده بود دور از دیوار دفن شد، پس از مدتی قبرش را نبش کرده به خاطر اینکه دانسته شود او بنا کننده مسجد است، در جایی که متصل به دیوار بوده دفنش کردند.

۴۴- محمد بن ابراهیم ابو عبد الله کنانی، شافعی مصری، (پرهیزگار پارسا در سال ۵۶۲ ه در مصرف فوت کرد و نزدیک قبه امام شافعی در " قرافه کوجک " دفنش کردند، آنگاه از آنجا به پائین کوه " المقطم " نزدیک حوض معروف به " ام مودود " منتقل و در آنجا دفنش نمودند و اکنون قبرش در آنجا مشهور و مورد زیارت است و خودم بارها آن را زیارت کرده ام.

۴۵- جعفر بن عبد الواحد ابو البرکات ثقفی، متوفی در سال ۵۶۳ ه که پدرش ماه ها قاضی بوده وقتی که مرد او را در خانه " درب بهروز " دفن کردند، هنگامی که پسرش مرد هر دو را کننده و نزدیک کاروانسرای زوزنی، مقابل مسجد جامع منصور دفن نمودند.

۴۶- مهذب الدین سعد الله بن نصر بن الدجاجی فقیه حنبلی، در سال ۵۶۴ ه فوت کرد و در مقبره " الرباط " دفن شد، پس از پنج روز جنازه اش را انتقال داده در مقبره امام احمد پیش پدر و مادرش دفن کردند.

ابن جوزی در المنتظم جلد ۱۰ صفحه ۲۲۸ گفته است: او را در ناحیه کاروانسرای زوزنی که محل توقف و انجمن صوفیه بوده دفن کردند و علت آن این بوده که مدتی پیش آنها توقف کرده بود.

همواره حنبلی ها پسرش را برای این عمل ملامت می کردند و می گفتند: مثل این مرد بزرگ حنبلی چرا باید پیش صوفی ها دفن شود؟ پسرش بعد از پنج روز

[صفحه ۱۵۲]

شبانۀ قبر او را نبش کرد و طبق وصیتش او را کنار قبر پدر و مادرش دفن نمود. امینی گوید: ببیند برای چه منظورهائی نبش قبر و انتقال مرده از جائی به جائی دیگر پیش اهل سنت جائز شمرده شده است؟

۴۷- خلیفه المستنجد بالله در هشتم ربیع الآخر سال ۵۶۶ ه فوت کرد و در دار الخلافه دفن شد، سپس در شبانگاه دوشنبه ۲۸ شعبان همان سال، جنازه اش را به " الرصافه " برده و در آنجا دفنش نمودند.

۴۸- امیر نجم الدین ایوب الدوینی، در سال ۵۶۸ ه فوت کرد و کنار برادرش در قاهره دفن شد، پس در سال ۵۷۹ ه یا ۵۸۰ ه آنها را به مدینه منوره منتقل و در آنجا دفنشان کردند.

۴۹- ملک عادل نور الدین محمود بن زنگی، در سال ۵۶۹ ه فوت کرد و در خانه اش واقع در قلعه دمشق دفن گردید، پس او را به مدرسه اش برده در آنجا دفنش نمودند.

۵۰- احمد بن علی بن معمر ابو عبد الله طاهر حسینی، متوفی در سال ۵۶۹ ه فوت کرد مدتی در خانه اش (حریم طاهری) دفن گردید سپس او را " به مشهد صبیان " واقع در مدائن انتقال داده و در آنجا دفنش کردند.

۵۱- جلال الدین بن جمال الدین اصفهانی در سال ۵۷۴ در شهر " دنیسر " فوت کرد. او را به موصل برده در آنجا دفنش کردند، سپس او را در مدینه در مقبره مادرش دفن نمودند.

[صفحه ۱۵۳]

۵۲- خلیفه الناصر لدین الله ابو العباس احمد بن المستضیء بامر الله: در یکشنبه آخر رمضان سال ۶۲۲ ه فوت کرد و در دار الخلافه دفن گردید، سپس در دوم ذی الحجه، سال ۶۲۲ ه، او را بیرون آورده در " الرصافه " بخاک سپردند.

۵۳- خلیفه الظاهر بامر الله عباسی، متوفی در سال ۶۲۳ ه فوت کرد و در دار الخلافه دفن گردید، سپس او را به " الرصافه " برده در آنجا دفنش کردند.

۵۴- شرف الدین عیسی الحنفی (متصلب در مذهبش) مولف کتاب (السهم المصیب) در رد بر طخیب بغدادی در سال ۶۲۴ ه در دمشق فوت کرد و در قلعه اش دفن گردید، سپس از آنجا به کوه صالحیه منتقل و در مدرسه اش به خاک سپرده شد و این کار در سال ۶۲۷ ه صورت گرفته است.

۵۵- ابو سعید کو کبوری بن ابی الحسن مظفر الدین صاحب " اربل، " در سال ۶۳۰ ه فوت کرد. جنازه اش را به قلعه " اربل " انتقال داده و در آنجا دفنش کردند، پس طبق وصیتش او را به مکه معظمه که در آنجا برای خود مقبره ای زیر کوه فراهم کرده بود، منتقل نمودند.

و هنگامی که کاروانی در سال ۶۳۱ ه او را به سوی حجاز حرکت می داد، طوری اتفاق افتاد که حاجیان با خستگی از مکه مراجعت می کردند در نتیجه آنان نیز رفتن به مکه منصرف و به کوفه باز گشته او را نزدیک " مشهد " دفن کردند.

۵۶- ابو العباس احمد بن عبد السید " اربلی، " در سال ۶۳۱ ه فوت کرد و پشت " الرها " در مقبره باب حران، دفن شد، پس پسرش

او را به مصر برده، در مقبره اش واقع در "قرافه صغری" دفن کرد.

[صفحه ۱۵۴]

۵۷- اشرف موسی بن عادل، در پنجشنبه چهارم محرم سال ۶۴۵ ه فوت کرد و در قلعه منصوره دفن گردید تا مقبره ای که برای او در شمال "کلاسه" ساخته بودند تکمیل شد، در جمادی الاولی همان سال به آنجا منتقل و مدفون گردید.

۵۸- کامل محمد بن عادل، متوفی در ۲۲ رجب سال ۶۳۵ ه در قلعه دفن شد تا آنکه مقبره مشبکی که در دیوار شمالی مسجد جامع نزدیک مقصوره ابن سنان برایش ساخته بودند تکمیل گردید در شب جمعه بیست و یک رمضان همان سال به آنجا برده مدفونش کردند.

۵۹- خلیفه مستنصر بالله عباسی، متوفی در سال ۶۴۰ ه در دار الخلافه دفن شد، سپس او را به "الرصافه" برده در آنجا مدفونش نمودند.

۶۰- امیر عز الدین، متوفی ۶۴۵ ه در مصر فوت کرد و در باب النصر دفن گردید، سپس او را به مقبره اش واقع در بالای "الوراقه" برده در آنجا دفنش کردند.

۶۱- پادشاه صالح نجم الدین ایوب، در نیمه شب شعبان ۶۴۷ ه فوت کرد و در المنصوره دفن گردید و در سال ۶۴۹ ه او را به مدرسه اش منتقل و در آنجا دفنش کردند.

۶۲- شیخ حسن بن محمد بن حسن عدوی عمری، امام حنفی ها از فرزندان عمر در سال ۶۵۰ ه در بغداد فوت کرد. او را در خانه اش واقع در حریم طاهری دفن کرده، آنگاه طبق وصیتش او را به مکه حمل نموده و در آنجا دفن نمودند و به هر کسی که او را حمل می کرد و در مکه دفن نموده بود پنجاه دینار دادند.

۶۳- شیخ ابو بکر بن قوام بالسی، در سال ۶۵۸ ه در حلب فوت کرد و در آنجا دفن گردید، سپس در اول سال ۶۷۰ ه تابوتش را به کوه "قاسیون" برده در آنجا

[صفحه ۱۵۵]

دفنش نمودند.

۶۴- الملک السعید بن الملک الطاهر ابو المعالی در سال ۶۷۸ ه فوت کرد ابتدا نزدیک قبر جعفر دفنش کردند، سپس در سال ۶۸۰ ه جنازه اش را به دمشق برده در مقبره پدرش به خاک سپردند.

۶۵- سعد الدین تفتازنی دوشنبه ۲۲ محرم سال ۷۹۱ یا ۷۹۲ ه در سمرقند فوت کرد، آنگاه در چهارشنبه نهم جمادی الاولی سال ۷۹۲ ه به سرخس منتقل و در آنجا دفن گردید.

۶۶- شیخ زین الدین خافی در سال ۷۳۸ ه فوت کرد و در قریه "مالین از توابع خراسان دفن گردید، سپس طبق فرمانش او را به درویش آباد منتقل و در آنجا دفن کردند و اکنون مدفنش آباد است.

۶۷- شیخ محمد بن سلیمان جزولی مالکی، در سال ۸۷۰ ه فوت کرد و پس از ۷۷ سال جنازه او را در حالی که تغییر نکرده بود به جای دیگر منتقل کردند.

۶۸- عبد الرحمن بن احمد جامی در سال ۸۹۸ ه در هرات فوت کرد و در آنجا مدفون گردید.

هنگامی که اردیلبی‌ها به سوی خراسان حمله می‌کردند، وپسرش او را از قبر در آورده و در ولایتی دیگر دفن نمود، وقتی که آنان به آن محل رفتند و قبر را شکافتند جسد او را در آنجا نیافتند فقط چوب‌های قبرا سوزانده بودند.

۶۹- شیخ حسین ابن احمد خورارزمی، عابد، دهم شعبان سال ۹۵۸ ه در حلب فوت کرد و در توی تابوتی گذارده همانجا دفنش کردند، و پس از چهار ماه او را که

[صفحه ۱۵۶]

هیچ تغییر نکرده بود به دمشق برده، در آنجا مدفونش نمودند.

۷۰- درباره ساختمان قبر ابی حنیفه پیشوای حنفی‌ها خواهد آمد که ابن جوزی می‌گوید: آنان در جستجوی زمین سختی برای پایه‌های مقبره‌اش بر آمدند و آن را با کندن هفده ذراع در شانزده ذراع یافتند و در این کار در حدود چهارصد زنبیل استخوان از کسانی که از پیش در کنار قبرش دفن شده بودند بیرون آوردند و همه را در بقعه‌ای که مال یکی از حنفی‌ها بوده، برده و در آنجا دفنش کردند.

منهم من قصصنا علیک و منهم من لم نقصص علیک.

"داستان برخی از آنها را برایت کردیم و برخی دیگر را نکردیم."

[صفحه ۱۵۷]

زیارت مشاهد مشرفه خاندان پیغمبر

اشاره

و دعا و نماز در آن اماکن و توسل و تبرک به آنها

از صدر اسلام تاکنون، همواره مسلمین قبور انبیاء، امامان، اولیاء و بزرگان دین و پیشاپیش همه آنها، قبر پیامبر بزرگوار اسلام را زیارت می‌کردند و با رفتن به سوی این مشاهد، و خواندن نماز و دعا در برابر آنها، و تبرک و توسل به آنها، به خدا تقرب می‌جستند و ابن کار مورد اتفاق همه فرقه‌های اسلامی بدون کوچکترین اختلافی بوده است، تا آنکه روزگار ابن تیمیه حرانی را زانید او در گمنامی و بی‌پروائی، هذیان گوئی و لا-ابالی‌گری را آغاز کرد، سنت را بازیچه قرار داد و منکر این روش پسندیده که همواره مقدس و مورد احترام همگام بود، گردید و آن را مورد هتک و توهین قرار داد و با گفتاری دور از منطق و ادب، به آن حمله کرد، و حرکت برای زیارت پیامبر اکرم را حرام شمرد، و مسافرت برای این عمل مقدس را معصیت دانسته فتوی داد: کسی که برای زیارت پیامبر بزرگوار اسلام، مسافرت کند چون سفرش سفر معصیت است از این رو باید نمازش را تمام بخواند.

وقتی که این نغمه از ناحیه او ساز شد، بسیاری از دانشمندان و بزرگان اهل سنت علیه او قیام کردند و شدیداً گفتارش را، مورد انتقاد قرار دادند. کتاب -

[صفحه ۱۵۸]

های ارزنده ای علیه او نوشتند و عقائد نادرست و بدعت هایش را مورد نقد و بررسی قرار داده عیوب و دروغ هایش را برای همگان آشکار نمودند.

فقه‌اشام، فتوائی علیه او صادر کرده و " البرهان بن الفرکاخ الفزاری " در حدود چهل سطر درباره نادستی عقیده ابن تیمیه بر آن نوشته در آخر کار، حکم به تکفیر او کرده است و " شهاب بن جهبل " نیز با او در این عقیده موافقت کرده و زیر خطش نوشته است: " پیروان مالک نیز چنین عقیده دارند "

آنگاه اظهار نظر فقه‌اشام، به قاضی القضاة شافعی مذهب مصر " البدر بن جماعه " عرضه گردید. او نیز پشت همان و رقه فتوی نوشت: " ستایش مخصوص خداست، آنچه که در این ورقه آمد پاسخ پرسشی است که در مورد گفته ابن تیمیه شده مبنی بر اینکه: " زیارت پیامبران و صالحان بدعت است و.. و مسافرت برای زیارت قبور انبیاء جائز نیست " این گفته باطل و مردود است و لذا گروهی از فقه‌اشام نقل کرده اند که: زیارت پیامبر اکرم فضیلت و سنت مورد اتفاق همگان است و شایسته است که این مفتی یاد شده (ابن تیمیه) از این گونه فتاوی عجیب و غریب که پیش ائمه و علماء باطل است، منع گردد و چنانچه از آن دست نکشد به زندان افکنده شود و برای آنکه مردم به او اقتداء نکنند، طرز تفکر غلط او معرفی گردد. "

و محمد بن ابرهیم بن سعد بن جماعه شافعی آن را نوشت.

و محمد بن جریری انصاری حنفی نیز می گوید: " باید قطعا او را زندانی کرد. "

و محمد بن ابی بکر مالکی می گوید: و باید چنان او را از انتشار این عقیده.

[صفحه ۱۵۹]

باز داشت که به طور کلی این مفسده و دیگر مفاسد ناشی از آن، از بین برود، و احمد ابن عمر مقدسی حنبلی نیز چنین گفته است. این چهار نفر، قاضی القضاة مذاهب چهارگانه مصر، ز هنگام وقوع این فتنه در سال ۷۲۶ ه بوده اند، و در این زمینه به کتاب " دفع الشبه " صفحه ۴۷ - ۴۵ مراجعه شود.

و از کسانی که در عصر ابن تیمیه او را از گمراهیش نهی می کرده " ذهبی " بوده که نامه ای به او نوشته و در آن نصیحتش کرده و این است نامه او:

" ستایش می کنم خدا را بر ذلتم، خدایا بر من رحم کن و از لغزشم در گذر، و ایمانم را حفظ فرما، و احزان بر کمی حزنم، و اسفا بر سنت و اهلش، و اشوقا به برادران مومنی که مرا در گریه کردن کمک کنند، ای افسوس بر نبودن چراغ - های دانش و اهل تقوی و گنج های خیرات آه بر وجود در همی حلال و برادری همدم، خوشا به حال آنکه عییش او را از عیب های دیگران باز می دارد، بدا به حال کسی که عیوب دیگران او را از توجه به عییش مشغول می دارد، تا کی خار را در چشم برادرت می بینی، ولی درخت را در چشم هایت نمی بینی؟ تا کی خودت و عبارات و بلغور کرده هایت را می ستائی و از علماء مذمت می کنی و عورت هایشان را جستجو می نمائی؟ با آنکه پیامبر اکرم از آن نهی کرده و فرموده است: " از مرده هایتان جز به نیکی یاد نکنید که آنان رسالت خود را انجام داده و با کرده هایشان دست به گریباندند. "

گرچه می دانم به من خواهی گفت که: خودت را یاری کن، بد نامی مال کسانی که است بوئی از اسلام به مشامشان نرسیده و آنچه را که محمد (ص) آورده نشناخته است، اما بخدا قسم، آنان چیزهای خوب را که اگر به آنها عمل شود رستگاری به بار می آورد، بخوبی شناخته اند و چیزهایی که به دردشان نمی خورده از دانستن آن خود داری کرده اند و معلوم است که از: نیکی اسلام

بر آدمی ترک

[صفحه ۱۶۰]

چیزهائی است که به درد نمی خورد.

ای مرد، ترا بخدا قسم که دست از ما بردار، زیرا که تو زبان دان لجوجی هستی که خواب و آرام نداری. از مغلطه کاری در دین پرهیز که پیامبر اکرم، آن را مکروه و زشت دانسته و از سوال زیاد نهی کرده و فرموده است: مهمترین چیزی که بر امت می ترسم، ترس از افراد دو روی زبان دان است " و زیاد سخن گفتن بدون لغزش در حلال و حرام دل را سیاه می کند، تا چه رسد با فلسفه بافی ها و این گونه حرف های کفر آمیزی که دل را کور می کند؟

بخدا قسم که در جهان مسخره شده ایم، تا کی دقائق کفریات فلسفه را او قبرها در آورده با عقل هایمان آنها را رد کنیم؟ ای مرد، داری قی کرده ها و سموم فلاسفه را نشخوار می کنی، در صورتی که زیاد مصرف کردن آن بخدا قسم جسم را مسموم می کند

ای خوش آن مجلسی که در آن از نیکان یاد شود، زیرا که رحمت خدا در آن نازل خواهد شد، اما تو کاری کردی از صالحان با لعنت و بد نامی یاد می کنند

آری شمشیر حجاج و زبان ابن حزم برادر و همتای یکدیگر بودند که تو به سوی آنها قصد کردی و خواص هر دو را یکجا جمع نمودی. بخدا قسم از یاد آوری بدعت پنجشنبه و خوردن حبوب و لمان کنید و کوشش کنید در یاد آوری بدعت هائی که ما آنها را اساس گمراهی می دانیم که متاسفانه سنت محض و اساس توحید به شمار آمده و کسی که آنها را نداند کافر است یا الاغ، و اگر به آنها کافر نباشد از فرعون کافر تر و از نصاری سه خدائی تر است

بخدا قسم در دل ها شک ها است، اگر ایمانت نسبت به "شهادتین" سالم بماند، سعادت مند خواهی بود. ای بدا به حال کسی که از تو پیروی کند. چنین کسی در معرض زندقه و نابودی خواهد بود مخصوصا اگر علم و دینش کم و نیرومندی و هوا پرستیش زیاد باشد، اما به تو منفعت می رساند و پیشت با دست و زبانش جهاد می کند و در باطن با حال و قلبش با تو دشمنی می نماید آیا اکثر پیروانت جز زنجیریان

[صفحه ۱۶۱]

کم عقل، یا عوامان دروغگوی نفهم، یا افراد غریب خود دار مکار، یا خشک مقدسان نادان نیستند؟ اگر حرفم را قبول نداری آنان را تفتیش کرده مورد آزمایش و سنجش قرار ده.

ای مسلمان، در مورد خود ستائیت از خر شهوت بزیر، آخر تا چند با آن صداقت، و با اخیار و نیکان دشمنی می کنی و چرا اینقدر آن بزرگ و بندگان خدا را کوچک می شمیری؟

تا کی با آن رفاقت و با پارسایان دشمنی می کنی؟

تا کی سخنان را چنان می ستائی که (بخدا قسم) احادیث صحیحین (صحیح بخاری و مسلم) را چنان نمی ستائی؟

ای کاش احادیث صحیحین از دست تو سالم می ماند، ولی تو در هر وقتی به آنها حمله کرده با تضعیف و تاویل و یا انکار و ابطال آنها از اعتبارشان می اندازی آیا وقت آن نرسیده که دست از این کار کشیده و توبه نمائی؟ در دهه هفتاد نیستی که وقت کوچ

کردن نزدیک شده است؟ چرا بخدا قسم.

نمی دانم به یاد مرگ می افتی یا آنکه کسی آن را یاد کند مسخره اش می کنی؟

گمان نمی کنم توجه به گفتارم داشته باشی، ولی موعظه ام را نپذیری مگر آنکه تصمیم داشته باشی این ورقه را کتاب ها سازی و دنباله گفتارم را قطع کنی و همواره بخوای بر من غلبه نمائی تا بگویم: البته ساکت شدم وقتی که حال تو نسبت به من که دوست مهربان و صمیمی تو هستم این چنین باشد، پس نسبت به - دشمنانت چگونه خواهد بود؟ در صورتی که در میان دشمنانت بخدا قسم صالحان و عاقلان و فاضلانی هستند، چنانکه در میان دوستان فاجران و دروغگویان و نادانان و هرزه درایان و کوران و گاروانی هستند. من از تو راضیم که مرا علنی فحش بدهی و در باطن از گفتارم بهره مند گردی (خدا رحمت کند مردی را که عیب هایم را برایم

[صفحه ۱۶۲]

ارمغان بفرستد) من عیب ها و گناهان زیاد دارم.

وای بر من اگر توبه نکنم، ای رسوائیم از دانای عیب ها، در صورتی که دوایم بخشش خدا و بزرگواری و توفیق و هدایت اوست. سپاس مخصوص خدائی است که آفریدگار جهانیان است و درود خدا بر آقای ما محمد خاتم پیامبران و ال و یارانش باد. " و بالاخره از این جا دانشمندان و فقهاء علیه او قیام کرده در صدد نابود کردن بدعت های او که دست های گناهکارش ساخته و پرداخته بوده بر آمدند و گفتار فریبنده تو خالی و آراء مخالف با کتاب و سنت و اجماع و قیاس او را، برای همگان آشکار نمودند. در دمشق علیه او اعلام گردید که: هر کس معتقد به عقیده " ابن تیمیه " باشد خون و مالش حلال است. در نتیجه، بدعت های نحیف او همانند بادهای زود - گذر، سپری شده و نابود گردید " این چنین خداوند درباره حق و باطل مثل می زند که آن کف به زودی نابود می شود و اما آنچه که به مردم منفعت می رساند، در زمین باقی می ماند. "

سپس خداوند در هر قرن و منطقه ای افرادی را قرار داد تا حقیقت را یاری کنند و کلمه حق را زنده نموده تخم باطل را بمیرانند و با این گونه عوامل گمراه - کننده با دلایل نیرومند و قاطع مقابله کنند در نتیجه امت اسلام توانست راه وسیع و جاده مستقیم را به پیروی از کتاب و سنت طی نموده شعائر خدا را بزرگ دارد " و هر کس شعائر خدا را بزرگ دارد آن از پرهیز گاری دل ها است "

[صفحه ۱۶۳]

تا آنکه شر و فتنه سنگینیش را آشکار کرد، و روزگار، فرزندان جهالتش را پدید آورد و دست های هوی و هوس آنها را تربیت کرد و مادران گمراهی به آنان شیر دادند و مردان فاسد با آنان رفاقت نمودند و آنان در میان مردم همانند بشر جلوه کردند در صورتی که طینت آنان ضلالت و گمراهی بود. در نتیجه، در همه جا نفوذ کرده گمراه شده و گمراه نموده و از طریق گمراهی پیروی کرده، و دیگران را از راه خدا بازداشتند.

و از این گروه است " قصیمی " مولف کتاب " الصراع " که راه ابن تیمیه را پیموده و روش او را اتخاذ کرد و پیروی از هوای او نمود، بالنتیجه در قرن بیستم همانند استادش دروغ و راستی را بهم بافته فحش و ناسزاهائی گفته مخالفاتش را متهم به کفر و ارتداد کرده، همه ناسواها و فحش ها را نثار آنان نموده است و به مردم اعلام کرد که، این اعمال یعنی: زیارت و دعا و نماز نزد قبور و

تبرک و توسل و استشفاع به آن، همه از آفات شیعه است و آنان با این اعمالشان ملعون و خارج از ریسمان اسلامند او در این زمینه، داد سخن و با زبان تند و فحش و ناسزا که از ادب مناظره و بحث بیرون است به شیعه حمله کرده است. او در کتاب "الصراع" جلد ۱ صفحه ۵۴ گفته است: "و با این غلوی که از طائفه شیعه درباره پیشوایانشان دیدی و با این خدای که از شیعیان درباره علی و فرزندانش شنیدی آنان قبور و صاحبان آن را عبادت کرده و برای آنان قبه و بارگاه ساخته اند و از راه دور و نزدیک، هموار و ناهموار به زیارت آنان رفته. نذرها و هدایا و قربانی برایشان تقدیم می کنند و روی آن خون و اشک می ریزند و آن چنان نسبت به آن اظهار اخلاص می کنند که برای خدا چنان خضوع و خشوع ابراز نمی نمایند"

او در جلد ۱ صفحه ۱۷۸ از همان کتاب گفته است: "کارهای مشروع از قبیل: درود و تحیت بر پیامبران اکرم، فرقی در آن، میان دور و نزدیک نیست زیرا این

[صفحه ۱۶۴]

نوع کارها در هر دو حالت مقدور، اما دیدن قبر آن حضرت و یا سنگ و ساختمان آن فضیلت و ثوابی، به اتفاق همه علماء ندارد، بلکه دیدن خود آن بزرگوار در زمان حیاتش ذاتا فضیلتی نداشته فضیلت تنها در ایمان به او و تعلم از او و پیروی از او و پیمون راه و یاری دین او است.

و به طور خلاصه، هیچ کسی نمی تواند برای زیارت قبر شریف پیامبر اکرم کوچکترین فضیلتی اثبات کند و این حقیقت از سیره مسلمین صدر اسلام بخوبی آشکار است."

شاید خواننده محترم از انکار شدید این مرد و داد و فریادش (که استاد بدعته ها و گمراهی و تنها مرجع این گونه مزخرفات و جرنديات آقای ابن تیمیه به این صفت شناخته شده) فکر کند که: برای گفتارش محلی از حقیقت و رمزی از صداقت است، در صورتی که بزرگان مذاهب اسلامی، در قرون گذشته، قوت هشتم زمان ابن تیمیه و بعد از آن، زمان محمد بن عبد الوهاب که این کهنه ها را تجدید کرده تا زمان حاضر، منکر این سفسطه بازی ها و جرنديات بوده، حکم به کفر کسانی که به این عقائد نادرست و آراء گمراه کننده و دور از سیره مسلمین گرویده کرده اند و به شدت علیه آنها تاخته و عقائدشان را مورد انتقاد قرار داده اند.

و خواننده محترم بخوبی می داند که این گفتار نادرست، نمی تواند گفته انسان مسلمانی که در برابر خدا تسلیم است و به پیامبر اکرم مومن است و آنچه که در کتاب و سنت آمده باور دارد، باشد گفتاری که مکارم اخلاق و مبادی انسانیت آن را تجویز نمی کند و ادب اسلامی آن را شایسته نمی داند.

آیا برای مسلمانی جائز است که میان دیدن سنگ ها و دیدن شخص پیغمبر اکرم در زمان حیاتش فرقی نگذارد؟
آیا برای او شایسته است برای زیارت آن حضرت در زمان حیات و یا بعد از مرگش، ارزشی قائل نشود و در ملاء عام کند که زیارت پیامبر اکرم کار

[صفحه ۱۶۵]

بیهوده ای است؟

آیا در میان تمام ملل، این رسم رواج ندارد که زیارت بزرگانشان را محترم می دارند و آن را برای زائر افتخار می دانند و به این کار ابراز علاقه می کنند؟

سیره تمام عقلاء عالم از هر ملت و مذهبی، بر این جاری بوده و در تمام ادوار تاریخ بشریت، بر این اصل اتفاق داشته تا جائی که هموار ارزش بزرگان دین را با زیارت کردن و تبرک جستن دیگران به آنان اندازه گیری می نمودند.

ابو حاتم می گوید: "ابو مسهر عبد الاعلی دمشقی غسانی متوفی در سال ۲۱۸ هـ وقتی که بسوی مسجد می رفت مردم پشت سر هم صف کشیده بر او سلام کرده دستش را می بوسیدند،"

ابو سعد می گوید: "ابو القاسم سعد بن علی شیخ الحرم زنجانی، متوفی در سال ۴۷۱ هـ هنگامی که به سوی حرم می رفت مردم محل طواف را برایش خالی می کردند و دستش را بیشتر از حجر الاسود می بوسیدند -"

ابن کثیر در تاریخش جلد ۱۲ صفحه ۱۲۰ می گوید: "مردم به او تبرک می جستند و دستش را بیش از حجر الاسود می بوسیدند. ابو اسحاق ابراهیم بن علی شیرازی، متوفی در سال ۴۷۶ هـ هر گاه از محلی گذشت مردم با زن و بچه شان به استقبالش می رفتند و با بوسیدن و دست زدن به رکابش و چه بسا برداشتن خاک زیر پای استرش، به آن تبرک می جستند و هنگامی که به ساوه رسید مردم به استقبالش شتافتند و عزیزترین اشیائشان را نثار مقدمش نمودند. شریف ابو جعفر حنبلی، متوفی در سال ۴۷۶ هـ فقهاء و دیگران بر او وارد

[صفحه ۱۶۶]

می شدند دست و سرش را می بوسیدند.

حافظ ابو محمد عبد الغنی مقدسی حنبلی، متوفی در سال ۶۰۰ هـ هنگامی که در مصر روز جمعه به سوی مسجد می رفت، در اثر کثرت ازدحام قدرت بر راه رفتن نداشت و مردم به او تبرک می جستند و دورش جمع می شدند. ابو بکر عبد الکریم بن عبد الله حلبی، توفی در سال ۶۳۵ هـ دور از مردم در قریه اش می زیست و مردم برای زیارت و تبرک جستن به او پیشش می رفتند.

حافظ ابو عبد الله محمد بن ابی الحسین یونینی، حنبلی، متوفی در سال ۶۵۸ هـ از لحاظ احترام و مورد علاقه بودن طوری بوده که هیچ کس چنان احترامی را نداشته، تا جائی پادشاهان دستش را می بوسیدن و گفتش را جفت می کردند.

الجزری محمد بن محمد، که در سال ۸۳۲ هـ در شیراز فوت کرد در تشییع جنازه و بوسیدن و لمس کردن آن به عنوان تبرک اشراف و خواص و عوام بر یکدیگر سبقت می گرفتند و چنانچه کسی نمی توانست به آن دست یابد کسی که به آن تبرک جسته بود متبرک می شد.

مردم دمشق نسبت به شیخ مسعود بن عبد الله، مغربی، متوفی در سال ۹۸۵ هـ اعتقاد عجیبی داشتند و لذا به او تبرک می جستند و دست هایش را می بوسیدند.

النجم الغزی می گوید: او برایم دعا کرد و دست بر سرم کشید و هم اکنون برکت دعایش را در خود می یابم."

[صفحه ۱۶۷]

روی این حساب گمانت درباره زیارت سید فرزندان آدم و کسی که سعادت بيشرفت انسان ها وابسته به اوست چگونه خواهد بود؟ این فرشتگان آسمان ها هستند که این قبر شریف را هر روز زیارت می کنند، هیچ روزی نیست مگر آنکه هفتاد هزار فرشته به زمین نازل می شوند و در قبر پیامبر اکرم را می گیرند و بر او درود می فرستند. وقتی که می شود بر می گردند، همانند آنان آیند و

کارهائی نظیر آنان انجام می دهند تا آنکه زمین شکافته شود.

و چقدر فرق است میان عقیده فاسد این مرد (قصیمی) و قول شیخ نقی الدین سبکی در کتاب "الشفاء صفحه ۹۶": حقیقتی که از دین و روش گذشتگان صالح ما با کمال روشنی به دست می آید، این است که به بعضی از مردگان شایسته تا چه رسد با انبیاء و پیامبران تبرک می جستند و کسی که ادعا کند که قبور انبیاء و دیگر از مردگان با هم یکسانند، حرف عجیب و غریبی زده یقین به خطا و نادرستی گفتارش داریم و این ادعاء پائین آوردن مقام پیامبر تا به درجه دیگر مسلمین است و چنین سخنی کفر مسلم است، زیرا کسی که رتبه پیامبر را از مقام شایسته اش پائین آرد قطعاً کافر است.

موضوع بسیار رسوا و بکو کار زشت آشکار این است: مردی که قدم به قدم این تیمیه می گذارد و بدعت ها و گمراهی های او را نشخوار می کند، می پندارد که این نوع امور پیش مسلمان های صدر اسلام نیز بدعت و ضلالت بوده است، و گویا که قرون اسلام بلکه دگرگون شده و کسی از سیره مسلمین آن عصر آگاهی نداشته و عامل به آن نیست جز جناب قصیمی و استاد گمراهش ابن تیمیه،

[صفحه ۱۶۸]

بین که چگونه این مرد، زیارت قبور و رفتن به سوی آنها و دعاء پیش آنها را، مایه کفر و ارتداد پیش همه مسلمان ها با همه اختلاف مذاهبشان می داند و آن را ناشی از غلو در تشیع و قائل بودن به خدائی علی و فرزندانش می انگارد و از او در سابق گذشت که: شیعه علی و فرزندانش را پیامبر می دانند که به آنها وحی می شود

این نوع تهمت ها، ناشی از خوی اموی گری آنها نسبت به خاندان پیغمبر و روح دشمنی آنان نسبت به شیعه و امامان بزرگوار سرچشمه می گیرد و گرنه همانطور که در سابق دیدم، هیچ گاه شیعه علی و فرزندانش را جز بندگان صالح و شایسته خدا نمی داند.

و اینک سیره مسلمین را در مورد زیارت پیامبر اکرم و دیگران از زمان صحابه و تابعان آنان تاکنون، برای شما خواننده محترم نقل می کنم تا لیهلك من هلك عن بينه و يحيى من حى عن بينه": تا هر کسی که هلاک می شود با دلیل روشن و هر کس که زنده می شود با دلیل آشکار باشد."

[صفحه ۱۶۹]

ترغیب به زیارت قبر پیامبر اکرم

ائمه مذاهب چهار گانه و حافظان احادیث در صحاح و مسانید، روایات زیادی درباره زیارت قبر پیامبر بزرگوار اسلام نقل کرده اند که پاره ای از آنها را در اینجا می آوریم:

۱

عبد الله بن عمر به طور مرفوع از رسول خدا نقل کرده که آن حضرت فرموده است: من زار قبری وجبت له شفاعتی": کسی که قبرم را زیارت کند، شفاعتم برای او واجب است."

این روایت را عده ای از حافظان حدیث و ائمه روایات نقل کرده اند که از آن جمله است:

- ۱- عبيد بن محمد ابو محمد الوراق نيشابورى، متوفى در سال ۲۵۵ هـ .
 ۲- اين ابى الدنيا ابو بكر عبد الله بن محمد قرشى متوفى در سال ۲۸۱ هـ .
 ۳- الدولابى ابو بشر محمد رازى، متوفى در سال ۳۱۰ هـ در الكنى و الاسماء جلد ۲ صفحه ۲۴.

[صفحه ۱۷۰]

- ۴- محمد بن اسح ابو بكر نيشابورى، متوفى در سال ۳۱۱ هـ مشهور به ابن خزيمه در صحيحش .
 ۵- حافظ محمد بن عمر و ابو جعفر عقيلى، متوفى در سال ۳۲۲ هـ در كتابش .
 ۶- قاضى محاملى ابو عبد الله الحسين بغدادى، متوفى در سال ۳۳۰ هـ .
 ۷- حافظ ابو احمد بن عدى، متوفى در سال ۳۶۵ هـ در الكامل .
 ۸- حافظ ابو شيخ ابو محمد عبد الله بن محمد انصارى، متوفى در سال ۳۶۹ هـ .
 ۹- حافظ ابو الحسن على بن عمر دار قطنى، متوفى در سال ۳۸۵ هـ در سننش .
 ۱۰- قاضى ترين قاضيان ابو الحسن ماوردى، متوفى در سال ۴۵۰ هـ در " الاحكام السلطانيه " صفحه ۱۰۵ .
 ۱۱- حافظ ابو بكر بيهقى، متوفى در سال ۴۵۸ هـ در " السنن " و غير آن .
 ۱۲- قاضى ابو الحسن على بن حسن خلعى، متوفى در سال ۴۹۲ هـ در فوائدهش ۱۳ .
 ۱۳- حافظ اسماعيل بن محمد بن فضل قرشى اصفهانى، متوفى در سال ۵۳۵ هـ .
 ۱۴- قاضى عياض مالكى، متوفى در سال ۵۴۴ هـ در " الشفاء .
 ۱۵- حافظ ابو القاسم على بن عساكر، متوفى در سال ۵۷۱ هـ در تاريخش (در باب كسى كه قبر پيامبر را زيارت كند) و اين باب را تصحيح كننده در چاپ انداخته و خدا سر اين تحريف و آنچه كه در دل داشته مى داند .
 ۱۶- حافظ ابو طاهر احمد بن السلفى، متوفى در سال ۵۷۶ هـ .
 ۱۷- ابو محمد عبد الحق بن عبد الرحمن اندلسى، متوفى در سال ۵۸۱ هـ در

[صفحه ۱۷۱]

" الاحكام الوسطى و الصغرى ."

- ۱۸- حافظ ابن جوزى، متوفى در سال ۵۹۷ هـ در " مثير الغرام الساكن ."
 ۱۹- حافظ على بن مفضل مقدسى اسكندرانى مالكى، متوفى در سال ۶۱۱ هـ .
 ۲۰- حافظ ابو الحجاج يوسف بن خليل دمشقى متوفى در سال ۶۱۱ هـ .
 ۲۱- حافظ ابو محمد عبد العظيم منذرى، متوفى در سال ۶۵۶ هـ .
 ۲۲- حافظ ابو الحسين يحيى بن على قرشى اموى مالكى، متوفى در سال ۶۶۲ هـ در كتابش " الدلائل المبنيه فى فضائل المدينه ."
 ۲۳- حافظ ابو محمد عبد المومن دمياطى، متوفى در سال ۷۰۵ هـ .
 ۲۴- حافظ ابو الحسين هبه الله بن الحسن .
 ۲۵- ابو الحسين يحيى بن الحسن الحسينى در كتاب " اخبار المدينه ."

۲۶- ابو عبد الله محمد بن محمد بن العبدري الفاسي المالكي، مشهور به ابن الحاج، متوفی در سال ۷۳۷ ه در "المدخل" جلد ۱ صفحه ۲۶۱.

۲۷- تقی الدین علی بن عبد الكافي السبكي شافعی، متوفی در سال ۷۵۶ ه در کتاب "شفاء السقام" صفحه ۱۱ - ۳ درباره طرق این حدیث بطور مبسوط بحث کرده است.

او در صفحه ۸ می گوید: تمام راویان تا موسی بن هلال، همه بی شک ثقه هستند، و درباره موسی بن هلال "ابن عدی" گفته است: "امیدوارم که با کی بر آن نباشد، او از مشایخ احمد است و معلوم است که احمد جز از افراد مورد اطمینان روایت نمی کند. و دشمن به این حقیقت در رد بر بکری نصریح کرده است.

آنگاه شواهدی برای قوت سندش نقل کرده سپس گفته است: و بدین وسیله آشکار گردید که: اقل درجات این حدیث است که "حسن" است، اگر در

[صفحه ۱۷۲]

صحتش منازعه گردد. تا اینکه می گوید: این مقدار، بلکه با کمتر از آن آشکار می گردد، افتراء کسی که ادعا کرده "تمام احادیثی که درباره زیارت وارد شده ساختگی است."

سبحان الله، آیا او از خدا و رسولش درباره این گفتار هیچ کسی پیش از او نه عالم و نه جاهل و نه اهل حدیث و نه دیگری نگفته است شرم نمی کند؟ و تا آنجا که ما می دانیم هیچ کس موسی بن هلال و نه دیگر راویان این حدیث را متهم به وضع و تهمت دیگر نکرده است، پس چگونه مسلمانی به خودش اجازه می دهد که تمام این احادیث را که حدیث مورد بحث هم یکی از آنها است ساختگی بدانند؟.

در صورتی که ساختگی بودن این حدیث را هیچ عالمی برای او نقل نکرده و هیچ عاملی که ایجاب ساختگی بودن این حدیث را بنماید، در آن آشکار نیست و هیچ عاملی گاه حکم متن این حدیث مخالف شریعت نیست. پس از کجا او حکم به ساختگی بودن این حدیث کرده، اگر چه ضعیف باشد در صورتی که آن حسن و صحیح است.

۲۸- شیخ شعیب عبد الله بن سعد مصری، مکی مشهور به "حریفیش" متوفی در سال ۸۰۱ ه در "الروض الفائق" جلد ۲ صفحه ۱۳۷.

۲۹- سید نور الدین علی بن عبد الله شافعی قاهری سمهودی، متوفی در سال ۹۱۱ ه در "وفاء الوفاء" جلد ۲ صفحه ۳۹۴.

۳۱- حافظ جلال الدین عبد الرحمن السیوطی، متوفی در سال ۹۱۱ ه در "الجامع الکبیر" چنانکه در "ترتیش" جلد ۸ صفحه ۹۹ آمده است ۳۱ - حافظ ابو العباس شهاب الدین قسطلانی، متوفی در سال ۹۲۳ ه در "المواهب اللدنیه" از طریق دار قطنی آن را نقل کرده و گفته است: عبد الحق در احکام

[صفحه ۱۷۳]

الوسطی و الصغری آن را روایت کرده و درباره آن سکوت نموده و سکوتش از حدیث در آن کتاب، دلیل بر صحت آن است.

۳۲- حافظ ابن البدیع ابو محمد شیبانی متوفی در سال ۹۴۴ در کتاب "تمیز الطیب من الخیث" صفحه ۱۶۲.

۳۳- شیخ شمس الدین محمد خطیب شربینی متوفی در سال ۹۷۷ در "المغنی" جلد ۱ صفحه ۴۹۴ نقل از صحیح ابن خزیمه

۳۴- زین الدین عبد الروف مناوی متوفی در سال ۱۰۳۱ در "کنوز الحقائق" صفحه ۱۴۱ و شرح الجامه الصغیر تالیف سیوطی جلد ۶ صفحه ۱۴۰.

۳۵- شیخ عبد الرحمن شیخ زاده، متوفی در سال ۱۰۷۸ ه در "مجمع الانهر" جلد ۱ صفحه ۱۵۷.

۳۶- ابو عبد الله محمد بن عبد الباقي زرقانی مصری مالکی، متوفی در سال ۱۱۲۲ ه در شرح المواهب جلد ۸ صفحه ۲۹۸ نقل از ابی الشیخ و ابن ابی الدنیا.

۳۷- شیخ اسماعیل بن محمد جراحی عجلونی، متوفی در سال ۱۱۶۲ ه در "کشف الخفاء" جلد ۲ صفحه ۲۵۰ نقل از ابی الشیخ و ابن ابی الدنیا و ابن خزیمه.

۳۸- شیخ محمد بن علی شوکانی، متوفی در سال ۱۲۵۰ ه در "نیل الاوطار" جلد ۴ صفحه ۳۲۵ نقل از بسیاری از ائمه حدیث.

۳۹- شیخ محمد بن سید درویش الحوت البیروتی، در سال ۱۲۷۶ ه در "حسن الاثر" صفحه ۲۴۶.

۴۰- سید محمد بن عبد الله دمیاطی شافعی، متوفی در سال ۱۳۰۷ ه در "مصباح الظلام" جلد ۲ صفحه ۱۴۴.

۴۱- عده ای از فقهاء مذاهب چهارگانه مصر امروز در "الفرقه علی المذاهب الاربعه" جلد ۱ صفحه ۵۹۰.

۲

از عبد الله بن عمر، به طور مرفوع از رسول خدا، نقل شده: "کسی که به زیارتم

[صفحه ۱۷۴]

بیاید و انگیزه ای جز زیارتم نداشته باشد به عهده من است که از او در روز قیامت شفاعت کنم" و در روایتی "وارد نکند او را مگر زیارتم" و در جای دیگر نکشاند او را حاجتی مگر زیارتم" و در روایت دیگر "تمایلی جز زیارتم نداشته باشد، به عهده خدا است" و در روایت غزالی آمده است.

هدفی جز زیارتم نداشته باشد. " این روایت را با اختلاف تعبیراتش، جمعی از حافظان حدیث که نمی شود آنها و عددشان را نادیده گرفت، نقل کرده اند و از آن جمله است:

۱- حافظ ابو علی سعید بن عثمان بن السکن بغدادی، متوفی در مصر سال ۳۵۳ ه در کتابش "السنن الصحاح." او در آخر کتاب حج، بابی تحت عنوان "باب ثواب کسی که قبر پیامبر را زیارت کند" قرار داده و در این باب، روایتی جز این حدیث را نیآورده است.

سبکی در "شفاء السقام" صفحه ۱۶ گفته است: "ذکر این حدیث از ناحیه او، دلیل بر این است که این حدیث طبق شرطی که او در مقدمه کتابش کرده بطور انفاق صحیح است و این ابن السکن، امام حافظ مورد اعتماد و کثیر الحدیث و زیاد سفر کرده است..."

او در مقدمه کتابش گفته است: "اما بعد، از من خواستی روایاتی که ائمه حدیث نقل کرده و کسی آنها را مورد طعن قرار نداده و آن احادیث به نظر صحیح هستند، برایت جمع کنم، از این رو درباره درخواست اندیشه کردم، و گروهی از ائمه حدیث را یافتم که زحمت ها در این مورد کشیده اند و من تمام فرورده هایشان را اخذ کرده و بیش از آنچه که نقل کرده اند، از آنها حفظ نموده و به آنها اقتداء کرده و درخواست را اجابت نمودم و آن را به ابواب مختلفه که مسلمین به آنها احتیاج دارند، تبویب کرده ام.

نخستین کسی که در صدد جمع آوری احادیث صحیح بر آمده "بخاری" و

[صفحه ۱۷۵]

بعد از او مسلم و ابو داود و نسائی است. آنچه را که آنها نقل کرده بودند مورد بررسی قرار داده دیدم که آنان در این کار واقعا کوشش کرده اند.

بنابر این آنچه در این کتاب به طور اجمال آورده ام، احادیث صحیح مورد اتفاق است و آنچه را که بعد از این ذکر کرده ام از احادیثی است که بعضی دیگر از ائمه حدیث که نامشان را بردم اند آورده ام. پس دلیل شان را در قبول آنچه که آورده اند نقل کرده و آن را به آنها نسبت دادم، نه دیگران، و آنچه را که بعضی از اهل حدیث به تنهایی نقل کرده اند ذکر کردم، دلیل آن را نیز بیان نمودم و در هر صورت توفیق از ناحیه خدا است."

۲- حافظ ابو القاسم طبرانی، متوفی در سال ۳۶۰ هـ آن را در معجم کبیرش آورده.

۳- حافظ ابو بکر محمد بن ابراهیم مقرئ اصفهانی، متوفی در سال ۳۸۱ هـ در معجمش آورده.

۴- حافظ ابو الحسن دارقطنی، متوفی در سال ۳۸۵ هـ در امالیش آورده.

۵- حافظ ابو نعیم اصفهانی، متوفی در سال ۴۰۲ هـ.

۶- قاضی ابو الحسن علی بن الحسن الخلعی شافعی، متوفی در سال ۴۹۲ هـ صاحب "الفوائد".

۷- حجه الاسلام ابو حامد غزالی شافعی، متوفی در سال ۵۰۵ هـ در "احیاء - العلوم" جلد ۱ صفحه ۲۴۶.

۸- حافظ ابن عساکر، متوفی در سال ۵۷۱ هـ صاحب "تاریخ الشام".

۹- حافظ ابو الحجاج یوسف بن خلیل دمشقی، متوفی ۶۴۸ هـ.

۱۰- حافظ یحیی بن علی قرشی اموی مالکی، متوفی در سال ۶۶۲ هـ.

۱۱- حافظ ابو علی الحسن ابن احمد بن الحسن الحداد، در کتابش.

۱۲- تقی الدین شافعی، متوفی در سال ۷۵۶ هـ به طور مفصل درباره طرق این حدیث بحق کرده، و آن را از راه های متعدد صحیح در کتاب "شفاء السقام"

[صفحه ۱۷۶]

صفحه ۱۶ - ۱۳ آورده است.

۱۳- سید نور الدین علی بن عبد الله شافعی قاهری سمهودی، متوفی، در سال ۹۱۱ هـ در "وفاء الوفاء جلد ۲ صفحه ۳۹۶ از طرق مختلف و از آن جمله طرق حافظ ابن السکن آن را استخراج کرده و گفته است: به مقتضای آنچه که در مقدمه کتاب شرط کرده است، این حدیث به اتفاق همه، از احادیث صحیحه است.

آنگاه گفته است: به خاطر همین است که گروهی و از آن جمله، حافظ زین الدین عراقی، آن را از او نقل کرده و صحیحش دانسته اند.

۱۴- ابو العباس شهاب الدین قسطلانی متوفی در سال ۹۲۳ هـ در "المواهب اللدنیه" آن را آورده و گفته است: ابن السکن آن را صحیح دانسته است.

۱۵- شیخ محمد خطیب شربینی، متوفی در سال ۹۷۷ هـ در مغنی المحتاج "شرح المنهاج جلد ۱ صفحه ۴۹۴ آن را آورده و گفته است ابن السکن در سننش که روایاتش صحیحه هستند آن را آورده است.

۱۶- شیخ عبد الرحمن شیخ زاده، متوفی در سال ۱۰۷۸ ه در "مجمع الانهر" جلد ۱ صفحه ۱۵۷. ۳

۳

از عبد الله بن عمر، به طور مرفوع روایت شده: "هر کس حج کند و قبرم را بعد وفاتم زیارت کند همانند کسی است که در حال حیاتم زیارت کند. و در بسیاری از طریش جمله " و مصاحبم باشد " اضافه دارد.

این حدیث را بسیاری از حافظان حدیث آورده اند و از آن جمله است:

۱- حافظ عبد الرزاق ابو بکر صنعانی، متوفی در سال ۲۱۱ ه.

۲- حافظ ابو العباس حسن بن سفیان الشیبانی، متوفی در سال ۳۰۳ ه.

۳- حافظ ابو یعلی احمد بن علی موصلی، متوفی در سال ۳۰۷ ه در مسندش.

۴- حافظ ابو القاسم عبد الله بن محمد بغوی، متوفی در سال ۳۱۷ ه.

[صفحه ۱۷۷]

۵- حافظ ابو القاسم طبرانی، متوفی در سال ۳۶۰ ه.

۶- حافظ ابو احمد ابن عدی، متوفی در سال ۳۶۵ ه در "الکامل".

۷- حافظ ابو بکر محمد بن ابراهیم مقری، متوفی در سال ۳۸۱ ه.

۸- حافظ ابو الحسن دارقطنی، متوفی در سال ۳۸۵ ه در سننش و غیر آن.

۹- حافظ ابو بکر بیهقی، متوفی در سال ۴۵۸ ه در سننش جلد ۵ صفحه ۲۴۶.

۱۰- حافظ ابن عساکر دمشقی، متوفی در سال ۵۷۱ ه در تاریخش.

۱۱- حافظ ابن جوزی متوفی در سال ۵۹۷ ه در "مثیر الغرام الساکن الی اشرف الاماکن".

۱۲- حافظ ابو عبد الله ابن نجار بغدادی، متوفی در سال ۶۴۳ ه در کتابش "الدره الثمینه فی اخبار المدینه".

۱۳- حافظ ابو الحجاج یوسف بن خلیل دمشقی، متوفی ۶۴۸ ه.

۱۴- حافظ ابو محمد عبد المومن دمیاطی، متوفی در سال ۷۰۵ ه.

۱۵- ابو الفتح احمد بن محمد بن احمد الحداد، در کتابش.

۱۶- حافظ ابو الحسین مصری.

۱۷- ولی الدین خطیب تبریزی، در "مشکاه المصابیح" که در سال ۷۳۷ ه تالیف شده در باب حرم مدینه در فصل سوم.

۱۸- تقی الدین سبکی، متوفی در سال ۷۵۶ ه درباره طرق این حدیث در صفحه ۲۱ - ۱۶ کتاب "شفاء السقام" به طور تفصیل

بحث کرده و آن را از بسیاری از این حافظان یاد شده و دیگران روایت کرده است.

۱۹- شیخ شعیب عبد الله مصری حریفیش، متوفی در سال ۸۰۱ ه در "الروض الفائق" جلد ۲ صفحه ۱۳۷.

۲۰- سید نور الدین سمهودی، متوفی در سال ۹۱۱ ه در "وفاء الوفاء" جلد ۲ صفحه ۳۹۷ به طور تفصیل درباره طرق آن بحث

کرده است.

۲۱- حافظ جلال الدین سیوطی، متوفی در سال ۹۱۱ ه در "الجامع الکبیر"

[صفحه ۱۷۸]

چنانکه در ترتیبش جلد ۸ صفحه ۹۹ آمده است.

- ۲۲- قاضی القضاة شهاب الدین خفاجی حنفی، متوفی در سال ۱۰۶۹ ه در " شرح - الشفاء تالیف قاضی عیاض جلد ۳ صفحه ۵۶۷.
 ۲۳- شیخ عبد الرحمن شیخ زاده، متوفی در سال ۱۰۷۸ ه در " مجمع الانهر " جلد ۱ صفحه ۱۵۷.
 ۲۴- شیخ محمد شوکانی، متوفی در سال ۱۲۵۰ ه در " نیل الاوطار " جلد ۴ صفحه ۲۵ و ۳۲۵-
 ۲۵- سید محمد بن عبد الله دمیاطی شافعی، متوفی در سال ۱۳۰۷ ه در " مصباح الظلام " جلد ۲ صفحه ۱۴۴.
 ۴

از عبد الله بن عمر به طور مرفوع نقل شده که " هر کس حج کند و مرا زیارت نکند به من جفا کرده است. " گروه زیادی این حدیث را نقل کرده و از آن جمله است:

- ۱- حافظ ابو حاتم محمد بن حبان تمیمی بستی، متوفی در سال ۳۵۴ ه در " الصغفاء. "
 ۲- حافظ ابن عدی، متوفی در سال ۳۶۵ ه در " الکامل. "
 ۳- حافظ دارقطنی، متوفی در سال ۳۸۵ ه در کتابش احادیثی را که مالک در موطن نیاورده است، نقل نموده است.
 ۴- تقی الدین سبکی، متوفی در سال ۷۶۵ ه از طرق گوناگون در " شفاء السقام " صفحه ۲۲، این حدیث را آورده و حکم این جوزی را در مورد ساختگی بودن حدیث رد کرده است.
 ۵- سید نور الدین سمهودی، متوفی در سال ۹۱۱ ه در " وفاء الوفاء " جلد ۲ صفحه ۳۹۸.

[صفحه ۱۷۹]

۶- ابو العباس شهاب الدین قسطلانی، متوفی در سال ۹۲۳ ه در " المواهب اللدنیة " از ابن عدی و ابن حبان و دارقطنی این حدیث را نقل کرده است.

۷- شیخ اسماعیل جراحی عجلونی، متوفی در سال ۱۱۶۲ ه در " کشف الخفاء " جلد ۲ صفحه ۲۷۸ از ابن عدی و ابن حبان و دارقطنی این حدیث را نقل کرده است.

۸- سید مرتضی زبیدی حنفی، متوفی در سال ۱۲۰۵ ه در " تاج العروس " جلد ۱۰ صفحه ۷۴.

۹- شیخ محمد شوکانی، متوفی در سال ۱۲۵۰ ه در " نیل الاوطار " جلد ۴ صفحه ۳۲۵.

۵

از عمر بطور مرفوع آمده است " کسی که قبرم را زیارت کند (یا مرا زیارت کند) من شفیع او خواهم بود " یا گواه او خواهم بود) و هر کس در یکی از دو حرم بمیرد، خداوند او را در روز قیامت زمره کسانی که در امنیت هستند محشور خواهند فرمود.

این حدیث را گروهی از حفاظ نقل کرده اند و از آن جمله است:

۱- حافظ ابو داود طیالسی، متوفی در سال ۲۰۴ ه در مسندش جلد ۱ صفحه ۱۲.

۲- حافظ ابو نعیم اصفهانی، متوفی در سال ۴۳۰ ه.

۳- حافظ بیهقی، متوفی در سال ۴۵۸ ه در " السنن الکبری " جلد ۵ صفحه ۲۴۵.

۴- حافظ ابن عساکر دمشقی، متوفی در سال ۵۷۱ ه در " تاریخ الشام. "

۵- حافظ ابو الحجاج یوسف بن خلیل دمشقی، متوفی در سال ۶۴۸ ه.

۶- تقی الدین سبکی، متوفی در سال ۷۵۶ ه در "شفاء السقام" صفحه ۲۲.

[صفحه ۱۸۰]

۷- نور الدین سمهودی، متوفی در سال ۹۱۱ ه در "وفاء الوفاء جلد ۲ صفحه ۳۹۹.

۸- ابو العباس قسطلانی، متوفی در سال ۹۲۳ ه در "المواهب اللدنیه."

۹- حافظ ابن الدبیع متوفی در سال ۹۴۴ در تمییز الطیب صفحه ۱۰ و ۱۶۲.

۱۰- زین الدین عبد الرووف مناوی، متوفی در سال ۱۰۳۱ ه در "کنوز الحقائق" صفحه ۱۴۱.

۱۱- شیخ اسماعیل عجلونی، متوفی ۱۱۶۲ ه در "کشف الخفاء" جلد ۲ صفحه ۲۷۸.

۶

از حاطب بن ابی بلتعنه بطور مرفوع آمده است: "کسی که بعد از مرگم زیارت کند همانند این است که در زمان حیاتم زیارت کرده است، و کسی که در یکی از دو حرم بمیرد، خداوند او را در زمره کسانی که در امنیت هستند محشور می کند." این روایت را نیز گروه زیر نقل کرده اند:

۱- حافظ ابو الحسن دارقطنی، متوفی در سال ۳۸۵ ه در "السنن."

۲- حافظ ابو بکر البیهقی، متوفی در سال ۴۵۸ ه.

۳- حافظ ابن عساکر دمشقی، متوفی در سال ۵۷۱ ه.

۴- حافظ ابو الحجاج یوسف بن خلیل دمشقی، متوفی در سال ۶۴۸ ه.

۵- حافظ ابو محمد عبد المومن دمیاطی، متوفی در سال ۷۰۵ ه.

۶- ابو عبد الله عبد ری مالکی ابن الحاج، متوفی در سال ۷۳۷ ه در "المدخل."

۷- تقی الدین سبکی، متوفی در سال ۷۵۶ ه در "شفاء السقام" صفحه ۲۵.

۸- شیخ شعیب حریش، متوفی در سال ۸۰۱ ه در "الروض الفائق" جلد ۲ صفحه ۱۳۷

[صفحه ۱۸۱]

۹- نور الدین سمهودی، متوفی در سال ۹۱۱ ه در "وفاء الوفاء" جلد ۲ صفحه ۳۹۹.

۱۰- ابو العباس قسطلانی، متوفی در سال ۹۲۳ ه در "المواهب اللدنیه" از بیهقی.

۱۱- جراحی عجلونی، متوفی در سال ۱۱۶۲ ه در "کشف الخفاء" جلد ۲ صفحه ۵۵۱ از ابن عساکر و ذهبی نقل کرده است. و از ذهبی نقل کرده که گفته است: این حدیث از بهترین احادیث باب از لحاظ سند است.

۱۲- شیخ محمد شوکانی، متوفی در سال ۱۲۵۰ ه در "نیل الاوطار" جلد ۴ صفحه ۱۳ و ۳۲۵.

۱۳- شیخ محمد بن درویش الحوت البیروتی، متوفی در سال ۱۲۷۶ ه در "حسن الاثر" صفحه ۳۲۵.

۷

از عبد الله بن عمر به طور رفع آمده است: "کسی که حجه الاسلام کند و قبرم را زیارت نماید، و جنگی کرده و درود بر من در بیت المقدس بفرستد، خدا از او درباره چیزهائی که بر او فرض کرده است پرسش نخواهد کرد."

حافظ محمد بن الحسين بن احمد ابو الفتح ازدی، متوفی در سال ۳۷۴ هـ در فوئادش این روایت را آورده است. و حافظ سلفی ابو طاهر اصفهانی، متوفی در سال ۵۷۶ هـ با اسنادش این روایت را از او نقل کرده است. و به همین طریق، تقی الدین سبکی متوفی در سال ۷۵۶ هـ در شفاء السقام صفحه ۲۵ آورده است. و سید سمهودی، متوفی در سال ۹۱۱ هـ در "وفاء الوفاء" جلد ۲ صفحه ۴۰۰، و شیخ محمد بن علی شوکانی متوفی در سال ۱۲۵۰ هـ در "نیل الاوطار" جلد ۴ صفحه ۳۲۶ نیز این روایت را ذکر کرده اند.

[صفحه ۱۸۲]

۸

از ابو هریره، به طور مرفوع آمده است: "هر کس بعد از مرگم زیارت کند، همانند این است در زمان حیاتم زیارت کرده باشد، و هر کس مرا زیارت کند من گواه و شفیعش در روز قیامت خواهم بود." این روایت را، افراد زیر نقل کرده اند:

- ۱- حافظ ابو بکر بن موسی بن مروویه، متوفی در سال ۴۱۶ هـ.
- ۲- حافظ ابو سعد بن محمد بن احمد بن حسن اصفهانی، متوفی در سال ۵۴۰ هـ.
- ۳- ابو الفتوح سعید بن محمد یعقوبی، در فوئادش در سال ۵۵۲ هـ.
- ۴- حافظ ابو سعد عبد الکریم سمعانی، شافعی، متوفی در سال ۵۶۲ هـ.
- ۵- ابن الانمطی، اسماعیل بن عبد الله انصاری مالکی متوفی ۶۱۹ هـ.
- ۶- تقی الدین سبکی، متوفی در سال ۷۵۶ هـ در "شفاء السقام" صفحه ۲۶.
- ۷- سید نور الدین سمهودی، متوفی در سال ۹۱۱ هـ در "وفاء الوفاء" جلد ۲ صفحه ۴۰۰.

۹

از انس بن مالک به طور مرفوع آمده است: "کسی که مرا در مدینه بعنوان یک عمل نیک و قربه الی الله زیارت کند من شفیع او خواهم بود. و در روایت دیگری از او نیز چنین آمده است: "کسی که در یکی از دو حرم بمیرد در روز قیامت در زمره افرادی که در امنیت هستند محشور خواهد بود و کسی که بقصد قربت مرا در مدینه زیارت کند در قیامت در جوارم خواهد بود. و در عبارت دیگر از او چنین آمده است: "من گواه و شفیعش در قیامت خواهم بود." این روایت را جمع زیادی از حفاظ نقل کرده اند و از آن جمله است:

[صفحه ۱۸۳]

- ۱- ابن ابی فدیك، محمد بن اسماعیل، متوفی در سال ۲۰۰ هـ.
- ۲- ابن ابی الدنيا ابو بکر قرشی، متوفی در سال ۲۸۱ هـ.
- ۳- حافظ ابو عبد الله حاکم نیشابوری، متوفی در سال ۴۰۵ هـ.
- ۴- حافظ ابو بکر بیهقی، متوفی در سال ۴۵۸ هـ در "شعب الایمان".
- ۵- قاضی عیاض مالکی، متوفی در سال ۵۴۴ هـ در "الشفاء".
- ۶- حافظ علی بن حسن، شهیر به ابن عساکر، متوفی در سال ۵۷۱ هـ.
- ۷- حافظ ابن جوزی، متوفی در سال ۵۹۷ هـ در "مثیر الغرام الساکن".

۸- حافظ عبد المومن دمیاطی، متوفی در سال ۷۰۵.

۹- ابو عبد الله العبدری مالکی ابن الحجاج، متوفی در سال ۷۳۷ ه در " المدخل " جلد ۱ صفحه ۲۶۱.

۱۰- شمس الدین ابو عبد الله دمشقی، حنبلی، معروف به ابن القیم جوزیه

متوفی در سال ۷۵۱ ه در " زاد المعاد " جلد ۲ صفحه ۴۷.

۱۱- تقی الدین سبکی، متوفی در سال ۷۵۶ ه در " شفاء السقام " صفحه ۲۷.

۱۲- سید نور الدین سمهودی، متوفی در سال ۹۱۱ ه در (وفاء الوفاء) جلد ۲ صفحه ۴۰۰.

۱۳- ابو العباس شهاب الدین قسطلانی، متوفی در سال ۹۲۳ ه در " المواهب اللدنیه ".

۱۴- جلال الدین سیوطی، متوفی در سال ۹۱۱ ه در " الجامع الکبیر " چنانکه در ترتیبش جلد ۸ صفحه ۹۹ آمده است.

۱۵- شیخ عبد الرحمن شیخ زاده، متوفی در سال ۱۰۷۸ ه در " مجمع الانهر " جلد ۱ صفحه ۱۵۷ با این عبارت آورده است: " هر

کس با قصد در مدینه زیارت کند در قیامت در جوارم خواهد بود.

۱۶- شیخ محمد شوکابی متوفی در سال ۱۲۵۰ ه در " نیل الاوطار " جلد ۴ صفحه ۳۲۶.

*** صفحه = ۱۸۴]

۱۷- ابو عبد الله زرقانی مالکی، متوفی در سال ۱۱۲۲ ه در شرح المواهب " جلد ۸ صفحه ۲۹۹.

۱۸- جراحی عجلونی، متوفی در سال ۱۱۶۲ ه در " کشف الخفاء " جلد ۲ صفحه ۲۵۱.

۱۹- سید احمد هاشمی، در مختار الاحادیث النبویه صفحه ۱۶۹.

۲۰- سید محمد بن عبد الله طمیاطی شافعی، متوفی در سال ۱۳۰۷ ه در " مصباح الظلام " جلد ۲ صفحه ۱۴۴.

۲۱- شیخ منصور علی ناصف در " التاج " جلد ۲ صفحه ۲۱۶.

۱۰

از انس بن مالک به طور مرفوع آمده است: " هر کس مرا مرده زیارت کند، مثل این است که در زمان حیاتم زیارت کرده باشد و هر کس قبرم را زیارت کند شفاعتم در قیامت برایش واجب خواهد بود، هیچ فردی از افراد امت که دارای گشایشی باشد و زیارت نکند، عذری برایش نخواهد بود.

این روایت را گروه زیر نقل کرده اند:

۱- حافظ ابو عبد الله محمد بن محمود ابن نجار، متوفی در سال ۶۴۳ ه در کتابش " الدرہ الثمینہ فی الفضائل المدینہ ".

۲- تقی الدین السبکی، متوفی در سال ۷۵۶ ه در " شفاء السقام " صفحه ۲۸.

۳- حافظ زین الدین عراقی، متوفی در سال ۸۰۶ ه به این حدیث چنانکه در " المواهب " آمده اشاره کرده است.

۴- سید نور الدین سمهودی، متوفی در سال ۹۱۱ ه در " وفاء الوفاء " جلد ۲ صفحه ۴۰۰.

۵- ابو العباس شهاب الدین قسطلانی، متوفی در سال ۹۲۳ ه در " المواهب

[صفحه ۱۸۵]

اللدنیه ".

۶- عجلونی، در سال ۱۱۶۲ ه در " کشف الخفاء " جلد ۳ صفحه ۲۷۸.

۱۱

از ابن عباس به طور رفع آمده است: "کسی که بعد از مرگم زیارت کند همانند آن است که در زمان حیاتم زیارت کند و کسی که به خاطر زیارتم بیش قبرم بیاید، من هم در قیامت گواه و یا شفیقش خواهم بود."

حافظ ابو جعفر عقیلی، متوفی در سال ۳۲۲ هـ در کتاب "الضعفاء" در شرح حال فضاله بن سعید مازنی آورده است، و حافظ ابن عساکر، متوفی در سال ۵۷۱ هـ در "شفاء السقام" صفحه ۲۱ آورده و در "وفاء الوفاء" جلد ۲ صفحه ۴۰۱ و "نیل الاوطار" شوکانی جلد ۴ صفحه ۳۲۶ - ۳۲۵ نیز آمده است.

۱۲

از علی امیر المومنین علیه السلام به طور مرفوع و غیر مرفوع آمده است: "هر کس قبرم را بعد از مرگم زیارت کند، گویا که در حیاتم زیارت کرده، و هر کسی قبرم را زیارت نکند به من جفا کرده است."

و این روایت را گروه زیر نقل کرده اند:

۱- ابو الحسن یحیی ابن الحسن بن جعفر حسنی، در کتابش "اخبار المدینه."

۲- ابو سعید عبد الملک بن محمد نیشابوری خرکوشی، متوفی در سال ۴۰۶ هـ در "شرف المصطفی."

۳- حافظ ابن عساکر، متوفی در سال ۵۷۱ هـ.

۴- حافظ ابو عبد الله ابن نجار، متوفی در سال ۶۴۳ هـ در کتاب "الدره الثمینه."

۵- حافظ عبد المومن دمیاطی، متوفی در سال ۷۰۵ هـ.

[صفحه ۱۸۶]

۶- تقی الدین سبکی، متوفی در سال ۷۵۶ هـ در "شفاء السقام" صفحه ۲۹.

۷- شیخ شعیب حریش، متوفی در سال ۸۰۱ هـ در "الروض الفائق" جلد ۲ صفحه ۱۳۷.

۸- سید نور الدین سمهودی، متوفی در سال ۹۱۱ هـ در "وفاء الوفاء" جلد ۲ صفحه ۴۰۱.

۹- زین الدین عبد الرووف مناوی، متوفی در سال ۱۰۳۱ هـ در "کنوز الحقائق" صفحه ۱۴۱.

۱۳

از بکر بن عبد الله به طور مرفوع آمده است: "کسی که به مدینه برای زیارتم بیاید روز قیامت شفاعتم برایش واجب خواهد بود، و کسی که در یکی از دو حرم بمیرد، در امن برانگیخته خواهد شد."

ابو الحسن یحیی بن حسن حسینی، در کتابش "اخبار المدینه" این روایت را آورده، چنانکه در "شفاء السقام" سبکی صفحه ۳۰ و "وفاء الوفاء" سمهودی جلد ۲ صفحه ۴۰۲ نیز آمده است.

۱۴

از عبد الله بن عمر به طور مرفوع آمده است: "هر کس بعد از مرگم زیارت کند مثل این است که در حیاتم زیارت کرده است." این روایت را نیز افراد زیر آورده اند:

۱- حافظ سعید بن منصور نسائی ابو عثمان خراسانی، متوفی در سال ۲۲۷ هـ.

۲- حافظ ابو القاسم طبرانی، متوفی در سال ۲۶۰ هـ.

۳- حافظ ابو احمد ابن عدی، متوفی در سال ۳۶۵ هـ.

۴- حافظ ابو الشیخ انصاری، متوفی در سال ۳۶۹ هـ.

[صفحه ۱۸۷]

۵- حافظ ابو الحسن دارقطنی، متوفی در سال ۳۸۵ هـ.

۶- حافظ ابو بکر بیهقی، متوفی در سال ۴۵۸ هـ.

۷- قاضی عیاض مالکی، متوفی در سال ۵۴۴ هـ.

۸- قاضی القضاة خفاجی حنفی، متوفی در سال ۱۰۶۹ هـ در " شرح الشفاء " جلد ۳ صفحه ۵۶۵ آن را از بیهقی و دارقطنی و طبرانی و ابن منصور نقل کرده است.

۹- زین الدین عبد الروف مناوی، متوفی در سال ۱۰۳۱ هـ در " کنوز الحقایق " ۱۴۱ بالفظ " : کسی که قبرم را بعد از مرگم زیارت کند " آورده است.

۱۰- عجلونی، متوفی در سال ۱۱۶۲ هـ در " کشف الخفاء " جلد ۲ صفحه ۲۵۱ از ابی الشیخ و طبرانی و ابن عدی و بیهقی نقل کرده است.

۱۵

از ابن عباس به طور مرفوع آمده است " : کسی که قصد مکه آنگاه مرا در مسجدم قصد کند برایش دو حج مقبول نوشته می شود " فردوس، در مسندش، این حدیث را آورده، چنانکه در " وفاء الوفاء " جلد ۲ صفحه ۴۰۱ و نیل الاوطار " جلد ۴ صفحه ۳۲۶ نیز آمده است.

۱۶

از مردی از آل خطاب به طور مرفوع آمده است " : کسی که از روی قصد مرا زیارت کند روز قیامت در جوارم بود و کسی که در یکی از دو حرم بمیرد خداوند او را در زمره افرادی که در امنیت هستند محشور خواهد کرد " و " شحامی " اضافه کرده " : کسی که ساکن مدینه شود و با بلایش بسازد روز قیامت گواه و شفیعش خواهم بود. " راویان زیر این حدیث را نقل کرده اند:

[صفحه ۱۸۸]

۱- حافظ ابو جعفر عقیلی، متوفی در سال ۳۲۲ هـ.

۲- حافظ ابو الحسن دارقطنی، متوفی در سال ۳۸۵ هـ.

۳- حافظ ابو عبد الله الحاکم، متوفی در سال ۴۰۵ هـ.

۴- حافظ ابو بکر بیهقی، متوفی در سال ۴۵۸ هـ در " شعب الایمان. "

۵- حافظ ابن عساکر دمشقی، متوفی در سال ۵۷۱ هـ.

۶- حافظ ابو محمد عبد المومن دمیاطی در سال ۷۰۵ هـ این حدیث را از حافظان فوق نقل کرده است.

۷- ولی الدین خطیب عمری تبریزی در " مشکاه المصابیح " که در سال ۷۳۷ هـ تالیف شده است در باب حرم مدینه در فصل سوم آورده است.

۸- تقی الدین سبکی، متوفی در سال ۷۵۶ ه در "شفاء السقام" صفحه ۲۴. گفته است: این روایت، مرسل و خوب است و از او روایت کرده:

۹- سید نور الدین سمهودی، "وفاء الوفاء" جلد ۲ صفحه ۳۹.

۱۷

از عبد الله بن عمر به طور مرفوع آمده است و "هر کس مرا در مدینه زیارت کند گواه و شفیعی خواهد بود." حافظ دارقطنی، با اسنادش آن را در "السنن" آورده چنانکه در "وفاء الوفاء" جلد ۲ صفحه ۳۹۸ نیز آمده است.

۱۸

از رسول خدا روایت شده که فرموده است: "کسی که گشایشی در کارش باشد و مسافرتی به سوی من نکند به من جفا کرده است."

این حدیث را ابن فرحون، در مناسک و غزالی، در "الاحیاء" جلد ۱ صفحه ۲۴۶ و قسطلانی در "المواهب اللدنیه" و عجلونی در "کشف الخفاء" جلد ۲ صفحه ۲۷۸ آورده اند.

[صفحه ۱۸۹]

۱۹

پیامبر اکرم فرموده است: "کسی که بعد از وفاتم زیارت کند، و درود بر من بفرستد، ده بار به او پاسخ می دهم و ده فرشته او را زیارت می کنند و همه بر او درود می فرستند و کسی در خانه اش بر من سلام بفرستد خداوند روحم را بر من رد می کند تا بر او سلام بفرستم."

شیخ شعیب حریفیش، متوفی در سال ۸۰۱ ه در "الروض الفائق" جلد ۲ صفحه ۱۳۷ این حدیث را نقل کرده است.

۲۰

از ابی عبد الله محمد بن علاء - خدای رحمتش کند - گفته است: "وارد مدینه شدم در حالی که سخت گرسنه بودم، قبر پیغمبر اکرم را زیارت کرده بر او و بر شیخین سلام گفتم، آنگاه عرض کردم: ای رسول خدا خدمتت آمدم در حالی که شدت فقر و گرسنگی را جز خدا نمی داند و امشب را مهمان تو هستم، آنگاه خواب بر من غلبه کرد در عالم رویا رسول خدا را دیدم که به من گرده نانی لطف کرد، نصفش را خوردم وقتی که بیدار شدم نصف دیگر آن در دستم بود، با این مطلب صدق گفتار پیامبر اکرم: "هر کس مرا در خواب ببیند واقعا مرا دیده، زیرا شیطان به شکل من در نمی آید" برایم روشن گردید. آنگاه صدائی شنیدم که می گفت: "ای عبد الله کسی قبرم را زیارت نمی کند مگر آنکه گنااهش بخشوده و شفاعتم فردای قیامت نصیبش خواهد گردید."

شیخ شعیب حریفیش در "الروض الفائق" جلد ۲ صفحه ۱۳۸ همین مطلب را آورده، آنگاه در بیان معنی آن چنین گفته است: "کسی که قبر محمد (ص) را زیارت کند فردا از شفاعتش برخوردار خواهد شد، بخدا قسم، یاد و حدیثش را مکرر کن، درود دائمی و آشکارت را بر او بفرست تا هدایت یابی، او پیامبر بر گزیده

[صفحه ۱۹۰]

صاحب جود و بخشش است، او میان امت او عذاب و هول فردای قیامت شفاعت می کند، حوض کوثر که دارای آب گوار است

در قیامت مخصوص به اوست، و درود خدای ما همواره بر او باد."

۲۱

از رسول خدا نقل شده که فرموده است: "از اتم کسی که دارای گشایشی باشد و زیارت نکند عذری برایش نخواهد بود." شیخ عبد الرحمن زاده در "مجمع الانهر" در شرح "ملتی الابحر" جلد ۱ صفحه ۱۵۷ این حدیث را آورده و آن را از ادله باب شمرده بدون آنکه کوچکترین ایرادی بر آن بگیرد.

۲۲

امیر المومنین علی علیه السلام فرموده است: من زار قبر رسول الله کان فی جواره: "کسی که قبر رسول خدا را زیارت کند، در جوارش خواهد بود."

ابن عساکر آن را نقل کرده چنانکه در "نیل الاوطار" شوکانی جلد ۴ صفحه ۳۲۶ آمده است.

فلعلک باخع نفسک علی آثارهم ان لم یومنوا بهذا الحدیث اسفا فی حدیث بعده یومنون: "

اگر آنان به این حدیث ایمان نیاورند گویا که می خواهی از شدت ناراحتی اعمالشان، قالب تهی کنی - آنان بعد از آن به چه حدیثی ایمان خواهند آورد؟"

سوره کهف آیه ۵ - اعراف ۱۵۸

[صفحه ۱۹۱]

گفتار بزرگان مذاهب چهارگانه پیرامون زیارت قبر پیامبر بزرگوار اسلام

بزرگان مذاهب اربعه درباره زیارت قبر پیامبر بزرگوار اسلام، گفتار فراوانی دارند که ما از مجموعه آنها چهل گفته را ذیلا می آوردیم:

۱- ابو عبد الله حسین بن حسن حلیمی جرجانی شافعی، متوفی در سال ۴۰۳ ه در کتاب "المنهاج فی شعب الایمان" بعد از ذکر مقداری از امور مربوطه به تعظیم پیامبر اکرم، گفته است: "اما امروز از بزرگداشت آن حضرت زیارت آن بزرگوار است."

۲- ابو الحسن احمد بن محمد محاملی شافعی، متوفی در سال ۴۲۵ ه در "التجرید" گفته است: "برای حاجی بعد از فراغت از مکه مستحب است قبر پیامبر اکرم را زیارت کند."

۳- قاضی ابو الطیب طاهر بن عبد الله طبری، متوفی در سال ۴۵۰ ه گفته است: "بعد از فراغت از حج و عمره مستحب است پیامبر اکرم زیارت کند."

۴- قاضی القضاة ابو الحسن ماوردی، متوفی در سال ۴۵۰ ه در "الاحکام السلطانیة" صفحه ۱۰۵ گفته است: "هنگامی که کاروان حج از مکه مراجعت می کند خوب است آنان را از راه مدینه عبور دهد تا قبر پیامبر اکرم را زیارت کنند و میان زیارت خانه خدا و زیارت قبر پیامبر اکرم بخاطر احترام و شکر گذاری از زحماتش، جمع نمایند

[صفحه ۱۹۲]

و این اگر از واجبات حج نباشد از مستحبات و عبادت نیکوی حاجیان است."

و او در " الحاوی " گفته است: " اما زیارت قبر پیامبر اکرم مستحب و مأمور به است. "

۵- عبد الحق بن محمد صقیلی، متوفی در سال ۴۶۶ ه در کتابش (تهذیب الطالب) از شیخ ابی عمران مالکی نقل کرده که گفته است: " مالک کراهت داشت که گفته شود: ما قبر پیامبر را زیارت کردیم، زیرا زیارت چیزی است که می شود انجام داد و می شود ترک نمود، اما زیارت قبر پیامبر اکرم واجب است. "

عبد الحق می گوید: " منظور مالک از اینکه زیارت قبر پیامبر اکرم واجب است، این است که از سنن واجبه است " در " المدخل جلد ۱ صفحه ۲۵۶ " گفته شده: منظور وجوب سنن موکده است.

۶- ابو اسحاق ابراهیم بن محمد شیرازی فقیه شافعی، متوفی در سال ۴۷۶ ه در " المهذب " گفته است: " زیارت کردن قبر پیامبر اکرم مستحب است. "

۷- ابو الخطاب محفوظ بن احمد کلودانی فقیه بغدادی حنبلی، متوفی در سال ۵۱۰ ه در کتاب " الهدایه " گفته است: " هنگامی که حاجی از حج فراغت پیدا کرد، برایش مستحب است که قبر پیامبر اکرم و مصاحبانش را زیارت نماید. "

۸- قاضی عیاض مالکی، متوفی در سال ۵۴۴ ه در " الشفاء " گفته است: " و زیارت قبر پیامبر اکرم سنت مورد اتفاق همه مسلمین و دارای فضیلت مورد ترغیب است. "

آنگاه مقداری از احادیث باب را نقل کرده، سپس اضافه می کند که اسحاق بن ابراهیم فقیه، گفته است: " از چیزهایی که همواره از شان حاجی بوده زیارت کردن در مدینه و تصمیم بر انجام امور زیر بوده است: نماز خواندن در مسجد پیامبر اکرم و تبرک به دیدن روضه مبارکه و منبر و قبر و محل جلوس و موضع دست ها و پاهای مبارک پیامبر اکرم و ستونی که به آن تکیه می داده و جائی که

[صفحه ۱۹۳]

جبرئیل بر وی نازل می شده و مشاهده زحمات افرادی از صحابه و پیشوایان اسلام که آن را تعمیر کرده و اعمالی در آن انجام داده اند و عبرت گرفتن از همه آنها و ...

۹- ابن هبیره، متوفی در سال ۵۶۰ ه در کتاب " اتفاق الاثمه " گفته است: مالک و شافعی و ابو حنیفه و احمد ابن حنبل خدای رحمتشان کند، همگی اتفاق دارند که: زیارت پیامبر اکرم مستحب است (المدخل تالیف ابن الحاج جلد ۱ صفحه ۲۵۶).

۱۰- حافظ ابن جوزی حنبلی، متوفی در سال ۵۹۷ ه در کتابش " مثير الغرام الساکن الی اشرف الاماکن " درباره زیارت قبر پیامبر اکرم بایی منعقد کرده و در حدیث ابن عمر و انس یاد شده در احادیث باب را نقل کرده است.

۱۱- ابو محمد عبد الکریم بن عطا الله مالکی، متوفی در سال ۶۱۲ ه در مناسکش گفته است: " هنگامی که حج و عمره ات به طریق شرعی اتیان شد، دیگر چیزی جز رفتن به مسجد رسول خدا برای درود فرستادن بر او و دعا کردن در برابرش و سلام بر مصاحبانش و رفتن به بقیع و زیارت قبور صحابه و تابعان و نماز در مسجد پیامبر اکرم باقی نمی ماند و کسی که قدرت بر این کار دارد آن را ترک نکند.

۱۲- ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن حسین سامری حنبلی، معروف به ابن ابی سنینه، متوفی در سال ۶۱۶ ه در کتاب " المستوعب " باب زیارت قبر پیامبر اکرم گفته است: هنگامی که به سوی مدینه می رود مستحب است که برای دخول در آن غسل کند، آنگاه آداب زیارت و چگونگی درود و دعا و وداع را ذکر کرده است.

۱۳- شیخ موفق الدین عبد الله بن احمد بن قدامه مقدسی حنبلی، متوفی در سال ۶۲۰ ه در کتابش " المغنی " گفته است: زیارت قبر

پیامبر اکرم (ص) مستحب

[صفحه ۱۹۴]

است. آنگاه دو حدیث ابن عمر و ابی هریره را از طریق دارقطنی و احمد ذکر کرده است.

۱۴- محیی الدین نووی شافعی، متوفی حدود سال ۶۷۷ ه در "المنهاج" که در حاشیه شرح آن "المغنی" جلد ۱ صفحه ۴۹۴ چاپ شده گفته است: "بعد از فراغت از حج مستحب است آب زمزم بنوشد و قبر پیامبر اکرم را زیارت نماید."

۱۵- نجم الدین ابن حمدان حنبلی، متوفی در سال ۶۹۵ ه در "الرعايه الكبرى في الفروع الحنبليه" گفته است: و برای کسی که از اعمال حج فراغت پیدا کرد مستحب است: قبر پیامبر اکرم و مصاحبانش را زیارت کند و این کار را چه قبل از فراغت از حج و چه بعد از آن می تواند انجام دهد.

۱۶- قاضی حسین در کتاب "الشفاء" می گوید: هنگامی که از حج فراغت حاصل کرد، مستحب است در "ملتزم" توقف کند و دعا کند، آنگاه از آب زمزم بنوشد، سپس به مدینه بیاید و قبر پیامبر اکرم را زیارت نماید.

۱۷- قاضی ابو العباس احمد سروجی حنفی، متوفی در سال ۷۱ ه در "الغایه" می گوید: "حاجیان و عمره کنندگان و قتیکه از مکه مراجعت می کنند می باید به سوی مدینه به خاطر قبر پیامبر اکرم حرکت کنند، زیرا آن از بهترین اعمال است."

۱۸- امام ابن الحاج محمد بن محمد عبد ری قیروانی مالکی، متوفی در سال ۷۳۷ ه در "المدخل" در فصل زیارت قبور جلد ۱ صفحه ۲۵۷ می گوید: "اما بزرگداشت مقام انبیاء علیهم السلام، کنار قبورشان به این است که: زائر از راه دور و نزدیک تصمیم زیارت آنان می گیرد و به سوی قبور آنان می شتابد، وقتی که کنار قبور آنان قرار گرفت، سعی کند که با ادب و احترام و خضوع و خشوع باشد، و بکوشد با حضور قلب و چشم دل آنان را ببیند. چون آنان نه کهنه می شود و نه تغییر می کنند، آنگاه خدای را چنانکه هست سپاس بگذارد، سپس بر آنان درود

[صفحه ۱۹۵]

بفرستد و برای اصحاب و تابعانش طلب خشنودی و ترحم کند، پس از آن وسیله آنها به خدا در مورد قضاء حوائج و آمرزش گناهانش توسل جوید، و بداند که خواسته هایش برآورده خواهد شد چون آنان در گشوده خدایند و سنت خدا بر این جاری شده که حوائج را به دست آنان و به وسیله آنان بر آورد.

و هر کسی از وصول به قبور آنان، عاجز باشد می تواند از دور بر آنها سلام فرستاده و نیازمندی هایش را از قبیل: بخشش گناهان، پوشش عیوب و بر آوردن حاجاتش را ذکر کند، زیرا آنان بزرگوار و کریمند و هیچ گاه کریمان کسانی را که از آنها سوال کنند و توسل جویند و سویشان روند و پناه برند محروم نخواهد کرد. و این در مورد زیارت و توسل به همه پیامبران است.

آنگاه فرموده است: و اما در مورد زیارت آقای اولین و آخرین پیامبر عزیز ما صلوات الله و سلامه علیه آنچه که درباره دیگر پیامبران گفتیم باید خیلی بیشتر رعایت گردد، یعنی با ادب و احترام و خضوع و خشوع بیشتر باشد، زیرا او شفیع است که شفاعتش رد نمی شود و کسی که رو سوی او کند و به بارگاه او نازل شود و از او کمک بگیرد و به از پناه برد، محروم نمی گردد، زیرا او قطب دائره کمال و عروس آفرینش است.

تا اینکه می گوید: کسی که به او توسل جوید و یا از او کمک بخواهد و یا حوائجش را از او طلب کند، همان طور که تجربه نشان

داده محروم نخواهد شد، در صورت که آداب کلی زیارت در مورد او به نحو احسن رعایت گردد و لذا علماء ما - که رحمت خدا بر آنها باد - گفته اند: شخص زائر باید توجه داشته باشد که در برابر رسول خدا همانند دوران حیاتش قرار دارد، زیرا فرقی میان حیات و ممات او نیست یعنی: همانطور که در زمان حیاتش امتش را می دیده و از حال و نیت و مقاصدشان آگاه بوده در زمان مماتش نیز چنان است.

تا اینکه می گوید: "توسل به رسول خدا محل پائین گذاشتن بارهای سنگین و ریزش گناهان و خطاها است، زیرا که برکت شفاعت آن حضرت و

[صفحه ۱۹۶]

عظمت آن پیش خدا چنان است که دیگر برای گناه عظمتی نمی ماند، چون او از همه چیز اعظم است، پس به کسی که او را زیارت کرده است بشارت ده و کسی که او را زیارت نکرده باید با شفاعتش به خدا پناه ببرد.

خدایا ما را به احترامی که او پیشت دارد از شفاعتش محروم مفرما، امین یا رب العالمین و کسی که خلاف این عقیده را داشته باشد او محروم است. آیا او گفته خدا را نشنیده است که فرموده است:

و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جاووك فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما".

اگر آنان هنگامی که به خود ظلم کرده پیشت آمده است خدا طلب مغفرت کنند و پیامبر نیز بر ایشان درخواست بخشش نماید، هر آینه خدا را توبه پذیر و بخشنده خواهند یافت "

پس کسی که در برابر او ایستاد و به خدا توسل جست خدا را توبه پذیر و بخشنده خواهد یافت، زیرا خدا منزله از خلف وعده است در صورتی که خدا وعده داده است توبه کسی را که در برابرش ایستاده و طلب مغفرت کرده است بپذیرد و این حقیقتی است جز منکر دین و معاند خدا و رسول، در آن شک نمی کند پناه می بریم به خدا از محرومیت.

۱۹- شیخ تقی الدین سبکی شافعی، متوفی در سال ۷۵۶ ه کتاب جامعی درباره زیارت پیامبر بزرگوار اسلام در ۱۸۷ صفحه تالیف کرده، آن را "شفاء السقام فی زیاره خیر الانام" نامیده است.

این کتاب در پاسخ ابن تیمیه نوشته شده، مولف، بسیاری از احادیث مربوطه را در آن آورده است. آنگاه فصلی را اختصاص به نصوص گفتار علماء مذاهب چهارگانه در مورد استحباب زیارت قبر پیغمبر و اینکه آن مورد اتفاق همه مسلمین است داده است.

او در صفحه ۴۸ می گوید: "نیازی به تتبع کلمات اصحاب در این مورد

[صفحه ۱۹۷]

با علم به اتفاق آنان و همه علماء نداریم "حنفی ها گفته اند: زیارت قبر پیامبر اکرم از فضل مستحبات بلکه نزدیک به واجبات است و از کسانی که به این حقیقت تصریح کرده اند: ابو منصور محمد بن مکرّم کرمانی است در مناسککش و عبد الله بن محمود بن بلدحی در شرح مختار، و ابی الیث سمرقندی در فتاواش در باب اداء حج.

و در صفحه ۵۹ گفته است: "چگونه درباره یکی از گذشتگان تصور می شود که زیارت پیامبر اکرم را منع کرده باشد در صورتی که آنان به اتفاق، زیارت سایر مردگان را جائز می دانند و به زودی احادیث و آثاری که درباره زیارت آنان رسیده نقل خواهیم کرد."

او در صفحه ۶۱ از قاضی عیاض و ابی زکریا نووی، اجماع علماء و مسلمین را در مورد استحباب زیارت نقل کرده است و در صفحه ۶۳ گفته است: "وقتی که زیارت قبر غیر رسول خدا مستحب باشد زیارت قبر او به خاطر حقانیت و وجوب تعظیمش اولی خواهد بود.

اگر گفته شود فرق میان آن دو این است که: دیگران به خاطر احتیاجشان با طلب مغفرت زیارت می شوند چنانکه رسول خدا درباره اهل قبور بقیع چنین کرده است اما پیامبر اکرم از اینکه برایش طلب مغفرت شود بی نیاز است در پاسخ باید گفت: زیارت پیامبر اکرم به خاطر تعظیم و تبرک به اوست و برای اینست که با دورد و سلام ما بر او رحمت خدا شامل حال ما گردد چنانکه ما مامور به درود و سلام فرستادن بر او و درخواست وسیله و غیر آن از چیزهایی که بدون درخواست ما برایش حاصل است هستیم، لیکن پیامبر اکرم ما را به این کار ارشاد کرده تا با دعا کردنمان برای او مشمول عنایات و رحمت خدا که برای این کار مقرر فرموده است گردیم.

اگر گفته شود: در زیارت دیگران، مانعی از جهت مورد پرستش قرار گرفتن وجود ندارد اما در مورد زیارت قبر پیامبر اکرم بیم آن می رود که کم کم مورد پرستش

[صفحه ۱۹۸]

قرار گیرد، در پاسخ این جهت امتیاز نیز گفته می شود: این بیان به قدری نادرست است که آدمی را می لرزاند و اگر بیم گمراهی جهال نبود آن را ذکر نمی کردیم و اگر آن را بپذیریم باید ادله شرعی را که دلالت بر استحباب زیارت قبر پیامبر اکرم می کرده با این گونه خیالات فاسده ترک کنیم در صورتی که چنین کاری ترک ادله شرعی بدون دلیل است. آخر چگونه ممکن است عموم قول پیامبر اکرم را که فرموده: "قبور را زیارت کنید" با چنین خیال واهی تخصیص زد و یا گفته آن حضرت را: "کسی مرا زیارت کند شفاعتم برای او واجب است" بدون دلیل ترک کرد و بر خلاف اجماع مسلمین رفتار نمود؟ البته زیارت کردن قبور غیر این است که آنها محل سجده و مورد پرستش قرار گیرند که قطعاً حرام است و لذا صحابه پیامبر اکرم جدا از آن احرازی می کردند چون در اسلام از آن نهی شده است و ما هیچ گاه حق نداریم از ناحیه خود احکامی وضع کنیم و شریک خدا در دین در امور که خدا اجازه نداده است باشیم.

پس کسی که زیارت قبر پیغمبر اکرم را منع کرده، در دین، احکام جدیدی آورده که خداوند نفرموده است و این خود بندگی غیر خدا است و کسی که خدا گمراهش کند دیگر کسی نمی تواند هدایتش نماید، و کسی که تعظیم و تکریم مشروع پیامبر اکرم را بخيال احترام به خدا ترک کند، به خدا دروغ بسته و حق رسالت را ضایع کرده است، چنانکه کسی افراط در تکریم پیامبران کند و آنان را از مرز انسانیت گذرانده به مقام الوهیت برساند بر آنان دروغ بسته و حق الهی را تزییع کرده است، پس عدالت حفظ دستور خدا در هر دو مرحله است و در زیارت مشروع پیامبر محذور و مانعی وجود ندارد."

او در صفحات ۸۷ - ۷۵ فصلی در مورد اینکه سفر برای زیارت قبر پیامبر اکرم سبب نزدیکی به خدا است، منعقد کرده و بطور مفصل درباره آن بحث کرده

[صفحه ۱۹۹]

آن را از نظر کتاب و سنت و اجماع و قیاس اثبات نموده است

و از کتاب با این آیه: "اگر آنان هنگامی که به خود ستم کرده اند پشت آمده از خدا طلب مغفرت کنند، و پیامبر نیز بر ایشان درخواست بخشش نماید، هر آینه خدا را توبه پذیر و بخشنده خواهند یافت" استدلال کرده است با این بیان که: زائر در کمال خضوع و طلب آموزش کنار قبرش قرار می گیرد، او هم که زنده و مرده اش فرق نمی کند، طبعاً برایش طلب مغفرت خواهد کرد و این همان سبب نزدیک به خدا است که گفتیم.

و از سنت با عموم گفته پیامبر اکرم "هر کسی مرا زیارت کند" و صریح صحیحه ابن سکن: "کسی که به عنوان زیارت می یاید و هیچ کاری جز زیارت او را مشغول ندارد و رفتن پیامبر اکرم برای زیارت قبور" وقتی که رفتن به جای نزدیک باشد از راه دور نیز جائز خواهد بود، و در روایات صحیحه آمده که آن حضرت به دستور خدا و برای تعلیم عایشه چگونه بر مردگان درود بفرستد به قبرستان بقیع به عنوان زیارت رفته و همچنین به زیارت شهداء (احد) رفته است.

سپس گفته است: "چهارم اجماع است که همه مسلمین اتفاق بر این کار داشته اند، زیرا مردم همواره در هر سال بعد از انجام مراسم حج برای زیارت آن حضرت متوجه مدینه می شدند و بعضی پیش از انجام مراسم به مدینه می رفتند و این حقیقتی است که ما و گذشتگانمان آن را دیده و علما، از اعصار پیش بر ایمان نقل کرده اند چنانکه در باب سوم گفتیم."

و این حقیقتی است که در آن شکی نیست و همه به سوی قبر پیامبر اکرم اگر چه در مسیرشان نبوده، می شتافتند و تحمل رنج سفر و درودی راه و مخارج سنگین را می نموده اند و معتقد بودند که این کار یک عمل عبادی و سبب نزدیکی

[صفحه ۲۰۰]

به خدا است.

و اتفاق همه مسلمین از صدر اسلام تاکنون از علماء و شایستگان و دیگران بر این اثر محال است که خطاء و اشتباه باشد در صورتیکه آنان به سر چشمه اسلام نزدیکتر بودند و این کار را بعنوان تقرب به خدا انجام می دادند و اگر کسی توفیق بر انجام آن پیدا نمی کرد اظهار تاسف می کرد و آرزوی می کرد که بعداً چنین توفیقی نصیبش گردد. و کسی که ادعا کند که همه مسلمین از صدر اسلام تاکنون اشتباه می کرده اند خود اشتباه کار است.

۲۰- زین الدین ابو بکر بن حسین عمر قریشی عثمان مصری مراغی، متوفی در سال ۸۱۶ ه در "تحقیق النصره فی تاریخ دار الهجرة" گفته است: "شایسته است هر مسلمانی معتقد باشد که زیارت کردن پیامبر اکرم سبب نزدیکی بزرگی به خدا است.

و دلیل این مطلب، احادیث زیادی است که در این زمینه وارده شده است و همچنین آیه شریفه: "و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جائؤک فاستغفروا لله و استغفر لهم الرسول" .. زیرا تعظیم او با مرک از بین نمی رود و گفته نشود که: طلب مغفرت پیامبر اکرم برای آنان تنها در حال حیات بوده و زیارت چنین نیست، چون همانطور که بعضی از بزرگان محققین گفته اند: آیه دلالت می کند بر اینکه توبه پذیری و بخشش خدا در این مورد به سه چیز وابسته است: آمدن آنان خدمت پیامبر، طلب مغفرت کرد نشان، طلب مغفرت کردن رسول خدا بر ایشان.

فرض این است که طلب مغفرت کردن پیامبر اکرم، برای جمیع مومنان طبق آیه شریفه: و استغفر لذنبک و للمومنین و المومنات: " برای آمرزش گناهت و گناه مردان و زنان با ایمان طلب مغفرت کن" حاصل است وقتی که آمدن مومنان و طلب آمرزش آنان نیز حاصل گردد در این صورت هر سه عامل پذیرش توبه و بخشش پروردگار حاصل خواهد بود.

[صفحه ۲۰۱]

۲۱- سید نور الدین سمهودی، متوفی در سال ۹۱۱ خ در " وفاء الوفاء " جلد ۲ صفحه ۴۱۲ بعد از ذکر احادیث باب گفته است: و اما اجماع، تمام علماء اتفاق دارند که زیارت قبور برای مردان مستحب است، چنانکه نووی گفته است، بلکه ظاهریه، حکم به وجوب کرده اند.

و درباره زنان اختلاف نموده، اما زیارت قبر پیغمبر (ص) طبق ادله خاصه چنانکه گذشت امتیاز خاصی دارد.

سبکی گفته است: " برای همین جهت است که می گویم، در مورد زیارت قبر پیامبر اکرم فرقی میان زنان و مردان نیست " جمال الریمی در " التقفیه " گفته است: از محل خلاف، قبر پیامبر اکرم و همراهانش استثناء شده است، زیرا زیارت آنان بدون گفتگو برای زنان مستحب است چنانکه گفتار فقهاء درباره حج: برای کسی که حج کرده مستحب است قبر پیامبر اکرم را زیارت کند " شامل آنان نیز می شود ".

روی این حساب، استحباب زیارت مصاحبان رسول خدا امری اتفاقی است و " دمنهوری " بزرگ به این حقیقت تصریح کرده و بر آنها اضافه نموده است: قبور اولیاء و صالحین و شهداء را، آنگاه درباره اینکه مسافرت به خاطر زیارت. همانند خود زیارت سبب تقرب به خدا است، مفصل بحث کرده است.

۲۲- حافظ ابو العباس قسطلانی مصری، متوفی ۹۲۳ ه در " المواهب اللدنیه " فصل دوم درباره زیارت قبر شریف پیغمبر و مسجدش گفته است: " بدان زیارت قبر شریف پیغمبر از بزرگترین عوامل تقرب به خدا و امیدوار ترین طاعات و راه به سوی بالاترین درجات است. و هر کس غیر این عقیده داشته باشد از جرگه اسلام بیرون است و با خدا و پیامبر و عموم بزرگان علماء مخالفت کرده است. بعضی از مالکی ها، مانند ابو عمران الفاسی، چنانکه در " المدخل " از " تهذیب الطالب " عبد الحق آمده است، به طور مطلق حکم به وجوب کرده اند.

او گفته است: شاید منظورش از آن، وجوب سنن موکده است.

[صفحه ۲۰۲]

قاضی عیاض می گوید: آن از سنت های مورد اتفاق مسلمین و فضیلت مورد ترغیب است، آنگاه مقداری از احادیث وارده درباره زیارت پیامبر اکرم را آورده، سپس گفته است: " تمام مسلمان ها بر استحباب آن اتفاق دارند چنانکه نووی گفته و طاهریه آن را واجب دانسته اند.

پس زیارت قبر پیامبر اکرم، چنانکه گذشت به طور عموم و خصوص مطلوب است و زیارت قبور یک نوع تعظیم به شمار می رود و تعظیم رسول خدا واجب است، لذا برخی از علماء گفته اند: در زیارت پیامبر میان زن ها و مردها فرقی نیست، گرچه مورد اجماع بر استحباب زیارت قبور، تنها مردها است و در زن ها مساله خلافی است. مشهور تر در مذهب شافعی کراهت است.

ابن حبیب مالکی می گوید: زیارت قبر پیامبر اکرم و نماز در مسجدش را ترک مکن، زیرا چنان مطلوب است که هیچ کس از آن بی نیاز نیست.

و سزاوار است کسی که تصمیم زیارت قبر پیامبر اکرم را دارد، نیت زیارت مسجد شریف و نماز در آن را نیز داشته باشد، زیرا آن یکی از سه مسجدی است که شایسته است برای انجام فرائض به سوی آنها شتافت و مسجد النبی پیش مالک از همه آنها برتر است و غیر از این سه مسجد چنین فضیلتی را ندارند چون در شرع وارد نشده و قیاس هم در این مورد جائز نیست، زیرا شرافت مکان با نص صریح دانسته می شود، و نص تنها در مورد مساجد سه گانه است مه غیر آنها.

و از عمر بن عبد العزیز آمده است که: افرادی را به مدینه می فرستاد تا سلامش را به پیامبر اکرم برسانند.

پس مسافرت به سوی قبر پیامبر اکرم، طبق عموم ادله، موجب تقرب به خدا است و کسی که نذر کرده باشد بر او واجب خواهد بود چنانکه "ابن کج" از اصحاب ما، به آن جزم کرده است و عبارتش این است: "هنگامی که نذر کند زیارت قبر را پیغمبر بدون اختلاف باید به آن وفا کند.

تا اینکه می گوید: برای شیخ تقی الدین ابن تیمیه، در این مورد کلام

[صفحه ۲۰۳]

زشت عجیبی است که می گوید: نباید مردم برای زیارت قبر پیامبر اکرم بروند.

این عمل نه تنها مایه تقرب نیست، بلکه مایه دوری از رحمت خدا است

شیخ تقی الدین سبکی در "شفاء السقام" این عقیده غلط را رد کرده و دل های مومنان را شفا بخشیده است.

۲۳- شیخ الاسلام ابو یحیی زکریا انصاری شافعی متوفی در سال ۹۲۵ ه در "اسنی المطالب" شرح "روض الطالب" تالیف شرف الدین اسماعیل ابن مقرئ یمنی جلد ۱ صفحه ۵۰۱ درباره چیزی که برای حج کننده مستحب است می گوید: "سپس قبر پیامبر اکرم را زیارت می کند و بر او و همراهانش در مدینه منوره درود می فرستد" آنگاه مقداری از ادله استحباب زیارت و آداب آن را بیان کرده است. ۲۴

۲۴- ابن حجر هیثمی مکی شافعی، متوفی در سال ۹۷۳ ه در کتابش "الجواهر المنظم فی زیاره القبر المکرم" صفحه ۱۲ چاپ سال ۱۲۷۹ ه در مصر بعد از استدلال بر مشروعیت زیارت قبر پیامبر اکرم با دلایل زیاد، گفته است: یکی از آن دلایل اجماع است.

اگر بگوئی چگونه ادعای اجماع بر مشروعیت زیارت و سفر به خاطر آن می کنی، در صورتیکه ابن تیمیه از متاخرین حنبلی ها منکر مشروعیت تمام آنچه که گفته شده، هست چنانکه سبکی خطش را در این مورد مشاهده کرده است؟ و ابن تیمیه برای اثبات نظریه خود، دلایلی اقامه کرده که گوش از شنیدن آنها ناراحت و طبع تنفر دارد، بلکه او پنداشته است: سفر برای آن به اجماع علماء حرام است و نماز در آن نباید قصر شود و تمام احادیث وارده این باب ساختگی است و بعضی از هم مذهبانش بعد از او نیز از وی پیروی کرده اند.

در پاسخ باید گفت: ابن تیمیه کیست که در امور مذهبی به او و گفته اش توجه و اعتماد شود؟ و آیا او غیر آن است که جمعی از بزرگان هذهب، گفتار فاسد و دلایل بی اساسش را تعقیب نموده زشتی او هام و افکار پلیدش را آشکار

[صفحه ۲۰۴]

نموده اند؟

چنانکه "عز بن جماعه" درباره اش گفته است: "او بنده ای است که خدا او را گمراه کرده و به او لباس خواری و ذلت پوشانده و در اثر کثرت دروغ و افتراء او را در پستی و محرمان جای داده است.

و شیخ الاسلام و عالم انام که همه بر جلالت مقام و اجتهاد و صلاح و پیشوائیش اتفاق دارند یعنی آقای سبکی که خدا روحش را مقدم و ضریحش را منور فرماید، و در صدد پاسخگوئی معتقدات فاسدش بر آمده و کتاب مستقلی در این باره نگاشته و با بهترین و منطقی ترین و روشنترین دلایل راه صواب را نشان داده است.

آنگاه گفته است: آنچه که از ابن تیمیه نقل شده اگر چه لغزش جبران ناپذیر است و مصیبتی است که همواره آثار شومش باقی است، اما خیلی شگفت - انگیز است، ویرا هوای نفس و شیطانیش چنان بر او چیره شده که وادارش نموده به سوی اسلام و پاسدارانش تیر اندازی نماید بیچاره نفهمیده است که زشت ترین معایب را آورده است، زیرا در بسیاری از مسائل، با اجماع علماء مخالفت کرده و اعتراضات سخیف مشهوری نسبت به پیشوایان مذهب مخصوصا خلفاء راشدین نموده است تا جائی که نسبت به خدا نسبت‌های ناروا داده برای او جهت و جسم قائل شده است و به کسانی که اعتقاد به مذهبش نداشته نسبت گمراهی داده است. و بالاخره علماء عصرش، علیه او قیام کرده حکومت را ملزم نمودند که: یا او را بکشد یا حبسش نماید. حکومت نیز او را به زندان افکند و در آنجا مرد، و این بدعت‌ها خاموش گردید و گمراهی‌ها از بین رفت. آنگاه پیروانش به یاریش شتافتند، اما خداوند نگذاشت آنان سر بلند کنند و شخصیت و قدرتی به دست آورند، بلکه " ذلت و مسکنت به نام آنان ثبت شده و به خاطر گناه و عداوتشان به خشم خدا گرفتار شده اند."

[صفحه ۲۰۵]

۲۵- شیخ محمد خطیب شربینی، متوفی در سال ۹۷۷ ه در " مغنی المحتاج " جلد ۱ صفحه ۳۵۷ گفته است: " مورد بحث این قوال (زیارت قبور برای زنان مستحب است یا مباح یا مکروه و یا حرام) در غیر از زیارت قبر پیامبر اکرم است، اما زیارت قبر آن حضرت از بزرگترین عوامل تقرب به خدا برای مردان و زنان است.

"دمنهوری" قبور دیگر انبیاء و صالحان و شهیدان را نیز به او ملحق کرده و ظاهرا هم حق با اوست، اما " اذرعی " گفته است از پیشینیان کسی را ندیدم که چنین عقیده ای داشته باشند ". ابن شبهه " گفته است: اگر این حرف صحیح باشد، پس زیارت قبر پدر و مادر و برادر و خواهر و دیگران از فامیل‌ها نیز باید جائز باشد، زیرا اینان به صله رحم از صالحان اولی هستند، ولی بهتر عدم الحاق اینان به آنان است به خاطر آن دلیلی که برای کراهت قبلا ذکر کردیم.

و در صفحه ۴۹۴ همان کتاب بعد از بیان استحباب زیارت قبر پیامبر اکرم و نقل مقداری از ادله آن می گوید: منظور این نیست که استحباب زیارت قبر پیغمبر اکرم اختصاص به حاجی دارد، خیر، چنانکه گذشت این عمل مطلقا مستحب است قبل از حج و عمره و چه بعد از آن و یا بدون مراسم حج و عمره و اینکه مصنف آن را بعد از فراغ از حج آورده به خاطر شدت استحباب این عمل برای حاجیان است به دو دلیل: اول اینکه غالبا حاجیان از راه دور برای انجام مراسم حج می آیند، وقتی که نزدیک مدینه می آیند زشت است که زیارت نکرده برگردن. دوم به خاطر فرموده خود آن حضرت است ". هر کس حج کند و مرا زیارت نکند به من جفا کرده است " که ابن عدی

آن را در کامل و غیره آورده است و این حدیث دلالت می کند که زیارت قبر پیامبر اکرم برای حاجی

-صفحه=۲۰۶@

از دیگران مستحب تر است و حکم عمره کننده در شدت استحباب همانند حج کننده است."

۲۶- شیخ زین الدین عبدالرووف مناوی، متوفی در سال ۱۰۳۱ ه در شرح الجامع الصغیر جلد ۶ صفحه ۱۴۰ گفته است: و زیارت قبر پیامبر اکرم از کمالات حج است، بلکه زیارت آن نزد صوفیه فرض است و به نظر آنها مهاجرت به سوی قبر آن حضرت همانند تشریف در حال حیات اوست.

حکیم گفته است زیارت قبر مصطفی صلوات الله و سلامه علیه مهاجرت بیچارگان است که به سوبیش مهاجرت می کنند و او را مرده یابند و بر می گردند، پس سزاوار است آنان را محروم نکنند، بلکه بر ایشان شفاعت را به خاطر احترام زیارتشان پاداش قرار

دهد.

او در شرح حدیث " من زار قبری وجبت له شفاعتی، گفته است: اثر زیارت. یا مرگ با اسلام است برای هر زائر؟ و یا شفاعت مخصوصی است برای زائر بیش از شفاعت عمومی برای همگان؟

اینکه فرموده است " شفاعتم " در این اضافه شرافتی است که در دیگر شفاعت ها از قبیل شفاعت فرشتگان و خواص اولیاء چنان شرافت نیست و شخص پیامبر از زائر شفاعت می کند و این یک نوع تعظیم متقابل است برای جبران عوض اخلاص زائر.

۲۷- شیخ حسن بن عماد شرنبلانی، در مراقی الفلاح بامداد الفتح " فصلی درباره زیارت قبر پیامبر اکرم نگاشته و در آن فرموده است " زیارت قبر پیامبر اسلام از برترین عوامل تقرب به خدا و نیکوترین مستحبات است که از لحاظ درجه نزدیک به واجبات است، زیرا پیامبر اکرم مردم را به آن تحریر فرموده و مبالغه در استحباب آن کرده است.

او گفته است " هر کس گشایشی در کارش باشد و مرا زیارت نکند به من جفا کرده است - هر کس مرا زیارت کند شفاعتم برای او واجب است - هر کس

[صفحه ۲۰۷]

بعد از مرگ زیارت کند همانند آن است که در حیاتم زیارت کرده باشد و ..

و از چیزهایی که پیش همه دانشمندان مسلم است این است که رسول خدا هم اکنون زنده و روزی بگیر و بهره رسانند به همه پناهندگان و بندگان است نهایت آنکه پرده ها مانع دیدن مقامات عالیه اوست و چون می بینم که بیشتر مردم از اداء حق زیارت آن حضرت غافل هستند و جزئیات و کلیات مربوط به زیارت را نمی دانند از این رو تصمیم گرفتم بعد از احکام مناسک حج مقداری از آداب زیارت را نیز ذکر کنم تا فائده کتاب تمام باشد.

آنگاه مقدار زیادی از آداب زائر و زیارت را چنانکه خواهد آمد بیان کرده است.

۲۸- قاضی القضاة شهاب الدین خفاجی حنفی مصری، متوفی در سال ۱۰۶۹ ه در شرح الشفاء جلد ۳ صفحه ۵۶۶ گفته است " بدان که این حدیث (حدیث شد رحال به سوی مساجد) ابن تیمیه و هم مذهبانش مثل ابن قیم را وارد به آن گفتار زشت و کفر آمیز کرده تا جائی که او را تکفیر نموده اند و سبکی کتاب مستقلی در رد عقائد سخیفش نوشته است.

عقیده و این بوده که نباید قبر اکرم را زیارت کرد و شد رحال به سوی آن نمود در صورتی که گفته شده " افراد نجیب به سوی قبر پیامبر اکرم که حقا مهبط وحی است می شتابند و در آن جا حاجات و امیدها بر آورده می شود.

او پنداشته است که با این گفتارش از توحید حمایت می کند در صورتی که گفته هایش شایسته ذکر نیست و آنها از عاقلی صادر نمی شود تا چه رسد به - شخص فاضلی خدا از سر تقصیرش در گذرد.

و اما اینکه رسول خدا فرموده است: لا تتخذوا قبری عیدا " قبرم را عید قرار ندهید " منظور یا این است " با هیئت خاصی در روز معین کنار قبرم جمع نشوید و یا این که " در سال تنها یک روز زیارت نکنید بلکه هر چه بستر زیارتم

[صفحه ۲۰۸]

نمائید.

و اما اگر منظور نهی از زیارت باشد، آن هم مربوط به حال مخصوصی است یعنی: زیارتم را همانند عید در جمع شدن گرد آن و

آرایش کردن پیش آن و نظائر اینها که در عیدها در جمع انجام می‌گیرد، قرار ندهید، بلکه تنها به خاطر زیارت و دعا و سلام به آنجا بروید و آنگاه بر گردید.

و در صفحه ۵۷۷ در شرح حدیث فوق گفته است: "یعنی قبرم را همانند عید در جمع شدن مردم گرد آن قرار ندهید" و تاویل حدیث قبلا گفته شد و تذکر دادیم که این حدیث نمی‌تواند دلیل بر گفته ابن تیمیه و دیگران باشد، زیرا اجماع امت بر خلاف او ایجاب می‌کند که را بر خلاف آنچه که او فهمید است تفسیر نمائیم چون که او فهمیده است روی انگیزه شیطانی بوده است.

۲۹- شیخ عبد الرحمن شیخ زاده، متوفی در سال ۱۰۸۷ ه در "مجمع الانهر فی شرح ملتقی الابر" جلد ۱ صفحه ۱۵۷ گفته است: از نیکو ترین مستحبات که نزدیک به واجبات است زیارت قبر پیامبر بزرگوار، حضرت محمد صلی الله علیه است که آن حضرت مردم را ترغیب به این کار فرموده و با عبارتی از قبیل "من زار قبری" مبالغه در استحباب آن فرموده است.

او بعد از نقل شش حدیث، در مورد زیارت، چنین ادامه می‌دهد: اگر حج او واجب باشد بهترین است در صورتی که مدینه در مسیرش قرار ندارد اول مراسم حج را انجام دهد آنگاه اقدام به زیارت قبر پیامبر اکرم کند و هنگامی که قصد زیارت آن می‌کند شایسته است که با آن نیت زیارت مسجد النبی را نیز بنماید.

او بعد از این بسیاری از آداب زیارت را بیان کرده است.

۳۰- شیخ محمد بن علی محمد حصنی، معروف به علاء الدین حصکفی حنفی مفتی دمشق، متوفی در سال ۱۰۸۸ ه در الدر المختار فی شرح تنویر الابصار "در آخر

[صفحه ۲۰۹]

کتاب حج گفته است: زیارت قبر پیامبر اکرم مستحب است، بلکه گفته شده: برای کسی که گشایشی در کارش هست واجب است. و اگر حج او واجب باشد و مدینه در مسیرش نباشد ابتداء مراسم حج را انجام دهد و در صورت استحباب مخیر است و اگر در مسیرش باشد قطعا اول قبر پیامبر اکرم را زیارت کند و با آن نیت زیارت مسجد را نیز داشته باشد.

۳۱- ابو عبد الله محمد بن عبد الباقي زرقانی مالکی مصری، متوفی در سال ۱۱۲۲ ه در "شرح المواهب" جلد ۸ صفحه ۲۹۹ گفته است: در زمان بزرگان از صحابه، زیارت آن حضرت مشهور و معروف بوده است.

هنگامی که عمر بن خطاب با مردم بیت المقدس مصالحه کرد "کعب الاحبار" پیش او آمد و اسلام آورد و اظهار خورسندی کرد و عمر به او گفت: آیا میل داری که با من به مدینه بیائی و قبر پیامبر اسلام را زیارت کرده از آنها بهره مند گردی؟ گفت آری.

۳۲- ابو الحسن سندی محمد بن عبد الهادی حنفی، متوفی در سال ۱۱۳۸ ه در "شرح سنن ابن ماجه" جلد ۲ صفحه ۲۶۸ گفته است که "دمیری" گفته است: زیارت قبر پیامبر اکرم از برترین طاعات و بزرگترین عامل تقرب به خدا است، چنانکه خود آن حضرت فرموده است: "کسی که قبرم را زیارت کند شفاعتم برای او فرض است" این حدیث را دارقطنی و دیگران نقل کرده و عبد الحق آن را صحیح دانسته است.

و نیز گفته است: "کسی به عنوان زیارت پیشم بیاید و جز زیارتم حاجت دیگری نداشته باشد به عهده من است که روز قیامت از او شفاعت نمایم" گروهی از حافظان حدیث مانند ابو علی ابن السکن، در کتابش موسوم به "سنن الصحاح" آن را نقل کرده اند و این دو امامند که این دو حدیث را صحیح دانسته و در دو "صحیح" خود آن را آورده اند و گفتار آنان از کسانی که آن را مورد طعن قرار داده اند اولی است.

[صفحه ۲۱۰]

۳۳- شیخ محمد بن علی شوکانی، متوفی در سال ۱۲۵۰ ه در " نیل الاوطار " جلد ۴ صفحه ۳۲۴ گفته است: گفتار اهل علم درباره زیارت پیامبر اکرم مختلف است، اکثریت معتقدند که: آن مستحب است و بعضی از مالکی ها و ظاهریه معتقدند که: واجب است و حنفی ها می گویند که نزدیک به واجب است و ابن تیمیه حنبلی که از احقاد مصنف و معروف به شیخ الاسلام است معتقد به عدم مشروعیت آن است.

آنگاه درباره این اقوال به طور مفصل بحث کرده تا اینکه می گوید: کسی که معتقد به مشروعیت آن است نیز استدلال کرده است: همواره در تمام اعصار و قرون روش مسلمانانی که تصمیم حج داشته اند با همه اختلافات مذهبی و منطقه ای این بوده که به خاطر زیارت قبر پیامبر اکرم، به مدینه موزه می رفتند و آن را زیارت می کردند و این عمل را از افضل اعمال می دانستند و از هیچ کسی نقل نشده که آن را بر آنان عیب بگیرند، پس این کار پیش همه مسلمین در همه اعصار و قرون نیکو و پسندیده بوده است.

۳۴- شیخ محمد امین ابن عابدین، متوفی در سال ۱۲۵۳ ه در " رد المحتار علی الدر المختار " جلد ۲ صفحه ۲۶۳ گفته است: زیارت قبر پیامبر اکرم، به اتفاق همه مسلمین مستحب است تا اینکه می گوید: آیا زیارت قبر پیغمبر برای زنان نیز مستحب است؟ چنانکه بعضی از علماء تصریح کرده اند: صحیح این است که با شروط مستحب است.

اما صحیح تر در مذهب ما چنانکه کرخی و دیگران تصریح کرده اند: این است که: رخصت زیارت قبور برای مردان و زنان بدون اشکال ثابت است.

و اما طبق قول غیر اصح به دلیل اطلاق گفتار اصحاب، زیارت قبور برای زنان نیز مستحب خواهد بود، بلکه گفته شده که زیارت قبر پیامبر اکرم واجب است. این نظریه را در شرح اللباب آورده و گفته است: چنانکه در " الدرہ المظیہ فی الزیارة المصطفویہ " بیان کرده ام.

[صفحه ۲۱۱]

و نیز خیر الرملی در حاشیه " المنح " از ابن حجر نقل کرده و گفته است: من این نظر را تایید می کنم. آری عبارت " لباب " و " فتح " و شرح مختار چنین است که: زیارت در صورت گشایشی در زندگی نزدیک به وجوب است. تا اینکه می گوید: " ابن الهمام " گفته است: اولی پیش این بنده ضعیف این است که زائر نیتش تنها برای زیارت قبر پیامبر اکرم باشد. بعد وقتی که به آنجا رفت زیارت مسجد را قصد کند یا آنکه از خدا بخواهد به او توفیق دهد دوباره با نیت مستقل به زیارت مسجد نائل آید و این کار تعظیم بیشتری به رسول خدا است و این معنی با ظاهر فرموده پیامبر اکرم: من جاتی زائرا لا تعلمه حاجه الا زیارتی کان حقا علی ان اکون شفیعاً له یوم القیامه " : کسی به عنوان زیارت پیشم بیاید و نظری جز زیارتم نداشته باشد بر من که در قیامت از او شفاعت نمایم " نیز موافق است.

" رحمتی " عارف " ملا جامی " نقل کرده است: که او زیارت قبر پیامبر اکرم را از عمل حج جدا کرده است تا آنکه مقصدی غیر از زیارت قبر رسول خدا در سفر نداشته باشد.

و آنگاه حدیث " : لا تشد الرحال الا لثلاثة مساجد " را نقل کرده و گفته است: معنی آن چنان که در احیاء العلوم آمده چنین است جزء برای زیارت این سه مسجد (مسجد الحرام - مسجد الاقصی - مسجد النبی) نباید سفر کرد، زیرا تنها در این مساجد فضیلت بیشتر است و گرنه دیگر مساجد با هم مساوی هستند.

بنابر این، حدیث، سفر کردن برای غیر مساجد را از قبیل: صله رحم، فرا گرفتن دانش، زیارت مشاهد مشرفه مثل قبر پیغمبر اسلام - قبر ابراهیم خلیل و سائر ائمه را نفی نمی کند، چون در صدر نفی آنها نبوده تنها زیارت مساجد را نفی و اثباتا شامل است.

۳۵- شیخ محمد بن سید درویش الحوت البیروتی، متوفی در سال ۱۲۷۶ ه در حاشیه " حسن الاثر " صفحه ۲۴۶ گفته است: زیارت پیامبر اکرم چیز مطلوبی است چون

[صفحه ۲۱۲]

او واسطه میان خالق و خلق است و زیارت او بعد از وفاتش همانند مهاجرت بسوی او در حال حیاتش می باشد.

و کسی که آن را انکار کند یا آن را بطور کلی انکار می کند اشتباه چنین کسی بسیار بزرگ و آشکار است و اگر انکار از اعمال ابلهانه برخی از نادانان است البته باید حقیقت به آنها تفهیم شود.

۳۶- شیخ ابراهیم باجوری شافعی، متوفی در سال ۱۲۷۷ ه در حاشیه اش بر شرح " ابن الغزی " بر متن شیخ ابی شجاع در فقه شافعی جلد ۱ صفحه ۳۴۷ گفته است: زیارت قبر پیامبر اکرم برای همه حتی غیر از کسانی که حج و عمره انجام می دهند مستحب است، و کسی که تصمیم دارد به مدینه به خاطر زیارت قبر پیامبر اکرم برود مستحب است بین راه سلام و درود زیاد بر حضرتش بفرستد و این کار را هنگامی که مدینه و درختانش را می بیند افزایش دهد و از خدا بخواهد که آن را از وی پذیرفته و از آن بهره مندش فرماید، آنگاه مقداری زیادی از آداب زیارت و الفاظ آن را ذکر کرده است.

۳۷- شیخ حسن عدوی حمزوی شافعی، متوفی در سال ۱۳۰۳ ه خاتمه ای در کتابش " کنز المطالب " صفحه ۲۳۹ - ۱۷۹ برای زیارت قبر پیامبر اکرم قرار داده و در آن به طور تفصیل درباره آن بحث کرده و مطلوبیت آن را از نظر کتاب و سنت و اجماع و قیاس به ثبوت رسانده و درباره سفر کردن به سوی قبر آن حضرت بسط کلام داده و مقداری از آداب زائر و زیارت را بیان کرده است.

او در صفحه ۱۹۵ همان کتاب، بعد از نقل مقداری از احادیث وارده درباره اینکه پیامبر اکرم سلام زائرش را می شنود و جوابش را می دهد، گفته است: هنگامی که این را دانستی، این حقیقت را فهمیدی که پاسخ دادن آن حضرت به سلام زائر حقیقتی است که در آن شکی نیست، خلافت در این که آیا او به سلام غیر زائر پاسخ می دهد یا نه؟

و این حقیقت، فضیلت دیگری برای زائرین آن حضرت است، پس خداوند

[صفحه ۲۱۳]

برای آنان میان شنیدن آن حضرت صدای زائرین را پاسخ دادن به آنها جمع فرموده است علی هذا کسی که این دو فصیلت را درک کرده، کجا از زیارتش کوتاهی خواهد کرد بخدا قسم جز کسی که محروم از خیرات است در صورت گشایش، تاخیر در زیارت آن بزرگوار نخواهد کرد خداوند ما را در زمره محرومان و طردشدگان از رحمت و اسعه اش قرار ندهد.

و از این احادیث نیز دانسته شده که، آن بزرگوار، همواره زنده است زیرا محال عادی است که جهان از سلام فرستنده بر او خالی گردد، پس ما ایمان داریم که او زنده روزی خوار است و بدنش را زمین نمی خورد و به اجماع مسلمین بدن سائر انبیاء نیز چنین است.

۳۸- سید محمد بن عبد الله جردانی دمیاطی شافعی، متوفی ۱۳۰۷ ه در مصباح الظلام جلد ۲ صفحه ۱۴۵ گفته است: " برای زائر قبر

پیامبر اکرم ده کرامت است: ۱ - بالا-ترین مراتب به او داده می شود ۲ - به بالا-ترین مطالب نائل می گردد ۳ - حوائجش بر آورده می شود ۴ - مواهبی به او بذل می گردد ۵ - از ناگوارهای در امان خواهد بود ۶ - از عیبها پاک خواهد شد ۷ - مصیبت ها بر او آسان خواهد گردید ۸ - ناگواری هایش پایان خواهد پذیرفت ۹ - عاقبتش نیکو خواهد گردید ۱۰ - مشمول رحمت پروردگار مشارق و مغارب خواهد بود.

و چه نیکو گفته شده است: گوارا باد برای کسی که بهترین انسان ها را زیارت کرده است که با این عمل، گناهانش ریخته می شود، زیرا کسی که به زیارتش برود سعادت برایش تضمین شده و گناهان سنگینش به آسانی فرو می ریزد".
کوتاه سخن اینکه: زیارت قبر پیامبر اکرم از بزرگترین طاعات و برترین عبادات است تا جائیکه بعضی گفته اند: زیارت آن حضرت واجب است، پس سزاوار است که در انجام آن کوشا باشند و از سرپیچی در انجام آن در صورت قدرت مخصوصا بعد از حجه الاسلام، خودداری ننمایند، زیرا او حق بزرگی بر امتش

[صفحه ۲۱۴]

دارد و هرگاه کسی از راه بسیار دور با سر و یا چشمش به زیارتش برود کاملا حقش را اداء نکرده است، خداوند از ناحیه مسلمین به او کاملترین جزاها را عنایت فرماید اینست که گفته اند:

"کسی را که دوست داری زیارتش کن، اگر چه خانه اش با تو فاصله زیادی داشته، خاک و سنگ های فراوانی میان تو و او حائل باشد هیچ گاه دوری راه ترا از زیارتش باز ندارد، زیرا دوست دارنده برای کسی که می خواهدش، زیارت کننده است."
و برای کسی که قصد مدینه را دارد وظایفی است آنگاه به طور تفصیل در باره آداب زیارت بحث کرده و سلام کردن بر خلیفه اول و دوم و زیارت کردن فاطمه زهرا سلام الله علیها و اهل بقیع و مزارهای مشهور را که در حدود سی موضوع هست نقل نموده است.

۳۹- شیخ عبد الباسط بن شیخ علی فاخوری، مفتی بیروت در " الکفایه لذوی العنایه " صفحه ۱۲۵ گفته است: فصل دوازدهم در زیارت پیامبر اکرم است که مطلوب و محبوب و مستحب موکدا است.

و زیارت قبر رسول خدا همانند زمان حیاتش مستحب است، زیرا او در حجره اش زنده است و جواب سلام زائران را می دهد و این کار از بهترین کارها و مهمترین عوامل تقرب به خدا و برترین اعمال و پاکترین عبادت است که خود آن حضرت فرموده است: " هر کس قبرک را زیارت کند شفاعتم برای او واجب خواهد بود ". و معنی وجوب در این حدیث این است که با وعده راست که قطعا واقع خواهد شد، شفاعتم ثابت است، و در هر وقت می شود او را زیارت کرد اما بعد از اتمام حج بهتر است، و لازم است بر کسی که می خواهد زیارتش کند از همه گناهان و اعمالی که بر خلاف سنت آن حضرت است، توبه نماید.

آنگاه مقداری زیادی از آداب زیارت و زیارت اولی که بعدا خواهد آمد آورده و گفته است: کسیکه عاجز از حفظ این است اکتفاء به بعضی از آن نماید

[صفحه ۲۱۵]

که کمترین آن " السلام علیک یا رسول الله " است.
آنگاه زیارت شیخین را ذکر کرده تا اینکه می گوید: مستحب است تبرک به اسطوانه هائی که برای آنها فضیلت و شرافت است و

آنها هشت عدد هستند: اسطوانه محل نماز رسول خدا، اسطوانه عایشه که به آن ستون "قرعه" می گویند، اسطوانه توبه که محل اعتکاف رسول خدا بوده است، اسطوانه سریر، اسطوانه علی رضی الله عنه، اسطوانه وفود، اسطوانه جبرئیل و اسطوانه تهجد.

۴۰- شیخ عبد المعطی سقا در "الارشادات السنیه" صفحه ۲۶۰ گفته است "هنگامی که حاجی یا عمره کننده خواست از مکه برگردد شایسته است که به مدینه برود تا از نعمت زیارت پیامبر اسلام برخوردار گردد زیرا این عمل از بزرگترین عوامل تقرب به خدا و بهترین طاعات و نافع ترین کوشش ها است، اما این شایستگی اختصاص به کسی که به مکه برای انجام مراسم حج و عمره رفته است ندارد نهایت آنکه برای او مطلوب تر است بهترین است که زیارت در صورتی که وقت، وسعت داشته باشد بر عمل حج مقدم شود زیرا چه بسا ممکن است مانعی پیش آید. و روایات زیادی درباره فضیلت زیارت پیامبر اکرم وارد شده و از آن جمله است: "کسی که قبرم را زیارت کند شفاعتم برای او واجب خواهد بود".

و سزاوار است که مردم عند القدره و الاستطاعه از انجام این وظیفه مخصوصا بعد از حجه الاسلام کوتاهی ننمایند، زیرا حق رسول خدا بر امتش فوق العاده زیاد است و نیز سزاوار است کسی که می خواهد به زیارتش برود در بین راه درود و تحیت فراوان بر حضرتش بفرستد و هنگامی که به مدینه رسید غسل کند سپس وضوء بگیرد یا در صورت عذر تیمم نماید. آنگاه مقدار زیادی از آداب زیارت و الفاظ مخصوص آن را نسبت به رسول خدا و شیخین بیان کرده است.

۴۱- شیخ محمد زاهد کوثری در "تکمله السیف الصقیل" صفحه ۱۵۶

[صفحه ۲۱۶]

گفته است: احادیث درباره زیارت پیامبر اکرم فوق العاده زیاد است که حافظ صلاح الدین علائی چنانکه گذشت طرق آن احادیث را در مجلدی گرد آورده است و همواره امت اسلام بر طبق آن عمل می کرده تا آنکه ابن تیمیه بر خلاف همه مسلمین در براه آن اظهار نظر کرده است.

علی قادری در شرح الشفاء گفته است: ابن تیمیه که از حنبلی ها است تفریط کرده در وقتی که سفر برای زیارت پیامبر اکرم را حرام کرده است، چنانکه دیگران افراط نموده گفته اند: زیارت رسول خدا عامل تقرب به خدا و جزء ضروریات دین مبین اسلام است و منکر آن محکوم به کفر است.

و شاید که نظر دوم به صواب نزدیکتر است، زیرا تحریم چیزی که علماء بطور اتفاق درباره آن حکم به استحباب کرده اند کفر است چون این کار، فوق تحریم مباح متفق علیه است (یعنی تحریم مستحب مورد اتفاق است)

پس کوشش او در منع مردم از زیارت رسول خدا دلیل این است که در اعماق دلش دشمنی ای نسبت به پیامبر اکرم وجود داشته است و گرنه چگونه ممکن است به سبب زیارت و توسل، تصور شرک درباره مسلمانی که معتقدند: پیامبر اسلام، عبد و رسول خدا است و در شبانه روز اقلابست بار در نمازشان آن را تکرار می کنند نمود؟

و همواره اهل علم که عوام را از بدعت در همه شئونشان باز می دارند و آنان را ارشاد به سوی سنت در زیارت و غیر آن در صورتی که از آنان بدعتی صادر گردد، می کنند، هیچ گاه آنان را به خاطر زیادت و توسل مشرک نخوانده اند چگونه ممکن است آنان مشرک باشند در صورتی که خداوند آنان را از شرک نجات داده و در دلهایشان ایمان داخل کرده است؟

و نخستین کسی که آنان را بدین جهت رمی به شرک کرده ابن تیمیه است و کسی که بعد از او به خاطر انگیره روانی جان و مال مسلمین را مباح ساخته است و او (ابن تیمیه) از خدا نترسیده در اینکه از امام ابن الوفاء ابن عقیلی

[صفحه ۲۱۷]

حنبلی روایت کرده که: سفری برای زیارت پیامبر اکرم معصیت است و باید نماز را در آن تمام خواند در صورتی که هرگز او چنین حرفی نزده است.

به کتاب "التذکره" او مراجعه کن تا ببینی که او تا چه اندازه به زیارت پیامبر اکرم و توسل به آن حضرت، چنانکه مذهب حنبلی ها به آن ترغیب می کند، عنایت دارد.

آنگاه کلامش را نقل کرده است و در آن است: قول به استحباب رفتن به مدینه و زیارت پیامبر اکرم و چگونگی زیارت او و زیارت شیخین و چگونگی زیارت آنها و رفتن به مسجد قبا و نماز در آن و رفتن به زیارت قبور شهداء و زیاد دعا کردن در آن مشاهده مشرفه و...

سپس گفته است: و تو نص گفتارش را در این مساله بر خلاف نسبت ابن تیمیه دیدی.

۴۲- فقهاء مذاهب چهارگانه مصر، در "الفقه علی المذاهب الاربعه" جلد ۲ صفحه ۵۹۰ گفته اند: "زیارت قبر پیامبر بزرگوار اسلام از برترین مستحبات است و درباره آن احادیث فراوانی رسیده است.

آنگاه شش عدد از احادیث باب و مقداری از آداب زائر و زیارت رسول خدا و شیخین را ذکر کرده اند.

و هدوا الی الطیب من القول و هدوا الی صراط الحمید:

"انان به سوی گفتار پاکیزه و راه ستوده هدایت شده اند" (سوره حج آیه ۲۴)

[صفحه ۲۱۸]

فروع سه گانه

این فروع، به ما این درس را می دهد که پیشوایان مذاهب همگی بر این حقیقت اتفاق دارند: که زیارت پیامبر اکرم و سفر کردن برای انجام آن از نقاط مختلف جهان، امری راجح، محبوب و مستحب است:

۱- آراء فقهاء مذاهب چهارگانه در اینکه: کدام یک از حج و زیارت باید بر دیگری مقدم گردد، با هم مختلف است. تقی الدین سبکی در "شفاء السقام" صفحه ۴۲ گفته است: علماء گذشته که خدای رحمتشان کند، اختلاف کرده اند در اینکه ابتداء کردن به مدینه قبل از مکه برتر است یا بر عکس؟ و از کسانی که تصریح به این مساله و آراء مختلف آن نموده اند امام احمد رحمه الله در کتابش "المناسک الکبیر" است، این مناسک را حافظ ابو الفضل (با اسنادش) از عبد الله ابن احمد. از پدرش روایت کرده است. و در این مناسک سوال شده: چه کسی باید ابتداء کند به مدینه پیش از مکه؟ آنگاه با اسنادش از عبد الرحمن بن زید و عطاء و مجاهد نقل کرده که آنها گفته اند: هنگامی که تصمیم رفتن به مکه را دارای اول به مدینه نرو، بلکه ابتداء به مکه کن و هنگامی که از عمل حج فارغ شدی اگر خواستی به مدینه برو.

و با اسنادش از "اسود" نقل کرده که گفته است: دوست دارم که با وسائل سفرم ابتداء به مکه بوم.

[صفحه ۲۱۹]

و از ابراهیم نخعی آورده است که: هر گاه اراده مکه داشتی همه چیز را تابع آن قرار ده.

و از مجاهد نقل که گفته است: هنگامی که خواستی حج و یا عمره انجام دهی مکه را مقدم کن و همه چیز را تابع آن قرار ده، و از ابراهیم آورده است: وقتی حج می کنی، اول به مکه برو و سپس به مدینه.

و نیز امام احمد با اسنادش از عدی بن ثابت نقل کرده است که: برخی از یاران رسول خدا وقتی که می خواستند به حج بروند ابتداء به مدینه می رفتند و می گفتند آبا بهتر از جایی که رسول خدا احرام بسته است وجود دارد؟ و ابن ابی شیبه در فضیلت تقدیم مدینه نیز چنین آورده است.

و از علقمه و اسود و عمرو بن میمون با اسنادش آورده است که: آنان اول به مدینه و سپس به مکه رفته اند. تا اینکه می گوید: و از کسانی که تصریح به این مساله کرده اند: امام ابو حنیفه (ره) است که گفته است: بهتر ابتداء کردن به مدینه است.

شیخ علی قاری در شرح "المشکاه" جلد ۳ صفحه ۲۸۴ گفته است: مناسب تر اینست که زیارت پیغمبر بعد از حج صورت گیرد، چنانکه مقتضای قواعد شرعی مقدم داشتن واجب بر مستحب است.

حسن از ابی حنیفه تفصیل نیکویی نقل کرده و آن اینکه: اگر حج واجب باشد نیکو تر برای حاجی مقدم داشتن مکه است و اگر زیارت را مقدم دارد جائز است و اگر حج مستحب هر کدام را که بخواهد مقدم دارد مخیر است.

سپس گفته است: ظاهر تر این است که ابتداء به حج خاطر اطلاق حدیث و مقدم داشتن حق خدا بر حق پیامبر اکرم شایسته تر است، و روی همین جهت است

[صفحه ۲۲۰]

که تحیت مسجد رسول خدا بر زیارت آن حضرت مقدم است.

۲- از اموری که میان همه فرق اسلامی از گذشته و حال مورد اتفاق بوده مساله جواز نیابت و استیجار اجیر برای زیارت پیامبر اکرم است، در مورد کسی که مانعی او را از انجام این عمل باز داشته است.

و به طور استفاضه از عمر بن عبد العزیز نقل شده: کسی را از شام به مدینه می فرستاد تا سلامش را به رسول خدا ابلاغ نماید.

این مطلب را بیهقی در "شعب الایمان" و ابو بکر احمد بن عمرو النیلی، متوفی در سال ۲۸۷ در مناسککش و قاضی عیاض در "الشفاء" و حافظ ابن جوزی در "مثیر الغرام الساکن" و تقی الدین سبکی در "شفاء السقام" صفحه ۴۱ و دیگران نقل کرده اند.

و یزید بن ابی سعید "مولی المهری" می گوید: رفتم پیش عمر بن عبد العزیز، هنگامی که با او خدا حافظی می کردم به من گفت: به تو حاجتی دارم و آن اینکه هنگامی که به مدینه رفتی و قبر رسول خدا (ص) را دیدی سلامم را به حضرتش ابلاغ کن.

ابو الیث سمرقندی حنفی در "الفتاوی فی باب الحج" گفته است: ابو القاسم گفته هنگامی که خواستم از مکه خارج شوم قاسم بن غسان گفت به تو حاجتی دارم و آن اینکه: هنگامی که پیش قبر رسول خدا رفتی از ناحیه ام به حضرتش سلام برسان، و من

وقتی که پیام را توی مسجد مدینه گذاشتم یادم آمد.

عبد الحق بن محمد صقلی مالکی، متوفی در سال ۴۶۶ ه در تهذیب الطالب "گفته است: در بعضی از مسائلی که از شیخ ابو محمد بن ابی زید سوال شده بود، دیدم: از او درباره مردمی که اجیر شده بود، با اجرتی حج استیجاری انجام دهد و شرط کرده بودند که

زیارت قبر پیامبر اکرم را نیز انجام دهد و اتفاقا در اثر

[صفحه ۲۲۱]

مانعی آن سال نتوانست به آن شرط وفا کرده زیارت را نیز انجام دهد، پرسیدند او در جواب گفته بود: از اجرت به مقدار مسافت زیارت بر گرداند.

عبد الحق گفته است: دیگر از شیوخ ما گفته اند: باید برگردد و به عنوان نیابت زیارت کند سپس گفته است: اگر استیجار او برای حج مخصوص به سال معینی بوده به مقدار زیارت از اجرتش کم می شود، و اگر استیجارش برای حج به عنوان ضمان در ذمه بوده، برگردد و زیارت نماید و با این تفصیل هر دو نقل با هم یکسان خواهد بود.

شافعی ها گفته اند: استیجار و جعاله اگر بر دعاء پیش قبر پیامبر اکرم یا ابلاغ سلام واقع شده باشند، شکی نیست که جائز است چنانکه عمر بن عبد العزیز انجام داده است. و اگر در مورد زیارت باشد صحیح نیست چون زیارت عمل مضبوطی نیست.

ابو عبد الله عبید الله بن محمد عکبری حنبلی مشهور به "ابن بطه"، متوفی در سال ۳۸۷ هـ در کتاب "الابانه" گفته است: کفایت می کند ترا از لحاظ دلالت بر اجماع مسلمین و اتفاقشان بر دفن ابی بکر و عمر با پیامبر اکرم اینکه: هر عالمی از علماء مسلمین و فقیهی او فقهایشان کتابی در مناسک نوشته و آن را به فصول و ابواب مختلف تقسیم نموده و مسائل مربوطه را در آنها نگاشته است...

تا اینکه زیارت قبر پیامبر اکرم را ذکر می کند و چگونگی آن را چنین توصیف می کند: آن را بروی خویش و قبله را پشت سرش قرار می دهد...

اکنون می بینیم و درباره گذشتگان نیز شنیده ایم: هر گاه کسی می خواست به مکه برود، خانواده اش با او خدا حافظی می کردند و به او می گفتند: به رسول خدا و ابو بکر و عمر سلامان را ابلاغ کن، و هیچ کسی از این عمل ایراد نمی گرفت و با آن مخالفت نمی نمود (شفاء السقام صفحه ۴۵)

امینی می گوید: ابو منصور کرمانی حنفی، و غزالی در احیاء العلوم، و فاخوری

[صفحه ۲۲۲]

در کفایه، و شرنبلالی در مراقی الفلاح، و سبکی و سمهودی و قسطلانی و حمزوی عدوی و دیگران گفته اند نایب الزیاره می گوید: درود بر شما ای رسول خدا، از فلان پسر فلان او وسیله شما به خدایت به رحمت و مغفرت شفاعت می جوید پس او را شفاعت کن.

۳- عبد ری مالکی، در شرح رساله ابن ابی زید گفته است: اما نذر کردن برای رفتن به مسجد الحرام یا مکه، دارای ریشه ای در شرع است همان حج و عمره باشد، و نذر کردن برای رفتن به مدینه برای زیارت قبر پیامبر اکرم، بر تر از کعبه و بیت المقدس است در صورتی که حج و عمره ای نداشته باشند.

پس وقتی که نذر کرد به یکی از این اماکن سه گانه برود، لازم الوفاء است، اما کعبه مورد اتفاق است، ولی اصحاب ما و دیگران درباره مسجد الاقصی و مسجد النبی اختلاف کرده اند.

ابن الحاج ذر "المدخل" جلد ۱ صفحه ۲۵۶ بعد از نقل این عبارت گفته است: این گفته قطعی و صحیح است و جز مشرک یا معاند خدا و پیغمبر در آن شک نمی کند.

و تقی الدین سبکی در "شفا: السقام" صفحه ۵۳ بعد از ذکر گفته عبد ری یاد شده گفته است: اختلافی که بدان اشاره کرده است مربوط به نذر برای رفتن به دو مسجد یاد شده است، نه زیارت قبر پیامبر اکرم.

و در صفحه ۷۱ بعد از گفتار طولانی پیامون نذر عبادات و قرار دادن آن با اقسام مختلف، گذشته است: هنگامی که این را دانستی پس زیارت قبر پیامبر اکرم به خاطر ترغیب شرع به آن، عامل تقرب به خدا است. و ما گفتیم که در آن دو جهت است، جهت عموم و جهت خصوص اما از جهت خاص و اینکه ادله خاصه ای درباره آن وارد شده است، پس یقین پیدا می کنیم که آن به خاطر الحاقش به عبادت مقصوده ای که جز به شکل عبادت آورده نمی شود مانند: نماز روزه صدقه و اعتکاف با نذر لازم می گردد

[صفحه ۲۲۳]

و به خاطر همین جهت است (خدا دانتر است) قاضی ابن کج - رحمه الله - گفته است: هنگامی که نذر کرد قبر پیامبر اکرم را زیارت کند پیش من چنین است که وفا به نذر بدون اختلاف لازم است. تا اینکه گفته است: هنگامی که از جهت عموم به زیارت قبر نبی اکرم و اینکه همه معانی مقصوده از زیارت در آن جمع است بنگریم، باز ظاهر اینست که گفته شود: بدون اختلاف لازم الوفاء است، و به احتمال بعید گفته می شود: همانطور که اگر نذر بکند به زیارت آیندگان از سفر برود و سلام بگوید، در لزوم آن به نذر خلاف است، با آنکه این عمل فی حد نفسه قبل از نذر و بعد از آن عامل تقرب به خدا هستند، در زیارت نیز چنین است، و حال آنکه برای شما آشکار گردید که زیارت با نذر لازم می گردد. و پیش از همه اینها خبر می دهد ترا از آنچه که مورد بررسی قرار می دهیم آداب مستحبه آتیه که برای زائر است، زیرا آنها متفرق بر استحباب زیارت و سفر کردن به سوی روضه نبی اکرم است (یعنی از آداب مستحبه ای که برای زیارت و زائر نقل می شود، این حقیقت به خوبی بدست می آید که استحباب زیارت قبر پیامبر بزرگوار اسلام و سفر کردن برای آن، امری نسلم و غیر قابل انکار است).

[صفحه ۲۲۴]

آداب زیارت پیامبر اکرم طبق نظر علماء اهل سنت

اشاره

ما در اینجا آنچه که از نصوص مصادر اهل سنت، در مورد آداب زائر و زیارت پیامبر اکرم یافته ایم آوردیم

- ۱- نیت را باید خالص و بی شائبه گرداند، زیرا ارزش اعمال با نیت ها است، پس باید منظور از زیارت رسول الله تقرب به خدا باشد. و مستحب است علاوه بر زیارت آن حضرت، قصد رفتن به مسجد النبوی و نماز خواندن در آن را داشته باشد، تا از این رهگذر نیز به خدا تقرب جوید این مطلب را "ابن صلاح" و "نووی" که از شافعیان اند، گفته اند، و بزرگ حنفی ها "کمال بن الهمام" نیز از مشایخشان آن را نقل کرده است.
- ۲- شوق دائم و وافر برای زیارت حبیب شفیع داشته باشد.
- ۳- هنگامی که از خانه اش خارج می شود، بگوید: بنام خدا و توکل بر او، نیرو و حرکت جز از ناحیه او نیست، خدایا به سوی تو می آیم و تو مرا بیرون آوردی، خدایا سلامتم بدار و با سلامت در دین برم گردان چنانکه

[صفحه ۲۲۵]

بیرونم آوردی، خدایا از گمراه کردن و گمراه شدن ذلیل شدن، ستم کردن و ستم دیدن، نادان نگاهداشتن و نادان ماندن به تو پناه می برم که همسایه ات عزیز و سپاست بزرگ و اسمت گرامی است و خدائی جز تو نیست.

۴- در بین راه درود و تحیت فراوان بر رسول خدا بفرستد، بلکه در اوقات فراغت کارش این باشد.

۵- در بین راه مساجد و آثار منسوبه به آن حضرت را جستجو کند و با زیارت و تبرک به نماز در آنها احیانشان نماید.

۶- هنگامی که به مدینه نزدیک شد و آثار و علامتش را مشاهده کرد، خضوع و خشوع را آغاز کند و به گوارا بودن این عمل و برآورده شدن آرزوهایش بشارتش دهد و اگر روی حیوانی سوار است آن را به علامت بشارت وصول به مدینه به حرکت آورده، مانعی ندارد هنگام رویت این محل شریف پیاده شود چنانکه برخی چنین می کرده اند، زیرا کاروان عبد القیس هنگامی که رسول خدا را دیدند از مرکوب هایشان پائین آمدند و رسول خدا نیز، از آن جلوگیری نفرمود و بدیهی است که تعظیم آن حضرت بعد از وفات همانند آن در حال حیاتش هست.

ابو سلیمان داود مالکی، در انتصار گفته است: این عمل برای مردانی که می توانند، موکد تر است و به خاطر تواضع برای خدا و احترام به پیامبر اسلام، مستحب است.

قاضی عیاض در "الشفاء" آورده است که: ابو الفضل جوهری هنگامی که به عنوان زیارت وارد مدینه می شد و به خانه های آن نزدیک گردید، پیاده شد و در حال گریه می خواند: "هنگامی که دیدیم نشانه کسی را که وانگذاشت برای ما دل و عقلی برای شناسائی ظواهر، از مرکوب ها به خاطر احترام به کسی که

[صفحه ۲۲۶]

پراکندگی ما وسیله او به اتحاد گرائید پائین آمده پیاده راه رفتیم."

و قاضی عیاض، در قصیده نبویه ای که دارد آن را تضمین کرده و بعد از آنها نی گوید: "و گوارا باد ترا به خواب خیمه ها از لحاظ اظهار عشق و شوق که گاهی آن را می بوسیم، و گاهی دیگر از روی محبت آن را می مکیم، و اظهار سرور می کنیم، در حالیکه دل ها به محبتش پرپر می زند و جگرهای آتش گرفته بدان - وسیله سیراب می گردد یکی پس از دیگری به خاطر هیبت از مقامش قدم بر می دارم و رویم را در مواطن آن می سایم و اشکم را در مواضع محبتش می ریزم و علاقه ام را در اماکن پاک آن تقدیم می دارم، و می خوانم خواندن بیجاره سرگردان که دور کرد او را هوای نفس تا آنکه آدم هلاک شده جلوه کرد."

۷- هنگامی که مدینه منوره رسید، بعد از سلام و صلوات بگوید: خدایا این حرم رسول خداست که بازباننش آن را حرم قرار دادی، و از تو خواست که در آن از خیر و برکت دو برابر آنچه که دار بیت الحرام هست قرار دهی، پس مرا بر آتش حرام گردان و روزی که بندگانت را برمی انگیزانی به من امان ده و از برکات آن، چنانکه اولیاء، و اهل طاعت را روزی دادی روزیم ده و برای تحصیل ادب نیکو و انجام کارهای نیک و ترک اعمال زشت موفقم بدار آنگاه به نماز و درود بر حضرتش مشغول باش.

غزالی در احیاء العلوم جلد ۱ صفحه ۲۴۶ گفته است: هنگامی که چشمش به دیوارها و درخت های مدینه افتاد، بگوید: خدایا این حرم رسول تو است، آن را برایم سپری از آتش و امان از عذاب و بدی حساب قرار بده. فقیه شرنبلالی در "مراقی الفلاح" گفته است: هنگامی که دیوارهای مدینه منوره را مشاهده کرد، صلوات بر حضرتش بفرستد سپس بگوید: خدایا این حرم پیامبر تو و محل نزول وحی تو است بر من با دخول در آن منت بگذار و آن را برایم سپری از آتش و امانی از عذاب قرار ده و مرا از کسانی قرارده

که در قیامت به شفاعتش نائل می شوند.

[صفحه ۲۲۷]

۸- هرگاه راهش از طریق ذوالحلیفه بود، از " معرس " نگذارد تا آنکه در آنجا توقف کند و این مستحب است، چنانکه ابو بکر خفاف در کتاب " الاقسام و الخصال " و نووی و دیگران گفته اند.

۹- برای دخول در مدینه از " بئر الحره " و غیر آن غسل کرده خود را خوشبو کند و بهترین لباسش را بپوشد، کرمانی که از حنفی ها است می گوید: اگر بیرون مدینه غسل نکرده در داخل آن غسل نماید.

ابن حجر گفته است: از باب کمال در ادب مستحب است که نظیفترین لباسش را بپوشد و کامل تر پوشیدن لباس سفید است شایسته تر به تواضع است.

بعضی از نادانان هنگام دیدن مدینه از مرکوب هایشان پائین می آیند، با لباس کثیف که روی زمین کشیده می شود، البته باید آنان را از این عمل بازداشت، آری هنگام دیدن مدینه از مرکوب ها پائین آمدن از کمال ادب است اما بعد از استعمال عطر و پوشیدن لباس نظیف.

فقیه شرنبلالی در " مراقی الفلاح " گفته است: اگر مقذور باشد پیش از رفتن به زیارت غسل کند خواه پیش از دخول به مدینه یا بعد از آن باشد، خود را خوشبو کند و بهترین لباسش را به خاطر تعظیم رسول اکرم بپوشد، سپس اگر ممکن باشد و ضرورتی ایجاب نکند پیاده وارد مدینه شود.

۱۰- هنگامی که از " باب البلد " وارد می شود، بگوید: بنام خدا آنچه را که خواسته نیروئی جز از ناحیه او نیست. خدایا مرا از محل راستی وارد و از همان موضع خارج فرما، برایم از ناحیه ات قدرت پیروزی قرار داده، خدا کفایت می کند که به او ایمان آورده ام، توکل به او دارم حرکت و نیروئی جز برای خدا نیست خدایا ترا به حق کسانی که ترا می خوانند و به حق آمدنم به سویت من از روی خوشگذرانی و تکبر و ریا و شهرت به اینجا نیامده ام، بلکه به خاطر پرهیز از عذاب و جلب رضایت آمده ام از تو می خواهم مرا از آتش نجات دهی و گناهم

[صفحه ۲۲۸]

را ببخشی، زیرا غیر از تو بخشنده ای نیست.

شیخ زاده در " مجمع الانهر " جلد ۱ صفحه ۱۵۷ گفته است: هنگامی که وارد مدینه شد بگوید: خدایا مرا آنجا که اهل راستی را داخل می کنی وارد ساز. خدایا درهای فضل و رحمت را برایم بگشا و زیارت قبر پیامبر برگزیده ات را چنانکه نصیب اولیاء و اهل طاعتت کردی روزیم فرما ای بهترین کسی که مورد سوال قرار گرفته ای مرا بیامرز و بر من رحم کن

۱۱- هنگامی که قبه و بارگاهش را می بیند، با خضوع و خشوع بوده عظمتش را در نظر داشته باشد و مواضع قدم هایش را مجسم کند و قدم هایش را روی آن جز با وقار و سکینه و احترام نگذارد.

۱۲- کوتاهی نکردن در امر به معروف و نهی از منکر و اظهار خشم، هنگام دیدن هتک حرمت یا تزییع حقی از حقوق آن بزرگوار.

۱۳- هنگامی که مسجد و حرم شریف را می بیند، در خضوع و خشوع که مناسب ولایت این مقام است بیافزاید.

۱۴- بهتر این است که زائر، از باب جبرئیل داخل شود، ولی عادت زائران این بوده که از ناحیه باب السلام وارد می شدند.
 ۱۵- دم درب، توقف لطیف و مودبانه ای داشته باشد آن چنانکه در وارد شدن بر برزگان با حال اذن توقف می کنند.
 فاکهی در "حسن الادب" صفحه ۵۶ و شیخ عبد المعطی السقا در "الارشادات السنیه" صفحه ۲۶۱ چنین گفته اند.
 ۱۶- هنگامی که خواست وارد حرم رسول خدا بشود، دلش را پاک و ضمیرش را از همه کدورات و آرایش ها صاف گرداند و پای راستش را مقدم دارد و بگوید: از شیطان رانده شده به خدای بزرگ و به وجه کریمش و به نور قدیمش پناه می برم.
 بنام خدا، و سپاس مخصوص اوست. حرکت و نیورئی جز از ناحیه خدا

[صفحه ۲۲۹]

نیست که هر چه رامی کند، نیورئی جز از ناحیه او نیست خدایا، درود بر سید ما محمد بنده و رسولت و بر آل و یارانش بفرست، و درودی فراوان، خدایا، گناهانم را بیامرز و درهای رحمت را برویم بگشا. خدایا موقم بدار، محکم و شایسته ام بساز و بر انجام اعمالی که ترا از من راضی گرداند کمکم کن، و به ادب نیکو در این مقام مقدس بر من منت بگذار، و درود و رحمت خدا و برکاتش بر تو ای پیامبر بزرگوار، و درود بر ما و بر بندگان شایسته خدا باد.
 و این دعا را هر وقت که وارد مسجد می شود و یا از آن خارج می گردد، ترک نکند مگر آنکه هنگام خروج به جای درهای رحمت را برایم بگشا. بگوید: درهای فضل و کرامت را برایم بگشا.

قاضی عیاض گفته است: که ابن حیب گفته: زائر هنگامی که وارد مسجد می شود، بگوید: بنام خدا و درود بر رسول خدا، و درود بر ما از خدایمان و درود خدا و فرشتگانش بر محمد، خدایا گناهانم را بیامرز و درهای رحمت و بهشت را برویم بگشا و از شیطان رانده شده محفوظم دار.

۱۷- قاضی در "الشفاء" گفته است: سپس برو به سوی "روضه مبارکه" که ما بین قبر و منبر است و پیش از توقف کنار قبر شریف دو رکعت نماز در آنجا بخوان و در آن خدایا را ستایش کن و از او تمام حوائج را بخواه و یاری به طلب و اگر در غیر از "روضه" نیز خوانده شود، کافی است اما در آن برتر است.

قسطلانی در "المواهب" گفته است: مستحب است پیش از زیارت دو رکعت نماز بخواند، گفته شده: این در صورتی است که مرورش از ناحیه روی مبارکش نباشد و گرنه اول زیارت مستحب است.

و در "تحقیق النصره" گفته است: آن استدراک نیکوئی است، و برخی بطور مطلق مقدم داشتن زیارت را جائز دانسته اند و ابن الحاج گفته است همه اینها وسعت دارد و جائز است.

شربلالی در "مراقی الفلاح" گفته است: دو رکعت نماز به عنوان شکر گزاری

[صفحه ۲۳۰]

از این نعمتی که خداوند به تو عنایت کرده و به آن مکان آورده بجای آر و این غیر از دو رکعت نماز تحیت مسجد است.
 حمزوی در "کنز المطالب" صفحه ۲۱۱ گفته است: نماز تحیت مسجد را که دو رکعت است سبک و با قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد در مصلاهی رسول خدا بخواند، و اگر مقدور نشد نزدیک آن کنار منبر از ناحیه بخواند.

۱۸- شایسته است زائر، هنگام زیارت ایستاده باشد که مودبانه تر است و اگر طول کشید مانعی ندارد دو زانو بنشیند و از لحاظ ادب

و احترام چشم هایش را پائین بیاندازد، دلش از همه چیز فارغ و تنها مشغول به عرض ادب و اخلاص باشد و توجه داشته باشد که رسول الله زنده است و او را می بیند و از زائرش خبر دار است.

خفاجی در " شرح الشفاء " جلد ۳ صفحه ۵۷۱ گفته است: در حال زیارت چنانکه مصنف (قاضی عیاض) گفته است مستحب است ایستاده باشد، و آن از جلوس پیش جمهور بهتر است، و کسی که میان آن دو تخییر گفته منظورش جواز است، نه مساوات و اگر خواست بنشیند بهتر اینست که روی دو زانو باشد، نه چهار زانو و امثال آن، زیرا آن به ادب نزدیکتر است.

۱۹- چنانکه در نماز می ایستد در زیارات بایستد، یعنی دست راستش را روی دست چپش برگذارد. کرمانی حنفی و شیخ زاده، در مجمع الانهر و دیگران، چنین گفته اند و این حجر آن را شایسته تر می داند.

۲۰- متوجه قبر شریف شود، در حالی که از خدا در رعایت ادب در این مقام بزرگ یاری خواه است. می ایستد در حالی که صورت مبارکش را در خیالش مجسم کرده، و با خضوع و خشوع در برابرش پشت به قبله گرفته و چشمش را به پائین دیوار حجره شریفه دوخته، در ظاهر و باطن کمال ادب را رعایت می نماید و می داند که او دانای به حضور و قیام و زیارتش هست و درود و تحیتش را می شنود.

[صفحه ۲۳۱]

ابن حجر گفته است: رو بروی صورت شریف رسول خدا و پشت به قبله ماندن مذهب و ما مذهب جمهور علماء است. خفاجی در شرح " الشفاء " جلد ۳ صفحه ۱۷۱ گفته است: رو بروی رسول خدا و پشت به قبله زیارت کردن مذهب شافعی و جمهور علماء و منقول از ابی حنیفه است و ابن الهمام گفته است: آنچه که از ابی حنیفه نقل شده که: رو به قبله زیارت کند، طبق روایت ابن عمران است که می گوید: رو به قبر شریف و پشت به قبله باشد، صحیح نخواهد بود و قول صحیح او همان قول جمهور است.

و گفته کرمانی که: مذهب او بر خلاف مذهب جمهور است، قابل اعتماد نخواهد بود، زیرا گرچه او در ضریح مبارکش آرمیده، و لی زنده است و زائرش را می بیند. و بدیهی است که در زمان حیاتش کسی جز رو برو و در مقابلش قرار نمی گرفت.

و در شرح گفته ابن ابی ملکیه: " کسی که دوست دارد رو بروی رسول خدا باشد، قنذیلی که در جهت قبله نزدیک قبر قرار دارد، بر سرش قرار دهد " گفته است: این توضیح، ارشاد به چگونگی زیارت است و اینکه باید بین او و قبر فاصله باشد.

گفته شده: در حدود چهار ذراع، با آن فاصله داشته باشد و گفته شده: سه ذراع، و این حکم به خاطر این است که دور تر ماندن به ادب نزدیکتر است چنانکه در حال حیاتش چنین بوده است و بیشتر به همین عقیده اند، و بعضی از مالکی ها عقیده دارند که: نزدیکتر بودن اولی است، و گفته شده: رفتاری را که در زمان حیاتش در این مورد داشته، انجام دهد که به حسب افراد فرق خواهد کرد.

البته این بحث ها مربوط به زمان های صدر اول است و لی اکنون ضریحی برایش قرار داده اند که مانع از نزدیک شدن به خود قبر است و طبعاً نزدیک

[صفحه ۲۳۲]

ضریح قرار خواهد گرفت.

۲۱- هنگام خواندن زیارتنامه خیلی بلند و خیلی آهسته نخواند، بلکه میانه روی را رعایت نماید و پائین آوردن صدا پیش رسول خدا، برای همه مردم جزء آداب نیکو و پسندیده است.

قاضی عیاض، با اسنادش از ابن حمید آورده است که: ابو جعفر امیر المومنین با مالک در مسجد رسول خدا مناظره کرد و مالک به او گفت: ای امیر المومنین صدایت را در این مسجد بلند نکن، زیرا خدا مردمی را چنین ادب فرمود: "صدایتان را بالای صدای رسول خدا قرار ندهید" و مردمی دیگر را چنین ستود: "کسانی که صدایشان را پیش رسول خدا پائین می آوردند" و قومی دیگر را چنین نکوهش نمود: "کسانی که از پشت حجره ها ترا می خوانند" و روشن است که احترام او بعد از مرگ همانند احترامش در زمان حیات اوست.

با شنیدن این مطالب. ابو جعفر آرام شد و گفت: ای بنده خدا رو به قبله بمانم و دعا بخوانم با رو به رسول خدا؟ مالک در جواب او گفت: چرا رویت را از او بر می گردانی، در صورتی که او وسیله تو و پدرت در قیامت پیش خدا خواهد بود؟ بلکه رو به رویش بمان و از او طلب شفاعت کن تا ترا شفاعت نماید که خداوند فرموده است: "و اگر آنان، هنگامی که به خود ستم کرده اند پیشت بیایند و از خدا طلب مغفرت کنند و تو نیز برایشان طلب آمرزش نمائی خدا را توبه پذیر و بخشنده خواهند یافت..."

زیارت پیامبر بزرگوار اسلام

زیارت ۰۱

زائر می گوید: " درود بر تو ای رسول خدا درود بر تو ای نبی خدا، درود بر تو ای برگزیده خدا درود بر تو ای حبیب خدا درود بر تو ای آقای رسولان و خاتم پیامبران درود بر تو ای برگزیده از میان همه خلایق درود

[صفحه ۲۳۳]

بر تو ای رهبر مشهوران درود بر تو و بر آل و خانواده و همسران و یارنت درود بر تو و بر سائر انبیاء فرستاده شده و تمام بندگان شایسته خدا، خداوند از ناحیه ما به تو ای رسول خدا بهترین پاداش هائی که به پیامبری از ناحیه امتش داده، عنایت فرمائی، و درود بر تو هر گاه که یاد آوران ترا یاد آرند و غافلان از تو غافل مانند، برترین کاملترین درودی که بر یکی از خلایق فرستاده است، شهادت می دهم که معبودی جز خدای یکتای بی شریک نیست و شهادت می دهم که تو بنده و پیامبر گزیده آفریده های او هستی، و شهادت می دهم که تو رسالت را ابلاغ و امانت را اداء و امت را نصیحت کردی و غم و اندوه را دور در راه خدا واقعا جهاد نمودی، خدایا به او وسیله و فضیلت عنایت کن، و برانگیزان او را در مقام محمودی که به او وعده داده ای، و آخرین چیزی که سزاوار است سائلان آنرا درخواست کنند به او عناست فرما، خدایا بر آقای ما محمد پیامبر و رسولت که امی بوده و بر آل و همسران و فرزندان چنانکه بر ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستادی، و درود بفرست و بر سید ما محمد پیامبر امی و بر آتش چنانکه بر ابراهیم و آتش در جهان برکت دادی، برکت عنایت فرما که تو ستوده و بزرگی.

زیارت ۰۲

این زیارت را ابن فرحون از ابن حبیب نقل کرده است:

درود و رحمت و برکات خدا که بر تو باد ای پیامبر خدا برترین پاک ترین بالاترین و با ارزشترین درودهای که بر هر فردی از انبیاء و برگزیده هایش فرستاده است، بر تو ای رسول خدا بفرستد.

شهادت می‌دهم که تو رسالت را ابلاغ و امت را نصیحت، و تا هنگام مرگ خدایت را بندگی کردی و تو چنانکه خدا در قرآنش ترا ستوده، هستی آنجا که فرموده است: آمد بسوی شما از خودتان پیامبر که رنجتان بر او گران

[صفحه ۲۳۴]

است و بر نجات و خوشبختیتان حریص است و نسبت به مومنان رووف و مهربان است." پس خدا و فرشتگانش و تمام آفریده هایش در آسمانها و زمین بر تو باد رسول خدا

زیارت ۰۳

این زیارت را بزرگان همه مذاهب چهار گانه قبول دارند.

" درود و رحمت خدا بر تو باد ای پیامبر خدا، شهادت می‌دهم که رسول خدائی، رسالت را ابلاغ و امانت را ادا، و امت را نصیحت کردی و در راه خدا کوشیدی تا خدا روح ستوده ات را قبض فرمود، پس خدا از کوچک و بزرگ ما به تو بهترین پاداش را عنایت فرماید و بر تو برترین و پاکترین، و با ارزشترین و کاملترین درودها را بفرستد. خدایا پیامبرمان را در قیامت نزدیکترین پیامبران نسبت به خودت قرار ده، و از کاسه اش بنوشانمان و از شفاعتش روزیمان فرما و ما را از رفقاییش قرار ده.

خدایا این را آخرین زیارتمان قرار مده، و درباره روزیمان فرما که به زیارتش نائل آئیم ای صاحب جلالت و کرم."

زیارت ۰۴

این زیارت را غزالی نقل کرده است:

" درود بر تو ای رسول خدا درود بر تو ای پیامبر خدا درود بر تو ای امین خدا درود بر تو ای حبیب خدا درود بر تو ای برگزیده خدا درود بر تو ای بهترین آفریده خدا درود بر تو ای احمد درود بر تو ای ابو القاسم درود بر تو ای محو کننده آثار شرک و جهالت درود بر تو ای عقاب کننده درود بر تو ای جمع کننده درود بر تو ای بشارت دهنده درود بر تو ای

[صفحه ۲۳۵]

ترساننده درود بر تو ای پاکیزه درود بر تو ای پاک درود بر تو ای برترین فرزند آدم درود بر تو ای آقای پیامبر درود بر تو ای خاتم انبیاء درود بر تو ای رسول آفریدگار جهان درود بر تو ای پیشوای خوبی درود بر تو ای فتح کننده نیکی درود بر تو ای پیامبر خدا درود بر تو ای هادی امت درود بر تو ای رهبر رهبران جهان درود بر تو و بر اهل بیت آنان که پلیدی و ناپاکی را خدا از آنها دور فرمود، درود بر تو و بر یاران پاکیزه و همسران پاکت که مادران مومنانند باد، خدا برترین پاداشی که به پیامبری از ناحیه پیروانش عنایت کرده است از ناحیه مایه شما عنایت فرماید و درود بر شما فرستد هر گاه که یاد آوردن ترا یاد می‌کنند و غافلان از تو غافل می‌مانند، و خدا بر شما در میان اولین و آخرین، بهترین و کاملترین، و برترین، و مهمترین، و پاکترین و پاکیزه ترین درودهایی که بر هر کدام از آفریده هایش فرستاده، بفرستد چنانکه به وسیله تو از گمراهی نجاتمان داده از کوری بینائی مان بخشیده و از نادانی هدیتمان کرده است.

شهادت می دهم خدائی که جز خدای یکتا که شریکی برایش نیست وجود ندارد، و شهادت می دهم تو بنده و رسول و امین و برگزیده و انتخاب شده از آفرینش خدائی، گواهی می دهم که رسالت را ابلاغ و امانت را ادا، و امت را نصیحت کردی، و با دشمنت مبارزه نمودی و امت را هدایت فرمودی و خدایت را تا هنگام مرگ بندگی کردی پس درود خدا بر تو و بر اهل بیت پاکت باد.

زیارت ۰۵

این زیارت را قسطلانی روایت کرده است: "درود بر تو ای رسول خدا درود بر تو ای پیامبر خدا درود بر تو ای حبیب خدا درود بر تو ای برگزیده خدا درود بر تو ای اختیار شده خدا درود بر تو ای آقای پیامبران و خاتم انبیاء درود بر تو ای رهبر رهبران جهان درود بر تو و بر اهل بیت پاک و پاکیزه ات، درود بر تو و بر همسران پاکت که مادران مومنانند، درود بر تو و بر همه یارانت، درود بر تو و بر سایر انبیاء و همه بندکان شایسته خدا، بهترین

[صفحه ۲۳۶]

پاداشی که خدا به پیامبر از ناحیه امتش عنایت فرموده از جانب ما به شما عنایت فرماید، و هر گاه که یاد آوران ترا یاد می کنند و غافلان از تو غفلت می کنند، خدا بر تو درود فرستد و شهادت می دهم که خدائی جز یکتا نیست، و گواهی می دهم که تو بنده او و رسولش و امتش و برگزیده از خلقش هستی، و گواهی می دهم که تو رسالت را ابلاغ و امانت را ادا، و امت را نصیحت کردی، و در راه خدا چنانکه شایسته بوده جهاد نمودی."

و گفته است: و کسی که وقتش تنگ است و نمی تواند همه این دعا را بخواند هر مقداری که می تواند بخواند.

زیارت ۰۶

این زیارت را "باخوری" روایت کرده و گفته است: بدون آنکه صدایش را بلند کند این چنین به رسول خدا درود بفرستد:

"درود بر تو ای رسول خدا درود بر تو ای پیامبر خدا درود بر تو ای حبیب خدا گواهی می دهم که تو حقا رسول خدائی و رسالت را ابلاغ و امانت را اداء و امت را نصیحت و اندوه را دور کردی و تاریکی را از بین برده و به حکمت سخن گفتی و در راه خدا چنانکه شایسته بود، جهاد کردی خدا به تو از ناحیه ما بهترین پاداشها را عغایت فرماید."

زیارت ۰۷

این زیارت را شرنبلالی حنفی در "المراقی" آورده است:

"درود بر تو ای آقای رسول خدا درود بر تو ای پیامبر خدا درود بر تو ای حبیب خدا درود بر تو ای پیامبر رحمت درود بر تو ای شفیع امت درود بر تو ای سید مرسلین درود بر تو ای خاتم پیامبران درود بر تو ای گلیم بخود پیچیده درود بر تو ای به جامه رفته درود بر تو و بر ریشه های پاکیزه و اهل بیت پاکت که خداوند پیلدی را از آنها دور کرده، و پاکشان ساخته است. خداوند به تو از ناحیه ما برترین پاداشی که به پیامبری از ناحیه امتش عنایت فرموده است، عنایت

[صفحه ۲۳۷]

فرماید، گواهی می‌دهم که تو رسول خدائی، رسالت را ابلاغ و امانت را اداء و امت را نصیحت و دلیل را آشکار و در راه خدا چنانکه شایسته بوده، مبارزه کردی و دین را به پاداشی تا عمرت به آخر رسید، و درود خدا بر تو و بر شریفترین مکانی که با حلول جسمت شرافت یافته، درودی دائم از ناحیه آفریدگار جهان، ای رسول خدا ما مهمان تو و زوار حرم تو هستیم، با قرار گرفتن در برابرت شرافت پیدا کردیم، از مکان‌های دور با پیمودن کوه و دشت، پستی و بلندی برای نیل به شفاعت و دیدن افتخارات و پیمان‌های خاطره انگیزت و قیام به انجا بعضی از حقوق و استشفاع وسیله تو به سوی پروردگاران، به قصد زیارت پیش تو آمده ایم، زیرا گناهان کمر ما را شکسته و بارها دوش‌هایمان را به سختی سنگین کرده‌اند. و تو شفیع هستی که شفاعت بزرگ و مقام محمود و وسیله به تو وعده داده شده است و خداوند متعال فرموده است: اگر آنان هنگامی که بر خود ستم کرده‌اند، پیش تو بیایند از خدا طلب مغفرت کنند و پیامبر هم بر ایشان طلب آمرزش نماید، هر آینه خدا را تو پذیر و بخشنده خواهی یافت."

و ما اینک پیش تو آمده ایم، در حالی که بر خورد ستم کرده، خواستار بخشش گناهانمان هستیم، برای ما پیش خدایت شفاعت کن، و از او درخواست نما که ما را بر سنت تو بمیراند و در زمره ات محشور کند و بر حوضت وارد نماید، و از کاسه ات بنوشاند بدون خواری ندامت، شفاعت، شفاعت ای رسول خدا (سه بار این کلمه را بگوید) خدای ما ببخش ما را و برادران ما را که در ایمان بر ما سبقت گرفته‌اند، و در دل‌هایمان کدورتی نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند، قرار مده خدای ما تو مهربان و رحیمی.

زیارت ۰۸

این زیارت را شیخ زاده در "مجمع الانهر آورده است:

"درود و رحمت و برکات خدا بر تو، درود بر تو ای رسول خدا، درود بر تو ای بهترین خلق خدا درود بر تو ای آقای فرزندان آدم من گواهی می‌دهم که

[صفحه ۲۳۸]

خدائی جز خدای یکتا که شریک ندارد، نیست و گواهی می‌دهم که تو بنده و رسول و امین خدائی. گواهی می‌دهم که رسالت را ابلاغ و امانت را اداء و امت را نصیحت و اندوه‌ها را رفع کردی، پس خدا به تو از ناحیه ما بهترین پاداش را عنایت فرماید، بهترین پاداشی که به پیامبر از ناحیه امتش عنایت فرموده است، خدایا به آقای ما و پیامبرت محمد، وسیله و فضیلت و درجه عالی و بلند، عنایت فرما، برانگیز او را در مقام محمودی که به او وعده داده‌ای، و به او در پیشگاهت منزل مبارکی لطف فرما، منزهی تو ای خدای صاحب فضل بزرگی."

آنگاه حاجتش را از خدا بخواهد و بهترین حاجت‌ها نیکی پایان کار و طلب آمرزش است.

سپس بگوید: "درود بر تو ای رسول خدا از تو شفاعت بزرگ را خواهانم، وسیله تو از خدا می‌خواهم که: مسلمان و بر دین و سنت تو بمیرم و در زمره بندگان شایسته خدا محشور گردم." آنگاه بر شیخین درود بفرستد.

زیارت ۰۹

طبق روایت فاکهی

درود بر تو ای پیامبر کریم (سه مرتبه) درود بر تو ای رسول خدا درود بر تو ای پیامبر خدا درود بر تو ای بر گزیده خدا درود بر تم

ای حبیب خدا درود بر تو ای آقای فرستاده شدگان درود بر تو ای خاتم پیامبران درود بر تو ای بهترین همه خلائق درود بر تو ای پیشوای پرهیزگاران، درود بر تو ای رهبر رهبران درود بر تو ای رحمت برای عالمیان درود بر تو ای منت خدا بر مومنان درود بر تو ای شفیع گناهکاران درود بر تو ای هدایت کننده به سوی راه راست درود بر تو ای کسی که خدا در حقش فرموده است: " تو دارای اخلاق بزرگی هستی و بر مومنان رووف و مهربانی "

درود و رحمت و برکات خدا بر او و بر همه پیامبران و آل و اهل بیت و همسران و همه یاران و بندگان شایسته خدا، خدا به محمد چنانکه او شایستگی دارد پاداش دهد، خداوند ناحیه ما به نوای رسول خدا بهترین پاداشی را که

[صفحه ۲۳۹]

به پیغمبری از ناحیه امتش عنایت فرموده است، عنایت فرماید و خدا هر گاه یاد آوران ترا یاد کنند و غافلان از تو غفلت نمایند بهترین و کاملترین درودی را که بر کسی از آفریده‌هایش فرستاده است، بر تو بفرستد.

و شهادت می دهد که خدائی جز خدای یکتای بی شریک نیست و گواهی می دهد که تو بنده و پیامبر و برگزیده از خلق خدائی، زیرا تو رسالت را ابلاغ و امانت را ادا، و امت را نصیحت کردی و در راه خدا چنانکه شایسته بود و قرآن بدان تصریح نموده جهاد فرمودی خدایا به او وسیله و فضیلت عنایت کن و او را در مقام محمودی که وعده فرموده ای مبعوث گردان خدایا بر محمد بنده و پیامبر و رسول امیت، و بر آل و همسران و فرزندان درود بفرستد چنانکه بر ابراهیم و بر دودمان ابراهیم درود فرستادی زیرا تو ستوده و بزرگی خدا یا به آنچه که نازل فرمودی ایمان داریم و از پیامبر پیروی کردیم ما را با شاهدین بنویس، سپاس خدای ر. که چشم را با دیدنت ای رسول خدا روشن فرموده و در روضه و پیشگاه مبارکت ای حبیب خدا بار داد. و اگر نمی تواند همه این دعا را بخواند آن مقدار که مقدور است بخواند.

دعای بالا سر پیامبر اکرم

۲۳- بالای سر مبارکش بایستد و بگوید: خدایا تو گفتی و گفته ات درست است: " و اگر آنان هنگامی که بر خود ستم کردند: پیش تو آمدند و طلب آمرزش نمودند و پیامبر نیز بر ایشان طلب مغفرت نمود خدای را توبه پذیر و مهربان خواهند یافت " و اینکه گفتارت را شنیده و پیش تو آمده ایم، فرمانت را اطاعت کرده، از پیامبرت در خواست شفاعت داریم خدایا بیامرز ما را و برادرانمان را که در ایمان بر ما سبقت گرفته اند و در دل هایمان نسبت به کسانی که ایمان آورده اند کینه ای قرار مده، خدایا تو رووف و مهربانی، خدایا به ما در دنیا و آخرت نیکوئی عنایت فرما و از عذاب آتش بازمان دار، خدای ما که خدای عزت است از چیزهائی که توصیف می کنند منزّه است، و درود بر پیامبران، و سپاس مخصوص خداست

[صفحه ۲۴۰]

که پروردگار جهانیان است.

و به آنچه از دعا که حاضر دارد که شرنبلالی حنفی در مراقی الفلاح و دیگران در غیر آن آورده اند بخواند.

دعای دیگر:

این دعا را غزالی آورده است که بالای سر مبارک رو به قبله بین قبر و اسطوانه بایستد و سپاس خدای بجا آورد و درود بر پیامبر

اکرم بفرستد، نگاه بگوید: "خدایا تو گفتی و سخت حق است": و اگر آنان هنگامی که بر خود ستم کردند، پیش تو آمدند و طلب آموزش نمودند و پیامبر نیز بر ایشان طلب مغفرت نمود، خدای را توبه پذیر و مهربان خواهند یافت " خدایا گفتارت را شنیدیم و فرمانت را اطاعت نمودیم و خدمت پیامبرت رسیدیم وسیله او آموزش گناهانمان را خواهیم، گناهانی که کمرمان را خم کرده است، از لغزش هایمان تائب و به خطاها و تقصیر هایمان معترفیم، پس خدایا توبه ما را بپذیر و شفاعتت را در حقمان قبول فرما و مقاممان را به خاطر مقامی که او پیشت دارد و حقی که بر تو دارد، رفیع گردان، خدایا مهاجران و انصار، ما و برادران دینی مان که در ایمان بر ما سبقت گرفته اند، بیامرز.

خدایا این را آخرین زیارت از قبر نیت و حرمت قرار مده، ای رحم کننده ترین رحم کنندگان سپس وارد روضه مبارکه شود رکعت نماز بخواند و هرچه دلش می خواهد دعا بخواند، زیرا خود او فرموده است: " ما بین قبر و منبرم باغی از باغ های بهشت است و منبرم روی حوض قرار دارد. "

عدوی حمزوی در " کنز المطالب " صفحه ۲۱۶ گفته است: " نیکوترین چیز در این موقف شریف بعد از تجدید توبه و خواندن آیه شریفه: " و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جاووک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما " گفتن این عبارات است: " ای رسول خدا، ما وارد بر تو و زائر تو هستیم، بخاطر

[صفحه ۲۴۱]

قضاء حقت و تبرک به زیارت و استشفاع به تو از گناهانی که پیشتمان را شکسته و دلمان را تاریک کرده، پیش تو آمده ایم. شیخ علی قاری حنفی در شرح الشمایل، اضافه کرده است: " ما شفیعیم که به او امیدوار باشیم، غیر تو نداریم، و غیر از تو که بدان وسیله به هدف نائل گردیم، امیدوار نیستیم، پس برای ما طلب آموزش کن و شفیع ما پیش خدایت باش ای شفیع گناهکاران و از او بخواه که ما را از بندگان شایسته اش قرار دهد. "

یا خیر من دفنت بالقاع اعظمه
فطاب من طیبهن القاع و الاکم

نفسی الفداء لقبر انت ساکنه
فیه العفاف و فیه الجود و الکرّم

" ای بهترین کسی که در زمین همواری دفن شده و من او را برزک می شمارم و از پاکی او از سن های هموار و ناهموار اطرافش پاک گشتند، جانم فدای قبری که تو در آن آرمیده ای که در آن عفاف و جود و کرم قرار دارد. "

امینی می گوید: این اشعار ماخوذ از حکایتی است که محمد بن حرب هلالی آن را از اعرابی ای حکایت کرده که او به زیارت قبر رسول خدا آمد و آن را زیارت کرد، آنگاه نظیر عبارت فرق شعری سرود و آن را ابن نجار و ابن عساکر و ابن الجوزی و و قسطلانی در المواهب، و سبکی در شفاء السقام، و خالدی در صلح الاخوان صفحه ۵۴، نقل کرده اند و این داستان را علماء تلقی به قبول کرده و ائمه مذاهب اربعه آن را در مناسکشان آورده و نیگوش شمرده اند، و جمعی اشعار ابی الطیب احمد بن عبد العزیز مقدسی را که این ابیات را تضمین کرده نقل نموده اند و ترجمه اشعار او چنین است:

"می گویم در حالی که اشک از چشمم سرازیر است، هنگامی که دیدم جدار قبرش بوسیده و لمس می شود. مردم در حال گریه یا سکوت از روی احترام و یا خواندن دعاء آن را احاطه کرده اند. آتشی که در دلم افتاده و می رفت که تمام هستیم را بسوزاند، اختیار از کفم ربود و بدون آن ندا در دادم:

[صفحه ۲۴۲]

یا خیر من دفنت بالقاع اعظمه (تا آخر در بیت یاد شده)
و در آن خورشید پرهیزکاری و دین غروب کرد، بعد از آنکه نورش تاریکی ها را از بین برده و روشن نمود. حاشا که رویت کهنه و تاریک گردد، در صورتی که از نورش مردم شرق و غرب هدایت یافتند. پس اگر دست هائی خاک را لمس کنند، تو در آسمان های رفیع نشانه و علمی. خدایت را ملاقات کردی در حالی که شمشیر اسلام گذار بود و دریای کفر طوفانی. پس در آن به مقام مرسلین نائل شدی و اسلام، عزیز شد و بر همه ادیان پیروز گردید. اگر ما آن را قبر می بینیم، باطنش باغی از باغستان های بهشت است که لبخند می زند. فرشتگان در هر روزنه یک روز هر طرف آن را احاطه کرده و دورش طواف می کنند. اگر در زمان حیاتش او را می دیدم، و به او می گفتیم: راه نو و قدم نگذار جز روی صورتم."

درود بر پیامبر پاک

۲۴- بخاری با اسنادش آورده است: کسی که پیش قبرم بر من درود بفرستد، خداوند فرشته ای را مامور می کند آن را به من برساند، و کار دنیا و آخرتش را کفایت خواهد کرد و من شفیع و یا شهیدش در قیامت خواهم بود. مجد گفته است: زائر بهترین انواع درود و کاملترین کیفیان آن را اتیان نماید و اختلاف در آن مشهور است و آنچه که من اختیار کرده ام این است: " خدایا

[صفحه ۲۴۳]

بر آقای ما محمد و خانواده اش و یارانش و همسرانش درود بفرست درودی که به عدد آنچه که آفریدی و خالق آنها هستی، و همو زن آنچه که خلق نمودی و خالق آن هستی، و هم پیمانان آنچه که آفریدی و آنچه که آفریدگار آن هستی و هم پیمانان آسمان هایت و زمینت و نظائر آن و بیشتر، و عدد خلقت و هم و زن عرش و منتهای رحمت و مداد کلمات و محل بلوغ رضایت و تا آنکه راضی شوی و عدد آنچه که یاد کرد ترا خلقت در گذشته، و یاد خواهد نمود در آینده در هر سال و ماه و هفته و روز و شب و ساعت و نسیم و نفس و لحظه و چشم بر همزدن، از ابد بسوی ابد دنیا و ابد آخرت و بیشتر از اینها یعنی اولش قطع نشود و آخرش پایان نپذیرد و... باشد.

این را یکمرتبه یا سه مرتبه بخواند، آنگاه بگوید: "خدایا بر آقای ما محمد و بر آل آقای ما محمد درود بفرست." از ابن ابی فدیك روایت شده که گفته است: از بعضی از کسانی که درک کرده ام شنیدم: می گفت: به ما رسیده است: کسی که نزد قبر رسول خدا قرار گرفت و گفت: خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند، ای کسانی که ایمان آورده اید، درود و تحیت بر

او بفرستید، خدا بر محمد درود و رحمت فرستد.

و در روایت دیگر آمده است: خدا بر تو درود فرستد ای محمد. این را هفتاد مرتبه بگوید، آنگاه فرشته ای او را ندا دهد: خدا بر تو درود می فرستد ای فلانی، هیچ حاجتی از تو امروز ساقط نشده است.

سمهودی گفته است: بعضی گفته اند: بهتر این است که بگوید: خدا بر تو درود و رحمت فرستد ای رسول خدا. اگر چه در روایت "محمد" آمده اما از لحاظ ادب رسول خدا گفته است زیرا از خصائص آن حضرت این است که با اسم خوانده

[صفحه ۲۴۴]

نشود بلکه گفته شود: ای رسول خدا، یا ای پیامبر خدا و امثال آن، و آنچه که ظاهر است این است که این مطلب در صورتی است که ندا مقرون به درود و رحمت نباشد.

توسل و استشفاع به قبر شریف

۲۵- آنگاه زائر بر گردد سر جای اول، برابر روی رسول خدا، و از او درباره خودش توسل بجوید و طلب شفاعت به سوی خدایش نماید، و استغفار و تضرع زیاد کند، بعد از گفتن این عبارت: "ای بهترین پیامبران خدا بر تو کتابی صادق فرستاده و در آن گفته است: و اگر آنان هنگامی که بر خود ستم کرده اند، پیش تو آمدند و از خدا طلب آمرزش نمودند و رسول خدا نیز بر ایشان طلب مغفرت نموده، هر آینه خدا را توبه پذیر و مهربان خواهند یافت" و من پیش تو آمده ام در حالی که از گناهانم طلب آمرزش می کنم، ترا پیش خدایم شفیع قرار می دهم.

و بگوید: "ما وارد بر تو و زوار تو هستیم که برای اداء حقت و تبرک به زیارتت، و استشفاع به تو پیش خدایت نزد تو آمده ایم، چون خطا بر دوش سمگین می کند و تو شفاعت کننده ای هستی بزرگ و مقام محمود به تو وعده داده شده و ما در حالی که بر خود ستم کرده ایم، پیش تو آمده ایم، و از گناهانمان طلب مغفرت می کنیم، از تو می خواهیم که از خدا بر ایمان طلب آمرزش کنی، تو پیامبر و شفیع مائی پس برای ما پیش خدایت شفاعت کن، و از او بخواه که را بر سنت و محبت بمیراند و در زمره ات محشور فرماید و وارد حوضت کند، در حالی که خوار و پشیمان باشیم"

قسطلانی در "المواهب اللدنیه" گفته است: برای زائر شایسته است که دعاء و تضرع و استغاثه و طلب شفاعت و توسل به پیامبر اکرم زیاد کند، پس برای کسی که از او طلب شفاعت شده نیز سزاوار است پیش خدا از او شفاعت نماید. او گفته است: استغاثه طلب یاری کردن است، پس کسی که یاری می جوید

[صفحه ۲۴۵]

از یاری خواسته شده می خواهد که به او کمک نماید، پس فرق نمی کند بالفظ: استغاثه یا توسل یا توجه باشد زیرا همه آنها درخواست از صاحب جاه و وجهه ای است برای حصول مقصدی و واسطه قرار دادن پیامبر صاحب جاه است پیش خدای رب العالمین.

هر کدام از استغاثه و توسل و تشفع و توجه به پیامبر اکرم چنانکه در "تحقیق النصره و مصباح الظلام" گفته است: در هر حالی چه قبل از خلقتش و چه بعد از آن، در دوران حیاتش در دنیا و بعد از مرگش در برزخ و بعد از برانگیخته شدن در عرصات قیامت

امکان وقوع دارد " آنگاه آنها را در مراحل یاد شده تفصیل داده است.

زرقانی در شرح " المواهب " جلد ۸ صفحه ۳۱۷ گفته است: در " منسک " علامه خلیل مثل همین آمده و اضافه نموده که به او توسل بجوید و از خدا بخواهد که به آبروی محمد (ص) خواسته اش را بر آورد، زیرا او محل فرو ریختن کوه های گناه و سنگین ها است و برکت شفاعتش و بزرگی آن پیش خدا چنان است که هیچ گناهی با آن برابری نمی کند، و کسی خلاف این عقیده داشته باشد، محرومی است که خدا بصیرتش را برده و دلش را گمراه کرده است. آیا او گفته خدا را: " و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جاووك فاستغفروا الله .. نشنیده است؟ زرقانی گفته است: شاید مرادش طعنه به ابن تیمیه باشد. امینی می گوید:

در این باره عده زیادی از ناقلان حدیث و بزرگان اهل سنت به طور وسیع و همه جانبه بحث کرده و گفته اند: توسل به پیامبر در هر حال چه قبل از خلقتش و چه بعد از آن، در مدت حیاتش در دنیا و بعد از مرگش در عالم برزخ و بعد از برانگیخته شدن در عرصات قیامت و بهشت جائز است، و آن را به سه نوع تقسیم کرده اند:

۱- طلب حاجت از خدا وسیله او یا به آبرویش یا به خاطر برکتش. و

[صفحه ۲۴۶]

گفته اند که توسل به این معنی در همه حالات یاد شده جائز است.

۲- توسل به او به معنی طلب دعاء از او و گفته اند این نیز در همه حالات یاد شده جائز است و

۳- حاجت را از خود پیامبر اکرم خواستن به این معنی که او قادر است از خدا بخواهد و شفاعت کند و خواسته اش بر آورده شود که برگشت به قوم دوم خواهد کرد، نهایت آنکه عبارت طور دیگر است. و از این قسم شمرده اند این عبارت را: " از تو می خواهم که همنشینیت در بهشت باشم " و گفته عثمان بن ابی العاص را که " از بدی حافظه ام در مورد قرآن، پیش رسول خدا شکایت کردم " فرمود: " نزدیک بیا عثمان، نزدیک رفتم دست مبارک را روی سینه ام نهاد و گفتم: " ای شیطان از سینه اش خارج شو " بعد از این هر چه را شنیدم در حافظه ام ماند.

سبکی در شفاء السقام گفته: آثار در این مورد نیز زیاد است.... در نامیدن آن به توسل یا تشفع یا استغاثه یا تجوه مانعی نیست، زیرا همه آنها به یک معنی است.

امینی می گوید:

نمی توانیم همه آنچه را که در مورد توسل به پیامبر اکرم از گفتار بزرگان مذاهب چهارگانه در مناسک و غیر آن آمده و ما از آنها آگاهی یافته ایم، برای خواننده محترم نقل کنیم، زیرا خود نیاز مند تالیف کتاب جداگانه ای است و عده زیادی در آن باره به طور تفصیل بحث کرده اند که نمی شود آنها را نادیده گرفت و از آن گروه اند:

۱- حافظ ابن جوزی متوفی در سال ۵۹۷ در کتاب " الوفاء فی فضائل المصطفی " که در آن دو باب در این باره قرار داده: باب توسل به رسول اکرم، باب طلب شفاء از قبرش.

۲- شمس الدین ابو عبد الله محمد بن نعمان مالکی، متوفی در سال ۶۷۳ ه در کتابش " مصباح الظلام فی المستغیثین بخیر الانام. "

[صفحه ۲۴۷]

- خالدی در "صلح الاخوان" گفته است: آن کتاب نفیسی است و در حدود بیست باب است و سید نور الدین سمهودی در "وفاء الوفاء" در جزء دوم در باب: توسل به پیامبر پاک، از آن زیاد نقل می کند.
- ۳- ابن داود مالکی شاذلی در کتابش "البیان و الاختصار" مقداری زیادی از شذائدی را که برای علماء و صلحاء پیش آمده و به رسول خدا متوسل شده و گرفتاریشان رفع شده، آورده است.
- ۴- تقی الدین سبکی، متوفی در سال ۷۵۶ ه در "شفاء السقام" صفحه ۱۳۳ - ۱۲۰-.
- ۵- سید نور الدین سمهودی، متوفی در سال ۹۱۱ ه در "وفاء الوفاء" جلد ۲ صفحه ۴۳۱ - ۴۱۹.
- ۶- حافظ ابو العباس قسطلانی، متوفی در سال ۹۲۳ ه در "المواهب اللدنیه".
- ۷- ابو عبد الله زرقانی مصری مالکی، متوفی در سال ۱۱۲۲ ه در شرح المواهب جلد ۸ صفحه ۳۱۷.
- ۸- خالدی بغدادی متوفی در سال ۱۲۹۹ ه در "صلح الاخوان" و آن بهترین کتابی است که در این مورد نوشته و مسائلش را در هفتاد صفحه آورده است و در پاسخ سید محمود آلوسی در مورد توسل به پیامبر اکرم کتابی نوشته که در سال ۱۳۰۶ در چاپخانه "نخبه الاخبار" در بیست صفحه طبع شده است.
- ۹- عدوی حمزوی، متوفی در سال ۱۳۰۳ ه در "کنز المطالب" صفحه ۱۹۸.
- ۱۰- العزازی شافعی قضاعی در "فرقان القرآن" که با کتاب "الاسماء و الصفات" بیهقی در ۱۴۰ صفحه چاپ شده، و کتاب بسیار ارزنده ای است و حق بحث را ادا کرده است.
- اولئك الذين يدعون يبتغون الي ربهم الوسيله
 "آنان کسانی هستند که می خوانند و بسوی خدایشان وسیله می جویند"
 (سوره اسراء آیه ۵۷)

[صفحه ۲۴۸]

تبرک به قبر شریف

۲۶- از هیچ کدام از بزرگان مذاهب چهارگانه آنها که برای آرائشان ارزشی است، در این مورد قول به تحریم نیافتم و آنها که از آن نهی کرده اند، آن را نهی تزیه می دانند، نه تحریمی و دلیل کراهت را این می دانند که نزدیک شدن به قبر شریف مخالف حسن ادب است و می پندارند که دور ماندن از آن، به ادب شایسته نزدیکتر است، در صورتی که از شان فقیه آگاه، این نیست که با این نوع اعتبارات بی اساس که بر حسب انظار فرق می کند: در دین خدا فتوی بدهد.

آری در اینجا افرادی که از جاده حق منحرف شده و از جمهور مسلمین کنار گرفته و رای نادرست جدیدی ابداع نموده اند بدون دلیل حکم به حرمت کرده اند.

و ما اینک چیزی را که خواننده محترم را به حقیقت آگاه سازد و رای صواب را به او نشان دهد و جاده مستقیم را به او بنمایاند، برایش نقل می کنیم:

۱- حافظ ابن عساکر، در "التحفه" از طریق طاهر یحیی حسینی آورده است که: پدرم از جدم از جعفر بن محمد از پدرش از علی رضی الله عنه برایم نقل کرده است: وقتی که رسول خدا را دفن کردند، فاطمه رضی الله عنها کنار قبر ایستاد و مقداری از خاک قبر را برداشت و روی چشمش گذاشت و گریه کرد و این اشعار را می خواند:

ماذا على من شم تربه احمد
ان لا يشم مدى الزمان غواليا

صبت على مصائب لو انها
صبت على الايام عدن ليالي

"چه باک آنکس را که خاک محمد را بوئیده، هرگز مشک و غالیه ها را نبوید؟
مصیبت هائی بر من وارد شده که اگر بر روزها وارد می شد مبدل به شب

[صفحه ۲۴۹]

تار می گردید.

ابن جوزی "الوفاء" و "ابن سید الناس" در "سیره نبویه" جلد ۲ صفحه ۳۴۰ و قسطلانی در المواهب طور اختصار و "القاری" در شرح "الشمایل" جلد ۲ صفحه ۲۱۰ و شبراوی در "الاتحاف" صفحه ۹ سمهودی در "وفاء الوفاء" جلد ۲ صفحه ۴۴۴ و خالد در صلح الاخوان صفحه ۵۷ و حمزاوی در "مشارق الانوار" صفحه ۶۳، و سید احمد زینی دحلان در "سیره نبویه" جلد ۳ صفحه ۳۹۱، و عمر رضا کحاله در "اعلام النساء" جلد ۳ صفحه ۱۲۰۵ این جریان را نقل کرده اند و ابن حجر در "الفتاوی الفقهیه" جلد ۲ صفحه ۱۸، و خطیب شریینی در تفسیرش جلد ۱ صفحه ۳۴۹ و قسطلانی در "ارشاد الساری" جلد ۲ صفحه ۳۹۰ آن دو بیت شعر را از فاطمه سلام الله علیها می دانند.

۲- ابی الدرداء گفته است: بلال موذن پیامبر اکرم، رسول خدا را در خواب دید که به او می فرمود: این چه جفائی است ای بلال؟ آیا وقت آن نرسیده است که ما را زیارت کنی؟ او با اندوه بیدار شد و با ترس سوار مرکوبش گردید و بسوی مدینه حرکت نمود، وقتی که کنار قبر رسول خدا قرار گرفت شروع به گریه و صورتش را بر آن می مالید، در این هنگام حسن و حسین آمدند آنها را بغل کرد و بوسید...

حافظ ابن عساکر در "تاریخ الشام" این روایت را در دو موضع (چنانکه در شفاء السقام آمده) در شرح حال ابراهیم بن محمد انصاری صفحه ۳۹ و ۴۰ و در شرح بلال جلد ۲ صفحه ۲۵۶ آورده، نهایت آنکه تهذیب کننده کتاب، در موضع اول اسناد را حذف و متن را باقی گذاشت و در موضع دوم به طور کلی آن را حذف کرد و با این عملش هم به حدیث و هم به کتاب جنایت نمود. و حافظ ابو محمد عبد الغنی مقدسی در "الکمال" در شرح حال بلال، و ابو الحجاج المزی در "التهذیب" و سبکی در "شفاء السقام" صفحه ۳۹ آنرا

[صفحه ۲۵۰]

روایت کرده اند و سبکی گفته است: این مطلب با اسناد خوب برای ما نقل شده و حاجتی به توجه به دو سندی که ابن عساکر حدیث را بدان وسیله برای ما نقل کرده است نداریم، اگر چه رجال آن دو نیز، معروف و مشهورند.

ابن اثیر در "اسد الغابه" جلد ۱ صفحه ۲۰۸ آنرا آورده و سمهودی در "وفاء الوفاء" جلد ۲ صفحه ۴۰۸ آن را ذکر کرده و گفته است: سندش خوب است و در صفحه ۴۴۳ گفته است: اسنادش خوب است.

و قسطلانی در "المواهب اللدنیه" و خالد "صلح الاخوان" صفحه ۵۷ و حمزوی در مشارق الانوار صفحه ۵۷ نیز آن را آورده اند.

۳- علی علیه السلام فرموده است: پس از سه روز از دفن رسول خدا (ص) اعرابی ای بر ما وارد شد و خود را بر قبر رسول خدا افکنده، و خاکش را بر سر خود می ریخت و می گفت: ای رسول خدا گفتمی و گفتارت را شنیدیم، از خدا حقائق را گرفتمی و ما هم از شما گرفتیم و از چیزهایی که بر تو نازل شده، این آیه است: "و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جاووک .. من ستم کردم و پشت آمدم تا برایم طلب آمرزش کنی. از میان قبر ندائی بلند شد که: گناهت آمرزیده شد است.

این حدیث را گروهی نقل کرده اند و از آن جمله:

۱- حافظ ابو سعید عبد الکریم سمعانی، متوفی در سال ۵۷۳.

۲- حافظ ابو عبد الله بن نعمان مالکی، متوفی در سال ۶۸۳ ه در مصباح الظلام.

۳- ابو الحسن علی بن ابراهیم بن عبد الله کرخی.

۴- شیخ شعیب الحریفیش، متوفی در سال ۸۰۱ ه در "الروض الفائق" جلد ۲ صفحه ۵ و ۱۳۷.

۵- سید نور الدین سمهودی، متوفی در سال ۹۱۱ ه در "وفاء الوفاء" جلد ۲ صفحه ۴۱۲.

۶- ابو العباس قسطلانی، متوفی در سال ۹۲۲ ه در المواهب اللدنیه.

[صفحه ۲۵۱]

۷- شیخ داود الخالدی، متوفی در سال ۱۲۹۹ ه در صلح الاخوان صفحه ۸ و ۵۴۰.

۸- شیخ حسن حمزوی مالکی، متوفی در سال ۱۳۰۳ ه در مشارق الانوار صفحه ۵۷.

۴- از داود بن ابی صالح آمده است که: روزی مروان، کنار قبر رسول خدا آمد دید مردی صورتش (جبهه اش) را روی قبر گذاشته است مروان گردنش را گرفت و گفت: آیا می دانی که چه می کنی؟ سر برداشت معلوم شد که ابو ایوب انصاری است و گفت: آری من پیش سنگ نیامده ام، پیش رسول خدا آمدم ام، از رسول خدا شنیدم که می گفت: بر دین گریه نکنید آنگاه که اهلش رهبری آن را دارد، آنگاه گریه کنید که نا اهل بر آن ولی باشد.

حاکم در مستدرک جلد ۴ صفحه ۵۱۵ آن را نقل کرده او و ذهبی در تلخیصش آن را صحیح دانسته اند، و ابو الحسین یحیی بن حسن حسینی در "اخبار المدینه" به اسناد دیگر از "مطلب بن عبد الله بن حنطب" چنانکه در شفاء السقام سبکی صفحه ۱۱۳ آمده آن را روایت کرده است.

سبکی بعد از نقل این داستان گفته است: کسی که این اسناد را صحیح بدانند، مس کردن جدار قبر را مکروه نخواهد دانست و منظور ما از ذکر آن، عیب گرفتن و مذمت از قطع به کراهت آن است.

و سید نور الدین سمهودی در "وفاء الوفاء" جلد ۲ صفحه ۴۴۳ - ۴۱۰ آن را از امام حنبلی ها نقل کرده و گفته است: آنرا با خط حافظ ابی الفتح مراغی مدنی دیدم و حافظ هیشمی در مجمع الزوائد جلد ۴ صفحه ۲ نیز از احمد آن را نقل کرده است.

امینی می گوید:

این حدیث، این آگاهی را به ما می دهد که: منع از توسل به قبور طاهره از بدعتهای امویان و گمراهی های آنان از زمان صحابه

است و هیچ گاه گوش

[صفحه ۲۵۲]

روزگار نشنیده که صحابی ای منکر آن باشد، مگر زائده بیت امیه مروان ستمکار که آن را انکار کرده است. آری " گاو با شاخش از خود حمایت می کند " و بخاطر پرنده " ورشان " می خورد خرماي مخصوص " مشان " را. آری از روزی که رسول خدا با بیان شخصیت کاذبه و ماهیت کثیف عموم بنی امیه، به ویژه مروان، آبرو و حیثیتشان را از بین برد و کاخ بوشالی احترام اجتماعیشان را واژگون کرد، آنان دشمنی رسول خدا را در دل گرفته و در صدد تلافی بر آمد، در صورتی که او روی هوی و هوس حرفی نمی زند، هرچه می گوید از روی الهام و وحی الهی است که جبرئیل به او تعلیم داده است: " لا ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی علمه شدید القوی " مذمت رسول خدا از بنی امیه:

بیان رسول خدا در نشان دادن چهره کریه بنی امیه و به ویژه بنی مروان فراوان است که ذیلا به برخی از آنها اشاره می شود: به طور صحیح از رسول خدا آمده است: اذا بلغت بنو امیه اربعین اتخذوا عباد الله خولا و مال الله نحلا و کتاب الله دغلا: " هنگامی که بنی امیه به چهل نفر برسند، بندگان خدا را برده و مال خدا را بخشش و کتاب خدا را وسیله سوء استفاده قرار می دهند. " و نیز بطور صحیح از آن حضرت آمده است: اذا بلغ بنو ابی العاص ثلاثین رجلا اتخذوا دین الله دغلا و عباد الله خولا و مال الله دولا: " هنگامی که فرزندان ابی العاص به سی نفر برسند دین خدا را وسیله سوء استفاده و بندگان خدا را برده و مال خدا را مخصوص خود قرار می دهند. " و نیز از آن حضرت بطور صحیح آمده است: انی اريت فی منامی کان بنی الحکم بن ابی العاص ینزون علی منبری کما تنزوا القرده. قال: فما روی النبی (ص)

[صفحه ۲۵۳]

مستجمعا ضاحکا حتی توفی " در جواب دیدم که فرزندان حکم بن ابی العاص بر منبرم می جهیدند، همانگونه که میمون ها جست و خیز می کنند " راوی می گوید: بعد از این دیده نشد که رسول خدا در مجمعی بخندد تا آنکه وفات فرمود. و نیز از آن حضرت بطور صحیح آمده است: هنگامی که حکم بن ابی العاص از او اذن خواست فرمود: علیه لعنه الله و علی من یرج من صلبه الا المومن منهم و قلیل ما هم یشرفون فی الدنیا و یضعون فی الاخره ذو مکر و خدیعه یعطون فی الدنیا و ما لهم فی الاخره من خلاق: " لعنت خدا بر او و هر که از صلبش خارج می شود، مگر آنها که مومند که آنها بسیار کمند، آنان در دنیا شریف، و لی در آخرت ذلیل و خوارند، صاحبان مکر و خدعه اند از دنیا بهره کافی دارند و لی از آخرت بی بهره اند. " و نیز از آن حضرت بطور صحیح نقل شده: هنگامی که مروان بن حکم بر او وارد شد، فرمود: الوزغ ابن الوزغ، الملعون ابن الملعون: " او ترسو، پسر ترسو ملعون پسر ملعون است " و از عایشه به طور صحیح آمده که رسول خدا فرمود: لعن الله ابا مروان و مروان فی صلبه فمروان فضض من لعنه الله عز و جل: " خدا لعنت کند پدر مروان را که مروان در صلب او است، پس مروان قطعه ای از لعنت خدا است. " و نیز از عبد الله بن زبیر، به طریق صحیح آمده است: " رسول خدا حکم و فرزندش را لعنت کرده است "

با توجه به بیانات فوق بر مروان لازم است که به امت اسلام نشان دهد که طرفدار جدی توحید است، اما به مقتضای دشمنی و عنادش با رسول خدا، او را در نظر افکار عمومی ذلیل و کوچک نماید.

[صفحه ۲۵۴]

و چگونه می تواند و پاک تصفیه و پاک کند او را پیامبری که گفتارش درباره او و پدرش و جدش و تبارش آن است که گفته آمد؟ و او از همان شجره ملعونه ای است که از ریشه کنده شده و روی زمین قرار ندارند": و مثل کلمه خبیثه کشجره خبیثه اجشت من فوق الارض ما لها من قرار."

پس برای مسلمان شایسته نیست که دنبال رو این گروه لعنت شده باشد و گفتار آنان را بگوید و رای آنان را سرمشق قرار دهد و راه این افرادی را که دین خدا وسیله سوء استفاده و بندگان خدا را برده و کتاب خدا را قابل تغییر و تبدیل قرار داده اند، پیروی نماید.

۵- ابی خثیمه (زهیر بن حرب ثقه مورد اعتماد، متوفی در سال ۲۳۴ ه) گفته است: مصعب بن عبد الله و اسماعیل بن یعقوب تیمی به ما حدیث کرده اند که: ابن المنکدر با اصحابش در مجلسی نشسته بود که تشنگی شدیدی به او عارض شد، حرکت کرد و کنار قبر رسول خدا رفت و صورتش را روی قبر نهاد، سپس برگشت، حاضران او را مورد ملامت قرار دارند، در جواب گفته: حالتی به من دست داده بود که احساس خطری می کردم از این رو قبر رسول خدا پناه برده و طلب شفاء نمودم، و او گاهی در موضع خاصی از مسجد می آمد و می افتاد و در خاک می غلطید، از او سر این کار را خواستند، گفت: پیامبر را در این موضع دیدم (یعنی در خواب)

۶- العز بن جماعه حموی شافعی، متوفی در سال ۸۱۹ ه در کتاب "العلل و السوالات" گفته است: برای عبد الله بن احمد بن حنبل از پدرش روایتی است که ابی علی بن صوف، از او نقل کرده که عبد الله گفته است: از پدرم سوال کردم: مردی منبر رسول خدا را مس می کند و بدان تبرک می جوید و آن را می

[صفحه ۲۵۵]

بوسد و با قبر رسول خدا، نیز چنین می کند و از این کار امید ثواب از خدا دارد آیا این گار درست است؟ پدرم گفت: مانعی ندارد (وفاء الوفاء جلد ۲ صفحه ۴۴۳).

۷- علامه احمد بن محمد مقرئ مالکی، متوفی در سال ۱۰۴۱ ه در "فتح المتعال بصفه النعال" به نقل از ولی الدین عراقی گفته است: حافظ ابو سعید بن علا گفته است: در گفتار احمد بن حنبل در جزوه قدیمی با خط ابن ناصر و دیگر از حفاظ دیده ام که از امام احمد در مورد بوسیدن قبر و منبر رسول خدا سوال شد، فرمود: مانعی ندارد. او می گوید گفتار احمد را به ابن تیمیه نشان دادیم بسیار تعجب کرد و گفت: تعجب می کنم، احمد پیشم مرد بزرگی است اما نمی دانم گفتار اوست یا معنی گفتار اوست؟ او می گوید: چه تعجیبی در این گفتار است در صورتی که از احمد برای ما نقل شده که: جامه شافعی را شسته و آبش را خورده است.

وقتی که او از علم تا این اندازه احترام کند، پس نسبت به صحابه و آثار انبیاء علیهم السلام چگونه احترام خواهد نمود؟ و چقدر نیکو سروده است از قول مجنون نسبت به لیلی:

امر علی دیار لیلی

اقبل ذا الجدار و ذا الجدارا

و ما حب الدير شغفن قلبی

و لكن حب من سكن الدير

"از دیار لیلی می گذرم، این دیوار و آن دیوار را می بوسم، علافه به دیار لیلی دلم را تسخیر نکرده، آن کسی که در آن سکونت دارد مرا مفتون خود ساخته است."

۸- خطیب ابن حمله نقل کرده است که: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما دست راستش را روی قبر شریف می گذاشت و بلال نیز رویش را روی آن می نهاد. و

آری اگر قصد تبرک داشته باشد کراهت ندارند چنانکه مرحوم والد به آن فتوی داده است. چنانکه تصریح کرده اند که: هرگاه از دست زدن به حجر الاسود عاجز باشد، مستحب است با عصائی به آن اشاره کند آنگاه عصا را بیوسد.

۱۰- ابو العباس احمد رملی، بزرگ انصاری شیخ الشیوخ در حاشیه "روض الطالب" که در حاشیه "اسنی المطالب" جلد ۱ صفحه ۳۳۱ بعد از قول مصنف

[صفحه ۲۵۷]

درباره آداب مطلق زیارت قبور " همان طور آه در زمان حیاتش به او نزدیک می شده نزدیک گردد " چاپ شده است گفته است: به طور کلی نباید قبر را دست بزند و یا بیوسد، رو به پشت برای سلام و رو به قبله برای دعا بایستد، این را ابو موسی اصفهانی نقل کرده است آنگاه گفته است: آری اگر قبر پیامبر یا ولی خدا یا عالمی باشد، به قصد تبرک لمس کند یا بیوسد مانعی ندارد.

۱۱- طیب ناشری از محب الدین طبری شافعی نقل کرده که: بوسیدن قبر و لمس کردنش جائز است، آنگاه گفته است، روش علماء شایسته چنین بوده و این شعر را خوانده است:

لو رایننا لسلیمی اثرا

بسجدنا الف الف للآثر

"اگر اثری از سلیمی بینیم هزار هزار بار برای آن سجده می کنیم."

۱۲- قاضی عیاض مالکی، در "الشفاء بعد از سخنان زیادی درباره تعظیم قبر پیامبر اکرم گفته است: سر زمینی که با وحی و نزول قرآن آباد شده، و جزییل و میکائیل در آن رفت و آمد داشته و ملائکه و روح از آن بالا رفته، و پهنه آن با تقدیس و تسبیح پر شده، خاکش سید بشر را در بر گرفته، و دین خدا و سنت پیامبر از آن به اقطار عالم منتشر شده، مدارس آیات و مساجد و صلوات، و مشاهد فضائل و خیرات، و معاهد براهین و معجزات و مناسک دین و مشاعر مسلمین و مواقف سید المرسلین و جایگاه خاتم پیامبران، هنگامی که اسلام شروع به گسترش و جهان شدن پیدا کرد و نخستین زمینی است که بدان رسول خدا را در بر گرفته است

چنین سر زمینی شایسته آن است که مورد احترام قرار گیرد و از بویش استشمام شود و خانه‌ها و دیوارهایش بوسیده شود. "ای خانه بهترین پیامبران و کسی که هدایت مردم با اوست و به آیات اختصاص پیدا کرده است در من به خاطر تو سوز و گداز و عشق مشتعل وجود دارد.

[صفحه ۲۵۸]

- و بر من پیمانی است که اگر باغستان هایم را از این دیوارها و حیاط‌ها پر کنی، از کثرت بوسیدن و مکیدن در حالی که مویم از سفید شدن محفوظ می ماند بخشیده خواهم شد.

اگر مساله مراجعت و دشمنانم نبودند، همواره ترا زیارت می کردم و لو آنکه با صورت به خاک کشیدن و پیش تو آمدن باشد. لیکن به زودی از مجموع تحیت، دو قطعه از این خانه و حجرات را تقدیم محضرت می کنم..."

۱۳- قاضی القضاة شهاب الدین خفاجی حنفی، متوفی در سال ۱۰۶۹ در شرح "الشفاء" جلد ۳ صفحه ۵۷۷ بعد از قول قاضی "از کتاب احمد بن سعید هندی نقل: شده کسی که کنار قبر قرار گرفت نباید به آن بچسبد و آن را لمس کند گفته است: با هیچ قسمت از بدنش با آن تماس نگیرد، آن را نبوسد، پس بوسیدن و لمس کردن و چسباندن سینه اش به آن مکروه است، چون خلاف ادب است. و همچنین هر ضریحی را که در آن قرار دارد بوسیدن و لمس کردن مکروه است. البته اتفاقی نیست و لذا احمد و طبری گفته اند: چسبیدن و بوسیدن آن مانعی ندارد.

و روایت شده که: ابو ایوب انصاری خود به قبر شریف چسبانده است. و گفته شده که کراهت مربوط به غیر از کسی است که شوق و محبت بر او غلبه نکرده است، و گرنه کراهت نخواهد داشت، و این کلام نیکویی است و در جلد ۳ صفحه ۵۷۱ نزد قول ابی ملکیه "کسی که می خواهد رو به روی رسول خدا باشد قنذیلی را که در قبله روی قبر قرار دارد روی سرش قرار دهد؟ گفته است: این حرف ارشاد به چگونگی زیارت است و اینکه باید میان او و قبر فاصله ای باشد، پس گفته شده فاصله چهار ذرع و یا سه ذرع باشد. و این مطلب بنا بر این است که دورتر بودن چنانکه در زمان حیات رسول خدا رسم بوده به ادب نزدیکتر است. و بیشتر علماء به این، عقیده دارند و بعضی از مالکی ها معتقدند که نزدیک بودن

[صفحه ۲۵۹]

شایسته تر است و گفته شده که با او معامله زمان حیاتش شود و آن به حسب افراد مختلف است و این مربوط به صدر اسلام است، اما امروز که روی آن ساختمانی شده و مانع از نزدیک شدن است، دیگر مفهومی ندارند، طبعاً کنار ضریح قرار می گیرد.

۱۴- یکی از علماء مکه که از شافعی ها بوده از ابی الصیف یمانی نقل کرده است که: بوسیدن مصحف شریف و اجزاء حدیث و قبور صالحان جائز است.

۱۵- حافظ ابن حجر گفته است: بعضی از علماء از مشروعیت بوسیدن حجر الاسود استنباط کرده اند: جواز بوسیدن هر چیزی را که شایستگی تعظیم را دارد، خواه آدم باشد و خواه غیر آن، اما بوسیدن دست آدمی مسابقه ای است در ادب و اما غیر آن احمد نقل شده که از او در مورد بوسیدن منبر رسول خدا و قبر شریفش سوال شد، گفت: مانعی ندارد اما برخی از پیروانش صحت این گفته را از احمد بعید دانسته اند.

۱۶- زرقانی مصری مالکی، در شرح "المواهب" جلد ۸ صفحه ۳۱۵ گفته است: بوسیدن قبر شریف مکروه است مگر به قصد

تبرک که در آن صورت، کراهت نخواهد داشت. چنانکه رملی به آن معتقد است.

۱۷- شیخ ابراهیم با جوزی شافعی، در حاشیه اش بر شرح ابن قاسم عزری بر متن شیخ ابی شجاع در فقه شافعی، جلد ۱ صفحه ۲۸۶ گفته است: بوسیدن قبر و مس کردن آن مکروه است و مثل آن است تابوتی که روی آن قرار می دهند، و همچنین است بوسیدن آستانه ها هنگام داخل شدن برای زیارت اولیاء مگر آنکه قصد تبرک به آنها را داشته باشد که در این صورت، کراهت نخواهد داشت، و اگر از آن به خاطر ازدحام و امثال آن اختلاط زن و مرد، ناتوان باشد، چنانکه در زیارت آقا امیرالمؤمنین علیه السلام واقع می شود، در این گونه موارد در مکانی توقف

[صفحه ۲۶۰]

کند و از دعاء و قرآن، آنچه که می تواند بخواند و با دستش با چیز دیگر اشاره به قبر کند، پس آن را بوسد. علماء تصریح کرده اند که اگر از مس حجر الاسود ناتوان باشد، مستحب است که با دستش و یا عصا به سوی آن اشاره کند آنگاه آن را بوسد.

۱۸- شیخ حسن عدوی حمزوی مالکی در "کنز المطالب" صفحه ۲۰ و "مشارق الانوار" صفحه ۶۶ بعد از نقل عبارت رملی یاد شده گفته است: شکی نیست در اینکه: بوسیدن قبر شریف جز برای تبرک نیست، پس آن از جواز بوسیدن قبور اولیاء به قصد تبرک اولی است، بس باید آنچه را که عارف گفته، حمل به همین معنی شود مخصوصا که: قبر آن حضرت باغی باغستان های بهشت است.

۱۹- شیخ سلامه عزامی شافعی، در "فرقان القرآن" صفحه ۱۳۳ گفته است: ابن تیمیه گفته است: "کسی که قبور صالحان را طواف کند و یا مسح نماید، گناه بسیار بزرگی مرتکب شده است" او گفتار گونه گونی در این مورد دارد: گاهی آن را از گناهان کبیره و گاهی آن را شرک و گاهی دیگر تعبیراتی نظیر آن دارد.

در صورتی که دانشمندان محقق و فقهاء مدقق پیش از آنکه او به دنیا بیاید از بررسی و تدوین آن فراغت یافته بودند، اما او تصمیم دارد که با آنان مخالفت کند و گاهی ادعای اجماع طبق گفته می نماید، در صورتی که قبل از او اجماع بر خلافش منعقد بوده چنانکه کسی در گفتار او و کسانی که پیش از او و بعدش بوده اند دقت کند و داری فهم درست و بررسی صحیح باشند، این حقیقت را به روشنی می یابد.

و در اینجا مثالی می آورم و آن اینکه: عوام مسلمین که قبر را مسح می کنند و یا دور آن طواف نمایند، اهل علم درباره آن سه نظر دارند: مطلقا جائز است، مطلقا مکروه است، در صورتی که از روی شدت علاقه باشد مانعی ندارد و گر نه مکروه است.

[صفحه ۲۶۱]

و هر گاه در اموری که ابن تیمیه به سبب آن مسلمین را تکفیر کرده و آن را عبادت غیر خدا شمرده، تامل کنی خواهی یافت یافت که دلیلش برگشت به دو مقدمه می کند که کبرای آن: "هر عبادتی برای غیر خدا شرک است" درست و جزء ضروریات دین است، و ابن تیمیه از آیات و روایات زیادی که درباره مشرکین وارد شده، برای آن استدلال کرده است ولی صغرای آن: "هر ندائی برای مرده یا غائب یا طواف دور قبر، یا مسح کردن آن یا ذبح حیوان و یا نذر برای صاحب آن عبادت غیر خدا است." دروغ است و ابن تیمیه از آیات و احادیث صحیحی که معنی آنها را نفهمیده یا عمدا آنها را تاویل کرده برای این عقیده نادرستش استدلال نموده است.

و از این قیاس فاسد صغرایش غلط است نتیجه دروغی گرفته که عبارت است از: همه مسلمانان جز او و اتباعش مشرک و کافرند و آقای اهل تحقیق و تاج اهل تدقیق، امام ابو عبد الله محمد بن عبد المجید فاسی، متوفی در سال ۱۹۲۲ ه کتابی فشرده درباره رد این مذهب از نظر اصول و منطق نگاشته، و آن را چنانکه شایسته بوده مورد بررسی و تحقیق قرار داده است. تا اینکه می گوید: این مرد حتی بر رسول خدا تعدی و جسارت کرده و گفته است: مسافرت برای زیارتش معصیت است و کسی که او را بعد از مرگ ندا کرده و به یاری بطلبد، مشرک است. و گاهی آن را شرک کوچک و گاهی شرک بزرگ خوانده است اگر چه یاری خواه دلش مملو از این حقیقت باشد که: خالق و موثری جز خدا نیست و از پیامبر که حاجت و یاری خواسته می شود، به این جهت است که خدا او را سر چشمه هر خیر و مقبول الشفاعة و مستجاب الدعوه قرار داده است، چنانکه همه مسلمان ها در جمیع اعصار درباره او چنین عقیده ای داشته اند. و جمال الدین عبد الله محمد انصاری محدث گفته است: با شیخ ما تاج الدین

[صفحه ۲۶۲]

فاکهانی به دمشق رفتیم او تصمیم گرفت نعلین رسول خدا را که در " دار الحدیث الاشرفیه " بودن زیارت کند و من با او بودم، هنگامی که نعلین مبارک را دید، افتاد و آن را می بوسید و صورتش را بر آن می مالید و در حالیکه اشکش جاری بود می خواند:

فلو قیل للمجنون: لیلی و وصلها

ترید ام الدنیا و ما فی طوایها؟

لقال: غبار من تراب نعالها

احب الی نفسی و اشفی لبلواها

" اگر به مجنون گفته شود: لیلی و وصلش را می خواهی یا دنیا و ما فیها را، او در جواب من گوید: غبار خاک کفش او پیشم از همه چیز محبوبتر است. و از آن برای همه دردها شفا می طلبم."

۲۰- محب الدین طبری در " الریاض النضره " جلد ۲ صفحه ۵۴ حدیث مفصلی را که در " ابواء " بین عمر بن خطاب هنگامی که با چند نفر از یارانش عازم مکه بوده و بین شیخی که از او یاری خواسته بوده واقع شده، آورده. و در آن آمده: وقتی که عمر برگشت و به همان مکان رسید از آن مرد جو یا شد فهمید که مرده است. گویا که می بینم عمر دوید تا کنار قبرش ایستاد، بر او درود فرستاد و نماز خواند پس آن را در آغوش گرفته و گریه کرد، پس وقتی که برای مثل عمر جائز باشد کنار قبر مردی عادی بایستد و آن را در آغوش بگیرد و گریه کند، پس چه چیز امت اسلام را از ایستادن کنار قبر رسول خدا و در آغوش گرفتن آن و بوسیدن و گریه کردن بر آن و یا قبور اهل بیت عصمتش باز می دارد؟

اولئك الذین هدی الله فبهدهم اقتده"

آنان کسانی هستند که خدا آنان را هدایت کرده است، پس از راهنمایشان پیروی کنید (" انعام آیه ۹).

[صفحه ۲۶۳]

زیارت ابی بکر بن ابی قحافه

۲۷- بعد از زیارت رسول خدا، محاذی سر ابی بکر صدیق رضی الله عنه بایستد و بگوید:

درود بر او خلیفه رسول خدا درود بر تو همراه پیامبر خدا در غار، درود بر تو ای رفیق او در سفرها، درود بر تو ای امینش در اسرار، خدا به تو از ناحیه ما بهترین پاداشی را که به امامی از ناحیه امت پیامبرش می دهد، عنایت فرماید و توجه نیکو جانشینی برای او بودی و راهش را به بهترین وجه پیمودی و با اهل رده و بدعت جنگ کردی، و اسلام را آماده نمودی و صله رحم فرمودی، و همواره پیا دارنده حق و یار اهلش بودی تا مرگ گریبان را گرفت، و درود و رحمت و برکات خدا بر تو باد. خدایا ما را با محبتش بمیران و کوششمان را در زیارتش به رحمت ای خدای کریم بی نتیجه قرار مده.

زیارت عمر بن خطاب

۲۸- سپس حرکت کند و در برابر قبر عمر رضی الله عنه قرار گیرد و بگوید:

درود بر تو امیر مومنان درود بر تو آشکار کننده اسلام، درود بر تو ای شکننده بت ها، خدا از ما به شما بهترین پاداش را عنایت فرماید و خدا از کسی که ترا خلیفه قرار داده راضی گردد، تو اسلام و مسلمین را در زمان حیات و مرگ یاری کردی، پس یتیمان را کفالت و ارحام را مورد مرحمت قرار دادی و اسلام به وسیله تو نیرو گرفت و تو برای مسلمانان امام پسندیده و هادی و مهدی بودی پراکندگی آنان را جمع کردی و فقر آنان را به غنا تبدیل نمودی، و شکستگی آنان را جبران کردی، و درود و رحمت و برکات خدا بر تو باد.

امینی می گوید:

این زیارت را شرنبلالی فقیه حنفی در "مراقی الفلاح" و دیگر از "

[صفحه ۲۶۴]

گذشتگان نقل کرده اند، نهایت آنکه: بزرگان امروز، آنچه را که از فضائل شیخین دوست می دارند بر آن افزودند، هیچ مانعی از آن نیست، زیر زائر می تواند هرگونه مناقبی که از شخص مورد زیارت می داند ردیف کرده از آن سپاس بگذارد و این حقیقتی است که امت اسلامی همواره درباره آن اتفاق نظر داشته است. زیارت دیگر:

قسطلانی می گوید: از طرف راستش به مقدار یک ذرع حرکت کند آنگاه بر ابی بکر رضی الله عنه درود بفرستد، زیرا سرش محاذی شانه رسول خدا است و بگوید:

دورد بر تو ای خلیفه سید المرسلین، درود بر تو ای کسی که خداوند وسیله تو در روز " رده " دین را تایید کرد خداوند از اسلام و مسلمین به تو جزای خیر دهد، خدایا از او و ما بخاطر او راضی باش.

سپس از دست راستش بقدر یک ذرع حرکت کند آنگاه بر عمر بن خطاب رضی الله عنه درود بفرستد و بگوید: درود بر تو ای امیر المومنان، درود بر تو ای کسی که خدا وسیله او دین را تایید کرده است، خدا از اسلام و مسلمین به تو جزای خیر عنایت فرماید، خدایا از او و ما بخاطرش راضی باش.

زیارت دیگر:

باجوری می گوید: طرف راستش را به مقدار یک ذراع عقب بکشد آنگاه بر ابی بکر رضی الله عنه درود بفرستد و بگوید: درود بر تو ای ابا بکر ای خلیفه رسول خدا، خدا از ناحیه امت محمد (ص) به تو جزای خیر عنایت فرماید. سپس باز بمقدار یک ذراع عقب بیاید آنگاه بر عمر بن خطاب درود بفرستد همانند آنچه که قبلاً گفته شده بگوید، سپس بجای اولش برابر روی مبارکش بر گردد و سیله او به خدا متوسل شود.

زیارت شیخین با یک عبارت:

به مقدار نصف ذراع بر گردد و بگوید: "درود بر شما ای همخوابگان،

[صفحه ۲۶۵]

رفیقان وزیران، مشیران، معاونان رسول خدا در پیاداشتن دین قیام کنندگان بعد از او برای مصالح مسلمین، خدا به شما بهترین پاداش ها را عنایت فرماید.

شربلالی حنفی در "مراقی الفلاح" اضافه کرده است: پیش شما آمدیم تا وسیله شما به رسول خدا متوسل شویم و او برای ما شفاعت کند و از خدایمان بخواهد که کوششمان را بپذیرد و بر آئینش ما را زنده یدارد و با آن بمیراند و محشور کند.

زیارت شیخین با عبارت دیگر:

ابن حبیب در ذیل زیارت پیامبر اکرم آورده است:

درود بر شما ای همراهان رسول خدا ای ابا بکر و عمر، خداوند از ناحیه اسلام و اهلس بهترین جزای وزیر پیامبری را بر وزارتش در زمان حیاتش و بر خلافتش بعد از وفاتش به شما فرماید. شما در زمان حیات رسول خدا وزیران خوبی برایش بودید و بعد از او جانشینان عادل و نیکوکار در امتش، پس خدا در عوض آن شما را همراه رسول خدا در بهشت و ما را به رحمتش با شما قرار دهد. زیارت شیخین با عبارت سوم:

غزالی می گوید: زائر در مقام زیارت آنان بگوید: درود بر شما ای وزیران رسول خدا، و معاونان او در پیاداشتن دین هنگام حیاتش و پیادانگان امور دین در میان امت بعد از او که در همه کارها از او پیروی می کردید و به سنتش عمل می نمودید، سپس خدا بهترین جزای وزیران پیامبر را در دین به شما عنایت فرماید.

و عبارت دیگری نیز در این زمینه در کتاب "مجمع الانهر" و غیره وجود دارد آنچه که گفته آمد از ناگفته های کفایت می کند. ابن الحاج در "المدخل" جلد ۱ صفحه ۲۶۵ گفته است: آنچه را که از آنها می داند ستایششان کند، وسیله آنها به پیامبر اکرم متوسل شود، آنها را شفیع در قضاء حوائجش قرار دهد.

[صفحه ۲۶۶]

۲۹- در حرم شریف زیاد نماند، بلکه ادب ایجاب می کند که بیش از مقدار نماز و دعا آن توقف نکند و همین مقدار مستحب است.

وداع از حرم شریف

۳۰- هنگامی که زائر از زیارت فراغت پیدا کرد و تصمیم گرفت که از مدینه خارج شود، مستحب است که برای آخرین بار کنار قبر رسول خدا بیاید و دعای زیارت را چنانکه گذشت، دوباره بخواند و با پیامبر اکرم وداع کند، و از خدا بخواهد که باز هم به عنوان زیارت به مدینه برگردد و در سفر به سلامت باشد، سپس دو رکعت نماز در روضه کوچک که موضع مقام رسول خدا پیش از آنکه ساختمان در مسجد اضافه شود، بوده بخواند.

وقتی که خواست بیرون بیاید، اول پای چپش را بیرون نهد و بگوید: خدایا بر محمد و آل محمد درود بفرستد و این را آخرین زیارتم قرار مده و گناهانم را با زیارتش بریز، و در این سفر به سلامتت دار، و برگشتم را بسوی خانواده و وطنم آسان بگردان ای بخشنده ترین بخشنده گان.

و بگوید: خدایا از تو می خواهیم که در این سفر نیکی و تقوی و از عمل آنچه که دوست داری و راضی می شوی عنایتان فرمائی. خدایا همراه ما در سفر، خلیفه ما در خانواده مان باش، خدایا مشکلات سفرمان را هموار ساز و دوریش را آسان، خدایا ما با عنایت تو از مشکل سفر و حزن منظر و بدی عاقبت به سوی خانواده مان بر می گردیم، خدایا مصاحب ما با خیر باش و برگشت ما را به عهده گیر و نسبت به آنچه که قصدمان کرده و یا نکرده است کفایتان فرما و با سلامت و قبولی اعمال و مغفرت و رضایت برگردانمان و این را آخرین عهدم نسبت به این محل شریف قرار مده.

آنگاه سلام و دعا زیارت پیش را اعاده کند و بعد بگوید: خدایا این را آخرین عهدم نسبت به حرم رسولت قرار مده و برگشت به دو حرم شریف را بر من آسان گردان، و بخشش و عافیت در دنیا و آخرت نصیب فرما.

[صفحه ۲۶۷]

شربینی در "المغنی" اضافه کرده است: "ما را به خانواده مان با سلامت و غنیمت برگردان" و کرمانی گفته است: وقتی که تصمیم مراجعت داشت مستحب است کنار قبر شریف بیاید و بعد از سلام و دعا بگوید: با تو وداع کردیم اما وداع مفارقتت بر ما آسان نیست. از تو می خواهیم که از خدا بخواهی که آثار زیارت حرمت را از ما قطع نکند و شکر بر این نعمت را روزیمان فرماید.

خدایا این را آخرین عهد از زیارت قبر پیامبر قرار مده، سپس توجه به روضه مبارکه کند و هنگام بیرون آمدن دو رکعت نماز بخواند و از خدا درخواست بازگشت به آنجا را نماید.

زیارت ائمه بقیع و دیگر زیارتگاه های آن

۳۱- و مستحب است بعد از زیارت قبر رسول خدا هر روز و مخصوصا روز جمعه چنانکه فاکهی گفته است به زیارت بقیع برود و در احیاء العلوم آمده است مستحب است که هر روز به بقیع برود و نووی چنین گفته است و فاخوری افزوده است: مخصوصا روز جمعه.

به بقیع برای زیارت مشاهد و مزارات برود و عباس و حسن بن علی و زین العابدین و امام باقر و امام صادق، امیر المومنین آقای ما عثمان و ابراهیم پسر رسول خدا و عده ای از همسران آن حضرت و عمه اش صفیه و بسیاری از صحابه و تابعان خصوصا آقای ما مالک و نافع را زیارت نماید و بگوید:

سلام بر شما در برابر شکیبائیتان در دین و چه پایان نیکی که نصیب شما کردید درود بر شما که در خانه مومنین هستید و ما نیز به شما ملحق خواهیم شد و آیه الکرسی و سوره اخلاص بخواند.

و نووی گفته است بگوید: درود بر شما مردمی که در خانه مومنین هستید. شما سبقت گرفتگانید و ما اگر خدا بخواهد به شما ملحق خواهیم شد. خدا مردم بقیع را بیامرزد، خدایا ما را از اجرشان محروم مفرما، و بعد از آنان مورد

[صفحه ۲۶۸]

امتحانمان قرار مده و ما آنها را بیامرزد.

و قاضی حسین افزوده است: خدایا ای پروردگارا این جسدهای کهنه شده و استخوان های پوسیده ای که از دنیا خارج شدند در حالی که به تو مومن بودند، و روحی از ناحیه ات به آنها داخل کن و سلامم را به آنها برسان خدایا خویگاهشان را بر ایشان خنک بگردان و آنان را ببخش.

و ابن الحاج در " المدخل " جلد ۱ صفحه ۲۶۵ گفته است: زائر مختار است اگر خواست به بقیع می رود تا به پیروی از رسول خدا کسانی که در آنجا مدفونند زیارت کند، وقتی که وارد بقیع شد، ابتداء از سومیت خلیفه عثمان بن عفان رضی الله عنه شروع کند، پس عموی پیغمبر عباس، پس دیگر از بزرگان را زیارت کند، و در این کار قصد امثال سنت کند که رسول خدا اهل بقیع را زیارت می کرده است، و این عمل نص در زیارت است و دلالت دارد که آن ذاتا وسیله تقرب به خدا و مستحب و مورد عمل در دین است و مطلوب بودنش پیش سلف و خلف آشکار بوده است.

امینی می گوید:

مشاهدی که در بقیع مورد زیارت قرار می گرفته پیش از آنکه دست های جنایتکارانه فساد بر آن استیلاء یابد مورد دید همگان قرار داشته است و آنها زیاد بوده که سمهودی در " وفاء الفواء " جلد ۲ صفحه ۱۰۵ - ۱۰۱ همه آنها را نقل کرده و بطور تفصیل درباره آنها بحث نموده است و در آن فوائد سهمی است که باید به آنجا مراجعه کرد:

زیارت شهداء احد

۳۲- برای حاجی مستحب است که شهداء احد را زیارت کنند.

نووی و شرنبلالی و دیگران گفته اند: بهترین است که روز پنجشنبه به زیارت برود مخصوصا زیارت قبر حضرت حمزه عموی پیامبر گرامی اسلام.

[صفحه ۲۶۹]

فاخوری در " الکفایه " گفته است: روز درشنبه مخصوص به زیارت شهداء احد است. و ابن حجر گفته است: مستحب است با طهارت به زیارت شهداء احد برود و از قبر حمزه رضی الله عنه شروع نماید و فاکهانی در " حسن الادب " صفحه ۸۳ گفته است: وارد شده است که: زیارتشان کنید و بر آنان سلام بفرستید، و بجانم سوگند، هیچ کسی بر آنان سلام نمی کند، مگر آنکه تا روز قیامت جوابش را خواهند داد، و معلوم است که کردن آنان سلام را عبارت از دعا کردن در حق زائران است و شکی نیست که دعایشان مستجاب خواهد بود

زیارت حمزه عموی پیامبر بزرگوار اسلام

۳۳- زائر در کمال ادب و احترام می گوید: درود بر تو ای عموی پیامبر برگزیده، درود بر تو ای الشهداء، درود بر تو ای شیر خدا، درود بر تو ای شیر رسول خدا، خدا از تو راضی گردد و تو را راضی گرداند و بهشت را جایگاهت قرار دهد، درود و رحمت و برکات خدا بر شما ای شهیدان راه خدا.

ابن جبیر در "رحله" اش صفحه ۱۵۳ گفته است: در اطراف شهداء (در کوه احد) خاک قرمزی است که منسوب به حضرت حمزه است و مردم به آن تبرک می جویند.

زیارت بقیه شهداء

۳۴- آنگاه به قبور دیگر شهداء توجه کند (و مشهور این است که شهداء احد هفتاد نفرند) و بگوید: درود بر شما در عوض شکیبائی که در دین نمودید و چه نیکو پایانی در انتظار شما است، درود بر شما ای شهیدان، درود بر شما ای نیکان، خدا از شما راضی گردد و شما را راضی بگرداند.

حمزای در "کنز المطالب" صفحه ۲۳۰ گفته است: وسیله آنها در رسیدن به آرزوهایش متوسل گردد، زیرا آنجا محل فرود آمدن رحمت های الهی بوده که رسول خدا فرموده: "برای خدایتان در دوران زندگیتان نسیم های روح بخشی

[صفحه ۲۷۰]

است خود را در برابر آن قرار دهید" شکی نیست که این مکان محل پائین آمدن رحمت های الهی است، پس شایسته است زائر از این نسیم های ربانی بهره مند گردد.

چگونه نباشد در صورتی که آنان دوستان خدا و وسیله های بزرگ به سوی پروردگار و رسولش هستند، پس سزاوار است برای کسی که به آنها متوسل شده به آرزوهایش نائل و به درجات عالی فائز گردد، چون آنان کریمان زنده ای هستند کسی که به آنها توجه کند، محروم بر نمی گردد و زائرشان بدون اکرام مراجعت نمی کند.

سمهودی در "وفاء الوفاء" جلد ۲ صفحه ۱۱۳ گفته است: ابن النجار اسم های شهداء احد را مرتب آورده من نیز از او پیروی می کنم. باشد کسی که می خواهد بر آنها درود بفرستد با اسمشان ابلاغ سلام کند و آن چنین است: حمزه ابن عبد المطلب، عبد الله بن حنظل، مصعب بن عمیر، عماره بن زیاد، شماس بن عثمان، عمرو بن معاذ، الحارث بن انس، سلمه بن ثابت، عمر بن ثابت بن وقش، رفاعه بن وقش، حسیل بن جابر، صیفی بن قطی، الحباب بن قبطی، عباد بن سهل، الحارث بن اوس، ایاس بن اوس، عبید بن التهان، حبیب بن زید، یزید بن حاطب، ابو سفیان ابن الحارث، انیس بن قتاده، حنظل بن ابی عامر، ابو حیه بن مسلمه، عبید الله بن جبیر، ابو سعد بن خثیمه، عبد الله بن مسلمه، سبیب بن حاطب، عمرو بن قیس، قیس بن عمرو، ثابت بن عمرو، عامر بن مخلد، ابو هبیره بن الحارث، عمرو بن مطرف، اوس ابن ثبت، انس بن النضر، قیس بن مخلد، عمرو بن ایاس، سلیم بن الحارث، نعمان بن عبد، خارجه بن زید، سعد بن ربیع، اوس بن الارقم، مالک بن سنان سعد بن سوید، علبه، علبه بن ربیع، ثلعبه بن سعد، نقیب بن فروه، عبد الله بن عمرو ضمیره الجهمی، نوفل ابن عبد الله عباس بن عباده، نعمان بن مالک، المحذر بن زیاد عباده بن الحسحاس، رفاعه بن عمرو، عبد الله بن عمرو عمرو بن الجموح، خلاد بن عمرو، ابو ایمن مولی

[صفحه ۲۷۱]

عمرو، عبيده بن عمرو، عنتره مولى عبیده، سهل بن قيس، ذكوان بن عبد قيس، عبيد بن المعلى، مالك بن نميله، الحارث بن عدی، مالك بن اياس بن عدی، كيسان مولى بنى النجار.

كسى كه مى خواهد تفصيل اسامى و شخصيت خانوادگى اين شهيدان راه خدا را بدانند، به " سيره ابن هشام " جلد ۳ صفحه ۸۱ - ۷۵ مراجعه كند و براى سمهودى در وفاء الوفاء جلد ۲ صفحه ۱۱۹ - ۱۱۴ درباره قبور شهداء احد گفتار مفيد و با ارزشى است كه نبايد آن را نادیده گرفت.

۳۵- كمال ابن همام محقق حنفى ها گفته است: خود كوه احد را زيارت كند و در صحيح آمده است: احد كوهى است كه ما را دوست دارد ما نيز آن را دوست داريم.

امينى گفته است: بخارى در صحيحش در پايان جنگ احد بابى تحت عنوان " احد ما را دوست دارد و ما آن را دوست داريم " قرار داده است.

۳۶- چنانكه نووى گفته است: مستحب موكد است: به مسجد قباء برود و در روز شنبه اولى است و فاكهه گفته است به ترتيب، روز شنبه، دوشنبه و پنجشنبه اولى است مخصوصا صبح هفدهم رمضان استحباب بيشترى دارد كه روايتى در اين باره رسیده است، وقتيكه به آنجا رفت در آن نماز بخواند و بعد از دعاء بگويد: اى دادرى بيچارگان، اى يار يارى طلبان، اى گره گشاى گرفتاران، اى اجابت كننده دعای درماندگان، بر آقايمان محمد و آلش درود بفرست و گرفتاريم را رفع فرما، چنانكه گرفتارى پيامبرت را در همين جا رفع فرمودى اى حنان و اى منان اى كثير المعروف و احسان، اى دائم النعم، اى ارحم الراحمين حركت و نيرو جز از ناحيه خداى بلند مرتبه و بزرگ نيست.

و از رسول خدا به طور صحيح آمده است: هر كسى به اين مسجد (مسجد قباء) بيايد و در آن نماز بخواند ثوابش همانند ثواب يك عمره است حاكم و ذهبى نيز

[صفحه ۲۷۲]

آن را صحيح دانسته اند.

طبرانى به طور مرفوع آورده است: كسى وضوء كامل بگيرد و تنها قصدش رفتن به مسجد قباء و صبح كردن در آن به خاطر نماز باشد، و در آن چهار ركعت نماز كه در هر ركعتى " ام القرآن " بخواند ثواب عمره كنده خواهد داشت.

۳۷- تبرك به ديگر آثار نبوى و اماكن مقدسه چنانكه در " مراقى الفلاح " و ديگر كتب آمده است. خطيب شريينى در " المغنى " جلد ۱ صفحه ۴۹۵ گفته است: مستحب است يه ديگر مشاهد مدينه كه در حدود سى موضع است و مردم مدينه آنها را مى دانند، برود و نيز مستحب است زيارت بقيع و مسجد قبا و رفتن به " بئر اريس " و نوشيدن از آن و وضوء گرفتن با آن و همچنين چاههاى آب هفتگانه كه عبارتند از: چاه اريس، غرس، رومه، بضاعه، بصه، بيرحاء و عهن

۳۸- فاخورى در " الكفايه لذوى العنايه " صفحه ۱۳۰ گفته است: مستحب است كه با خود مقدارى از خرماى مدينه و آب چاه هاى ياد شده را به عنوان هديه بياورد به شرط آنكه با تكلف و افتخار توام نباشد.

و هنگام مراجعت به وطن روى هر بلندى سه بار تكبير بگويد، آنگاه بخواند: خدائى جز خداى يكتاى بى شريك نيست براى او سلطنت و سپاس است و او بر همه چيز توانا است، رجوع كنده، و توبه كنده و عبادت كنده و سجده كنده و سپاس گذارنده براى خدايمان هستيم، خدا وعده اش راست است و بنده اش را يارى كرده و لشكرش را عزيز نموده و همه لشكرها را تنهائى شكست است داده است " و شيخ زاده در " مجمع الانهر " جلد ۱ صفحه ۱۵۸ گفته است در حال حركت گريان و اندوهگين از مفارقت

رسول اکرم باشد.

[صفحه ۲۷۳]

و از امور مستحب این است که روی هر برآمدگی که می رسد تکبیر بگویند و بگویند: رجوع کنندگان، توبه کنندگان، عبادت کنندگان و...

فهل ينظرون الا سنه الاولين فلن تجد لسنة الله تبديلا و لن تجد لسنة الله تحويلا "

آیا اینان جز آنکه به طریقت امم گذشته هلاک شوند، انتظار دارند؟ هرگز برای سنت خدا تبدیل و تحویلی نخواهی یافت. (فاطر آیه ۴۳)

[صفحه ۲۷۴]

مصادر و منابع این بحث

آنچه که درباره آداب و زیارت ها گفته شده از مناسک بزرگان مذاهب چهارگانه و کتب فقهی آنان بوده است پس هر کسی بخواهد آگاهی بیشتر درباره چیزهائی که نقل شده و منابع آن ها که ذکر نگردیده پیدا کند به کتاب های زیر مراجعه نماید:

کتاب، نویسنده

احیاء العلوم ج ۱ ص ۲۴۶، حجه الاسلام ابو حامد غزالی

التذکره، بو الوفاء ابن عقیل حنبلی

المستوعب، ابن ابی سنینه سامری حنبلی

المدخل جلد ۱، ابو عبد الله عبد ری مالکی

شفاء السقام صفحه ۱۱۹ - ۵۲، تقی الدین سبکی شافعی

وفاء الوفاء جلد ۲ صفحه ۴۵۵ - ۴۳۱، نور الدین سمهودی شافعی

المواهب اللدنیه، ابو العباس قسطلانی شافعی

اسنی المطالب جلد ۱ صفحه ۵۰۱، ابو یحیی انصاری شافعی

الجوهر المنظم، ابن حجر هیثمی شافعی

مغنی المحتاج جلد ۱ ص ۴۹۴، خطیب شربینی شافعی

حسن التوسل، جمال الدین فاکهی شافعی

الشفاء، قاضی عیاض مالکی

مراقی الفلاح، ابو البرکات شرنبلالی حنفی

[صفحه ۲۷۵]

شرح الشفاء، قاضی خفاجی حنفی
 مجمع الانهر در شرح ملتقى الابحر شيخ
 ابراهيم حلبى، عبد الرحمن شيخ زاده.
 مفتاح السعاده جلد ۳ صفحه ۷۳، مولى احمد طالش كبرى زاده
 شرح المواهب جلد ۸ صفحه ۳۳۵ - ۲۹۷، ابو عبد الله زرقانى مالكى
 حاشيه بر شرح ابن غزالى جلد ۱ صفحه ۳۴۸، شيخ ابراهيم باجورى شافعى
 كنز المطالب صفحه ۲۲۴ - ۱۸۳، شيخ حسن عدوى شافعى
 الكفايه صفحه ۱۳۱ - ۱۲۵، عبد الباسط فاخورى مفتى
 الارشادات السنیه صفحه ۲۶۰، عبد المعطى السقاء شافعى
 الفقه على المذاهب الاربعه جلد ۱، عده اى از فقهاء مذاهب

[صفحه ۲۷۶]

ترغیب به زیارت قبور

در سنت صحیح و مورد اتفاق، دستور زیارت قبور و ترغیب به آن وارد شده و تمام بزرگان مذاهب اسلامی به طور اتفاق بر طبق آن فتوی داده و گفته اند که آن مستحب است، بلکه بعضی از ظاهریه چنانکه بسیاری به آن تصریح کرده اند از باب اخذ به ظواهر، حکم به وجوب کرده اند.

و اینک مقداری از آن نصوص را ذیلا می آوریم:

۱- از بریده به طور مرفوع آمده است که: از زیارت قبور نهیتان می کردم اینک زیارتشان کنید. و ترمذی اضافه کرده است: خداوند به پیامبرش اذن داد که قبر مادرش را زیارت نماید.

مسلم در صحیحش آن را آورده و ترمذی در سنن گفته است: این حدیث حسن و صحیح است.

و نسائی در سنن جلد ۴ صفحه ۸۹ آن را آورده است، و حاکم در مستدرک جلد ۱ صفحه ۳۷۴ از صحیح بخاری و مسلم آن را نقل کرده است. و بغوی در مصابیح السنه جلد ۱ صفحه ۱۱۶ آن را آورده و از روایات صحیح شمرده است.

و منذری در الترغیب و التهیب جلد ۴ صفحه ۱۱۸ آن را نقل کرده و ابن الدبیع در تیسیر الوصول جلد ۴ صفحه ۲۱۰ گفته است: آن را صاحبان صحاح ششگانه جز بخاری نقل کرده اند.

۲- از عبید الله بن مسعود به طور مرفوع در حدیثی چنین آمده است: " قبرها

[صفحه ۲۷۷]

را زیارت کنید، زیرا آدمی را نسبت به دنیا زاهد و نسبت به آخرت متذکر می سازد."

ابن ماجه در سننش جلد ۱ صفحه ۴۷۶ و ابو الولید محمد بن عبد الله ازرقی در اخبار مکه جلد ۲ صفحه ۱۷۰ آن را نقل کرده و حاکم در مستدرک صفحه ۳۷۵ و منذری در الترغیب و التهیب آن را صحیح دانسته، و بیهقی در " السنن الکبری " جلد ۴ صفحه

۷۷ نیز آن را آورده است ..

۳- از انس بن مالک به طور مرفوع آمده است: " شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم، اینک آنها را زیارت کنید، زیرا شما را به یاد مرگ می اندازد."

حاکم در مستدرک جلد ۱ صفحه ۳۷۵ آن را آورده و صحیحش دانسته است.

۴- از ابن عباس به طور مرفوع آمده است: " شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم، اینک آنها را زیارت کنید و حرف های بیهوده نگوئید."

چنانکه در مجمع الزوائد هیشمی، جلد ۳ صفحه ۵۸ آمده: طبرانی در " الکبیر " و " الاوسط " آن را آورده است.

۵- از زید بن خطاب در حدیث مرفوعی آمده است " من شما را از زیارت قبور نهی می کردم اینک هر کس از شما بخواهد زیارت کند، زیارت کند."

طبرانی آن را در " الکبیر " آورده و هیشمی در مجمع الزوائد جلد ۳ صفحه ۵۸ آن را از او نقل کرده است.

۶- از ابی هریره به طور مرفوع آمده است: " پس قبرها را زیارت کنید، زیرا آن یادآور مرگ است (شما را به یاد مرگ می اندازد) "

مسلم در صحیحش و احمد در مسندش جلد ۱ صفحه ۴۴۱، و ابن ماجه در " السنن " جلد ۱ صفحه ۴۷۶ و ابو داود در سنن جلد ۲ صفحه ۷۲ و نسائی در " السنن " جلد ۴ صفحه ۹۰ و حاکم در " مستدرک " جلد ۱ صفحه ۳۷۶ و بیهقی در سنن کبرایش جلد ۴ صفحه ۷۶ و منذری در الرغیب و الترهیب " جلد ۴ صفحه ۱۱۸ آن را آورده اند.

[صفحه ۲۷۸]

۷- از بریده به طور مرفوع آمده است: " من قبلا- شما را از زیارت قبور نهی می کردم و اینک زیارتشان کنید که بر خیراتان می افزاید."

حاکم در مستدرک جلد ۱ صفحه ۳۷۶ آن را آورده و او با ذهبی آن را صحیح دانسته است و بیهقی نیز آن را در سنن جلد ۴ صفحه ۷۶ آورده است.

۸- از انس ابن مالک به طور مرفوع آمده است: " من قبلا- شما را از زیارت قبور نهی می کردم و اینک هر کس که می خواهد قبری را زیارت کند، زیارت کند زیرا دل را نرم می کند و چشم را می گریاند و یاد آخرت می آورد، و حرفهای بیهوده نگوئید " احمد در مسندش جلد ۳ صفحه ۲۵۰ - ۲۳۷ و حاکم در مستدرک جلد ۱ صفحه ۳۷۶ آن را آورده و آنها و ذهبی آن را صحیح دانسته اند و بیهقی در سنن کبرایش جلد ۴ صفحه ۷۷ نیز آن را آورده است.

۹- از زید بن ثابت به طور مرفوع آمده است: " قبور را زیارت کنید و حرفه های بیهوده نگوئید."

طبرانی در " الصغیر " چنانکه در مجمع الزوائد جلد ۳ صفحه ۵۸ آمده آن را آورده است.

۱۰- از ابی ذر بطور مرفوع آمده است: " قبرها را زیارت کن که ترا به یاد آخرت می اندازد ". حاکم در مستدرک جلد ۱ صفحه ۳۷۷ آن را آورده و گفته است، راویان آن، همه ثقه و مورد اعتمادند، و منذری در " الترغیب و الترهیب " جلد ۴ صفحه ۱۱۸ آن را آورده است.

۱۱- از ابی سعید خدری به طور مرفوع در حدیثی آمده است: " شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم اینک زیارت کنید و سخنی که خدا را به غضب در آورد نگوئید."

بزار و هیشمی در مجمع الزوائد جلد ۳ صفحه ۵۸ آن را آورده اند و هیشمی گفته است: رجال آن، دجال روایات صحیح هستند.

[صفحه ۲۷۹]

۱۲- از ابی سعید خدری به طور مرفوع آمده است: " شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم اینک آنها را زیارت کنید و حرفهای بیهوده نگوئید "

بیهقی در سنن کبرایش جلد ۴ صفحه ۷۷ آن را آورده است.

۱۳- از ابی سعید خدری به طور مرفوع آمده است: " شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم اینک زیارتشان کنید که مایه عبرت است. "

احمد در مسندش جلد ۳ صفحه ۳۸ و حاکم در مستدرک جلد ۱ صفحه ۳۷۵ آن را آورده و به اتفاق ذهبی آن را صحیح دانسته اند. بیهقی در سنن کبرایش جلد ۴ صفحه ۷۷ و منذری در " الترغیب و الترهیب " جلد ۴ صفحه ۱۱۸ آن را آورده و گفته است: روایانش مورد احتجاج در روایت صحیح هستند.

و هیشمی در مجمع الزوائد جلد ۳ صفحه ۵۸ گفته است: رجال آن رجال روایت صحیح هستند.

۱۴- از طلحه بن عبد الله آمده است: گفته: یا رسول خدا که می خواست: قبور شهداء، را زیارت کند بیرون رفتیم تا اینکه می گوید: " وقتی که کنار قبور شهداء آمدم، فرمود: " این قبور برادران ما است. " ابو داود در سنن جلد ۱ صفحه ۳۱۹ و بیهقی در سنن کبری جلد ۵ صفحه ۲۴۹ آن را آورده است.

۱۵- از علی امیر المومنین به طور مرفوع در حدیثی آمده است: " من شما را زیارت قبور نهی می کردم و اینک آنها را زیارت کنید که آخرت را به یادتان می آورد. "

احمد در مسندش جلد ۱ صفحه ۱۴۵ و هیشمی در مجمع الزوائد جلد ۳ صفحه ۵۸ آن را آورده نهایت آنکه احمد از طریق عبد الله بن مسعود در مسندش جلد ۱ صفحه ۴۵۲ آن را مختصر تر آورده است.

۱۶- ابو الولید محمد بن عبد الله ازرقی در اخبار مکه. جلد ۲ صفحه ۱۷۰ گفته است: " ابن ابی ملیکه در حدیثی که آن را به رسول خدا رسانده است به من خبر داد که فرمود است: " پیش مردگانتان بروید و بر آنها درود بفرستند یا

[صفحه ۲۸۰]

برایشان دعا کنید (خزاعی شک داشته)، زیرا وسیله عبرت شما است.

۱۷- از بریده به طور مرفوع آمده است: " شما را از زیارت قبور نهی می کردم اینک زیارتشان کنید که زیارتشان مایه تذکر است. " ابو داود در سنن جلد ۲ صفحه ۷۲ آن را آورده است.

۱۸- از ثوبان به طور مرفوع آمده است: " شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم اینک زیارتشان کنید و زیارتتان را درود بر آنها و استغفار برایشان قرار دهید "

چنانکه در مجمع الزوائد جلد ۳ صفحه ۵۸ آمده طبرانی در " الکبیر " آن را آورده است.

۱۹- از پیامبر اکرم آمده است: " کسی که می خواهد قبری را زیارت کند، زیارت کند و نگوید مگر خوبی، زیرا مرده از آنچه که زنده ناراحت می شود ناراحت می گردد "

۲۰- از جابر به طور مرفوع آمده است: "من شما را از زیارت قبور نهی می کردم اینک آنها را زیارت کنید" خطیب آن را در تاریخش جلد ۱۳ صفحه ۲۶۴ آورده است.

۲۱- از ام سلمه به طور مرفوع آمده است: "شما را از زیارت قبور نهی می کردم و اینک زیارتشان کنید که مایه عبرت شما است. طبرانی آن را، در "الکبیر" آورده چنانکه در مجمع الزوائد هیشمی جلد ۳ صفحه ۵۸ آمده است.

۲۲- از عایشه آمده است که "رسول خدا به بقیع می رفت و می گفت: درود بر شما که در خانه مومنین آرمیده اید، و به شما آنچه که درباره فردا وعده داده شده بود، عنایت گردید، و ما نیز به شما ان شاء الله ملحق خواهیم شد، خدایا اهل

[صفحه ۲۸۱]

بقیع را پیامرز.

مسلم در صحیحش و بیهقی در سنن جلد ۴ صفحه ۷۹ و جلد ۵ صفحه ۲۴۹ و شربینی در مغنی جلد ۱ صفحه ۳۵۷ و دیگران آن را نقل کرده اند.

۲۳- از عایشه آمده است: "پیامبر اکرم از زیارت قبور نهی کرده آنکاه تجویز فرموده فکر می کنم که گفته است: چون آدمی را بیاد آخرت می اندازد"

بزار و هیشمی آن را در مجمع الزوائد جلد ۳ صفحه ۵۸ آورده اند و هیشمی آن را در مجمع الزوائد جلد ۳ صفحه ۵۸ آورده اند و هیشمی گفته است: تمام رجال آن مورد اعتمادند..

۲۵- از عایشه در حدیثی به طور مرفوع آمده است: "برادرانتان را زیارت کنید و بر آنها درود بفرستید که در آنها عبرت است." طبرانی آن را در اوسط روایت کرده چنانکه در مجمع الزوائد جلد ۳ صفحه ۵۸ آمده است.

۲۶- فاطمه رضی الله عنها قبر عمویش حمزه را هر جمعه زیارت می کرد و در آنجا نماز می خواند و گریه می کرد. بیهقی در سننش جلد ۴ صفحه ۷۸ و حاکم در مستدرک جلد ۱ صفحه ۳۷۷ آن را آورده اند و حاکم گفته است: راویان این حدیث همه شان ثقه و مورد اعتمادند.

آنگاه گفته است: در بحث از زیارت قبور بطور همه جانبه و کوشش کردم تا در ترغیب به این کار شریک باشم و کسی که بخل به گناهش دارد، بداند که آن عمل مستحبی است و درود خدا بر محمد و آلش.

[صفحه ۲۸۲]

امینی می گوید:

در این باره احادیث دیگری نیز وجود دارد که بیش از این در آن باره سخن را به درازا نمی کشانیم، هر کس بخواهد می تواند تفصیل آنرا در کتب فقه و حدیث، در باب قربانیه و نوشیدنیها بیابد.

فلیاتوا بحدیث مثله ان كانوا صادقین

"اگر راست می گویند، حدیثی به مانند آن بیاورند ("سوره طور، آیه ۳۴)

[صفحه ۲۸۳]

آداب زیارت قبور**اشاره**

زیارت قبور آدابی دارد که شخص زائر، باید آن را رعایت کند و از آن جمله است:

- ۱- زائر باید پاک باشد.
- ۲- زائر از ناحیه پای میت وارد شود، نه سرش.
- ۳- هنگام زیارت رو به روی میت باشد.
- ۴- هر چه می تواند قرآن بخواند و مستحب است یاسین و توحید.
- ۵- دعا کردن به میت رو به قبله.
- ۶- هنگام قرائت قرآن، رو به قبله بنشیند.
- ۷- آب پاک روی قبر بپاشد.
- ۹- برای اموات صدقه بدهد.
- ۱۰- زائر پابرهنه باشد و قبرها را لگد نکند.

چگونگی زیارت اهل قبور

۱- از عایشه رضی الله عنها به طور مرفوع آمده است: "رسول خدا فرمود: جبرئیل پیشم آمد و گفت: پروردگارت به تو فرمان می دهد به بقیع بروی و برای آنان طلب آمرزش کنی. عایشه می گوید: من چگونه دعایشان کنم ای رسول خدا؟ فرمود: بگو درود بر مومنان و مسلمانانی که در این دیار آرمیده اند، خدا پیشگامان و پس گامانمان را بیامرزد، و ما نیز ان شاء الله به شما ملحق خواهیم شد" مسلم در صحیحش و بسیاری از فقهاء و محدثین آن را نقل کرده اند.

[صفحه ۲۸۴]

و در روایت دیگر چنین آمده است: "درود بر مومنان و مسلمانانی که در این دیار آرمیده اند و ما نیز انشاء الله به شما ملحق خواهیم شد، از خدا برای ما و شما عافیت می طلبدم بیهقی در سنن کبرایش جلد ۴ صفحه ۷۹ آن را آورده است.

۲- از ابی هریره رضی الله عنه آمده است که: رسول "خدا به قبرستان آمد و گفت: "درود بر شما مومنانی که در این خانه آرمیده اید، و ما ان شاء الله به شما ملحق خواهیم شد."

۳- از ابن عباس آمده است که: رسول خدا از قبور مدینه می گذشت و رو به آنها کرد و فرمود: "درود بر شما ای اهل قبور، خدا ما و شما را بیامرزد، شما پیشگامان مائید و ما به دنبالتان خواهیم آمد."

ترمذی و بغوی در "مصایح جلد ۱ صفحه ۱۱۶ آن را روایت کرده اند.

۴- از بریده آمده است که: رسول خدا هنگامی که مردم بسوی قبرستان می رفتند تعلیمشان می فرمود که بگویند: "درود بر شما مومنان و مسلمانان که در این دیار سکونت دارید، و ما نیز ان شاء الله به شما ملحق خواهیم شد و شما پیشرو قافله مائید و ما نیز

پیروتان خواهیم بود، از خدا خواستار عافیتیم." بیهقی در سنن جلد ۴ صفحه ۷۹ آن را آورده است.

۵- از مجمع بن حارثه آمده است که: پیامر اکرم دنبال جنازه ای راه افتاد و تا قبرستان آن را تشییع کرد و در آنجا سه بار فرمود: " درود بر اهل قبور، آنهایی که مومن و مسلمانند، شما پیشروان ما و ما به دنبالتان خواهیم آمد، خدا به شما عافیت فرماید " در مجمع الزوائد جلد ۳ صفحه ۶۰ این روایت آمده است.

۶- امیر المومنین علی بن ابی طالب در زیارت قبور کوفه گفته است: " درود بر شما ای مومنان و مسلمانانی که در این دیار آرمیده اید، شما پیشروان قافله مائید و ما نیز به زودی به شما ملحق خواهیم شد خدایا ما آنها را بیامرز و از سر تقصیراتمان در گذر، خوشا به حال کسی که تصمیم رفتن به سوی معاد دارد و

[صفحه ۲۸۵]

اعمال نیکو انجام می دهد و به مقدار احتیاج قناعت کرده و از خدا راضی و خشنود است." "

طبرانی آن را چنانکه در مجمع الزوائد جلد ۹ صفحه ۲۹۹ آمده، روایت کرده است. و جاحظ در البیان و التبيين جلد ۳ صفحه ۹۹ با عباراتی نظیر آن آورده است.

۷- علی بن ابی طالب " امیر المومنین " کرم الله وجهه، هنگامی که وارد قبرستان می شد، می فرمود: " درود بر شما ای مومنان و مسلمانان که ساکنان خانه های وحشتناک و محله های خراب هستید، خدایا ما و آنها را بیامرز، و با عفو از ما و آنها در گذر. " سپس می فرمود: " سپس خدای که زمین سریع الحركه را مرکز زنده ها و مرده ها قرار داد، سپاس خدای راست که از زمین ما را آفریده و دوباره به آن بر خواهیم گشت و روی آن محشور خواهیم شد، خوشا به حال کسی که یاد معاد کند و اعمال نیکو انجام دهد و به مقدار احتیاج قناعت کند و از خدا خشنود باشد. "

۸- فیروز آبادی، صاحب قاموس در کتاب " سفر السعاده " صفحه ۵۷ گفته است: از عادات رسول خدا زیارت قبور و دعاء و استغفار برای مردگان بوده است و مانند این زیارت مستحب است "

آنگاه اضافه می کند: " هنگامی که قبرستان را دیدید بگوئید: درود بر شما ای اهل دیار.. سپس گفته است: هنگام زیارت بخواند از نوع دعائی که هنگام نماز میت می خوانده است. "

۹- محمد بن حنفیه بالای قبر حسن بن علی امام رضی الله عنهما ایستاد و در اثر شدت ناراحتی بغض گلو شده بود، و قدرت بر سخن گفتن نداشت سپس به سخن آمد و گفت: " ای ابا محمد خدا ترا رحمت کند، و اگر حیات عزت بخش بوده

[صفحه ۲۸۶]

مرگت ذلت آور است و بهترین روح، روحی است که با بدنت منضم بوده و بهترین بدنی است که در کفنت قرار دارد و چگونه چنین نباشد که تو بقیه فرزندان پیغمبران و راه هدایت و پنجم اصحاب کسائی، از دست های حق و حقیقت تغذیه کردی و در دامن اسلام تربیت شدی، پس در زمان حیات و مرگ پاک و پاکیزه بودی، اگر چه با فراق، دل ما خونین است و خیر را برایت شک نداریم. "

۱۰- علی بن ابی طالب " امیر المومنین " روی قبر " خباب " ایستاد و فرمود: " خدا خباب را رحمت کند با رغبت اسلام آورده و در راه بندگی کوشش نمود، و زندگی را با جهاد گذراند، و حوادث را پشت سر گذاشت، و خدا پاداش کسی را که عمل نیک

انجام دهد ضایع نمی کند"

۱۱- عایشه روی قبر پدرش ابی بکر صدیق ایستاد و گفت: "خدا روبرو را نیکو بگرداند و اعمال شایسته ات را پاداش دهد، با پشت کردن به دنیا آن را خوار و با اقبال به آخرت آن را عزیز کردی، و اگر مصیبت بعد از مصیبت رسول خدا بزرگترین مصائب و حوادث بوده، کتاب خدا ما را وعده به صبر بر مصیبت داده و ما نیز در شکیبائی پیرو آنیم، پس می گویم: "ما ملک خدائیم و به سویس باز می گردیم" و برای طلب آموزش زیاد می کنم، پس درود خدا بر تو اگر ترا از ما گرفته است حیات را دشمن نداشته و از مرگت دل خوش نبوده است."

۱۲- حسن بصری، هنگامی که وارد قبرستان مس شد می گفت: "خدایا ای آفریدگار این جسدهای کهنه شده و استخوان های پوسیده ای که از دنیا خارج شدند، در حالی که به تو مومن بودند، بر آنها روحی از ناحیه ات داخل کن و از ناحیه ما به آنها برسان".

۱۳- ابن سماک روی قبر ابی سلیمان داود بن نصیر طائی، متوفی در سال

[صفحه ۲۸۷]

۱۶۵ ه ایستاد و گفت: ای داود شبت را در حالی که مردم به خواب بودند به صبح می آوردی، و در وقتی که مردم غرق در گناه بودند، تو سالم بودی، و هنگامی که مردم زیان می کردند تو سوی می بردی، تا آنکه تمام فضائلش را شمرد." در اینجا الفاظ زیادی درباره زیارت قبور، منقول از ائمه و بزرگان مذاهب اربعه وجود دارد که نشان می دهد: زائر می تواند مرده را زیارت کند و با هر لفظی که بخواهد برایش دعا کند و هر فضیلتی از فضائلش را که بخواهد بشمرد، و با یاد آوردن صفات نیکویش توجه عنایت خدا را نسبت به او جلب نماید و الفاظ یاد شده در زیارت پیامبر اکرم و شیخین این حقیقت را به خوبی روشن می کند.

گفتار پیرامون زیارت قبور:

بزرگان مذاهب چهارگانه پیرامون زیارت قبور گفتار فراوان و مفیدی دارند که برخی مذاهب از آنها را ذیلا می آوریم:

۱- ابن الحاج ابو عبد الله عبد ری مالکی، متوفی در سال ۷۳۷ ه در المدخل " جلد ۱ صفحه ۲۵۴ گفته است: و نحوه درود بر مردگان چنین است: " درود بر شما ساکنان خانه ها از مومنین و مومنان و مسلمین و مسلمات، خداوند پیشگامان و پسگامان ما را بیامرزد و ما به شما ان شاء الله ملحق خواهیم شد از خداوند برای شما و ما عافیت می خواهیم. سپس بگوید: " ما و آنها را بیامرزد"

آنچه از دا زیاد و یا کم بخوانی، مانعی ندارد، زیرا مقصود کوشش در دعا برای آنهاست که نیازمندترین افراد به دعا هستند، چون دستشان از همه جا کوتاه است. آنگاه در جانب قبله میت بنشیند و روبرویش قرار گیرد. البته مخیر است در ناحیه پاها و یا سرش جلوس کند، و سپاس خدای به جای آرد و درود بر محمد (ص) بفرستد و آنچه که می تواند برای میت دعا کند و همچنین در برابر این قبور برای رفع حوادثی که بر او و یا بر مسلمین نازل شده

[صفحه ۲۸۸]

دعا کند و بر طرف شدن آنها را از خدا بخواهد.

و این نحوه زیارت قبور به طور عموم است و اگر میتی که مورد زیارت قرار گرفته از کسانی است که امید برکت می رود. پس وسیله او به خدا متوسل گردد، بلکه ابتداء به پیامبر اکرم متوسل شود که او عمده در توسل واصل در همه این امور است، پس باید به او و پیروان نیکوکارش تا قیامت متوسل گردید

بخاری از انس رضی الله عنه آورده است: "عمر بن خطاب رضی الله عنه، هنگامی که خشکسالی می شد و مردم به کم آبی گرفتار می شدند وسیله عباس طلب باران می کرد و می گفت: خدایا به پیامبرت متوسل می شدیم و طلب باران می نمودیم، اینک به عمومی پیامبرت متوسل می شویم، پس سیر ایمان فرما، پس سیراب می شدند"

پس به شایستگان او اهل قبرستان در قضاء حوائجش و آمرزش گناهانش متوسل گردد. آنگاه برای خودش و پدر و مادرش و مشایخ و اقاربش و اهل این قبرستان و مردگان مسلمین و زندهایشان و فرزندشان تا قیامت، و برادران دینیش که از او غائبند با صدای بلند پیش آنها دعا کند و وسیله آنها زیاد به خدا متوسل شود، زیرا خداوند آنان را برگزیده و شرافت و کرامت بخشیده، پس چنانکه در دنیا وسیله آنها نفع داده در آخرت بیشتر خواهد داد.

پس هر کس حاجتی می خواهد برود پیش آنها و به آنها متوسل شود، زیرا آنان واسطه میان خدا و بندگان. و در شرع این حقیقت به ثبوت رسیده و دانسته شده که آنان مورد توجه و عنایت خدایند و این مطلب مشهور است و همواره علماء و بزرگان از شرق و غرب با زیارت قبور آنان تبرک می جستند و برکت آن را از لحاظ ظاهری و معنوی می یافتند.

و شیخ الامام ابو عبد الله بن نعمان رحمه الله، در کتابش موسوم به سفینه النجاه لاهل الالتجاه فی کرامات الشیخ ابی النجاء " در ضمن گفتارش در این باره، چنین گفته است: " برای صاحبان بصیرت و اعتبار به ثبوت رسیده که زیارت قبور شایستگان به خاطر تبرک و عبرت گرفتن محبوب است، زیرا برکت شایستگان همان طور که

[صفحه ۲۸۹]

در زمان حیاتش جاری بوده بعد از وفاتشان نیز جاری است، و دعا، پیش قبور شایستگان و شفاعت خواستن وسیله آنها پیش ائمه دین و علماء شرع مبین همواره مورد عمل بوده است.

بر این گفته: " هر کس حاجتی دارد پیش قبور آنان برود و به آنها متوسل شود " اعتراض نشود آه با گفته رسول خدا است که فرمود است: مسافرت نشود مگر برای سه مسجد: مسجد الحرام، مسجد (مسجد النبی) و مسجد الاقصی. " زیرا امام جلیل ابو حامد غزالی رحمه الله در کتاب آداب سفر از کتاب احیاء العلوم در ضمن مباحثی آن را پاسخ گفته و اینک نص گفتار او: " قسم دوم این است که مسافرت کند به خاطر عبادت یا برای جهاد و یا حج تا اینکه می گوید: و در زمره آنها است زیارت قبور انبیاء و قبور صحابه و تابعان و سائر علماء و اولیاء. و هر کس در زمان حیاتش از دیدنش تبرک جسته می شد، بعد از مرگش نیز با زیارتش تبرک جسته می شود و جائز است مسافرت کردن به سوی آنها برای همین مقصود و فرموده رسول خدا " مسافرت جز برای سه مسجد: مسجد الحرام، مسجد الاقصی، مسجد نبی، نباید صورت بگیرد، " با اینها که گفته شده مخالف نیست و آنها را غیر جائز نمی شمارد، زیرا این حدیث مربوط به عدم مطلوبیت مسافرت به سوی مساجد دیگر است که با هم یکسانند، نه زیارت قبور انبیاء و اولیاء و علماء اینها اگر چه در اصل فضیلت با هم یکسانند، اما درجات آن به حسب اختلاف درجات آنان پیش خدا تفاوت عظیمی دارند دانا تر است."

۲- عز الدین شیخ یوسف اردبیلی شافعی، متوفی در سال ۷۷۶ ه در " الانوار لاعمال الابرار " در فقه شافعی جلد ۱ صفحه ۲۲۴ گفته است: " برای مردان زیارت قبور مستحب و برای زنان مکروه است و مستحب است که بگوید: " درود بر شما ای مردم با ایمان که

در این خانه ها آرمیده اید، و ما اگر خدا بخواهد به زودی به شما ملحق خواهیم شد خدایا ما را از پاداششان محرم مفرما، و ما را بعد از آنان مورد امتحان قرار مده و ما و آنها را بیا مرز " و قرآن بخواند و دعا کند زیرا میت

[صفحه ۲۹۰]

مثل حاضر است که باید برایش امید رحمت و برکت داشت و دعاء بعد از قرائت به اجابت نزدیکتر است.

۳- شیخ زین الدین شهیر به ابن نجیم مصری حنفی، متوفی در سال ۹۶۹ یا ۹۷۰ ه در " البحر الرائق " شرح کنز الدقائق تالیف امام نسفی جلد ۲ صفحه ۱۹۵ گفته است: " زیارت قبور، و دعاء، برای اموات اگر مومن باشند، مانعی ندارد، اما قبرها را لگد نکند زیرا پیامبر اکرم فرموده است: " من شما را از زیارت قبور نهی می کردم، اینک آنها را زیارت کنید " و به خاطر عمل مسلمین از زمان رسول خدا تا کنون.

و در " المجتبی " تصریح کرده است که آن مستحب است و گفته شده: بر زبان حرام است.

و صحیح تر این است که: جواز برای هر دو ثابت است که رسول خدا این چنین تعلیم سلام بر مردگان می فرمود: " سلام بر شما ساکنان خانه ها از مومنین و " آنگاه قرائت قرآن را پیش قبور و قسمتی از آداب زیارت را نقل کردن است.

۴- ابن حجر مکی هیشمی، متوفی در سال ۹۷۳ ه در " الفتاوی الکبری الفقهیه " جلد ۲ صفحه ۲۴

هنگامی که از او درباره زیارت قبور اولیاء در زمان معین و سفر کردن به سوی آنها با آنکه کنار این قبور مفسد زیادی از قبیل: اختلاط زن و مرد، روشن کردن چراغ های زیاد و غیره صورت می گیرد، سوال شده بوده چنین پاسخ گفته است: " زیارت قبور اولیاء مستحب و مایه تقرب به خدا است و همچنین است مسافرت کردن به سوی آنها. "

و گفته شیخ ابی محمد را " سفر جز برای زیارت رسول خدا مستحب نیست " غزالی چنین پاسخ گفته است که: او سفر برای زیارت غیر رسول خدا را قیاس به منع مسافرت برای غیر مساجد سه گانه کرده در صورتی که فرق میان آن دو

[صفحه ۲۹۱]

بسیار روشن، زیرا غیر از مساجد سه گانه در فضیلت با هم مساوی هستند و فائده ای در سفر کردن به سوی آنها نیست، ولی اولیاء خدا با هم از لحاظ تقرب به خدا متفاوتند و بهره مندی زائران به حسب معارف و اسرارشان نیز مختلف است، پس مسافرت به سوی آنها دارای فائدهای فراوان خواهد بود.

و روی همین جهت، مسافرت به سوی آنها برای مردان و نذر کردن برای این کار مستحب شمرده چنانکه در " شرح العباب " در این باره بطرزی که بهتر از آن متصور نیست بسط کلام داده ام.

و اما آنچه را که مسائل درباره بدعت ها و کارهای حرامی که مردم عوام و لا ابالی مرتکب می شوند، تذکر داده باید توجه داشت که کارهای عبادی را نباید به خاطر این گونه اعمال ترک کرد، بلکه باید عمل عبادی انجام گیرد و بدعت ها نیز مورد انکار قرار گرفته تا آنجا که مقدور است از بین برده شود.

و لذا فقهاء در طواف مستحب (تا چه رسد به واجب) ذکر کرده اند که اگر چه زنها وجود داشته باشند طواف صورت گیرد و همچنین است رمی جمرات، نهایت آنکه دستور داده اند: مردها از آنها فاصله بگیرند، زیارت نیز چنین است یعنی باید صورت گیرد، اما مردها از زن ها فاصله داشته و با آنها مخلوط نباشد و آنچه را که حرام و بدعت است، اگر مقدور باشد نهی کرده و زائل

نماید.

و این در صورتی است که زیارت جز با این مفسد مقدور نباشد و گرنه، اگر بتواند تمام یا بعضی از مفسد را از بین ببرد بدیهی است که زیارت در این صورت مستحب موکد خواهد بود.

و اگر به هیچ وجه از مفسد مقدور نباشد، باید زیارت را در غیر آن زمان انجام دهد، بلکه اگر گفته شود: در این صورت اصلاً زیارت نکند بعید نیست.

و کسی که مطلقاً به خاطر ترس از اختلاط، زیارت را منع کرده باید طواف

[صفحه ۲۹۲]

و رمی جمرات و وقوف به عرف یا مزدلفه را نیز، در صورت ترس از اختلاط و مانند آن منع نماید در صورتی که هیچ کدام از پیشوایان مذاهب آن را منع نکرده اند با آنکه اعمال مستلزم اختلاط زن و مرد است و همه فقها در این امور تنها اختلاط را منع کرده اند، نه آن اعمال عبادی را و در مورد زیارت نیز مطلب چنین است.

گفته کسی که به خاطر ترس از اختلاط منکر زیارت شده ترا نفریید، زیرا چنانکه توضیح دادیم باید گفتارش و تفصیل داده شود و گرنه وجه درستی نخواهد داشت و پنداشته است که زیارت اولیاء بدعتی است که در زمان سابق وجود نداشته است. و لذا باید حرام باشد اولاً بدعت نیست و در صورتی که چنین باشد هر بدعتی حرام نیست، چه بسا بدعت واجب است تا چه رسد به مستحب چنانکه به آن تصریح کرده اند.

۵- شیخ محمد خطیب شربینی، متوفی در سال ۹۷۷ ه در "المغنی" جلد ۱ صفحه ۳۵۷ گفته است: چنانکه قاضی حسین در شرح الفروع گفته است: وضوء برای زیارت قبور مستحب است، و باید رو به روی قبور مسلمین بایستد و بر آنها درود بفرستد و آنچه که می تواند قرائت قرآن کند و به دنبال آن به امید اجابت، دعا کند، زیرا دعاء برای مرده مفید خواهد بود و بعد از قرائت به اجابت نزدیکتر است و در هنگام دعا رو به قبله بایستد، اگر چه خراسانیان گفته اند: مستحب است رو به روی میت بایستد.

مصنف گفته است: "زیاد زیارت کردن و پیش قبرهای اهل خیر و فضل ماندن مستحب است"

۶- ملا- علی هروی قاری حنفی، متوفی در سال ۱۰۱۴ ه در "المرقاه شرح المشکاه" جلد ۲ صفحه ۴۰۴ درباره زیارت قبور گفته است: "امر در زیارت، برای جواز یا استحباب است و جمهور نیز بر این عقیده هستند، بلکه بعضی درباره آن ادعای اجماع کرده اند اما "ابن عبد البر" از بعضی ادعای وجوب نموده

[صفحه ۲۹۳]

است"

۷- شیخ ابو البرکات حسن بن عمار بن علی مکنی به "این الاخلاص" و فائمی شرنبلالی حنفی، متوفی در سال ۱۰۶۹ ه در حاشیه غرر الاحکام که در حاشیه "در الاحکام" جلد ۱ صفحه ۱۶۸ چاپ سده گفته است: زیارت قبور برای مردان مستحب است و گفته شده: بر زنان حرام است، ولی صحیح تر این است که جواز برای هر دو ثابت است و قرائت، پس طبق روایت آتی مستحب است: "کسی که داخل قبرستان شود و سوره یاسین، بخواند، خداوند در آن روز بر آنها سبک می گیرد و به عدد آنچه که در آن است به او حسنه می دهد.

"و در "مراقی الفلاح" فصل زیارت قبور آمده است: "زیارت قبور برای زنان و مردان مستحب است، ولی نباید قبرها را لگدکوب کنند و گفته شده: بر زنان حرام است، اما صحیح تر این است که جواز برای هر دو ثابت است، و سنت این است که زیارت قبور در حال ایستاده و دعا نزد آنها نیز چنین انجام گیرد، چنانکه رسول خدا در زیارت بقیع چنین می کرده و می فرموده: "درود بر شما مردمی که در خانه مومنان هستید، و ما نیز اگر خدا بخواهد به شما ملحق خواهیم شد، از خدا برای من و شما طلب عافیت می کنم."

و مستحب است زائر قرائت سوره یاسین کند، زیرا از انس رضی الله عنه آمده است که رسول خدا فرموده است: "کسی که داخل قبرستان شود و سوره یاسین قرائت کند (یعنی ثوابش را هدیه ارواح اموات کند) خداوند در آن وقت عذابشان را تخفیف خواهد داد و از آنها رفع خواهد نمود،

و همچنین در روز جمعه خداوند عذاب را از اهل برزخ بر می دارد و دیگر بر مسلمین بر نمی گردد و برای شخص قاری به عدد آنچه که در آن است (در روایت زیعلی آمده: بعدد کسانی که در قبرستان از مردگان هستند) حسنات نوشته می شود.

[صفحه ۲۹۴]

و از انس آمده است که: و از رسول خدا پرسید: ما از مردگانمان صدقه می دهیم و از ناحیه آنها حج می کنیم و برای آنها دعا می نمایم، آیا اینها به آنان می رسد؟ فرمود: آری اینها به آنان می رسد، چنانکه طبقی برایتان هدیه فرستاده شود، خوشحالتان می نماید، آنان از آن اعمال خشنود می گردند"

ابو حفص سکیری آن را روایت کرده تا اینکه گفته است: از علی رضی الله عنه آمده است که: "پیامبر اکرم گفته است: "کسی که از قبرستان بگذرد و "قل هو الله احد" را یازده بار قرائت کند و اجرش را هدیه اموات کند، به عدد اموات پاداش خواهد یافت "دارقطنی آن را روایت کرده است.

ابن ابی شیبه از حسن آورده است که او گفته: کسی که داخل قبرستان شود و بگوید: خدایا، ای پروردگار، این جسدهای کهنه شده و استخوان های پوسیده ای که از دنیا خارج شده اند، در حالی که به مومن بوده اند، روحی از ناحیه ات در آنها داخل کن و سلام را به آنها برسان، هر مومنی که از زمان خلقت آدم مرده است برای او طلب آمرزش می نماید.

ابن ابی الدنیا چنین آورده است: "به عدد فرزندان آدم تا قیامت، حسنات برایش نوشته می شود."

۸- شیخ محمد امین شهیر به ابن عابدین، متوفی در سال ۱۲۵۳ ه در "رد المحتار علی الدر المختار" در فقه حنفی جلد ۱ صفحه ۶۳۰ بعد از بیان استحباب زیارت قبور گفته است: "در هر هفته قبور را زیارت کند "چنانکه در "مختارات النوازل" آمده که در شرح "لباب المناسک" گفته است: مگر آنکه جمعه و شنبه و دوشنبه و پنجشنبه بهتر است.

محمد بن واسع گفته است: "مردگان زوارشان را که روز جمعه و روز قبل و بعدش به زیارتشان می روند، می دانند، پس معلوم است که روز جمعه بهتر است."

و در همان کتاب آمده است که مستحب است شهداء احد را زیارت کند

[صفحه ۲۹۵]

به دلیل روایت ابن ابی شیبه که گفته است: "رسول خدا سر هر سال قبور شهداء احد را زیارت می کرده و می گفته است: "درود

بر شما در عوض شکیبائیتان در راه خدا، پس نیکو است پایان این زندگی."

و بهتر این است که آن در صبح روز پنجشنبه و با طهارت انجام گیرد تا نماز ظهر مسجد رسول خدا از او فوت نشود.

من می گویم که: از آن فهمیده می شود که زیارت اگر چه محلش دور باشد مستحب است، و آیا مسافرت برای آن مستحب است چنانکه عادت از مسافرت به سوی زیارت خلیل الرحمان و اهلس و فرزندانش و زیارت سید بدوی و دیگر از بزرگان نیز چنین است؟ از پیشوایانمان کسی را ندیدم که تصریح به آن کرده باشند و بعضی از شافعی ها آن را جز برای رسول خدا (ص) منع کرده اند، زیرا آن را از قبیل مسافرت برای غیر مساجد سه گانه دانسته اند، در صورتی که غزالی آن را به طور آشکار رد کرده است آنگاه پس از ذکر فشرده گفتار غزالی اضافه کرده که ابن حجر در فتاواش گفته است: زیارت به خاطر منکرات و مفسد که در کنار قبور صورت می گیرد از قبیل اختلاط زنان با مردان و نظائر آن نباید ترک شود، زیرا اعمال عبادی به امثال اینگونه امور ترک نمی شود بلکه بر آدمی است که عبادت را انجام دهد و بدعت ها را انکار کند، و در صورت امکان در از بین بردن آنها اقدام نماید "

من می گویم " آنچه که درباره عدم ترک دنبال جنازه رفتن در صورتیکه زنان گریه کننده ای با آن باشند، گفته شده این مطلب را تایید می کند "

تا اینکه می گوید: در " الفتح " گفته است: مستحب زیارت کردن و دعا خواندن پیش قبر در حال ایستاده است، چنانکه رسول خدا در زیارت بقیع چنین می کرده و می فرموده است: " درود بر شما ساکنان خانه های مومنان و ما نیز به شما اگر خدا بخواهد، ملحق خواهیم شد "

و در " شرح اللباب ملا علی قاری آمده است: از آداب زیارت این است که

[صفحه ۲۹۶]

زائر از ناحیه پاهای متوفی، نه از ناحیه سرش وارد شود، زیرا از ناحیه سر دیدن را بر میت دشوار تر می کند، به خلاف از ناحیه پا که مقابلش قرار می گیرد. اما رعایت این مطلب در صورت امکان است و گر نه از رسول خدا رسیده که آن حضرت اول سوره بقره را پیش سر میت و آخرش را پیش پایش خوانده است.

۹- شیخ ابراهیم باجوری، متوفی در سال ۱۲۷۷ ه در حاشیه اش بر شرح ابن الغزی جلد ۱ صفحه ۲۷۷ گفته است: زیارت قبور برای مردان به خاطر به یاد آخرت افتادن مستحب است، ولی برای زنان به جهت جزع و کمی صبرشان مکروه است، محل کراهت تنها در صورتی است شرکت آنان مشتمل بر حرام نباشد و گرنه حرام خواهد بود و از این کراهت، زیارت قبر رسول خدا مستثنی شده که برای آنان نیز مستحب است و چنانکه ابن ارفقه گفته است: سزاوار است قبور انبیاء و اولیاء نیز چنین باشد (برای زنان نیز مستحب باشد).

و مستحب است که زائر بگوید: " درود بر شما ساکنان خانه قوم با ایمان، و ما نیز اگر خدا بخواهد به شما ملحق خواهیم شد، از خدا برای شما و ما عافیت می طلبیم، خدایا از پاداششان محرومان مفرما و بعد از آنها امتحانمان مکن، ما و آنها را بیامرز. " و آن مقدار که می تواند از قرآن مانند سوره یاسین بخواند و برای آنان دعا نماید و ثواب آن نثار آنان کند و برایشان صدقه دهد که ثوابش به آنها خواهد رسید و از آن بهره مند خواهند شد، و مستحب است همان مقدار که در زمان حیات با آنها فاصله می گرفته در زیارت فاصله بگیرد و از ناحیه سر بر آنها درود بفرستد و مکروه است بوسیدن قبر...

۱۰- شیخ عبد الباسط بن شیخ علی الفاخوری، مفتی بیروت در کتابش " الکفایه لذوی العنایه " صفحه ۸۰ گفته است: زیارت قبور

برای مردان مستحب و برای زنان جز رسول خدا و قبور دیگر پیامبران و اولیاء مکروه است و مستحب است که زائر بگوید: " درود بر شما ساکنان خانه قوم با ایمان، شما پیشی

[صفحه ۲۹۷]

گرفتگانی و ما نیز اگر خدا بخواهد به شما ملحق خواهیم شد."

و آن مقدار که می تواند از قرآن مانند سوره یاسین بخواند و بعد از آن برای میت دعا کند و بگوید: " خدایا ثواب آنچه که قرائت کردم به فلانی برسان و همان مقدار که در زمان حیاتش به قبر وی نزدیک می شده به قبر نزدیک شود.

۱۱- شیخ عبد المعطی السقا در " الارشادات السنیه " صفحه ۱۱۱ گفته است: زیارت قبور مسلمان برای مردان مستحب است به جهت روایت مسلم: " من شما را از زیارت قبور نهی کردم اینک زیارتشان کنید که شما را به یاد آخرت می اندازد."

اما زیارت زنان جز نسبت به قبور پیامبر و عالم و صالح و فامیل مکروه است و اما نسبت به آنها در صورتی که مستلزم حرام نباشد و قبور داخل شهر باشد مستحب است و گرنه حرام خواهد بود و مورد استحباب و یا کراهت در صورتی است که شوهر یا ولی به آنان اجازه دهد و از فتنه در امان باشند و از اجتماعشان فسادی برنخیزد، چنانکه، به طور غالب و مسلم در عصر ما چنین است و گرنه بی شک حرام خواهد بود.

و به جهت پند و عبرت گرفتن و بیاد آخرت افتادن زیاد زیارت کردن مستحب است و غروب روز پنجشنبه و تمام روز جمعه و صبح شنبه زیارت قبور تاکید شده است.

و سزاوار است که زائر از این کار قصد قربت و اصلاح فساد قلبش کند و دارای طهارت باشد و امید قبولی دعایش برای خود و میت داشته باشد و به مردگان چنین درود بفرستد: " درود بر شما ساکنان خانه قوم با ایمان " تا آخر آن را نقل کرده است

سپس وقتی که به قبر مرده اش رسید در حال خشوع رو به رویش بایستد و بگوید: " درود بر تو " و بعد، آن مقدار از قرآن مانند سوره یاسین و فاتحه و تبارک و اخلاص و معوذتین که می تواند بخواند.

[صفحه ۲۹۸]

و بهتر این است که هنگام قرائت سر پا و رو به قبله بایستد و قصد بهره مندی مرده از آنچه که می خواند داشته باشد، و زیاد صدقه برایش بدهد و آب پاک روی قبرش بریزد و چوب تر و ماندش از قبیل ریحان و غیره رویش بنهد و زیارت فامیل مخصوصا پدر و مادر و دعا برایشان تاکید شده چنانکه اخبار صحیح زیادی در ترغیب به زیارت والدین، و دعا برایشان وارد شده است.

۱۲- منصور علی ناصف در " التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول " جلد ۱ صفحه ۴۱۸ گفته است: امروز زیارت قبور پیش همه علماء برای استحباب است و به نظر ابن حزم برای وجوب است اگر چه در تمام عمر یکبار باشد.

و در صفحه ۴۱۹ گفته است: زیارت قبور برای زنان جائز است به شرط صبر و عدم جزع و عدم تبرج، و اینکه شوهر و یا محرمش به خاطر جلوگیری از فتنه با آنها باشند دلیل جواز، عموم حدیث (اول) و گفته عایشه است که: چگونه بر آنها بفرستم با رسول الله؟.. و زیارت کردن عایشه قبر برادرش عبد الرحمن را هنگامی که عبد الله به او اعتراض کرد در جواب گفت: رسول خدا از زیارت قبور نهی کرد آنکه امر به آن فرمود: " احمد و ابن ماجه آن را نقل کردن اند."

۱۳- فقهاء مذاهب چهار گانه، نویسندگان کتاب " الفقه علی المذاهب الاربعه " جلد ۱ صفحه ۴۲۴ گفته اند " زیارت قبور به خاطر

پند گرفتن و به یاد آخرت افتادن مستحب است و روز جمعه و روز قبل و بعدش تاکید شده و سزاوار است است که زائر مشغول به دعا و تضرع و اعتبار به مردگان و قرائت قرآن برای مرده باشد، زیرا اینها به قول صحیح تر برای مرده نافع است. و از چیزهایی که وارد شده این است که زائر هنگام دیدن قبور بگوید:

[صفحه ۲۹۹]

"خدایا ای آفریدگار ارواح باقی، بدن های کهنه شده و موهای خرد شده و پوست های جدا گشته و استخوان های پوسیده ای که از دنیا خارج شدند در حالی که به تو ایمان داشتند بر آنان از ناحیه ات روحی نازل کن و از من بر آنان سلام برسان"

و از چیزهایی که نیز وارد شده این است که بگوید: " درود بر شما مردم خانه قوم با ایمان، و ما نیز اگر خدا بخواهد به شما ملحق خواهیم شد "

در زیارت قبور فرقی میان اینکه: قبرها نزدیک باشند یا دور، نیست، بلکه مستحب است سفر برای زیارت مردگان: مخصوصا مقابر صالحان.

اما زیارت قبر پیامبر اکرم از بزرگترین عوامل تقرب به خدا است.

و چنانکه زیارت قبور برای مردان مستحب است برای زنان پیری که از آنها بیم فتنه ای نمی رود نیز مستحب است، اگر زیارت آنان آمیخته با گریه و نوحه سرائی نباشد که در آن صورت حرام خواهد بود.

[صفحه ۳۰۰]

نذرها برای اهل قبور

برای ابن تیمیه و هم مسلکانش، در این مساله رجز خوانی بر سر و صدائی است که در آن فحش ها و ناسزها گفته و از فرقه های مسلمین، که از لحاظ طرز تفکر با آنها مخالفند با عبارت توهین آمیز و زشت یاد کرده اند، و از قصیمی در سابق نقل گردید که او: زیارت قبور و احترام به آن را از شعائر شیعه که ناشی از غلوشان درباره امامانشان و اعتقادشان نسبت به خدائی علی و فرزندانش است می داند در صورتی که این نسبت، جز دروغ محض و تهمت ناروا چیزی نیست و هیچ گاه شیعه در این مساله از آنچه که امت اسلامی بدان اتفاق داشته و دارد، تکروی نکرده است.

و خالدی در کتاب " صلح الاخوان " صفحه ۱۰۹ - ۱۰۲ بطور تفصیل در این باره بحث کرده که خلاصه آن چنین است: " مساله دائر مدار نیت نذرکنندگان است و معلوم است که ارزش اعمال با نیت ها است.

پس اگر قصد نذر کننده خود مرده و تقرب به او باشد چنین نذری قطعا جائز نخواهد بود و اگر منظورش تقرب به خدا و بهره مندی زندگان به وجهی از وجوه و وصول ثواب آن به مرده باشد خواه مصرف مورد نذر را تعیین کرده و یا مطلق گذاشته باشد، ولی مصارف آن به حسب عرف مردم معلوم باشد مانند مصرف مصالح قبر، مردم آن شهر مجاورانش، عموم فقراء، بسنگان میت و یا نظائر اینها که در همه این صورت ها، وفا به نذر واجب خواهد بود.

[صفحه ۳۰۱]

او این مطلب را از، اذرعی، زرکشی، ابن حجر هیثمی مکی، رملی شافعی، قبانی بصری، رافعی، نووی، علاء الدین حنفی، خیر الدین رملی حنفی، شیخ محمد غزی و شیخ قاسم حنفی، حکایت کرده است.

و رافعی به نقل از صاحب "التهذیب" و غیره نقل کرده است که "اگر نذر کند مبلغی را به اهل منطقه معینی صدقه بدهد، باید آن مبلغ را بر آنان صدقه دهد."

او بعد از نقل عبارت یاد شده گفته است: "و از این قبیل: اگر چیزی را نذر کند که بسوی قبر معروف گران بفرستد زیرا آنچه که در آن جا جمع می شود، چنانکه حکایت شده میان عده معینی تقسیم می گردد و این، محمول بر این است عرف اقتضای آن را داشته و نذر بر آن واقع شده است.

و شکی نیست اگر عرفی باشد نذر بر آن واقع خواهد شد و گرنه مساله مورد اختلاف و درو نظر درباره آن ابراز شده است.

نظر اول اینکه: نظر صحیح جون شاهی از شرع ندارد به خلاف کعبه و حجره شریف رسول خدا.

نظر دوم اینکه: صحیح است در صورتی که آنکس که برایش نذر شده، مشهور به خیر باشد که در آن صورت سزاوار است چیزی که نذر کرده در مصالح مخصوص به آن صرف شود و از آن تجاوز نکند.

و سبکی بطلان نذر را در صورتیکه مصرف عرفی نداشته باشد، نزدیکتر به واقع دانسه است در این باره به فتاوی سبکی جلد ۱ صفحه ۲۹۴ مراجعه شود.

و عزامی در "فرقان القرآن" صفحه ۱۳۳ گفته است که: "ابن تیمیه گفته است: کسی که چیزی برای پیامبر اکرم و یا دیگر انبیاء و اولیاء از اهل قبور نذر کند و یا چیزی برای آنها ذبح کند چنین کسی همانند مشرکان است که برای بت هایشان قربانی می برند و نذر می کنند، پس او بنده غیر خدا است و بدین وسیله کافر شده است" و او در این باره طولانی سخن گفته و برخی از کسانی که مصاحب او و یا مصاحب شاگردانش بوده اند، فرییش را خورده اند در صورتی که

[صفحه ۳۰۲]

چنین مطلبی از او از باب نفهمیدن روح اسلام و حمل کردن آن به معنائی است که هیچ مسلمانی آن را اراده نمی کند. و کسی که از چگونگی انجام این کارها از مسلمین آگاه باشد، خواهد دانست که آنان از ذبیح و نذرهایی که برای مردگان از انبیاء و اولیاء می کنند قصدی جز صدقه از ناحیه آنان ندارند و ثواب این اعمال را هدیه آنان می نمایند.

و دانسته اند که اجماع اهل سنت منعقد شده که صدقه زنده ها برای اموات مفید است و به آنها واصل خواهد شد.

و احادیث صحیحه و مشهوری در این باره رسیده که از آن جمله است حدیث صحیحی که از سعد آمده است که: از رسول پرسید: ای رسول خدا مادرم مرده است که می دانم اگر زنده بود صدقه می داد اینک اگر از ناحیه او صدقه بدهم برای او فائده ای خواهد داشت؟

رسول خدا فرمود: آری، آنگاه پرسید: چه صدقه ای نافعتر است ای رسول خدا؟ فرمود: آب. او هم چاهی حفر کرد و رسول خدا فرمود: "این برای مادر سعد".

پس اینکه فرموده: "آب برای مادر سعد" منظور این است که ثواب آن هدیه روح مادر سعد است، نه اینکه او معبود است و فرزندش می خواهد بدین وسیله او را عبادت کند و بدو تقرب جوید.

و همه مسلمین در نذرهایشان مثل سعد هساتند نه اینکه بت پرست باشند.

و " این برای فلان " مثل این است که گفته شود: صدقات مال فقراء و مساکین است نه مثل اینکه بگوید: برای خدا نماز می خوانم و نذر می کنم "

پس اگر چیزی برای پیامبر ذبح و یا نذر شد منظور این است که از ناحیه او صدقه باشد و ثوابش هدیه روح مبارکش گردد نه اینکه نعوذ بالله او معبود است، پس نذرها یک نوع هدایائی است که زنده ها برای اموات می فرستند و این عمل هم مشروع است و هم ثواب دارد.

[صفحه ۳۰۳]

و این مساله به طور مبسوط در کتب فقه و کتبی که در رد این مرد (ابن تیمیه) و پیروانش نوشته شده آمده است، پس نذر ذبح و غیره برای انبیاء و اولیاء امری است مشرع و همه مسلمان ها، بدون اختلاف آن را جائز می دانند و در مقام عمل نیز، آن را به کار می بندید و شخص نذر کننده در صورتی که آن را برای خدا انجام دهد و با نام خدا حیوان را ذبح کند، ثواب خواهد داشت. خالدی گفته است: منصور این است که ثواب مال آنها است و حیوان به خاطر خدا کشته شده است.

مثل گفته مردم: برای مرده ام ذبح کردم، یعنی: از ناحیه او تصدق کرده ام و یا مثل گفته گویند: برای مهمان ذبح کردیم یعنی او سبب انجام این عمل شده است.

بنابر این هیچ مانعی از جواز نذر ذبح و لزوم وفاء به آن، در صورتی که روی جهت یاد شده باشد وجود نخواهد داشت، و هیچ مسلمانی غیر آن فکر نمی کند.

و گاهی در این باره (جواز نذر) به چیزی که ابو داود سجستانی در سننش جلد ۲ صفحه ۸۰ از ثابت بن ضحاک آورده استدلال شده و آن اینکه " در زمان رسول خدا مردی نذر کرد که شتری را در " بواته " تحرک کند، پیش رسول خدا آمد و جریان را به حضرتش عرض کرد، پیامبر اکرم فرمود: آیا آن جابتی که در دوران جاهلیت عبادت می شده وجود دارد؟ گفتند: خیر، فرمود: آیا در آن جا عیدی از عیدهاشان هست؟ گفتند: خیر، رسول خدا فرمود: به نذرت وفا کن که در معصیت خدا، نذر لازم الوفاء نیست و نه در آن دو مورد که در آنها فرزند آدم مالک نیست ."

و نیز به روایتی که ابو داود در " سنن " جلد ۲ صفحه ۸۱ از عمر بن شعیب

[صفحه ۳۰۴]

از پدرش از جلدش آورده است، استدلال شده که " زنی گفت: ای رسول من نذر کردم که بالای سرت " دف " بزنم فرمود: به نظرت وفا کن، از گفت: من نذر کردم که در فلان محل مه مردم دوران جاهلیت در آن جا قربانی می کردند، قربانی کنم. رسول خدا فرمود: برای غیر خدا؟ گفت: نه فرمود: برای بت؟ گفت: نه. فرمود: به نذرت وفا کن "

و در " معجم البدان " جلد ۲ صفحه ۳۰۰ در حدیث میمونه دختر " کردم " آمده است که: پدرش به رسول خدا عرض کرد که نذر کردم: پنجاه گوسفند در " بواته " ذبح کنم، فرمود: آیا در آن جا چیزی از این بت ها وجود دارد؟ گفت: نه فرمود: به نذرت وفا کن، پس چهل و نه گوسفند را قربانی کرد و باقی ماند، یکی که پشت سرش می دوید و می گفت: خدایا به نذر من وفا می کنم تا آن را گرفت و ذبح کرد (نقل به معنی)

خالدی در " صلح الاخوان " صفحه ۱۰۹ بعد از ذکر دو حدیث ابی داود گفته است " : و اما استدلال خوارج به این حدیث بر عدم

جواز نذر در اماکن انبیاء روی این پندار که پیامبران و صالحان بتهایند (نعوذ بالله) و عیدهای جاهلیت، چنین پنداری ناشی از گمراهی و خرافات و جسارتشام نسبت به انبیاء خدا و اولیاء اوست، و گرنه آنان را بت‌ها نمی خواندند، و این نهایت تحقیری است او ناحیه آنها نسبت به انبیاء بزرگوار خدا، در صورتی که کسی آنها را و لو با کنایه تنقیص کند کافر است و توبه اش بنابر بعضی از اقوال پذیرفته نخواهد شد. این بدبخت‌ها در اثر نادانی توسل به انبیاء و اولیاء را عبادت و خود آنان را بت‌های نامند، بنا بر این اعتباری برای گفتار جاهلانه و گمراه کننده شان نخواهد بود و خدا داناتر است."

[صفحه ۳۰۵]

چنانکه اعتباری برای جهالت و گمراهی ابن تیمیه و هم مذهبانش نخواهد بود.

اولئك الذين طبع الله على قلوبهم و اتبعوا الهوائهم

"اینان کسانی هستند که خدا بر دل‌هایشان مهر نهاده و پیرو هوای نفس خود گردیدند."

(سوره محمد آیه ۱۶)

[صفحه ۳۰۶]

قبوری که زیارت می شوند

اشاره

در جهان اسلام، قبوری وجود داشته و دارد که از دیر باز مورد توجه مسلمین بوده از راه دور و نزدیک به زیارت آنها می رفتند و برای بزرگان مذاهب چهارگانه درباره آنها کلماتی است که بحث کننده از جهات مختلف می تواند از آنها دروس عالیه ای بگیرد و بدان وسیله بر فوائد عظیمی نائل آید و از آن جمله است: شناخت سیره مسلمین و شعارشان در طول اعصار و قرن، پیرامون زیارت قبور و توسل و تبرک به آنها، دعا و نماز نزد آنها و ختم قرآن برای مدفونین آنها. و اینک قسمتی از آنها را ذیلاً می آوریم:

۱- بلال ابن حمّامه حبشی مودن رسول خدا متوفی در سال ۲۰ که قبرش در دمشق است و در سر قبر مبارکش تاریخی به اسم او رضی الله عنه است و دعا در این موضع مبارک مستجاب است، این حقیقت را بسیاری از اولیاء و اهل خیری که به زیارتش تبرک جسته اند، تجربه کرده اند

۲- سلمان فارسی صحابی بزرگوار، متوفی در سال ۳۶ هـ.

خطیب بغدادی در تاریخش جلد ۱ صفحه ۱۶۳ گفته است: قبرش اکنون آشکار است و نزدیک ایوان کسری قرار دارد و دارای ساختمان و خادمی است که در حفاظت و تعمیر و مراقبت ااثیه و لوازم آنجا کوشش می کند و من آنجا را دیده و بارها زیارت نموده ام.

[صفحه ۳۰۷]

و ابن جوزی در "المنتظم" جلد ۵ صفحه ۷۵ گفته است: قلانسی و سمنون گفته اند: قبر سلمان را زیارت کردیم و برگشتیم.

۳- طلحه پسر عبید الله در جنگ جمل سال ۳۶ ه کشته شده.

ابن بطوطه در سفرنامه اش جلد ۱ صفحه ۱۱۶ گفته است: محل دفن طلحه پسر عبید الله که یکی از "عشره مبشره" بوده در داخل شهر قرار دارد و دارای ساختمان و مسجدی است و زاویه ای دارد که در آن برای واردین و خارجیین غذا موجود است و مردم بصره آن را بسیاری بزرگ می شمارند

سپس برای عده ای از صحابه و تابعان مشاهدی را در بصره می شمرد، و در آخر کار می گوید: "و بر هر قبری از آنها قبه و ساختمانی است که در آن اسم صاحب قبر و وفاتش نوشته شده است."

۴- بصر بن عوام متوفی در سال ۳۶ ه.و

ابن جوزی در "المنتظم" جلد ۷ صفحه ۱۸۷ گفته است: از جمله حوادثی که در سال ۳۸۶ ه واقع شده این است که: مردم بصره در ماه محرم، ادعا کردند که قبر کهنه ای را یافته اند که در آن بدن تازه ای لباس و شمشیر وجود داشته و آن متعلق به زبیر بن عوام بوده است. آنگاه آن را از قبر بیرون آورده کفن کرده در "مربد" میان دو راه دفن نموده و "اثیر ابوالمسک عنبر" روی آن ساختمانی کرد و آنجا را مسجد قرار داد و قندلیها و آلایت و حصیرها و لوازم دیگر به آن جا بردند و در آن افرادی به عنوان حفاظت اقامت کرده، موقوفاتی برایش وقف نمودند.

۵- ابو ایوب انصاری صحابی، در سال ۵۲ ه در رم فوت کرد.

حاکم در مستدرک جلد ۳ صفحه ۴۵۸ است: مردم به زیارت قبرش می روند و در خشکسالی بدان وسیله طلب باران می نمایند و ابن جوزی نیز آن را در صفة الصفوه جلد ۱ صفحه ۱۸۷ آورده است.

و خطیب بغدادی در تاریخش جلد ۱ صفحه ۱۵۴ گفته است: ولید گفته: شیخی از فلسطین برایم نقل کرد که:

[صفحه ۳۰۸]

بنای کوچک سفیدی نزدیک دیوار قسطنطنیه دیده که می گفتند: قبر ابی ایوب انصاری مصاحب رسول خدا بوده، پس نزدیک آن رفتیم و قبرش را در آن ساختمان کوچک دیدم در حالی که روی آن قندیلی به زنجیر آویخته بود.

و در تاریخ ابن کثیر جلد ۸ صفحه ۵۹ گفته است و روی قبرش مزار و مسجد است و مردم روم آن را بزرگ می شمارند.

و ذهبی در "الدول الاسلامیه" جلد ۱ صفحه ۲۲ گفته است: "مردم روم قبرش را بزرگ می شمارند و تا امروز از آن طلب شفاعت می کنند"

۶- راس الحسین الامام السبط الشهید علیه السلام در مصر:

ابن جبیر، متوفی در سال ۶۱۴ ه در "رحله" اش صفحه ۱۲ گفته است: "سر مبارک در صندوقی نقره ای قرار دارد و زیر زمین مدفون است و روی آن ساختمان عظیمی که زبان از توصیف آن عاجز و ادراک از احاطه آن ناتوان است، بنا گردیده که با انواع پارچه های حریر تزیین شده است و شمع های سفید، به بزرگی ستون و کوچکتر، آن را احاطه کرده که اکثر آنها در داخل ظرف های طلائی ناب و نقره قرار دارد، و بر آنها قندیل های نقره ای آویزان است و بالای آن را همانند سیب هائی از طلا در محلی شبیه به باغ احاطه کرده است، و آن چنان منظره زیبایی دارد که چشم را خیره می کند.

در این ساختمان مجلل، انواع قطعات مرمر های ظریف که به طور اعجاب انگیزی کنار هم چیده شده قرار دارد که تصویر آن، در وهم نیاید و کوچکترین توصیف آن مقدور نخواهد بود.

و در مدخل این روضه مبارکه مسجدی است که از لحاظ ظرافت و زیبایی، همانند خود روضه است، دیوارهایش همه مرمرهائی

بسان مرمرهائی یاد شده است، و در دو طرف راست و چپ روضه مبارکه بنائی است به همان ظرافتی که گفته شده که از میان آن به روضه راه می یابیم و پرده های عالی از دیبا و حریر روی همه آنها آویخته شده است.

[صفحه ۳۰۹]

و از شگفت انگیزترین چیزی که در داخل شدن به این مسجد مبارک دیدیم سنگی است که در دیوار رو به روی داخل شونده قرار دارد که آن سنگ چنان سیاه و سائیده شده است که همانند آئینه هندی تازه صیقلی شده عکس آدمی را نشان می دهد. و ما از نزدیک دیدیم که مردم، آن قبر مبارک را می بوسیدند و گرد آن طواف می کردند، و آن را در بر می گرفتند و پارچه ای که روی آن قرار داشت، مسح می نمودند و در حال ازدحام و طواف دور آن، دعا می خواندند و گریه می نمودند و به برکت آن تربت پاک به خدا متوسل می شدند و چنان گریه و زاری می کردند که دل ها را آب می کرد و جمادات را می شکافت. و مطلب، بالاتر از اینها است که نمی شود توصیف کرد، خدا به برکت این قبر شریف ما را بهره مند گرداند.

و از اینکه مقداری از صفت این روضه مبارکه را بیان کردیم، به این جهت بوده است که خواننده محترم از این راه بتواند دور نمای این مرکز زیارتی با شکوه را مجسم کند، و گرنه هیچ عاقلی نمی تواند آن را چنانکه هست توصیف کند و به طور خلاصه باید بگویم: فکر نمی کنم که روی کره زمین، ساختمان مجلل تر و جمع و جور تر و شگفت انگیزتر از آن وجود داشته باشد، خداوند به لطف و کرمش گرامی عضوی را که در آن قرار دارد، مقدس بگرداند.

و در شب همان روز در "جبانه" معروف به "قرافه" بیتوته کردیم که آن هم یکی از عجائب دنیا است به خاطر آنکه مشتمل بر قبور انبیاء و اهل بیت و صحابه و تابعین و علماء و زهاد و اولیاء صاحب کرامت و خبر های غیبی است. و ما در این جا، تنها قبوری را که توانستیم بینیم ذکر می کنیم، آن قبور عبارتند از: قبر پسر صالح پیغمبر، قبر روییل پسر یعقوب پسر اسحاق پسر ابراهیم پسر خلیل الرحمن، درود خدا بر همه آنها باد، قبر آسیه، زن فرعون، و مشاهد چهارده نفر از مردان و پنج نفر از زنان اهل بیت علیهم السلام.

[صفحه ۳۱۰]

و روی هر کدام آنها، ساختمان مجلی است که بسیار عجیب و محکم و زیبا است و افراد در آنها به عنوان محافظت و مراقبت سکونت دارند که دارای جیره های ماهیانه هستند آنگاه تفصیل آن مشاهد را آورده است.

شیراوی عبد الله شافعی، متوفی در سال ۱۱۷۲ ه در کتابش "الاتحاف بحب الاشراف" صفحه ۴۰ - ۲۵ بابی را اختصاص به این مشهد مقدس داده و در آن زیارتش و گوشه ای از کراماتش و اینکه روز سه شنبه را اختصاص به آن دهد آورده و گفته است: "و برکات در این مرقد شریف دیده شده و نسیم های بهشتی ناشی از آن برای زیارت کننده، پنهان نیست و آن مملو از حقیقت است، و اعمال هم با نیت می باشد".

ابی الخطاب ابن دحیه در این باره رساله عالی و مفیدی دارد، و استفتائی که از قاضی زکی الدین عبد العظیم، پیرامون همین مساله کرده بود پاسخش را چنین دریافت کرد: "این مکان شریفی است و برکت آن برای همه معلوم است و اعتقاد در این باره بسیار نیک است و السلام".

و چقدر سزاوار این مشهد شریف است گفتار زیر جانم فدای مشهدی باد که میان اسرار آن و دیگران، پرده نبوت آویخته شده و

رواق عزتی که در آن شریفترین بقعه قرار دارد که عقل‌ها درباره آن حیرانند، ناظران چشم‌هایشان را به خاطر شکوه و عظمتش می‌بندند و به همین جهت انسان‌ها را تامل‌کننده، دیده از آن بر می‌دارد.

ستارگان نسبت به مقام رفیعش، حسادت می‌کنند و ستاره "اعزل" آرزو می‌کند که در جوارش باشد، و مقامش چنان رفیع است که خاکش را لب‌ها می‌بوسند آنگاه مورد بوسه‌پیشانی‌ها قرار می‌گیرد.

شبرای در زمره کرامات آن بقعه مبارکه آورده است: "مردی که او را شمس‌الدین القعینی می‌گفتند و در نزدیکی آن مشهد مقدس زندگی می‌کرد و کارش علامت‌گذاری پرده‌های شریفه بوده، به چشم‌هایش آسیبی رسید و ناپیدا

[صفحه ۳۱۱]

شد و او هر روز که نماز صبح را در آن مکان مقدس می‌خواند، کنار در ضریح می‌ایستاد و می‌گفت: ای آقایم، من همسایه‌ات هستم چشم‌هایم از دستم رفته، از خدا وسیله تو می‌خواهم که چشم‌هایم و لویکی را به من برگرداند.

او در شبی که خوابیده بود، دید جماعتی به کنار قبر شریف آمدند، از شخصیت آنها پرسید به او گفته شد: اینان رسول خدا و همراهانش هستند که برای زیارت حسین علیه السلام آمده‌اند، در جمع آنان داخل شده آنچه را که در بیداری می‌گفته تکرار نمود.

امام حسین علیه السلام رو به چشش نمود و ماجرای شمس‌الدین را به عنوان طلب شفاعت برایش نقل کرد، رسول خدا به علی علیه السلام فرمود: چشمش را سرمه بکش، علی علیه السلام عرض کرد: اطاعت می‌شود، آنگاه سرکه دانی در آورد و به او گفت: جلو بیا او هم جلو رفت، میل سرمه دان را چنان در چشم راستش کشید که او احساس سوزش سختی نمود، و از شدت ناراحتی داد کشید و بیدار شد و هنوز حرارت سرمه کشیدن را در چشمش احساس می‌کرد، ولی ملاحظه نمود که چشم راستش باز شده است و تا زنده بود با آن می‌دید و این همان نعمتی بود که او در صدد بدست آوردن آن بود.

آنگاه به شکرانه این نعمت، این فرش را که در مشهد مقدس امام حسین علیه السلام گسترده است بافت و وقف این بقعه مبارکه نمود و تا زمان وزیر معظم محمد پاشا که از ناحیه سلطان محمد خان ولایت مصر را به عهده داشت این فرش همچنان در آن جا گسترده بود و او فرش دیگری که هم اکنون در آنجا موجود است به جای آن قرار داد.

آنگاه شبرای کرامت دیگری را که برای شیخ ابی‌الفضل نقیب‌سادات خلوتیه واقع شده، ذکر کرده است و بعد از بیان اختصاص روز سه‌شنبه به زیارت این مشهد مبارک، گفته است: در این باب قسمتی از قصائدی را که در آن اهل بیت پیامبر اکرم را مدح کرده و به شخصیت عظیمی که در اینجا آرمیده است،

[صفحه ۳۱۲]

توسل جسته‌ام می‌آورم:

"آل‌طه، کسی که آل‌طه بگوید و پناه به مقامتان ببرد، هرگز رانده نمی‌شود.

دوستی شما آئینم و اعتقاد قلبی، می‌باشد و غیر از آن مذهب و عقیده‌ای ندارم.

از شما مدد می‌گیرم، بلکه هر که در جهان هستی است از فیض فضیلتان بهره می‌گیرد

خانه شما مهبط رسالت و وحی است و نور نبوت از شما آشکار می‌شود.

ای پسر دختر رسول خدا، چه کسی از لحاظ افتخار همانند شما است و شما برای افتخار کردن بندید ای حسین، آیا مثل مادرت وجدت از لحاظ شرافت، مادری و جدی وجود دارد؟ قومی خواستند از لحاظ بلندی مرتبه به شما برسند، در صورتی که میان شما و آنها فاصله زیادی است. خداوند ترا در دنیا به سعادت و سپس به شهادت اختصاص داد.

برای تو ای حسین در قبر مقامی است که برای دشمنان در آن خواری و ذلت است. ای کسی که در دو جهان کریمی، و ای کسی که روزگار علی رغم کسی که معاند است بنده اوست تو بر دشمنان شمشیری، ولی در تو حلم است و برای فضل تو حدی نیست. هر که بخواهد فضائل را محدود کند، خود را فریفته است، زیرا فضائل آل پیامبر شمارش نیست. از آن زمانی که جدت در زمین مدینه مدفون گردید، عطر آن همه بقعه ها را فرا گرفت.

[صفحه ۳۱۳]

و برای مصر نسبت به همه شهرها افتخار است و به خاطر قبرت طالعش سعد است. بقعه مبارکه ات بسیار مبارک است، چه بسیار افراد کوشا به سوی آن می شتابند؟ و ضریحی که ترا در بر گرفته و بالایت قرار دارد، کلا معطر و روح افزاست و دارای کششی است که آخر ندارد، سروری است که همانند ندارد، رونقی است که حد ندارد.

برای زائرین، رحمت های پی در پی و بخشش نیکویی است. خدا از شما آل طه خشنود باد و دعا ناچیزی چون من رنج بی حاصلی است، و همواره درود خدا بر شما باد مادامی که نجد و تهامه از شما یاد می کند. من در پیشگاه خاکی قرار دارم که تو ای حسین در آن قرار داری و دیگر بعید است که رانده شوم من در پیشگاه جد پاکت قرار دارم که زمان، با شخصیت های پاک دشمنی می کند. من در پیشگاه کسی قرار دارم که همه پیامبران به او پناه می برند، و از او بی نیاز نیستند. من در پیشگاه کسی قرار دارم که آهوها به او پناه برده، و او هم پناهشان داده است در صورتی که دشمن و نیز درباره همین خانواده بزرگوار گفته ام:

"ای اهل بیت پیامبر برایم غیر از شما پناهگاهی که برای رفع گرفتاری هایم در فردا امیدوار باشم، نیست.

[صفحه ۳۱۴]

من از گرفتاری زمان نمی ترسم، در صورتی که شما ای آل احمد در همه شئون متکایم باشید. چه کسی همانند افتخاراتان ای آل طه افتخاراتی دراد؟ در صورتیکه سراق عزت بر سر شما سایه افکنده است. هر فضلی که برای غیر شما است، ای فرزندان پاک بالا صاله به شما بر می گردد و مربوطه به شما است. از مائده های جودی که هر روز به زائران می بخشید، محرومان مفرمائید. ای پادشاهان، پرچم افتخار و عظمت مخصوص شما است و تاج سعادت متعلق به شما.

ای آل طه، کدام خانه ای همانند خانه شما است که خدا ساکنانش را پاک و بزرگوار قرار داده است؟ باغستان مجد و مفاخر شمائید، و پرندگان مکارم روی سرتان نغمه سرائی می کنند. در قرآن از شما به نیکی یاد شده که هر خواننده ای از آن هدایت شده سعادت مند می گردد. قرآن شما را ستوده آیا بعد از ستایش قرآن، عظمت و بزرگی ای هست؟ ای آل طه، برایتان در افتخار، منزل شامخ و بلند و محکمی است. ای پسر دختر رسول خدا، رو به سوی تو داریم که خیر از ناحیه شما گرفته می شوند. ای حسین، نه همانند عظمت عظمتی، و نه همانند جدت جدی است. ای حسین به حق جدت نظر لطفی به کسی که چشم داشت محبت از تو دارد بنما. آنکه هر گاه می خواهد قبری را ببوسد، تو در برابر دیدگانش قرار داری.

[صفحه ۳۱۵]

ای آقایانم، کمک کنید و به دوستی که پیشتان آمده، در حالی که گریه هایش را در محبت شما مقید کرده است. یاری کنید مقصری را که غیر از شما یاری ندارد.

پس علاقه ام را منحصر به شما نمودم، و با این حال بعید است که دست رد به سینه ام بزنید.

ای خدایم برایم غیر از محبت اهل بیت پیامبر اکرم سرمایه ای نیست.

من بنده مقصری هستم که امید به عملی جز محبت اهل بیت محمد (ص) ندارم.

و درباره مشهد امام حسین علیه السلام نیز گفته است:

ای ندیم، برخیز، و از صهبا، برایم بیاور و بنوشانم، اما در روضه مبارکه آباد و پر جمعیت آنجا که مجرای خلیج و آبش همانند مار سیاه و سپید دو گونه است.

ای ندیم، تنها آن را به من بده و رهایم کن بگذار روی زمین به هوایش افتاده و کشته آب باشم آن را مخلوط با تهنیت ها بگردان نه ممزوج با آب آسمان.

ای ندیم آن را بیاور، ولی مخلوط با چیزی نباشد که خلط دوا، عین مرض است.

هرگاه خواستی ملاقاتم کنی زیر درخت های " ائيلات ملاقاتم کن که در روی تپه ای از جزیره در لباسهای سبز دلربائی می کنند.

باغستانی که نسیم روح بخش سحر آن را بیار است و به آن رونق بخشید.

و نسیم لطیف با شاخه های درختانش بازی همی کرد و از سوئی به سوی دیگر همی جنبانید.

ای صدای خلیج، جانم فدایت، پس کی در حمایت آرزوهایم بر آورده خواهد شد؟

[صفحه ۳۱۶]

ای ندیمم با یادش خوشیم را تجدید کن و آن محبت شدید را بدین وسیله زنده نما.

بیا و از نیل، سخن بگو و از فرات و دجله وسیع، رهایم کن.

و اعاده کن برایم لذات مصر را، پس حدیث لذات از من دور است.

مصر بهترین زمین پیشم به شمار می رود، و تنها بر نیلش امیدوارم. شدت علاقه و غایت مقصودم در آنجا است، زیرا آقایانم، فرزندان زهرا را در آنجا می بینم. و به سوی مشهد حسینی سعی می کنم، در حالی که دعا می کنم و امیدوارم دعایم مقبول واقع شود. ای پسرم دختر رسول خدا دوست دارم توجهی کن و قبولیم را پاداشم قرار ده. ای کریمان مردم ای آل طه علاقه به شما مذهب و اعتقاد هست. برایم پناهگاه و ذخیره ای که در گرفتاریم به آن امیدوار باشم غیر از شما نیست. و نیز در همین زمینه گفته است:

ای آل طه کسی که با علاقه به شما و امید به احسانتان پیشتان بیاید محروم نخواهد شد. به شما پناه آوردم، و آیا کسی که به مردمی کریم و بزرگوار پناهنده شود محروم خواهد شد؟ مردم را در اعتبار مقدستان ازدحام می کنند، آری آنجا چشمه آب گوارا است که در اثر کثرت جمعیت مردم در مضیقه اند. کسی که پیشتان بیاید و خواستار باران فضل شما باشد، از عالیتین بخششان بهره مند خواهد بود. ای آقایانم، ای پاره های تن رسول خدا ای کسانی که دارای عالیتین

[صفحه ۳۱۷]

مقامات هستید شما پناهگاههایم هستید و قلبم در گرو شما است. و حق شما این است که من علاقمند به شما باشم علاقه ای که هرگز گسسته نشود. در اعتبار مقدستان متحیر ایستاده ام و کسی که در شما متحیر باشد، ملامت ندارد. ای سبط طه، ای حسین بر ضریح مطهرت از من سلام باد.

مشهد عالیت برای ما، کعبه ای است که دور آن طواف می کنیم و آن را می بوسیم. بیت جدیدی که در آن هدایت حلول کرده و همانند بیت عتیق شده است. جانم فدایت ای ضریحی که حسین، امام همام را در برگرفته ای. من به آن عزت و عظمت و حشمتی که در اندرون قرار دارد، توسل می جویم. ای زیارت کننده فرصت را در اینجا غنیمت شمار، پس چه مقدار برای کسی که سعی به سوی آن غنیمت است؟ هنگامی که زیارتش می کنی دل باز می شود و غم های بزرگ از آن دور می گردد. چقدر نور و رونق در آن است؟ گویا که روضه مبارکه خیر الانام است.

و حمزاوی عدوی، متوفی در سال ۱۳۰۳ ه در " مشارق الانوار " صفحه ۹۲ بعد از گفتار طولانی پیرامون مشهد امام حسین علیه السلام، گفته است: " بدان که زیاد زیارت کردن این مشهد شریف و بدان وسیله به خدا توسل جستن بسیار شایسته است. و آنچه که از او در زمان حیاتش درخواست می شد، بعد از مرگ نیز درخواست شود، زیرا او وسیله رفع گرفتاری ها است، پس با زیارتش گره ها گشوده می شود و انسان دل مرده با توسل به او و انوارش به خدا واصل می گردد. و از این قبیل است آنچه که برای آقای عارف ربانی محمد شبلی مشهور

[صفحه ۳۱۸]

به "ابن الست" شارح "العزيمه" واقع شده است و این است که: تمام کتاب هایش از منزل او رپوده شد، متحیر ماند و غمش فراوان گردید، آمد کنار روضه مبارکه ولی نعمت ما، امام حسین علیه السلام در حالی که اشعاری می خواند و در آن از حضرتش درباره کتاب هایش یاری می طلبید.

او بعد از زیارت به خانه اش مراجعت کردید کتاب هایش بدون هیچ نقصی در محلش موجود است و ترجمه آن اشعار چنین است: "آیا به کسی که به شما پناه برد آزاری خواهد رسید؟ و یا از ستم شکایت خواهد کرد، در صورتی که شما سرورانش هستید؟ بعید است کسی که به شما منسوب باشد مردود گردد و یا دشمنانش خوشحال گردند.

برای شما از روز "الست" سیادت بود و برای شما کمر بند عزت است که سراپا وجودتان را احاطه کرده است،

آیا در این جا برای پیامبر اکرم دری غیر از شما که ریحانه او هستید وجود دارد؟

نابود باد چشمی که نبیند مشهدی را که حسین را در بر گرفته است، پس ملازم روضه مبارکه باش و در برگیر سبط محمد را که امید واری قصد او نکرد که حاجتش بر آورده نشده باشد.

خداوند ما را از فیض امدادش مدد کند و از فیض قربش و بوسیدن اعتابش بهره مند فرماید."

و از دیگران در این باره، چنین آورده است:

"منزلی که خداوند چنان آن را رفیع قرار داده که ماه شب چهارده از دیدنش مخفی می گردد.

مخصوص او کرد خدای ما به آنچه که خواست در زمین، بلند مرتبه است کسی که در آسمان خدا است، مصون و سنگین و مورد حمایت قرار داد او را و بازداشت و با لطف و رضایش او را پوشانید.

[صفحه ۳۱۹]

اگر مسکن برای عزت اهل بیت گردید، قدر و برتریش از همین جا است.

امام حسین بهترین مولی است، دین سرش را تایید کرد و نگاهش داشت.

آیات کتاب او را، و سنت هاشمی صفات نیکویش را بیان نموده است."

در این جا، کلمات زیادی همانند آنچه که درباره مشهد راس الحسین گفته شده وجود دارد که اگر کسی آنها را جمع کند کتاب جامعی خواهد شد، و از کسانی که کتاب مستقلی در این باره نوشته اند شیخ عبدالفتاح بن ابی بکر مشهور به "رسام" شافعی است که رساله ای بنام "نور العین فی المدفن راس الحسین" دارد.

۷- عمر بن عبد العزیز، خلیفه اموی، متوفی در سال ۱۰۱ هـ قبرش در دیر "سمعان" است و مورد زیارت مردم است.

۸- ابو حنیفه نعمان بن ثابت، پیشوای حنفی ها، متوفی در سال ۱۵۰ هـ.

قبرش در اعظمیه بغداد مزار معروفی است. خطیب در تاریخش جلد ۱ صفحه ۱۲۳ از علی بن میمون نقل کرده که گفته است از شافعی شنیدم که می گفت من به قبر ابی حنیفه تبرک می جویم و هر روز به عنوان زیارت کنارش می روم و هرگاه حاجتی برایم پیش آید دو رکعت نماز می خوانم و کنار قبرش از خدا می خواهم که حاجتم را روا کند، طولی نمی کشد، مگر آنکه روا می شود، این مطلب را خوارزمی در مناقب ابی حنیفه جلد ۲ صفحه ۸۲ و "کردری" در مناقبش جلد ۲ صفحه ۱۱۲ و طاش کبری در مفتاح السعاده جلد ۲ صفحه ۸۲ و "خالدی" در صلح اخوان صفحه ۸۳ به نقل از سغیری و "ابن جماعه" نقل کرده اند.

و ابن جوزی در "المنتظم" جلد ۸ صفحه ۲۴۵ گفته است: در این ایام (سنه ۴۵۹ هـ) ابو سعید متوفی ملقب به شرف الملک مشهد

ابی حنیفه را بنا کرد قبه و بارگاه برایش قرار داد و مدرسه ای کنارش ساخت که فقهاء در آنجا توقف می کنند و مدرسی نیز برای آنان تهیه کرد.

وقتی که ابو جعفر ابن البیاضی به عنوان زیارت به آن جا آمد بی مقدمه

[صفحه ۳۲۰]

چنین گفت: " آیا نمی دانی که علم، پراکنده بود، این پنهان شده در خاک آن را جمع کرد؟

همچنین این زمین مرده بود که بخشش عمید ابی السعد آن را زنده کرد. آنگاه ابن جوزی اضافه می کند که: مصنف گفته است: به خط ابی الوفاء ابن عقیل خواندم که نوشته بود: بنیان مسجدی با آهک و نوره و غیره جلو ضریح ابی حنیفه نهاده شد، و در سال ۴۳۶ ه. که من پنج ساله و یا چند ماه کمتر بودم، آن مسجد تمام گردید و مخازن آن را یک حاجی ترک داد. آنگاه ابو سعد مستوفی که حنفی متعصبی بود، به آنجا آمد، در آن وقت قبر ابی حنیفه زیر سقفی که بعضی از امراء ترکمان آن را ساخته بودند، قرار داشت.

و پیش از آن، که من طفل بودم، روی آن ضریح خرابی و آن در سال های ۳۷ و ۳۸ ه. قبل از او وارد شدن لشکر غزنوی ها به بغداد بوده، که در سال ۴۴۷ ه. صورت گرفته است، ولی هنگامی که شرف الملک در سال ۴۵۳ ه به بغداد آمده و تصمیم گرفت: همین قبه ای که بالای قبرش قرار دارد، بسازد، تمام بناهای مسجد و منضاماتش را که قبر را احاطه کرده بود، خراب کرد. آنگاه مقاطعه کاران و مهندسان را خواست و جریان را با آنها در میان گذاشت. آنها تخمین زدند که هزار ها آجر لازم دارد و باید خانه های اطرافش خریده و جزء آن گردد.

و برای پی ساختمان این قبه، زمین سختی را جستجو کردند، ولی چاره جز این نداشتند که هفده ذرع در شانزده ذرع همان زمین را حفر کنند و در این کار استخوان های زیادی از مردگانی که خواستار مجاورت قبر نعمان بودند (که در حدود ۴۰۰ زنیل می شده) بیرون آورده شد و همه آنها را در بقعه مجاور که ملک شخصی دیگران بوده، دفن کردند.

تا اینکه می گوید: " محمد بن ناصر حافظ به ما خبر داد که ابو الحسین مبارک

[صفحه ۳۲۱]

ابن عبد الجبار صیرفی گفته است که: شنیدم: ابو الحسین بن المهتدی می گفت: درست نیست که قبر ابی حنیفه در این جا که رویش بنا کرده اند، باشد و پیش از این حاجیان وارد می شدند و اطراف مقبره طواف می کردند، پس ابو حنیفه را زیارت می نمودند، ولی موضعی را تعیین نمی کردند. "

و ابن خلکان در تاریخش جلد ۲ صفحه ۲۹۷ گفته است: قبر او مشهور و مورد زیارت مردم است و در سال ۴۵۹ ه روی آن قبه و بارگاهی بنا گردید.

و ابن جبیر در " رحله " اش صفحه ۱۸۰ می گوید: و در " رصافه " مشهد مجللی است که دارای قبه سفید عالی است، در آن قبر امام ابی حنیفه رضی الله عنه قرار دارد.

ابن بطوطه در " رحله " اش جلد ۱ صفحه ۱۴۲ گفته است: روی قبر امام ابی حنیفه رضی الله عنه قبه بزرگی است و در زاویه آن، مکانی برای غذا خوردن واردین وجود دارد و امروز در بغداد مکانی که در آن واردین بتوانند چنین پذیرائی شوند وجود ندارد.

آنگاه قبور عده ای از مشایخ بغداد را شمرده پس گفته است: مردم بغداد در هر جمعه ای به زیارت یکی از این مشایخ می روند. و ذهبی در الدول جلد ۱ صفحه ۷۹ گفته است: و روی قبرش در بغداد قبه و بارگاه عظیمی است. و ابن حجر در "الخیرات الحسان" در مناقب امام ابی حنیفه در فصل ۲۵ چنین می گوید: "هنگامی که امام شافعی در بغداد بوده و به امام ابی حنیفه متوسل می شده و کنار قبرش می آمده، زیارتش می کرد، و درود بر او می فرستاد، سپس وسیله او به خدا در بر آورده شدن حاجاتش، توسل می جسته است. و اضافه می کند که: این مطلب ثابت است که امام احمد، چنان به امام شافعی متوسل می شده که پسرش عبد الله تعجب کرده و به پدرش اعتراض نمود، احمد به او

[صفحه ۳۲۲]

گفت: شافعی همانند خورشید برای مردم و عافیت برای بدن است.

و هنگامی که با امام شافعی خبر دادند که اهل مغرب متوسل به امام مالک می شوند، این عمل را مورد انتقاد قرار نداد.

۹- مصعب بن زبیر، متوفی در سال ۱۵۷ هـ.

ابن جوزی گفته است: عامه قبرش را در "مسکن" زیارت می کنند چنانکه قبر حسین علیه السلام را زیارت می نماید.

۱۰- لیث بن سعد حنفی، امام مصر که در سال ۱۷۵ هـ وفات کرد و در قرافه کوچک دفن گردید، قبرش مورد زیارت مردم است که من بارها آن را دیده ام

۱۱- مالک بن انس امام مالکی ها، متوفی در سال ۱۷۹ هـ قبرش در بقیع مدینه منوره است.

ابن جبیر در سفرنامه اش صفحه ۱۵۳ گفته است: روی آن قبه کوچک است.

و در سابق گذشت که فقها، زیارتش را از آداب کسی که قبر نبی اکرم را زیارت کند شمرده اند.

۱۲- امام طاهر موسی بن جعفر علیهما السلام، مدفون در کاظمین که در سال ۱۸۳ هـ شهید شده است.

خطیب بغدادی در تاریخش جلد ۱ صفحه ۱۲۰ با اسنادش از احمد بن جعفر حمدان قطیفی آورده است که از حسن بن ابراهیم ابی علی خلال (شیخ حسینی ها در عصرش) شنیدم که می گفت: هیچ مشکلی برایم پیش نیامد، مگر آنکه کنار قبر موسی بن جعفر علیه السلام رفته به حضرتش متوسل شدم و مشکلم حل شده حاجتم بر آورده شد.

و در شذرات الذهب جلد ۲ صفحه ۴۸ آمده است که: شریف ابو جعفر محمد الجواد بن علی موسی الرضا الحسنی یکی از دوازده امامی که شیعیان

[صفحه ۳۲۳]

درباره آنها عصمت قائلند، در بغداد وفات کرد و کنارش موسی گردید و قبر آن دو امام را عامه، زیارت می کنند.

۱۳- امام طاهر ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام.

ابو بکر محمد بن المومل گفته است "با امام اهل حدیث ابی بکر بن خزیمه و همپایه اش ابی علی ثقفی با عده زیادی از مشایخ ما به عزم زیارت قبر علی بن موسی الرضا واقع در طوس حرکت کردیم. از تعظیم و تواضع که ابن خزیمه نسبت به این بقعه مبارکه انجام داد و گریه و زاری که در برابرش نموده، همه ما متحیر شدیم"

۱۴- عبد الله بن غالب حدانی بصری، که در سال ۱۸۳ روز ترویبه کشته شده است، مردم خاک قبرش را همانند مشک بر لباسشان می پاشیدند

۱۵- عبد الله بن عون ابو عون الخزار البصری.

محمد بن فضاله، گفته است: پیامبر اکرم را در خواب دیدم که می فرمود: ابن عون را زیارت کنید که خدا او را دوست دارد.

۱۶- علی بن نصر بن علی ازدی ابو الحسن بصری، متوفی در سال ۱۸۹ هـ مشهدش در بصره معروف و مورد زیارت است.

۱۷- معروف کرخی، متوفی در سال ۲۰۴ - ۲۰۱ - ۲۰۰ هـ. ابراهیم حربی گفته است: قبر "معروف"، "تریاق مجرب است.

و از زهری نقل شده که گفته است: قبر معروف کرخی برای قضای حوائج مجرب است. و گفته شده هر کس نزد آن صد بار "قل هو الله" بخواند و از خدا حاجتش را بخواهد خداوند آن را بر می آورد.

و از ابی عبد الله محاملی روایت شده که گفته است: از هفتاد سال پیش

[صفحه ۳۲۴]

تاکنون قبر معروف کرخی را چنین شناخته ام که: هیچ گرفتاری، متوسل به آن نشده، مگر گرفتاریش رفع شده است.

و ابن جوزی در صفحه الصفوه جلد ۲ صفحه ۱۸۳ از احمد بن الفتح نقل کرده که گفته است: از "بشر" تابعی جلیل درباره

معروف کرخی سوال کردم: در جواب گفت: هیئات میان ما و او حجاب ها حائل شده است تا اینکه می گوید: هر کس حاجتی به

خدا دارد، پیش قبر معروف برود و خدا را بخواند خدا به خاطر او دعایش را اگر بخواهد مستجاب خواهد کرد قبرش در بغداد

آشکار است و مردم بدان تبرک می جویند.

و ابراهیم حربی می گوید: قبر معروف تریاق مجرب است.

و در "المنتظم" جلد ۸ صفحه ۲۴۸ گفته: در ربیع الاول سال ۴۶۰ هـ ساختمان قبر معروف با گنج و آجر ساخته شد.

ابن خلکان در تاریخش جلد ۲ صفحه ۲۲۴ گفته است: اهل بغداد وسیله قبر او طلب باران می کنند و می گویند: قبر معروف و

تریاق مجرب است، و مشهور زیارتگاه است.

و در صفحه ۳۹۶ از "مرآت الزمان" تالیف ابی المظفر سبط ابن جوزی نقل کرده که او مشایخش در بغداد شنیده است که

حکایت می کردند که: عون الدین گفته است: سبب علاقه عمیقم این است که هر چه در دستم بود از بین رفت، تا جایی که برای

قوت شب معطل ماندم، بعضی از اعضای خانواده ام به من توصیه کردند که کنار قبر معروف کرخی رضی الله عنه بروم و در آنجا

از خدا رفع گرفتاریم را بخواهم، زیرا دعا در آنجا مستجاب خواهد شد، منم کنار قبر معروف رفتم و در آنجا نماز خواندم و دعا

کردم پ پس به بغداد مراجعت کردم، تا آخر آنچه که از دستانش نقل کرده است:

و در طبقات شعرانی جلد ۱ صفحه ۶۱ آمده است که: وسیله قبرش طلب

[صفحه ۳۲۵]

باران می شده و قبرش آشکار و روز و شب مورد زیارت است.

۱۸- عبید الله بن محمد بن عمر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب.

خطیب بغدادی در تاریخش جلد ۱ صفحه ۱۲۳ گفته است "در باب "بردان" نیز جماعتی از اهل فضل مدفونند و در نماز گاه عید

قبری است که معروف به قبر نذرها است و گفته شده کسی که در آنجا مدفون است مردی از فرزندان علی بن ابی طالب رضی الله عنه است که مردم با زیارتش تبرک می جویند و قضاء حوائجشان را وسیله او می خواهند.

قاضی ابو القاسم علی بن محسن تنوخی از پدرش برایم نقل کرد که: پیش عضد الدوله نشسته بودم و خیمه ما نزدیک نماز گاه عید در ناحیه شرقی مدینه السلام بود، تصمیم داشتم که با او در نخستین روز رسیدن لشکر، به سوی همدان حرکت کنیم که چشم او به ساختمان قبر نذرها افتاد، به من گفت: این بناء چیست؟ گفتم: این مشهد نذر است و نگفتم: قبر نذرها است چون فکر می کردم که در این موقعیت، تطیر به شمارد آمد و از تعبیرم خوشش آمد و گفت: می دانم که آن قبر نذرها است، منظوم تفصیل بیشتر بوده است، گفتم: می گویند که آن قبر عبید الله بن محمد بن عمر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب است و بعضی دیگر می گویند که: آن قبر عبید الله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب، است، که یکی از خلفاء تصمیم گرفت او را مخفیانه بکشد، از این رو چاهی سر راهش کنده او را در حالیکه نمی دانست از روی آن عبور داد و در داخل آن سقوط کرد، و زنده رویش خاک ریخته شد و اکنون مشهور به قبر نذرها است، زیرا هیچ نذری برای آن صورت نمی گیرد مگر آنکه بر آورده می شود و من یکی از آنها که بارها درباره امور بسیار مهم، برایش نذر کردم و به مقصد رسیده آنگاه وفا به نذر نمودم.

او حرفم را قبول نکرد و گفت گاهی روی اتفاق نذری بر آورده می شود آنگاه مردم عوام یک کلاغ چهل کلاغ می کنند و در آن باره، سخن ها

[صفحه ۳۲۶]

می سازد.

و من سکوت کردم و پس از چندی که در لشکر گاهمان بودیم، صبح روزی عضد الدوله مرا احضار کرد و گفت: با من سوار شو به زیارت مشهد نذرها برویم، من و او و جمعی از اطرافیانش سوار شده به آنجا رفتیم او وارد حرم شد و زیارت کرد و دو رکعت نماز خواند و بعد از آن، سر به سجده گذاشت و مناجات طولانی که کسی از مضمون آن آگاه نمی شد نمود، سپس به خیمه اش آمدیم و مدتی در آنجا ماندیم آنگاه به سوی همدان حرکت نموده و ماه ها در آنجا ماندیم.

بعد از آن روزی مرا فراخواند و به من گفت: آیا یادت می آید آنچه که درباره مشهد نذرها در بغداد برایم گفته بودی؟ گفتم: آری گفت: آن روز با شما درباره آن طوری صحبت کردم که اعتماد به گفته ات نداشته فکر می کردم: آنچه که درباره اش می گویند، دروغ است.

اما پس از آن جریانی برایم پیش آمد ترسیدم که تحقق پیدا کند و با تمام مقدراتم می کوشیدم که ان را از بین ببرم و راهی برای رفع آن نمی یافتم، یکمرتبه آنچه که درباره نذر مشهد نذرها به من گفته بودی یادم آمد، با خود گفتم: چرا این مطلب را تجربه نکنم؟ پس چنین نذر کردم اگر خدا به احترام این قبر مشکلم را حل کند، ده هزار درهم صحیح به صندوق آن هدیه نمایم، در همان روز به من خبر رسید که مشکلم حل شده است، به ابی القاسم عبد العزیز ابن یوسف کاتبم گفتم: به ابی الریان جانشینم در بغداد بنویس را به صندوق مشهد نذرها تحویل دهد.

آنگاه به عبد العزیز کاتب که در مجلس حاضر بوده توجه کرد، او گفت نامه را نوشته و فرمانت اطاعت گردیده است. "

۱۹- ابو عبد الله محمد بن ادریس شافعی امام شافعی ها، در سال ۲۰۴ هجری وفات یافت و در قرافه کوچک دفن گردید و قبرش که نزد "المقطم" است مورد زیارت مردم است.

[صفحه ۳۲۷]

جزری در "طبقات القراء" جلد ۲ صفحه ۹۷ گفته است: دعاء کنار قبرش مستجاب است و هنگامی که زیارتش کردم، چنین گفتم: "امام شافعی را زیارت کردم، زیرا که آن به من منفعت می رساند، و از او شفاعت می طلبم که شافع خوبی است" و ذهبی در "دول الاسلام" جلد ۲ صفحه ۱۰۵ گفته است "سلطان کامل قبه ای که روی ضریح شافعی قرار داشته تعمیر کرد" ۲۰- ابو سلیمان دارانی، متوفی در سال ۲۰۵ (که یکی از پیشوایان است) در قریه "داریا" ناحیه قبله آن دفن گردید و قبرش مشهور است، و روی آن ساختمان است که در زمان ما تجدید بنا شده است.

۲۱- سیده نفیسه، دختر ابی محمد حسن بن زید بن علی بن ابی طالب در سال ۲۰۸ ه فوت کرد و در کوچه "سباع" دفن گردید و قبرش معروف است که دعا ها کنار قبرش مستجاب می شود و این حقیقت به تجربه ثابت شده است.

۲۲- احمد بن حنبل، امام حنبلی ها، متوفی در سال ۲۴۱ ه قبرش آشکار و مشهور است، مردم آن را زیارت می کنند و به آن تبرک می جویند. این مطلب در مختصر طبقات الحنابله صفحه ۱۱ آمده است.

و ذهبی در "دول الاسلام" جلد ۱ صفحه ۱۱۴ گفته است: ضریحش در بغداد مورد زیارت مردم است.

و ابن جوزی در "مناقب احمد" صفحه ۲۹۷ از عبد الله بن موسی آورده که گفته است: من و پدرم در شب تاریکی به خاطر زیارت احمد از ناحیه خارج شدیم، اما شدت تاریکی به قدری بود که پیش پایمان را نمی دیدم پدرم گفت: بیا به احترام این بنده صالح از خدا بخواهیم که راه را برایمان روشن فرماید که من در طول سی سال هیچ گاه به او متوسل نشدم، مگر آنکه حاجتم، بر آورده شد، آنگاه پدرم دعا کرد و من آمین گفتم. آسمان چنان روشن شد، گویا که شبی

[صفحه ۳۲۸]

است ماه در آسمان می درخشد تا آنکه توانستیم به مقصد برسیم.

و در صفحه ۴۱۸ از ابی الحسن تمیمی، از پدرش از جدش نقل کرده که او جنازه احمد بن حنبل حاضر شد و گفت: مدت یک هفته توقف کردم به امید اینکه بتوانم در آن انبوه جمعیت به آن برسم، پس از یک هفته خود را به قبرش رساندم.

در "المنتظم" جلد ۱۰ صفحه ۲۷۳ گفته است: در اوائل جمادی الاخر سال ۵۷۴ ه خلیفه اقدام کرد، لوحی برای نصب روی قبر امام احمد بن حنبل تهیه نماید، لوح آماده شد روی قبر را خراب کرد، و با آجر بنای تازه ای بوجود آورد و برای آن دو طرف قرار داد و لوح جدید را نصب کرد و بالای آن چنین نوشته شده بود: "این چیزی است که به دستور سید و مولایمان المستضیء بامر الله امیر المومنین ساخته شده است" و در وسط آن چنین نوشته شده بود: "این قبر تاج سنت، و جدامت، دارای همت عالی عالم عابد فقیه زاهد امام ابی عبد الله احمد بن مجد بن حنبل شیبانی رحمه الله است و تاریخ وفاتش چنین نوشته شده بوده" و آیه الکرسی حول ذلک "

و من دعوت شدم که در مسجد منصور جلوس کرده سخنرانی نمایم، روز دوشنبه ۱۶ جمادی الاخر سخنرانی کردم شب را جمع زیادی در مسجد بیتوته کردند و قرآن ها خواندند و صبح همان شب در حدود صد هزار نفر، برای شرکت در آن مجلس جمع شدند و مردم زیادی توبه کردند و از حال رفتند، پس از منبر پائین آمدم و به زیارت قبر احمد رفتم، در حالی که حدود پنجاه هزار نفر با من بودند.

ابن بطوطه در "الرحله" جلد ۱ صفحه ۱۴۲ می نویسد: قبرش قبه ای ندارد و گفته شده که روی قبرش بارها قبه ساخته شده، ولی،

با قدرت خدا خراب گردیده است و قبرش پیش مردم بغداد محترم است.

[صفحه ۳۲۹]

و در مختصر طبقات الحنبله صفحه ۳۷ آمده که: در سال ۵۲۷ هـ امیر المومنین اقدام به تهیه لوحی برای نصب روی قبر امام احمد نمود و از این کار برای شیخ ابی الفرج بن جوزی و حنبلیان تعظیم زیادی حاصل شد و مردم به شیخ می گفتند: همه اینها به خاطر شما است.

خدا هر سال احمد بن حنبل را زیارت می کند

ابن جوزی در مناقب احمد صفحه ۴۵۴ گفته است: ابو بکر بن مکارم بن ابی یعلی حربی که مردی صالح بوده برایم نقل کرده است که: در یکی از سال ها چند روز به ماه رمضان مانده باران سختی آمد و در شبی از رمضان خواب دیدم که بر طبق عادت من به زیارت قبر احمد بن حنبل رفته مشغول زیارت دیدم که قبرش به مقدار یک آجر یا دو آجر به زمین جسییده است، با خود گفتم: لابد این حالت به خاطر زیادی باران است ناگهان از قبر صدائی شنیدم که می گفت: خیر، بلکه به خاطر هیبت خدای عز و جل است که به زیارت آمده و از او راز زیارتش را از من در هر سال پرسیدم فرمود: ای احمد تو کلامم را یاری کردی در نتیجه انتشار یافت و در محراب ها خوانده شد، آنگاه به سوی قبرش رفته آن را بوسیدم، سپس گفتم: ای آقایم رمز اینکه هیچ قبوری جزء قبرت بوسیده نمی شود چیست؟ در جوابم گفت: پسر من این کرامت مربوط به من نیست، بلکه مربوط به رسول خدا است زیرا با من چند نخ از موهای رسول خدا است آنگاه باش هر کس مرا دوست داشته باشد، در ماه رمضان زیارت من می کند، و این را دو بار تکرار کرد.

هر کس احمد را زیارت کند خدا او را خواهد آمرزید:

حافظ بن عساکر در تاریخش جلد ۲ صفحه ۴۶ از ابی بکر بن انزویه آورده که گفته است: رسول خدا را در خواب دیدم در حالی که احمد بن حنبل با او بود، گفتم ای رسول خدا این کیست؟ فرمود: احمد ولی راستین خدا و رسول خدا است و برای ترویج حدیث هزار دینار داده است، سپس فرمود:

[صفحه ۳۳۰]

هر کسی او را زیارت کند خدا او را خواهد آمرزید و هر کس احمد را دشمن داشته باشد مرا دشمن دارد و هر کس مرا دشمن داشته باشد خدا را دشمن دارد.

خطیب بغدادی از عبد العزیز آورده که گفته است: از ابی الفرج هند بائی شنیدم که می گفت: من قبر احمد بن حنبل را زیارت می کردم، مدتی آن را ترک کردم در خوابش دیدم که به من می گفت:

زیارت قبر امام سنت را ترک کردی؟

ابن جوزی گفته است: و در صفر سال ۵۴۲ هـ. مردی در خواب دید که گوینده ای به او می گفت: هر کس احمد بن حنبل را زیارت کند گنااهش آمرزیده خواهد شد پس از آن هیچ عام و خاصی نماند مگر آنکه زیارتش نمود و من در آن روز آنجا مجلس بپا کردم و هزاران نفر در آن شرکت کرده بود.

فضیلت زوار قبر احمد

ابن جوزی در مناقب احمد صفحه ۴۸۱ از احمد بن حسن از پدرش آورده که شیخ ابو طاهر میمون گفته است " پسر، مردی را در مسجد " الرصافه " در ماه ربیع الاول سال ۴۶۰ ه دیدم از او پرسیدم که از کجا آمده ای؟ در جواب گفت: از ششصد فرسخ راه آمده ام، گفتم: برای چه؟ گفت: در شب جمعه ای که در محلم بودم دیدم گویا که در صحرا و یا در فضای بزرگی قرار دارم و مردم سرپا ایستاده و درهای آسمان گشوده و فرشتگان از آسمان به زیر می آیند و مردمی لباس سبز پوشیده با آنها به آسمان پرواز می کنند گفتم اینان کیانند که چنین مقامی پیدا کردن اند به من گفته اند اینان زوار احمد بن حنبل هستند. از خواب بیدار شدم و توفقی نکردم مگر کارم را رو به راه نموده و به اینجا آمده به طور مکرر آن را زیارت نمودم و اینک بخواست خدا به وطنم بر می گردم."

[صفحه ۳۳۱]

برکت قبر احمد و جوار آن

ابن جوزی در مناقب احمد صفحه ۴۸۲ از ابی یوسف ابن بختان که از مسلمان های خوب بوده نقل کرده که گفته است: هنگامی که احمد بن حنبل مرد، مردی در خواب دید: گویا که روی هر قبوری قندیلی قرار دارد، پرسید: این چیست؟ به او گفته شد: آیا نمی دانی آن نوری است که از ناحیه این مرد که در کنار شما است رسیده و قبور را نورانی کرده است و در میان آنان، افراد معذبی بودند که مورد مرحمت قرار گرفتند.

و با اسنادش از عبید بن شریک آورده که گفته است: مرد مخنثی مرد و در خواب دیده شد که می گفت آمرزیده شده ام زیرا احمد بن حنبل پیش ما مدفون کردید و همه اهل قبور بخشیده شدند.

و در صفحه ۴۸۳ نیز با اسنادش از ابی علی حسن بن احمد فقیه آورده که گفته است: هنگامی که ام القطفی مرد و او را کنار احمد بن حنبل دفن کردند، پس از چند شب پسرش او را در خواب دید که می گفت: پسر خدا از تو راضی باشد، زیرا مرا در کنار مردی دفن کردی که در هر شب (یا هر شب جمعه) بر قبرش رحمتی نازل می شود که شامل حال جمیع مردگان از جمله من می شود.

ابو علی گفته که ابو طاهر هر جمال (مردی صالح بوده) حکایت کرده که شبی در مقبره احمد بن حنبل این آیه مبارکه " فمّنهم شقی و سعید " را قرائت کردم، سپس خواب بر چشم هایم مستولی شد و شنیدم گوینده ای می گفت: بحمد الله به برکت احمد در میان ما شقی و بدبختی وجود ندارد.

و گفته است: از بعضی از گذشتگان به من رسید که: پیش ما پیرزن مومنه ای که در حدود پنجاه سال عبادت کرده بوده زندگی می کرد، روزی در کمال ناراحتی گفت: یکی از جنیان بخوابم آمده گفته است من قرین تو ام و جنیان استراق سمع کرده اند که فرشتگان یکدیگر را به خاطر مرگ مرد صالحی

[صفحه ۳۳۲]

که نامش احمد بن حنبل است تسلیت و تعزیت می گفتند و قبرش در فلان موضع است و خداوند کسی را که در جوارش باشد می آمرزد و اگر می توانی هنگام مرگ کنارش باشی باش که من خیر خواه تو هستم و تو یکشب دیگر می میری، اتفاقا چنین شد و او

مرد و دانستیم که آن خواب از رویا های صادقانه بوده است.

امینی می گوید:

این بود نمونه هائی از گفتار جنیان درباره زیارت قبر امامشان احمد و برکت جوار آن و سیره مستمره آنها درباره زیارت قبر احمد و قبور دیگر مشایخ آنان چنانکه می آید.

پس چقدر فرق است میان آن و چیزی که ابن تیمیه و پیروانش می پندارند بدیهی است که اینان بکلی از قافله عقب ماندند و مطالب تازه نادرستی را که با روح اسلام مخالف است، به آن نسبت دادند.

۲۳- ذو النون مصری، متوفی در سال ۲۴۶ هـ، در قرافه کوچک دفن گردید و روی قبرش بنائی ساخته شد و در کنار قبرش قبور جماعتی از شایستگان است و من بارها آن را زیارت کرده ام.

۲۴- بکار ابن قتیبه بن اسد ثقفی بکراوی بصری حنفی فقیه، که در مصر سال ۲۷۰ هـ فوت کرد و در قرافه دفن شد و قبرش مشهور و مورد زیارت و تبرک جستن مردم است و گفته شده که: دعاء کنار آن مستجاب می شود.

۲۵- ابراهیم حربی، متوفی در سال ۲۸۵ هـ در خانه اش دفن گردید و قبرش ظاهر و مورد تبرک جستن مردم است.

۲۶- اسماعیل بن یوسف ابو علی دیلمی معافی گفته است: مردم قبرش را بعد از قبر معروف کرخی زیارت می کنند و میان آنها قبرهای مختصر است که

[صفحه ۳۳۳]

بارها آن را زیارت کردم.

۲۷- علی بن محمد بشار ابو الحسن، متوفی در سال ۳۱۳ هـ قبرش هم اکنون در بغداد آشکار است و مردم به آن تبرک می جویند.

۲۸- یعقوب بن اسحاق ابو عوانه نیشابوری اسفراینی حافظ شهیر، متوفی در سال ۳۱۶ هـ.

ذهبی در تذکره اش جلد ۳ صفحه ۳ گفته است: روی قبر ابی عوانه واقع در اسفراین ساختمان است که مردم آن را زیارت می کنند و بقعه او در وسط شهر قرار دارد.

حافظ ابن عساکر گفته است: قبر ابی عوانه در اسفراین مورد زیارت مردم است و به آن تبرک می جویند و کنار قبرش زیاد روایت کننده از او " ابی نعیم " است و نزدیک مشهدش مشهد امام ابی اسحاق اسفراینی است و مردم عوام به قبر ابی اسحاق بیشتر به قبر ابی عوانه تقرب می جویند در صورتی که مردم قدر این امام و محدث بزرگ به خاطر بعید العهد بودن وفاتش و نزدیک بودن وفات ابی اسحاق نمی دانند و جدم هر گاه که به مشهد استاد ابی اسحاق می رسید از روی احترام داخل آن نمی شده، بلکه آستانه مشهد را می بوسیده در صورتی که بسیار بلند بوده و ساعتی با حال تعظیم و احترام می ایستاد، آنگاه با حال وداع از کنارش می گذشته است، ولی وقتی که به مشهد ابی عوانه می رسید احترام و تعظیم بیشتری می کرده و توقفش در اینجا از قبر ابی اسحاق بیشتر بوده است خدا همه آنها را رحمت کند.

۲۹- ابو محمد عبد الله بن احمد بن طباطبائی مصری که در سال ۳۴۸ هـ وفات یافت و در مصر دفن شد قبرش معروف به این است که دعاء قبرش مستجاب

[صفحه ۳۳۴]

می شود.

روایت شده که مردی حج کرد، ولی موفق به زیارت قبر رسول خدا نشد و از جریان بسیار دل‌تنگ گردید رسول خدا را در خواب دید به او فرمود: حال که از زیارت قبرم محروم ماندی قبر عبد الله بن احمد بن طباطبا را زیارت کن و مردی که این خواب را دیده بوده از اهل مصر بوده است.

۳۰- حافظ ابو الفضل صبح بن احمد تمیمی سمسار، که در سال ۳۸۴ ه فوت کرده دعا کنار قبرش مستجاب است.

۳۱- حافظ ابو الحسن علی بن محمد عامری که در سال ۴۰۳ ه فوت کرده مردم شب‌ها دور قبرش جمع می‌شوند و قرآن می‌خوانند و برایش دعا می‌کنند و شعراء از هر طرف می‌آیند و مرثیه می‌خوانند و طلب رحمت می‌کنند

۳۲- ابو سعید عبد الملک بن محمد خرگوشی، متوفی در سال ۴۰۶ ه قبرش در نیشابور مشهور است مردم آن را زیارت می‌کنند و به آن تبرک می‌جویند.

۳۳- محمد بن حسن ابو بکر بن فورک اصفهانی، متوفی در سال ۴۰۶ ه در حیره نیشابور دفن گردید و مقبره اش در آنجا آشکار و مورد زیارت است و بوسيله آن طلب باران می‌شود و دعا کنار آن مستجاب است.

۳۴- ابو جعفر بن موسی، متوفی در سال ۴۷۰ ه که در زمانش پیشوای بلا رقیب حنبلی‌ها بوده است.

قبر احمد بن حنبل نبش گردید و جنازه او در آن نهاده شد و مردم کنار آن جمع می‌شوند و شب‌های چهارشنبه کنارش بیتوته می‌کنند و ختم‌ها می‌گیرند

[صفحه ۳۳۵]

و تا جایی که گفته شده در این ایام کنار آن ده هزار ختم قرآن شده است

و ابن جوزی در المنتظم جلد ۸ صفحه ۳۱۷ گفته است: مردم هر شب چهارشنبه در آنجا بیتوته می‌کنند و ختم‌ها می‌گیرند فروشندگان اجناس خوردنی را عرضه داشته که گشایش برای مردم است و همواره چنین بوده تا فصل زمستان فرارسید، پس از آن امتناع کردند و روی قبرش در این مدت پیش از هزار ختم قرآن کردند.

و ابن کثیر گفته است او کنار امام احمد دفن گردید و مردم قبرش را هر شب چهارشنبه بازاری قرار داده به آنجا رفت و آمد می‌کنند

۳۵- ابو علی حسن بن ابی الهییش، متوفی در سال ۴۲۰ ه که ابن جوزی در المنتظم جلد ۸ صفحه ۴۶ درباره اش گفته است: قبرش در کوفه آشکار و روی آن مشهدی است که من در طریق مکه آن را زیارت نمودم.

۳۶- المعتمد علی الله ابو القاسم محمد بن المعتضد اللخمی اندلسی که در سال ۴۸۸ ه وفات، جماعتی از شعراء که می‌خواستند درباره اش مرثیه بگویند گرد قبرش جمع می‌شدند و در قصیده‌های طولانی او را ستوده و کنار قبرش قرائت می‌کردند و برایش گریه می‌نمودند از جمله آنها " ابو بحر " است که در قصیده‌ای مرثیه‌اش گفته و از ابیات آن است: " این خاک را به احترام می‌بوسم، قبرت را موضع خواندن شعرم قرار دادم. "

و هنگامی که از قرائت آن فارغ شد خاک را بوسید و خود را به خاک افکند و صورتش را به آن مالید تا آنکه همه حاضران گریستند.

۳۷- نصر بن ابراهیم مقدسی شیخ شافعی‌ها که در سال ۴۹۰ ه در دمشق فوت کرد و در باب الصغیر دفن گردید و قبرش آشکار و مورد زیارت است.

[صفحه ۳۳۶]

نووی گفته است: از بزرگان شنیدیم که می گفتند: دعاء کنار قبرش روز شنبه مستجاب است.

۳۸- ابو الحسن علی بن الحسن المصری فقیه شافعی ها، متوفی در سال ۴۹۲ هـ ابن الانماطی گفته است: قبرش در قراهه است که دعاء کنارش مستجاب است.

۳۹- علی بن اسماعیل بن محمد که در سال ۵۵۹ هـ فوت کرد و قبرش در " فاس " از مزارهای متبرک است که دعاء کنارش مستجاب است " ساحلی " چنین گفته است و در " نیل الابتهاج " صفحه ۱۹۸ گفته است که: من بارها آن را در فاس زیارت کرده ام.

۴۰- خضر بن نصر اربلی فقیه شافعی ها، متوفی در سال ۵۶۷ یا ۵۶۹ هـ.

ابن کثیر در تاریخش جلد ۱۴ صفحه ۲۸۷ به نقل از تاریخ ابن خلکان گفته است: قبرش مورد زیارت است و من بارها آن را زیارت کردم و مردم بسوی آن می شتابند و بدان تبرک می جویند.

۴۱- نور الدین محمود بن زنگی، متوفی در سال ۵۶۹ هـ.

ابن کثیر گفته است: قبرش در دمشق مورد زیارت است و مردم خود را به ضریح او می چسبانند و هر کسی که از آنجا می گذرد بدان تبرک می جوید و می گوید: قبر نور الدین شهید.

و در شذرات الذهب جلد ۴ صفحه ۲۳۱ گفته است: روایت شده که دعا کنار قبرش مستجاب است و گفته می شود که: سه تار موی رسول خدا با او دفن شده است، پس سزاوار است برای کسی که زیارتش می کند قصد زیارت چیزی از رسول خدا را نیز داشته باشد.

[صفحه ۳۳۷]

۴۲- قاسم بن فیره شاطبی، متوفی در سال ۵۹۰ هـ که در قراهه دفن گردید و قبرش مشهور و معروف است و مردم به زیارتش می روند و من بارها آن را زیارت کرده ام، بعضی از یاران شاطبیم کنار قبرش به من گفتند که: برکت استجاب دعا را کنار قبرش دیده اند خدا رحمتش کند و از او خشنود گردد.

۴۳- احمد بن جعفر خزرجی ابو العباس سبتی، ساکن مراکش که در سال ۶۰۱ هـ در آنجا وفات یافته است.

قبرش مزار معروفی که جمعیت زیادی به زیارتش می روند و به تجربه ثابت شده که دعا کنارش مستجاب است و من بارها آن را زیارت کرده ام و برکتش را مکرر آزمودم.

ابن الخطیب سلمانی، در ضمن گفتارش در این باره چنین می گوید: و در آمد این مزار روزهای یکشنبه هشتصد مثقال طلا است و گاهی به هزار دینار می رسد و همه آنها صرف مخارج بی نوایایی که در قرب و جوارش زندگی می کنند می شود.

صاحب " نیل الابتهاج " بعد از مطالب مفصلی که درباره این مزار می گوید می افزاید: و تاکنون همواره مردم در آنجا ازدحام می کنند و حوائجشان را از خدا می گیرند و در حدود پانصد بار من آن را زیارت کرده ام و بیش از سی شب در آنجا بیتوته نموده و برکتش را در امور مشاهده کردم، آنگاه داستان یهودی ای که به آن متوسل گردید و حاجتش بر آورده نقل می کند.

۴۴- محمد بن احمد حنبلی ابو عمر و مقدسی، متوفی در سال ۶۰۷ هـ. قبرش مورد زیارت است و هنگامی که او را دفن کردند

بعضی از صالحان در همان شب در خواب دیدند که پیامبر اکرم می فرمود: هر کس ابو عمرو را در شب جمعه زیارت کند گویا که کعبه را زیارت کرده است، پیش او آنکه به آنجا برسد کفش هایتان را در آورید.

[صفحه ۳۳۸]

۴۵- سیف الدین ابو حسن قمیری در سال ۶۵۳ در نابلسی وفات کرد و دعا پیش قبرش مستجاب است.

۴۶- الحاق بن یحیی ابو ابراهیم اعرج، در سال ۶۸۳ ه در فاس وفات یافت و دعاء کنار قبرش مستجاب است.

۴۷- شیخ احمد بن علی بدوی، در سال ۶۷۶ ه. وفات یافت و در "طنذنه" دفن گردید و روی قبرش مقامی برایش قرار دادند و کراماتش مشهور گردید، و نذرهای زیادی برایش نمود

۴۸- شیخ حسین جاکلی، که در سال ۷۳۰ ه وفات کرد و قبرش آشکار است و در هر شب و صبح چهارشنبه مورد زیارت مردم است.

۴۹- شیخ بن علوان یافعی، در "مرآتش" جلد ۴ صفحه ۳۵۷ گفته است: از کراماتش این است که: فرزندان فقهای که علیه او به مخالفت برخاسته بودند، در گرفتاری هایشان به او پناه می بردند، و به همین مطلب و دیگر مناقب نیکویش در اشعارم اشاره نمودم. آنگاه پنج بیت از اشعارش را نقل کرده است.

۵۰- ابو علی ابن بنان، که مردم منطقه "دیرعاقول" به آن تبرک می جویند.

۵۱- ابو عبد الله قرشی اندلسی، که در بیت المقدس وفات یافت و قبرش مورد زیارت است.

۵۲- شیخ ابو بکر بن عبد الله عیدروس با علوی، که در سال ۹۱۴ ه در عدن وفات یافت و قبرش در آنجا مشهورتر از خورشید فروزان است که مردم آن را زیارت می کنند و از اماکن دور برای تبرک جستن به آن به آنجا می آیند.

[صفحه ۳۳۹]

هفت نفر در "تریم" مدفونند که مردم "زبید" معتقدند که هر کس آنها را هفت روز متوالی زیارت کند، حاجتش بر آورده خواهد شد.

شیخ علی بن ابی بکر در ستایش آنان چنین گفته است: "در باب سهام هفت نفر از مشایخ هستند برای کسی که بسویشان بشتابد و زیارتشان کند اندوخته و گنج است، آنان عبارتند از: یونس ابراهیم، مرزوق، جبرتی، افلج، میاد، و ابن الرضای ولی. زیارتشان وسیله رسیدن به حاجت ها است و سکنی گزیدن در بهشت است.

"در میدان بشار تریم" هزاران نفر از این مردان که هر کدام شمس های هدایتند مدفونند، زیارت هر کدامشان در صورتی که خواستی حاجتی بر آورده شود و گرفتاری ای بر طرف گردد درست است و اگر گفته شده که تریاق مجرب در بغداد است، در محله "بشار" شفاء هر مشکلی است.

در کتب تواریخ و رجال و قاموس ها، چند برابر آنچه که از قبور مورد زیارت گفته شده وجود دارد که ما به خاطر رعایت اختصار، از آنها صرف نظر نموده به یاد شده ها اکتفا می نمائیم.

[صفحه ۳۴۰]

آخرین گفتار درباره زیارت قبور

اینها که گفته شد کمی از بسیاری از چیزهایی است که در طول تاریخ اسلامی میان طوائف مختلف مسلمین درباره زیارت قبر پیامبر اکرم و مرقد‌های امامان و اولیاء و صالحان و علماء و توسل و استشفاء به قبور آنان و مسافرت به بقاع متبرکه آنان و... رواج داشته است در صورتی که میان زائران، علماء بزرگ و پیشوایان عظیم ذہبی که مقتدای پیروان مذاهب چهارگانه بوده اند وجود داشته اند. و از سوی دیگر ناقلان این مطالب و اقوال خود دانشمندان و پیشوایانی بودند که با نقل آنها به عنوان فضیلت برای صاحبان قبور و ارباب مشاهد، آن حقائق را پذیرفته و پسندیده اند.

بنابر این میان تمام فرق اسلامی در طول اعصار و قرون این مساله به طور اجماع به عنوان یک روش پسندیده شناخته شده است. روی این حساب، تو ای خواننده محترم هر گاه برای مطالب که برایت نقل کردیم گوش شنوائی عاریه گرفته باشی آیا برای مطالبی که ابن تیمیه و کسانی که به سازش می رقصدند (مانند قسیمی) بافته اند محمل درستی خواهی یافت؟ آیا مسلمان های صدر اسلام، اعمالی را که در باره مشاهد و قبور مردگان انجام می داد کفر می دانستند، آنگاه همان را وسیله تقرب به خدا قرار می دادند؟ هرگز، ما هیچ گاه تمام فرقه های مسلمین را به چنین تهمت های ناروا، متهم نخواهیم کرد. و آیا اینها که گفته شد اختصاص به شیعه دارد؟ خیر.

[صفحه ۳۴۱]

و آیا اعمالی که شیعه در کنار قبور انجام می دهد (که آن مرد پنداشته که آن اعمال ناشی از غلو و خدا دانستن علی و فرزندانش می باشد) غیر از آن کارهایی است که اهل سنت و در پیشاپیش آنها، پیشوایانشان، در برابر آن قبور انجام می دادند؟ به طوری که در سابق دیدیم: همه اهل سنت از زمان صحابه تاکنون، نسبت به قبور، به انحاء مختلف از قبیل: ردیف کردن الفاظی به عنوان زیارت که جامع همه فضائل فرد مورد زیارت است، و نماز و دعاء کنار قبرش، و ختم قرآن و اهداء آن به سویش، و توسل و طلب شفاعت از او، و در خواست قضاء حوائج از ناحیه خدا وسیله او، و تبرک جستن و در بر گرفتن و به خاک افتادن و بوسیدنش و به طور کلی به هر نحوه ای که می شده احترام و تعظیم می نموده اند.

پس اگر پندره‌های ابن تیمیه و پیروانش درست باشد و این گونه اعمال بدعت و گمراهی و غلو و یا شرک بوده فاعل آن کارها از محدوده اسلام بیرون باشد، پس در این صورت مسلمانی از زمان صدر اسلام تاکنون جز جناب آقای ابن تیمیه و پیروانش وجود نخواهد داشت

بنابر این سزاوار است که خواننده محترم اکنون از گفتار دیگر " قسیمی " آگاهی حاصل نماید تا بدان که میان شیعه و دیگر مذاهب چهارگانه، هیچ - گونه اختلافی در باره این گونه مسائل مهم اسلامی، وجود ندارد و اینها جزء مسائل مورد اتفاق میان تمام امت اسلامی است نهایت آنکه نویسندگان مغرض، آنان را علیه شیعه تحریک نموده آتش کینه و دشمنی را علیه آنان روشن کردند و از این رهگذر وحدت کلمه و اتحاد مسلمین را گسستند و با قلم های مسمومشان شق عصای مسلمین کرده، میان آنان ایجاد اختلاف نمودند " آنان کسانی هستند که خداوند بر دل هایشان مهر زده و از هوس هایشان پیروی کردند. "

او در " الصرع " جلد ۲ صفحه ۶۴۸ گفته علامه امین را که قصیده ای خاندان نبوت را ستوده آورده است:

لا بدع ان كان الدعاء اليه
فيها صاعدا و بغيرها لم يصعد

"اگر دعاء کنار آن قبور به سوی خدا بالا می رود نه در موارد دیگر چیز تازه و بدعتی نیست"

آنگاه اضافه کرده است که: این گفته، پیش همه مسلمان ها یا اخلاف مذهبی که دارند از حرف های ارتداد آور و کفر آشکار است و به خدا از خواری پناه بریم و ترجمه اشعار قبل از آن چنین است: پ

"و همچنین نماز پیش قبور به عنوان تبرک به صاحبان قبور عمل ناپسندی نیست.

امامان از نسل هاشم، ثقل پیغمبر و رهبران برای پیروانند.

گفتند: نماز کنار قبور ما در فضیلت همانند نماز در مسجد است.

و این مطلب را افراد مورد اطمینان برای ما روایت کرده اند، پس اگر خواستار هدایت از آنانی، پیروی از آن کن شرف مکان با صاحب مکان محقق است و کسی که دارای عقل است در این باره تردید روا نمی دارد.

بهترین عبادت پروردگارا ما در این گونه اماکن است، پس به سوی آن ها رو کن.

و همچنین طلب حوائج از خدای ما پیش آنها امیدوار کننده تر برای نیل به مقاصد است.

از برکات آن قبور باید امیدوار بود، چون در آنها افراد بزرگواری آرمیده اند.

اگر دعایش پیش آن قبور به سوی خدا بالا می رود، نه در موارد دیگر چیز تازه و بدعتی نیست."

بعد از نقل این اشعار می گوید: "بیشتر این قصیده از این نوع مطالب زشت مخالف با اسلام و دیگر از ادیان آسمانی و الهی است:

"

او در جلد ۲ صفحه ۲۱ شفا خواستن از قبر حسین علیه السلام و اجابت دعا

کنار قبرش را از آفات شیعه به شمار آورده است

کبرت کلمه تخرج من افواههم ان يقولون الا کذبا. سوره کهف آیه ۵.

"این کلمه کذب و افتراء بزرگ که از دهانشان خارج می شود جز دروغ چیزی نیست."

زین العابدین قربانی

این ترجمه در تاریخ ۱۷/۱۲/۵۲ به پایان رسید.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم
جاهدوا بأموالکم و أنفسکم فی سبیل الله ذلکم خیر لکم إن کنتم تعلمون (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

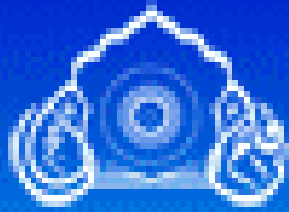
مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

فائده مند

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹